

چند صفحه از تاریخ سیاسی ایران :

تاریخ

# تحوّلات سیاسی نظام ایران

از آغاز قرن یازدهم هجری تا سال ۱۳۰۱ هجری شمسی

با ۴۶ مجراور

تألیف

جانبگیر قائم مقامی

# تاریخ

## تحولات سیاسی نظام ایران

از آغاز قرن یازدهم ہجری تا سال ۱۳۰۱ ہجری شمسی

با ۴۶ صفحات

تالیف

جائے میر قائم مقامی

چاپ اول  
تجدید طبع منوط با اجازه مؤلف است

مرکز انتشار :  
کتابخانه عالی اکبر علمی و شرکاء  
تهران

چاپخانه شرکت مطبوعات  
خرداد ۱۳۲۶

تألیف این کتاب را با استاد معظم و ارجمند  
« حضرت آقای اقبال آشتیانی » که جناب  
خود را مدیون آثار قلمی پر بهای ایشان  
و محضر پرافاضالتشان میدانم ، تقدیم مینمایم .  
قائم مقامی

پیدایش فکر تألیف و تنظیم کتاب حاضر که اینک تحت عنوان « تحولات سیاسی نظام ایران » از نظر خوانندگان میگردد ، از زمستان سال ۱۳۲۳ شمسی است که مؤلف در لشکر ۱۰ خوزستان انجام خدمت میکرد .

در آنروزها نگارنده بنظور ایراد یک سخنرانی برای افسران لشکر ، این موضوع را اختیار نمود ولی ضمن تهیه اطلاعات و تنظیم آن متوجه گردید که این رشته سر دراز دارد و از ایراد آن بطور اختصار آنهم در یکی دو جلسه نه تنها نتیجه‌ای مطلوب بدست نیاید بلکه چون نمیتوان بسیاری از نکات را تشریح و تفصیل نمود و آنگونه که میباشد حقایق را از برده بیرون انداخت ، ایجاد سوء تفاهات و القاء شبهاتی نیز خواهد کرد ، باین مناسبت از ایراد سخنرانی منظور صرفنظر و موضوع بصفحات آزاد کتابی محول شد تا بتوان آنطور که باید حقایق امر را هرچنان نشان داد .

اما انجام این تصمیم مستلزم جمع آوری اطلاعات بیشتر و دسترسی بمنابع موقد دیگری میبود که آنهم در اهواز فراهم نمیشد ، بدین ملاحظه فقط استخوان بندی کتاب حاضر مبتنی بر همان اطلاعات ابتدائی و مقدماتی در اهواز تشکیل و نقص آن در سال ۱۳۲۵ که مؤلف بطهران آمد و فرائض بیشتری دست داد با مراجعه بکتابخانه های مجلس شورای ملی و ملی و شخصی مرتفع گردید .

در ضمن این تحقیقات مطلب تازه تری کشف شد و آن مسأله تشکیل پاره‌ای نیروهای نظامی بود که بیگانگان بمیل و بقتضای مصالح خود روزی در کشور ما بوجود آورده اند و با خواسته اند بوجود آورند و چون این قوه‌ها و سازمانها تنها از طرف اولیای ایران برسمیت شناخته نشده بلکه غالباً مورد اعتراض هم‌واقع گردیده است جایز نبود از آنها در ردیف عناصر متشکله قوای تأمینیه ایران گفتگو شود ، از طرفی هم انصاف نبود که از آن مباحث حساس و بسیار جالب که نیت سوء و خود مختاریهای بیگانگان را در کشور ما روشن میکند ناکفته بگذریم .

بدین ملاحظه شرح این نیروها و مؤسسات متجاوزانه و غیر قانونی را در بعضی جداگانه تحت عنوان « متمم » بکتاب خود افزودیم ، و نیز برای مزید اطلاعات خوانندگان ، بعضی از اسناد مهمه را که در این کتاب بدانها استناد و اشاره شده‌ولی اصل آنها در دسترس عموم نیست بعنوان ضمیمه با آخر کتاب علاوه کردیم تا مراجعه بآنها

آسان باشد. علاوه شروحي جالب از بعض کتب فارسي و فرنگي نقل و ترجمه کردهیم که با خطی خفی چاپ شده و این مطالب، توضیحات بجائیت برای باره ای از نکات کتاب که گنجانیم آنها در متن موجب اطناب کلام میشد و صرفنظر کردن از آنها هم جایز نبود و این شروع در حقیقت بمنزله عباراتی مترضه است که مطالعه آنها بر اطلاعات خوانندگان میافزاید ولی نتواندن آنها در مطالعه فصول کتاب حاضر گسیختگی فراهم نخواهد ساخت.

يك نکته دیگر که تذکار آنرا لازم میدانم این است که مؤلف در طی این کتاب حتی المقدور سعی کرده است علل سیاسی و تعریکات و دسایسی را که در تحولات و سرزشت‌های مختلف نظام ایران مؤثر بوده بطور صریح و روشن از پرده بیرون اندازد ولی چون تصادفاً بهر رشته‌ای از این ساز که دست میزنیم نشه‌هایی از ساخته‌های ساحل نشینان تابیز بگوش میرسد که بگوش ایرانیان وطن پرست و حساس خوش آیند و مطبوع نییاشد و ما هم همه جا آن نغمات را باصراحت لهجه تجزیه و تحلیل کرده‌ایم شاید بعضی از خوانندگان تصور کنند نگارنده اساس کتاب خود را بر معادکم شخصی و مخالفت با سیاست انگلیسی‌ها بنیان گذارده است و حال اینکه اینطور نیست و بهیچ وجه چنین قصدی در میان نبوده بلکه مؤلف خواسته است کتاب خود را کاملاً بر مبانی قضاوت بیطرفانه استوار سازد منتهی چون دولت انگلستان نسبت بسایر دول بیگانه دارای مصالح و منافع بیشتری در ایران ماست بالتبع سعی میکند همه جا و هر جا، دخالتی در چرخ اداری کشور ما داشته باشد تا در قبال آن، بنیان مصالح خود را تحکیم و تأمین نماید. این است که در هر مبحث و هر فصل کتاب حاضر عمال انگلیسی‌رامی‌نیم که دستی در کار دارند و در هر خیمه شب بازی که صورت گرفته نخ آنها بسر انگشت حال آن دولت بسته می‌یابیم.

بنابر این اگر خوانندگان ما در هر جای این کتاب دخالت‌های انگلیسی‌ها را می‌بینند و مشاهده میکنند که ما باصراحت هر چه تمامتر پرده از روی دسایس و نیرنگ‌های آنها برداشته ایم نباید حمل بر نظر شخصی مؤلف فرمایند.

در پایان واجب میدانم از آقای کنتل اریک کارلبرگ *Colonel G. Eric Carlberg* (۲) که در عین اختفالی با مورمهه فیما بین دو کشور ایران و فنلاند و نداشتن وقت، در نهایت گشاده رویی و وسع نظر مدتی از وقت گرانبهای خویش را بتمهیه و تنظیم صورتی از اسامی افسران سولدی ژاندارمری برای چاپ در کتاب حاضر اختصاص دادند صمیمانه شکرگزاری کنم.

---

• آقای کنتل کارلبرگ خود از افسران سولدی ژاندارمری بوده‌اند که از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۳ (۱۹۱۲-۱۹۱۵) در خدمت ژاندارمری ایران بوده و فرماندهی هنگ پنجم ژاندارمری قزوین را برعهده داشته‌اند.

و همچنین لازم می‌بینم از آقای تفضلی معاون کتابخانه مجلس شورای ملی که چندین مجلد از کتب خطی و نفیسی و منحصر بفرد کتابخانه را با بسیاری دیگر از کتابهای لازم برای تألیف این کتاب در نهایت سهولت و گشاده رویی با اختیار مؤلف گذارده اند، و نیز از آقای علی اکبر علی مدیر و مؤسس کتابفروشی علمی که این کتاب هم یکی از صدها نشریه است که سرمایه شخصی ایشان تاکنون انتشار یافته و همچنین از آقای مهدی آذر منصفی انتشارات مؤسسه علمی که تسهیلات بسیاری در چاپ این کتاب فراهم نموده اند، سپاسگزاری و مراسم حق شناسی خود را اظهار و ابراز نمایم.

### فائمه مقامی

تهران - اول خردادماه ۱۳۲۶ شمسی

## فهرست مندرجات

صفحه	
۲	مقدمه
۵	فصل نخست - نخستین سپاه منظم ایران بطرز نظام اروپائی :
۶	۱ - قزل باش :
۹	۲ - هیأت برادران شرلی :
۱۱	۳ - تشکیلات قشون ایران بعد از آمدن هیأت شرلی :
۱۳	۴ - از معموله تا فاجاریه :
۱۵	فصل دوم - افران فتحقازی در سپاه ایران :
۱۷	فصل سوم - هیأت مستشاران فرانسوی :
۱۸	۱ - سپاه ایران در آغاز کار فاجاریه :
۲۱	۲ - ایران و رقابت دول اروپائی :
۲۴	۳ - معاهده فین کن اشتاین :
۲۶	۴ - هیأت سفارت سرتیب گاردان :
۳۲	۵ - معاهده نیلسیت :
۳۵	۶ - تحریکات انگلیسی ها :
۴۱	فصل چهارم - افران انگلیسی :
۴۵	۱ - عهد نامه موقتی :
۴۷	۲ - معاهده سال ۱۲۲۷ قمری ( ۱۸۱۲ میلادی ) :
۴۸	۳ - ائتلاف انگلیس و روس :
۵۰	۴ - معاهده سال ۱۲۲۹ ایران و انگلیس :
۵۲	فصل پنجم - از قزلباش تا ترکمانچای :
۵۴	۱ - استخدام افسران فرانسوی :
۵۶	۲ - نظام ایران بعد از رفتن افسران انگلیسی :
۵۷	۳ - جنگ دوم ایران و روس و افسران انگلیسی :
۵۸	فصل ششم - نظام ایران در زمان محمد شاه :
۵۹	۱ - انگلیسی ها باز میآیند :
۶۰	۲ - نخستین قرارداد روس و انگلیس راجع باستقلال ایران :



صفحه	
۵۴	۳ - قائم مقام و افسران انگلیسی :
۵۶	۴ - روسها و نظام ایران :
۵۸	۵ - مستشاران انگلیسی از ایران مبروند :
۶۱	۶ - یکبار دیگر دولت ایران از فرانسه مستشار نظامی استخدام میکند :
۶۳	۷ - تحریکات دو دولت روس و انگلیس بر ضد مستشاران فرانسوی :
۶۵	۸ - حاجی میرزا آقاسی و اصلاحات نظامی او :
	<b>فصل هفتم - دارالفنون طهران و امیر گیر :</b>
۶۸	۱ - تغییرات در نظام ایران :
۷۰	۲ - دارالفنون تهران :
۷۷	۳ - شاه نسبت به دارالفنون بدبین میشود :
	<b>فصل هشتم - انگلستان از فرستادن افسر بایران خودداری میکند :</b>
	<b>فصل نهم - قشون نمونه اطریشی :</b>
۸۲	۱ - سفر دوم ناصرالدین شاه بفرنگستان :
۸۴	۲ - سبب تشکیل قشون نمونه اطریشی :
۸۳	۳ - دومین هیأت مستشاران اطریشی :
۸۶	۴ - هیأت سوم مستشاران اطریشی :
۸۷	۵ - سازمان قشون نمونه اطریشی :
۸۷	۶ - انحلال قشون نمونه اطریشی :
۸۸	<b>فصل دهم - آلمانها هم در قشون ایران راه مییابند :</b>
	<b>فصل یازدهم - افسران خارجی متیم ایران در سال ۱۳۰۹ - قمری :</b>
	<b>فصل دوازدهم - لشکر قزاق :</b>
۹۱	۱ - چطور شد سواره قزاق بوجود آمد :
۹۶	۲ - عال توسعه تشکیلات قزاق - تشکیل آتشبار توپخانه :
۹۷	۳ - تشکیل گروهان مسلسل و آتشبار دوم توپخانه :
۱۰۲	۴ - فوج قزاق تبریز :
۹۸	۵ - قزاقخانه استرآباد :
۹۸	۶ - بریگاد قزاق دهبیریون میشود :
۱۰۶	۷ - بودجه سازمان قزاق :
۱۰۷	۸ - فکر انشاء امتیاز بریگاد قزاق :
۱۰۹	۹ - کودتا در قزاقخانه :
۱۱۳	۱۰ - لشکر قزاق زیر نظر انگلیسیها :
	<b>فصل سیزدهم - ژاندارمری خزانة :</b>
۱۱۵	۱ - شوستر و اقدامات اصلاحی او :

- ۱۱۷ - ۲ - مسأله استخدام استوکس :  
 ۱۲۲ - ۳ - تکلیف ژاندارمری خزانه معلوم میشود :  
 ۱۲۳ - ۴ - عاقبت ژاندارمری خزانه :  
 < - ۵ - پروژه ژاندارمری خزانه :

**فصل چهاردهم - ژاندارمری دولتی :**

- ۱۲۵ - ۱ - پروژه‌های نظامی انگلستان:  
 ۱۲۶ - ۲ - پک‌سند دیگر:  
 ۱۲۷ - ۳ - التیاتوم انگلیسی‌ها .  
 ۱۳۰ - ۴ - تصویب لایحه ژاندارمری :  
 < - ۵ - مسأله استقرار :  
 ۱۳۲ - ۶ - مخالفت روسها با تشکیل ژاندارمری :  
 ۱۳۴ - ۷ - بالاخره ژاندارمری تشکیل شد :  
 ۱۳۶ - ۸ - يك فقره قرض دیگر :  
 ۱۳۹ - ۹ - روسها میخواهند سازمان ژاندارمری کوچک شود :  
 ۱۴۰ - ۱۰ - بودجه ژاندارمری :  
 ۱۴۱ - ۱۱ - انگلیسی‌ها و ژاندارمری :  
 ۱۴۲ - ۱۲ - انگلیسی‌ها برای افسران سوئدی کارشکنی میکنند :  
 ۱۴۳ - ۱۳ - سوئدبها خود را از انگلیسی‌ها کنار میکشند .  
 ۱۴۹ - ۱۴ - « آقایان جنوب » :  
 ۱۵۱ - ۱۵ - افسران سوئدی از ایران میروند :  
 ۱۵۴ - ۱۶ - توقیف جنرال قونسول شیراز :  
 ۱۵۵ - ۱۷ - مهاجرت :  
 ۱۵۶ - ۱۸ - ژاندارمری بعد از سال ۱۳۳۴ قمری .  
 ۱۵۷ - ۱۹ - افسران سوئدی :

**فصل پانزدهم - بریتانیا مرکزی :**

**فصل شانزدهم - قشون متحدالشکل :**

- ۱۶۲ - ۱ - پیدایش فکر قشون متحدالشکل :  
 ۱۶۵ - ۲ - قرارداد ۱۹۱۹ :  
 ۱۶۶ - ۳ - ماده نظامی قرارداد ۱۹۱۹ :  
 ۱۶۹ - ۴ - انگلیسی‌ها میخواهند «بل» بگیرند :  
 ۱۷۱ - ۵ - اخراج افسران روسی قزاقخانه :  
 ۱۷۶ - ۶ - قدم سوم :  
 ۱

صفحه	
۱۷۸	۷ - انگلیسی‌ها ورق را برمیگردانند :
۱۷۹	۸ - وضع نظام ایران مقارن با وقوع کودتا :
۱۸۰	۹ - کودتای سوم اسفند :
۱۸۱	۱۰ - بریگاد مرکزی جزء دیوبزیون قزاق میشود :
۱۸۴	۱۱ - يك ابهام تاریخی :
۱۸۵	۱۲ - سردار سپه وزیر جنگ میشود :
۱۸۶	۱۳ - ژاندارمری هم تابع وزارت جنگ میشود :
۱۸۸	۱۴ - سردار سپه برای مقصود خود ۵۰۰۰۰ :
۱۸۸	۱۵ - يك رنگ دیگر :
۱۹۰	۱۶ - پلیس جنوب منحل میشود :
۱۹۱	۱۷ - فرستادن محصل بارویا :
۱۹۱	۱۸ - ژاندارمری هم در قزاقخانه تعلیل رفت :
۱۹۲	۱۹ - نطق سردار سپه وزیر جنگ :
	<b>فصل هفدهم - نیروی دریایی ایران :</b>
۱۹۵	نیروی بحری نادرشاه :
۱۹۷	انگلیسیها با تشکیل نیروی دریایی در خلیج فارس موافقت میکنند :
۱۹۸	سلب حاکمیت ایران در دریای خزر :
۱۹۹	ناصرالدین شاه نیروی بحری تشکیل میدهد :
۲۰۰	نیروی دریایی ایران تشکیل میشود :
۲۰۴	<b>متمم کتاب - نیروهای نظامی که بیگانهان بمیل خود در ایران بوجود آورده‌اند :</b> باد داشت
۲۰۵	۱ - يك نیروی محرمانه - نقشه محرمانه انگلیسی‌ها :
۲۰۷	۲ - پلیس جنوب - از ایجاد تا انحلال آن
۲۳۰	۳ - پلیس غرب :
۲۳۳	۴ - يك نیروی چریک .
۲۳۵	۵ - يك قوه نظامی دیگر که بنیان نگرفت .
	<b>ضمائم کتاب :</b>
۲۳۸	۱ - عهد نامه سال ۱۲۲۷ ایران و انگلیس :
۲۴۲	۲ - قرارداد استخدام افسران روسی بریگاد قزاق .
۲۴۵	فهرست مآخذ و منابع تألیف کتاب :

## فهرست گزاورها

صفحه	
۶	وابرت شرلی در لباس قزلباش
۹	سرآنتوای شرلی
۱۰	شاه عباس کبیر ( کار یکی از نقاشان فرنگی )
۲۰	هیأت نمایندگان فرانسه
۲۴	سربازان ایرانی در زمان فتحعلیشاه
۳۱	سرتیب گاردان در حضور فتحعلیشاه
۳۴	سرجان ملکم
۳۶	فتحعلیشاه
۴۸	یک افسر و یک سرباز ایرانی
۴۹	شاهزاده عباس میرزا ولیعهد
۵۵	میرزا ابوالقاسم قائم مقام صدر اعظم محمد شاه
۶۶	حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم محمد شاه
۷۰	میرزا تقیخان امیر کبیر
۷۷	پروسکی لهستانی آجودان وزارت جنگ
۸۴	ناصرالدین شاه
۹۵	کنل کاساکوفسکی
۹۷	کنل چرنوزوبوف
۹۹	محمد علیشاه
۱۰۰	کنل لیاخوف
۱۰۱	احمد شاه وعده ای از افسران قزاقخانه
۱۰۳	سان قزاقخانه در میدان مشق
۱۰۴	سپهسالار و ژنرال بارانوف و سفیر روسیه در طهران
۱۰۵	محمدولینخان سپهسالار نسکابنی
۱۰۸	حشمت الدوله وزیر جنگ و سه نفر از مأمورین روسی
۱۱۰	افسران روسی قزاقخانه و رضا خان سرهنگ
۱۱۳	سردار ستار و سلسکی وعده ای از افسران قزاقخانه
۱۱۹	موردگان شوستر امریکائی
۱۳۶	یک افسر جزء ژاندارمری ( نمونه لباس )

صفحه	
۱۳۸	يك افسر ارشد ژاندارمری ( نمونه لباس
۱۴۴	متن نامه كلنل مریل امریکائی باژور اکونور
۱۴۵	نامه سروانتر تونلی باژور اکونور
۱۴۷	نامه كلنل نوکس بسروانتر تونلی
۱۴۸	نامه دیگر از كلنل مریل باژورا کونور
۱۵۲	نامه سفیر انگلیس باژور اکونور
۱۵۳	نامه دیگر از كلنل مریل امریکائی باژورا کونور
۱۶۳	مستوفی الممالک
۱۶۷	وتوق الدوله
۱۷۰	صاحب‌نصیب‌ان‌ژاندارمری و قزاقخانه در اردوی مختلط
۱۷۲	مشیر الدوله ( حسن پیرنیا ) <sup>۱</sup>
۱۸۰	رضا خان میر پنج
۱۸۳	عده ای از وزرای کابینه سید ضیاء الدین
۱۸۷	سلطان احمد شاه و وزرای کابینه قوام السلطنه
۱۸۹	سردار سپه وزیر جنک
۱۹۱	سلطان احمد شاه و ولیمهد اودر لباس متحدالشکل سردار سپه
۱۹۳	عده ای از افسران و سربازان قزاقخانه و ژاندارمری
۲۰۳	کابینه سید ضیاء الدین

تاریخ  
تحوالات سیاسی  
نظام ایران

www.KetabFarsi.com

## دوره

ایجاد و تشکیل «ارتش» در هر کشور، اساساً بمنظور حفظ مصالح عالیّه آن کشور است ولی در مورد نظام ایران باید باین حقیقت تلخ متصرف بود که پیدایش ارتش های منظمی که در مملکت ما بوجود آمده است مناسفانه غالباً بمقتضای مصالح بیگانگان بوده و تحولاتی هم که در ادوار مختلف برای آنها حاصل شده معلول همان مقتضیات سیاست که خارجی ها بغاظر حفظ مصالح و منافع خود در کشور ما اعمال نموده اند و این مسأله باب جدیدی در تاریخ نظام ایران باز کرده است که در تاریخ نظام سایر دول نمیتوان یافت زیرا تحولات ارتشهای دول بیگانه بطور کلی معلول نظریات پادشاهان و دولتهای وقت برای حفظ امنیت و با بمنظور جهانگشایی هائی بوده و نظام ایران از این لحاظ تا آغاز قرن یازدهم هجری بیشتر با نظام سایر دول شباهت ندارد و از ابتدای قرن یازدهم هجری (از سال ۱۰۰۶ قمری مطابق با ۱۵۹۸ میلادی) بعد از علل تحولات آن تغییر کلی می بینیم، چه از این زمان است که ایران رفته رفته مطمح نظرهای مختلف خارجی ها شده و سیاست بیگانگان موجبات اغلب تطورات تاریخ ایران را که تحولات نظام را هم در برداشته فراهم ساخته است. ولی این گونه سیاستها که بتواند موجب تحولاتی در نظام ایران شود، تا تاریخ دوری کار آمدن خاندان قاجار کمتر اعمال گردیده و بهمین مناسبت هم در نظام این ادوار ایران کمتر تحولی سیاسی دیده میشود ولی چون سلسله سلاطین قاجار بنیان مییابد، ایران و تاریخ ایران هم رنگ دیگری میگیرد زیرا در طی دو قرن گذشته بمرور بر مطامع و نفوذ بیگانگان افزوده شده بود و حصول آن مطامع و استقرار آن نفوذ ایجاب میکرد که سیاست صاحبان نفوذ با شدتی بیشتر اعمال شود و این بکار رفتن شدید سیاست دول اروپائی، تحولات بسیاری در کلیه شئون اداری و اجتماعی مملکت ما فراهم ساخت که ارتش را نیز سهم بزرگی از آن نصیب گردید بقرنی که بندرت تحولی در نظام این ایام میتوان یافت که معلول اعمال سیاست و نظر خارجیها نباشد.

شرح این گونه تحولات نظام، موضوع کتاب حاضر است.

تحولات نظام ایران را از يك نظر دیگر هم میتوان مورد مطالعه قرار داد و آن از نظر تشکیلات اداری است که شامل چگونگی وضع سازمانها، سلاخها، لباس و استعداد نظامی خواهد بود و تاریخ این تحولات نظام ایران همقدم با تاریخ دوهزار و شصتساله

ایران میباشد و ترکیب این دو مبحث تاریخ کامل نظام ایران را تشکیل میدهد .  
در خصوص این مبحث اخیر ، غالب اروپائیان که یا در خدمت دربارهای ایران  
بوده اند ، یا به اموریت های مختلف و یا برای سیاحت بایران آمده اند تفاوت شروعی  
در کتابها و سفرنامه های خود نوشته اند و نیز يك جلد تاریخ نظامی ایران تألیف  
تیسار مرتیب مقنن و در مجلد دیگر تألیف آقای جمیل قوزانلو که نسبتاً از اوای  
مفصلتر است نموداری از مجموع این تحولات را از قدیمترین ازمئه تاریخ ایران ،  
تا قرن معاصر حاوی میباشد . علاوه دوست عزیز من آقای ستوان یکم محمود شمیدی  
هم کتابی مفصل در همین موضوع در دست تألیف دارند که البته در جای خود بسیار  
قابل ارزش است و بیشتر بکار نظامیان و افسران خواهد خورد .

اما کتاب ما منحصراً متضمن شرح تحولاتی از قشون ایران است که با پیدایش  
آنها معلول اعمال سیاست خارجیهاست و یا سیاست بیگانگان در آنها تأثیراتی بوده و  
با این زمینه بحث ما از ابتدای قرن بازدهم هجری یعنی از سال ۱۰۰۶ هجری مطابق  
با ۱۵۹۸ مسیحی هنگام سلطنت شاه عباس صفوی شروع میشود که روابط اروپائیان با  
ایران دو بغزونی بوده ؛ بنا بر این کتاب ما شامل سه قرن تاریخ تحولات سیاسی نظام  
ایران خواهد بود .

خواننده در طی این کتاب می بیند که هر روز به مقتضای سیاسی سیاسی بوجود  
آمده ، بنیانی گرفته ، رونقی یافته ، تکامل آن با مخالفت های دولت های دیگری که تشکیر  
آن نیرو به مقتضای مصالح آنها نبوده ، مواجه شده عاقبت هم بر اثر همان مخالفتها از بین  
رفته است . و نیز در سیر تاریخ این سه قرن ملاحظه میکند که هر چند زمان ، عدول از  
معلمیان نظامی و افسران بیگانه بعنوان مستشار برای تنظیم و تعلیم نظام باصرف معذراج  
گزارف بایران دعوت شده اند ، چند صباحی بکار تعلیم و تربیت سربازان ایرانی مشغول  
بوده اند ، آن ها را بسبیل خود مانند مهره های شطرنج در عرصه مقتضیات اعمال خویش  
چیده اند و در خلال این مدت ، نفوذ دولت متبوع خود را در ایران توسعه داده اند  
ولی هنوز نفوذ آنها بنیانی نگرفته و مبانی مصالحشان تحکیم نشده ، ورق بر میگردد  
و در این صفحه جدید آنچه دیده و خواننده میشود فقط کار شکنی و افساد است و سببه  
و تحریکات که آخر منجر بیازگشت آن عده مستشاران میشود و با انحلال آن سازمان  
خانه مییابد . و باز دیده میشود که سرباز ایرانی روزی با بیم نه آبی فرانسیوی  
ملبس است ؛ فردای آن روز در نیم تنه سرخ انگلیسی خود نمائی میکند ؛ گاهی در  
قبای فراخ قزاق روسی و موقعی هم در لباس تنگ و فشرده ژاندارم سوئدی نظر  
می آید ؛ سرانجام هم از این همه تحول و تطویر جز زبان و زحمت برای دولت و دربار  
ایران حاصلی بدست نیامده است زیرا بیگانگانی که در چرخ اداری کشور ما و این  
تحولات دست داشته اند در رأس آن ها دولتمن دوس و انگلیس را باید نام برد .



خواستند کشور ایران دارای سیاهی برسد و مقتدر باشد تا مبادا روزی مزاحمت  
آنها را فراهم سازد .

این است خلاصه تاریخ تحولات نظام و قشون های منظم ایران که از آغاز قرن  
پانزدهم ( ۱۰۰۶ ) هجری شروع میشود و ما شرح آن را بسال ۱۳۴۱ قمری ( ۱۳۰۱  
شمسی ) ختم میکنیم که قوای رنگارنگ و مختلف ایران يك كاسه شده و قشون  
منهدم الشکل بوجود آمده است و « ارتش » امروزی ما همان میباشد که هر روز  
تغییراتی توسعه یافت و یا بجهت دیگری کوچک شده است ، و چون در این تحولات که  
فقط جنبه سازمانی دارد علل سیاسی دخالت نداشت ما هم از شرح تاریخ بیست و پنج ساله اخیر  
قشون ایران صرف نظر میکنیم .

بنابر این کتاب حاضر شامل سیمصدوسی و پنج سال تاریخ تحولات سیاسی قوای  
تأمینیه ایران می باشد .

**جهانگیر قائم مقامی**

## فصل نخست

### نخستین سپاه منظم ایران بطرز نظام اروپائی

#### ۱- قزل باش:

حمله عرب بایران، نه تنها اساس سلسله ساسانیان و عظمت ایران را بر هم زد، بلکه در غالب تشون اداری و اجنماعی ایران هم تحولات و تغییرات حاصل نمود؛ در پاره ای سبب اضمحلال، در بعضی موجب تکامل و در برخی باعث بلا تکلیفی و معلق ماندن شد.

یکی از اموری که حمله عرب سبب بلا تکلیفی آن گردید، نظام پران بود که با انقراض خاندان ساسانی، آن نظام ثابت و دائمی که برور هم سر و صورتی پادشاهی بود، بکلی متلاشی شد و مدت نه قرن یعنی تا زمان پیدایش سلسله صفوی، بلا تکلیف و معلق ماند. در طی این نه قرن کشور ایران بطرز ملوک الطوائفی اداره میشد. گاهی زیر پنجه سلجوقیان، زمانی در اختیار مغول ها و مدتی بدست تیموریان بود و در خلال این احوال خاندانی نیز در گوشه و کدر مملکت فرمان روئی و حکومت یا بقول خودشان سلطنت میکردند و هر کدام بر حسب تمایلات و نظرهای خود، سیاهی ترتیب میداد که اطلاعات صحیح و روشنی از وضع آنها در دست نیست، بهلاره تحقیق و تفحص در باره آنها هم موضوع تاریخ تشکیلات و سازمان های ایران است.

وضع نظام ایران، تا پیدایش سلسله صفوی (۹۰۵ قمری) بدین نحو بود. چون خاندان صفوی روی کار آمد ملوک الطوائفی ایران و بلا تکلیفی نظام آن، خاتمه یافت و با ایجاد وحدت حکومت، وحدت نظام هم حاصل گردید.

تشون ایران، در اوایل روی کار آمدن صفویه عبارت بود از شصت هزار نفر سوار معالی که بنسبت کلاه سرخشان بکلاه سرخها و در زبان ترکی، قزل باش معروف شدند و این سه از هفت طایفه بزرگ، شاملو، تکلو، استاجلو، ذوالقدر، افشار، قچار و بهارلو ترکیب مییافتند.

- » ... شاه اسماعیل دهمه سپاهی از ترکان فرقه خویش گرد
- » آورد که چون کلاه سرخ بر سر میگذاشتند، ایشان را
- » «قزل باش» یا سرخ سر نام نهاده بود. این کلاه سرخ را
- » ایرانیان تاج میگویند و نشانی از سرداری و نجابت است.
- » قزل باشان بر دو نوعند: یکی آنان که این مقام را از پدر
- » یارت برده اند و از اخلاف قزل باشان نخستین دوره شاه
- » اسماعیل اولند و مقام قزل باشی در خانواده ایشان موروثی است
- » دیگر آنان که از طرف شاه ب مقام قزل باشی میرسند. غلامان

« شاه از هر ملت و نژادی که باشند چون در ایران اقامت »  
 « گزیدند و بخدمت لشکری در آمده نزل باش میشوند و در »  
 « زمره نجیبی سلطنت در می آیند . گاهی نیز شاه این مقام را »  
 « به یگانگان هم که طرف مهر و لطف مخصوص او باشند »  
 « عطا میکند و با اعطای تاج ایشان را بعنوان نزل باشی منتظر »  
 « میسازد . اما چنین مکرمتی بسیار نادر است و من از مرد »  
 « مطلقاً که پانزده سال در ایران بسر برده است شنیدم که در »  
 « این مدت شاه فقط یکتن از اتباع یگانه را با اعطای تاج »  
 « منتظر ساخته است . این امر تشریفات مخصوصی ندارد چرا اینکه »  
 « شاه با ادای عبارات محبت آمیز تاج را خود بر سر وی »  
 « می نهد . »

( از تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه صفحه

۱۲۶-۱۲۷ نقل از سفرنامه پیترودلاواله *Pietro della Valle*

ایتالیایی معاصر با شاه عباس . )

هر طایفه از هفت طایفه مذکور بخرج و فرماندهی رئیس خود اداره میکردند و بیستین علت ، روز بروز بر نفوذ رؤسای نزل باش افزوده میشد و این مسأله ، امنیت مملکت و قدرت سلطنت را در مخاطره می افکند . بدین ملاحظه ، شاه عباس ب فکر افتاد بمنظور کاستن نفوذ رؤسای نزل باش ، نشون دیگری مخصوص

خود تشکیل دهد و برای این کار عده نزل باشان را از میزان شصت هزار نفر کم کرد و در مقابل نیروی مرکب از بیست هزار تن سوار و دوازده هزار تن پیاده ترتیب داد که بنام شاهسون یعنی دوستدار شاه خوانده شدند .

۴- هیأت برادران شرلی :

شاه عباس رفته رفته ، ضمن جنگ های که با عثمانیها میکرد دریافت با داشتن نیروی مسلح بشیر کمان و شمشیر موهن نخواهد شد بر دشمن فائق آید ، ناگزیر ب فکر تجدید وضع نظام و تشکیل نظامی جدید بوضع اروپا افتاد و این فکر بر اثر رفت و آمد سیاحان اروپایی تقویت گردید .



رابرت شرلی در لباس نزل باش

در سال ۱۰۰۶ قمری (مطابق با ۱۵۹۸ میلادی) سرآنتونی شرلی (۱) از نجیب زادگان انگلستان با هیاتی مرکب از ۲۵ نفر دیگر بایران آمد. از جمله همراهان او یکی برادرش رابرت شرلی (۲) بود و دیگری سروان پاول (۳) که چندی بعد از جانب جیمز اول (۴) پادشاه انگلستان ب مقام شوالیه نایل شد و نیز بکنفر توپچی که در کار توپریزی مهارت بسیار داشت.

این هیأت انگلیسی گرچه بظاهر از طرف دولت انگلیس رسمیتی نداشته و آنتونی شرلی بر حسب میل شخصی خود بایران آمده بود، اما با در نظر گرفتن اینکه در این اولن دول مسیحی برضد امپراطوری عثمانی که در این زمان از دول بسیار مقتدر محسوب میشد، اتحادیه‌ای تشکیل داده بودند و از طرف دولت ایران هم تنها حریف مقتدر عثمانی‌ها در آسیا نبود، نمیتوان آمدن این هیأت را بنا بر مقتضیات سیاست انگلستان و بدستور آن دولت ندانست و تصور کرد هیاتی مرکب از ۲۶ نفر که اعضای آن غالباً از دانشمندان و صنعتگران و کارشناسان فنون مختلف بالاخص فن نظام بوده‌اند، فقط بصرف «دستبوسی و فدا کردن جان خود در محاربات شاهانه» شاه عباس آمده باشند بلکه بکس باید یقین داشت اعضای این هیأت مأموریت داشته‌اند قوای ایران را بسبک نظام جدید اروپا تربیت نموده بجان عثمانیها بیندازند (۵)

این است که بکاریده معتقد است تشکیل نظام جدید ایران در زمان صفویه هم علت سیاسی داشته و این تحول را باید مقدمه دیگر تحولات سیاسی نظام ایران بشمار آورد ولی چون مدارک و اسنادی در این مورد در دست نداریم، بیشتر از این در عمل آمدن هیأت مزبور صحبت نمی‌کنیم. (۶)

۱ - Sir Antony Shirley

۲ - Robert Shirley

۳ - Powel

۴ - James

۵ - جارج منوارینگ *George Manwaring* که از همراهان سر آنتونی شرلی بوده در شرح ورود خودشان بقزوین و طرز پذیرائی حاکم آنجا مینویسد: «سر آنتونی شرلی گفت من برای گدائی بخدمت پادشاه شما نیامده‌ام، بلکه شهرت نام و رشادت او مرا بدینجا آورده است، میخواهم بدیدار او نائل شوم و دست او را ببوسم و جان خود را در محاربات شاهانه او فدا سازم» (ص ۱۲۰ تاریخ روابط ایران و اروپا).  
۶ - مؤلف تاریخ روابط ایران و اروپا مینویسد: «کنت دسکس *Comte d'Essex* باو (یعنی سر آنتونی شرلی) تکلیف کرد که بایران آید و شاه عباس را بچنگ با دولت عثمانی و اتحاد با ممالک اروپا بر ضد آن دولت بر انگیزد و همچنین برای تجار انگلیسی از وی امتیازات خاصی تحصیل کند» (ص ۱۱۸) و کتاب روابط ایران با اروپای غربی در زمان صفویه طبع پاریس ص ۵۸ و این کننت دسکس از رجال بزرگ و سیاسیون مبرز آن زمان انگلستان بوده. (بقیه در صفحه ۸)

خلاصه ، برادران شرلی و هیات آنها بهر نظر و مقصودی که بود ، در تربیت و تعلیم سپاهیان ایران ، اقدامات بسیار و مساعی جمیله بکار بردند و بر اثر مساعی و زحمات آنها کارخانهای نوپ ریزی و اسلحه سازی در اصفهان دائر شد و ابن کارخانها تا سال ۱۲۲۴ قمری ( ۱۸۰۹ میلادی ) هم که دومین هیات افسران انگلیسی بایران آمدند دائر بود و نیز در نتیجه مجاهد آنها قشون ایران مسلح با اسلحه های آتشین گردید و در تشکیلات سپاه هم تغییرات و تحولاتی رخ نمود .

سر آنتونی شرلی ، بزودی در دربار شاه عباس اهمیت و مقامی احرار کرد . کسی که به سفارت از جانب دربار ایران بدر بارهای اروپا روانه شد و او در سال ۱۰۲۰ قمری ( ۱۶۱۲ میلادی ) موفقی که از لندن باز میگشت یکی از افسران انگلیسی را موسوم بسروان طماس ( ۱ ) برای تعلیم افواج سواره شاه عباس با خود بایران آورد . بدین نحو نخستین قشون ایران بفرز ایران بطرز نظام اروپائی توسط مستشاران انگلیسی بوجود آمد ( ۲ ) و موجب خوف و هراس امپراطوری عثمانی شد . لرد کرزن ( ۴ ) در کتاب خود موسوم به « ایران و مسأله ایران » ( ۳ ) در این مورد از قول یکی از نویسندگان که معاصر شاه عباس بوده چنین می نویسد :

( بقیه از صفحه ۷ )

ولی جارج منوارینک علت و جهت آمدن بایران را نحو دیگر نوشته است . او می نویسد : « ... هنگامیکه ما در شهر و نیز بودیم اتفاقاً سر آنتونی شرلی با تاجری ایرانی که برای خریدن بعضی از اتمه اروپائی مانند ماهوت انگلیسی و پارچه های پشمی و کنانی و امثال آن از جانب پادشاه ایران بدانجا آمده بود ، آشنا شد و این تاجر از شوکت و جلال پادشاه خود چنان تعریف کرد . که سر آنتونی را شیفته ایران ساخت ولی باز خیال سفر ایران در سر نداشت اما در همین اوان سیاح معروفی موسوم به آنجلو *Angelo* که همان ایام از ایران آمده بود از سر آنتونی دیدار کرد و بقدری از عظمت و رشادت پادشاه ایران و پربانی او نسبت بایران سخن گفت که سر آنتونی مصمم شد بایران سفر کند . » ( ص ۱۱۸ تاریخ روابط ایران و اروپا ) همین شرح می رساند که آنتونی شرلی قدامت فکر آمدن بایران را در سر داشته که با مسافران ایران تماس میگرفته است .

۱ - *Thomas*

۲ - لرد کرزن در این خصوص نوشته است : « ... اگر شخصی بدقت تامل نماید می بیند که قشون ایران در ابتدا از اهالی انگلستان رسوم و قواعد جنگ را آموخته اند و بدین واسطه امتنان زیاد از آنها باید داشته باشند . » ( نسخه خطی ترجمه ایران و مسأله ایران - کتابخانه مجلس ) .

۳ - *Persia and The Persian Question*

۴ - *Lord Curzon*

د دولت مقتدر عثمانی که تمام اهلای فرنگ از او خائف اند اکنون بواجابگی برای روی بتزل نهاده است . چون این شخص قشون ایران را که دشمن بزرگ این دولت مقتدر میباشد، قواعد جنگ آموخته و آنها را از وضع شناختن حربہ های آتشی و



#### سرآنتونی شرلی

استعمال آن در مورد جنگ مطامح کرده است و معلوم است که بدین واسطه چندین از قدرت و شوکت عثمانی کاسته شده . « (۱)

۳- تشکیلات قشون ایران بعد از آمدن هیأت شرلی بر اثر توجه شاه عباس و مساعی برادران شرلی قوای نظامی ایران بشکل زیر

۱- ایران و مسأله ایران نسخه خطی ترجمه فارسی .

در آمد : (۱)

الف - سوار نظام مرکب از سه قسمت :



شاه عباس کبیر - (کار یکی از خاشاک فرنگی در زمان او  
اصل این تابلو در موزه «بی نا کرنگ جدید مونس» است)

۱ - قزل باش  
که شرح آن در پیش  
مذکور افتاد .  
۲ - قوللر مرکب  
از غلامان گرجی و  
ارمنی و چرکسی و  
داغستانی و سیاه و این  
غلامان از کودکی به  
دربار سلطنتی وارد شده و  
همانجا برای فداکاری نسبت  
به شاه وقت تربیت می-  
شدند و حقوق ایندسته  
از خزانه دولتی تأدیه  
میگردید و عده آنها در  
حدود پانزده هزار نفر  
و اسلحه ایشان عبارت  
از تبر و کمان و شمشیر  
و تبرزین و تفنگ فیله ای  
بوده است . فرمانده  
این دسته سواران را  
قوللر آقاسی میگفتند .

۳ - تورچیلر که گارد مخصوص سلطنتی بوده اند و فرمانده آنها را تورچی -  
باشی میخواندند .

ب - پیاده نظام .

این صنف را در زمان صفویه تفنگچیلر مینامیدند و این عده همانهایی هستند که توسط  
اعضای هیأت شرلی بسبک نظام جدید اروپا تربیت و تعلیم یافتند . تعداد آنها بالغ  
بر بیست هزار نفر بود ، رعیتان را تفنگچیلر باشی میخواندند و سلاحشان تفنگهای فیله ای  
ساخت کارخانه های اصفهان بوده و حقوقشان از خزانه دولتی پرداخته میشد .

۱. شوالیه شاردن فرانسوی هم در جلد دوم سفرنامه خود شرح مبسوط و مفصلی از  
نظام ایران و تقسیمات آن در زمان شاه عباس نوشته است . (رجوع شود به صفحات ۲۲۵ تا  
۲۳۲ جلد ۲)

### ج - توپچیان (۱)

عدد افراد این صنف در حدود چهار هزار نفر و تعداد توپچی که داشته‌اند ، تقریباً پانصد هراده بوده است .

د - نقچیلر .

این عدد مأمور حفظ انتظامات و تأمین طرق و راهها ، هنگام اردوگشی ها بوده اند و از این صنف که از صنوف مخصوص دوره صفویه است در سال های بعد اسی و اتری نس بینیم . فرمانده این دسته را نقچی باشی میگفتند .

۴ - از صفویه تا قاجاریه .

سلسله سلاطین صفویه بر اثر حمله افغانها برافغان ( ۱۲ محرم سال ۱۱۳۵ قمری ) و چند صباحی هم این گروه بر ایران حکمرانی کردند تا اینکه نادر شاه ظهور کرد و بساط قدرت و حکمرانی افغانها را از ایران بر چید ( ۱۱۴۹ قمری ) .

قشون ایران در این ایام دیگر آن تشکیلات زمان صفویه نبوده زیرا بر اثر تحولات گوناگون و هرج و مرج های داخلی ، بکلی برآکنده و اساس آن متلاشی شده بود ، فقط عدد قلبی از آنها در نتیجه مساعی نادرشاه متبرکز گردیده بودند که اساس قشون مقتدر و معظم او را تشکیل دادند و این همان سپاهی است که گاهی آنها را در راه هندوستان تا پشت بوار دهلی میبینیم و زمانی در ترکستان و ماوراء جیحون و هنگامی در سواحل عمان و مکه ، ایامی هم در کوهستانهای قفقاز و گرجستان مشاهده میکنیم که همه جا میخواستند عظمت و مجد ایران را تثبیت و تعمیل نمایند .

در این ایام ، نظام ایران با عواملی سیاسی ، واجبه نشده فقط در مورد نیروی دریایی که نادرشاه بتشکیل آن مبادرت کرد سیاست بیگانگان دخالذهایی کرد که از آن در فصل هفدهم همین کتاب بتفصیل صحبت خواهیم کرد .

بعد از قتل نادر شاه ( ۱۱۶۰ قمری ) و انقراض خاندان او همین سپاه ورزیده و زحمت کشیده او قشون پادشاهان زنده را تشکیل داد و مدتها نظم و امنیت ایران را حفظ مینمود .

در این زمان قشون ایران يك قشون بتمام معنی عادی بود که اگر تغییراتی هم در آن حاصل شده فقط معلول نظریات پادشاهان و زمامداران وقت بوده است و بعد از این تاریخ زمان قاجاریه میرسیم که زمینه صحبت در این ایام بسیار فراخ است و در مورد تحولات نظام ایران گفتنیهای بسیار مربوط باین سنوات داریم که جزء اعظم کتاب ما را همانها تشکیل میدهد .

---

۱ - کلمه «توپخانه» که امروز بملط بصنف توپچی ها در نظام اطلاق میشود

بمعنی انبار و مخازن توپ و ادوات مربوط بآن است و تا اوایل زمان قاجاریه هم به همین مفهوم استعمال میشده و این صنف نظامی را توپچی و توپچیها میخواندند. بدین ملاحظه ما هم از استعمال این کلمه غلط خود داری میکنیم .



## فصل دوم

### افسران قفقازی در سپاه ایران

کریم خان زند در سال ۱۱۹۳ در گذشت و با مرگ او باز هرج و مرج ایران شروع شد. از یکطرف جانشینان او با یکدیگر بخصومت برخاستند و از طرفی آقا محمد خان قاجار برای یک عمر اسارت در دربار کریم خان باقشونی که فراهم ساخت باداعیه سلطنت بناخت و تاز پرداخت.

وضع سپاه ایران در این زمان همان است که در سلهای قبل وده و دیدیم ولی سرهنگ دورویل (۱) فرانسوی که چندسال پس از این تاریخ یعنی هنگام مصالحه گلستان (سال ۱۲۱۸ قمری) در قشون ایران بوده در سفر نامه خود از بک تحول سپاه زمان آقا محمد خان (از ۱۱۹۳ تا ۲۱ ذی حجه ۱۲۱۲ قمری) ذکری میکند که از آن واقعه در تاریخ نظامی ایران تألیف آقای جمیل قوزانلو هم شرحی میبینیم و نگارنده جز در این دو کتاب جای دیگر از این تحول ذکری نیافته است ولیکن در مسطورات این دو کتاب هم اختلافاتی است و بهمین ملاحظه متن عبارات هر دو کتاب را به منظور مطابقت و استنتاج در اینجا ترجمه و نقل میکنیم.

سرهنگ گاسپار دورویل در سفرنامه خود مینویسد: (۲)

«چندی قبل از مرگ او (یعنی آقا محمد خان) چندین نفر از مهاجرین روسی بایران آمدند و بشویق احمدخان بیگلربیگی تبریز باست افسری بتعلیم قواعد نظامی اروپا در قشون ایران پرداختند و چندین گردان ناقص توسط آنها تشکیل یافت ولی پائی نگرفت.»

و آقای جمیل قوزانلو در شرح وقایع سال ۱۱۹۳ چنین نوشته (۳):  
«در شهر قزوین از برای تشکیل ارتش بطرز اصول جدید، اردوگاه بزرگی برپا شد. شانزده نفر افسری که از اهالی قره باغ و نخجوان و در این اواخر از ارتش روس خارج شده و بایران مهاجرت کرده بوده اند از برای تنبیه قشون مأور گشتند. در اوایل سال ۱۱۹۴ قسری مقدمه این اردو تشکیل شد.»

---

Colonel Gaspard Drouville. - ۱.

۲ - ص ۹۴ تا ۹۵ ج ۲

۳ - ج ۲ ص ۶۸۰

نکته‌ای که در اینجا مورد تردید است تاریخ واقعه است که مؤلف تاریخ نظامی بدست داده و سرهنگ دژرویل از آن ذکری نکرده چه در کتاب آقای گیل قوزانلو غالباً سنوات و تاریخ وقایع اشتباهاً ضبط شده است و ما هم در مورد این تاریخ نمیدانیم که آیا آن نیز در شمار همان اغلاط و اشتباهات است یا صحیح ضبط شده و در هر حال نکته‌ای که در این واقعه جلب توجه و دقت را میکند گماره‌گیری شازده تن افسران قفقازی است که در خدمت نظام روسیه بوده اند .

آیا باید تصور کرد مهاجرت این افسران هم مانند مهاجرت ایرانیانی بوده که در سالهای اخیر از کشور روسیه بایران آمدند و در میان آنها بسیاری هم از عمال جاسوسی آن کشور بایران گسیل شدند یا با همان سادگی تلقی کنیم که مؤلف مزبور نوشته است ؟

این فکر وقتی قوت میگیرد که میبینیم امپراطوری روسیه مقارن این احوال نیز گرفتاریهای سیاسی اروپا فراغت یافته و دوباره متوجه آسیا شده بود و در تقیبه‌مین عطف توجه است که بفکر استقرار نفوذ و بسط قدرت خود در سواحل دریای خزر افتاده اند چنانکه روانویچ نامی (۱) از بزرگان روسیه در سال ۱۱۹۲ قمری (۱۷۸۲ مسیحی) (۲) با چند فروند کشتی بحدود استرآباد (گرگان امروزی) آمد و از آقا محمد خان اجازه گرفت تجارتخانه‌ای در نواحی استرآباد (۳) تأسیس نماید و میخواست که بدست آویز کار تجارت در آنجا قلعه بنیان کند و در نهانی مردم ولایات ساحلی بحر خزر را بدولت روسیه متقابل کند و بجای تأسیس تجارتخانه قلعه مستحکم‌ی در دوازده فرسنگی شهر استرآباد بنا کردند و هیجده عراده توپ با مهارت بسیار در آنجا قرار دادند .

ولی آقا محمد خان که منظور غنی‌دوسها را دریافته بود آنها را بخراب کردن

---

۱ - مؤلف ناسخ التواریخ نام این شخص را کرفس خان ضبط کرده است ( ص ۲۳ ) و آنچه ما اختیار کرده ایم چنان است که محمد حسن خان صنیع‌الدوله در منتظم‌ناصری قید نموده ( جلد ۳ صفحه ۳۸ ) .

۲ - بعید نیست که آمدن افسران قفقازی هم مقارن با همین تاریخ باشد ، چه در تاریخ نظامی آقای قوزانلو غالباً سنوات با اشتباه ضبط شده است .

۳ - در ناسخ التواریخ بجای استرآباد ، شهر اشرف ( بهشهر امروزی ) نوشته

شده است . ( ص ۲۳ )

قلعه مزبور مجبور نبود (۱) و بهر حال این رنگ هم نگرفت و روسها نتوانستند در نظام ایران رخنه کنند .

---

۱ - صبیح السوله مینویسد : « بعد از اتمام قلعه ، حضرت شهریار ی بنامشای قلعه روسها تشریف بردند و از وضع [ آنجا ] با خبر گشتند چون از قلعه مراجعت فرمودند روانویج و صاحبنصبان روسی را بشام دعوت کردند وقت شب که صاحبنصبان و روانویج به محل دعوت رسیدند حضرت شهریار ی کامکار حکم بگرفتن آنها کردند و فرمودند که اگر قلعه که ساخته اید فوراً خراب نکنید و توبه‌های خود را با آنچه در ساحل استرا باده دارید نبرید ، جان و مال شما در خطر خواهد بود روانویج چون میدانست فرمایشی که حضرت شهریار ی میفرمایند هرگز تخلف نوا در آن راهی نیست از همانجا بکار گذاران خود دستور اصلی نوشت که توبهخانه و اوازمیکه دارند بگشتی حمل کنند و قلعه را خراب و منهدم سازند » (ص ۳۸ ، ۳۹ جلد سوم منتظم ناصری)

## فصل سوم

### هیأت مستشاران فرانسوی

#### ۱ - سپاه ایران در آغاز کار قاجاریه

اینک که اصل کتاب م شروع میشود بدینست بدانیم در این تاریخ وضع نظام ایران بجهت نحو بوده است :

در اوایل تأسیس سلسله قاجار سپاه ایران عبارت بود از یکصد و هشتاد هزار نفر چریک که بطور داوطلب گرفته میشدند . این عده متعدد الشکل نبودند و از دو قسمت ترکیب میگردد بدینند :

۱ - قوای پایتختی یا پارکابی .

۲ - قوای ولایتی .

دسته اول بالغ بر هفتاد الی هفتاد و پنج هزار نفر بود و افراد آن از خزانه دولت حقوق میگرفتند . این دسته هموقت در پایتخت و در رکاب شاه میبود .

دسته دوم شامل ۱۰۵ الی ۱۱۰ هزار نفر بود و بخرج شاهزادگان و حکام و صاحبان تیول اداره میشد و افراد آن مأموریت حفظ و حراست شهرها و سرحدات را داشتند .

این مطالب باستناد کتاب سرتیب گاردان است و او ضمن یادداشتهای خود شرح مفصل و حوالی از وضع قشون ایران نوشته که چون مبسوط است از نقل آن صرفنظر میکنیم و خوانندگان را بآن کتاب حواله میدهیم (۱) .

وضع صنوف نظامی از آغاز کار قاجاریه باستناد یادداشتهای سرتیب گاردان عبارت بود از :

پیاده نظام ۶۰ هزار نفر

سوار نظام ۱۴۴ « «

توپچی ۲۵۰۰ نفر

مهندسی و بحریه هیچ :

- از این تاریخ ببعد قوای بنیچه بوجود می آید که همان قشون منظم و تعلیمات یافته مملکت باشد و بطور بنیچه جمع آوری میشد یعنی هر ولایتی تعداد معینی سرباز با مقررات مخصوص میداد و این عده بخرج دولت تحت نظر افسران خارجی و ایرانی اداره میشدند .

#### ۳ - ایران و رقابت دول اروپائی .

سرزمین ایران از اوایل روی کار آمدن خاندان صفوی مورد توجه ملل اروپائی قرار گرفت ولی باید دانست در آنروزها ملل اروپائی جز بخاطر بازرگانی، توجهی دیگر بایران نداشته اند و

۱ - این کتاب توسط کنت الفرد دو گاردان *Comte Alfred de Gardane* بر سرتیب گاردان جمع آوری و منظم گردید و بوسیله دانشمند معظم آقای عباس اقبال آشتیانی استاد داشکاه ترجمه و توسط شورای انتشارات نظام منتشر شده است .

از او از زمان صفویه است که کشور ما مضموع نظرهای سیاسی دول اروپائی مانند انگلیس ، روسیه و فرانسه واقع شده و رقابتهای سیاسی این سه دولت و وجه تحولاتی بسیار در ایران گردیده . شرح این رقابتهای سیاسی مبسوط و محتاج به صغایف آزاد است و ما در اینجا تا جایکه بستگی با موضوع ما دارد و در حوصله هضم اوراق کتاب ماست ، بشرح آنها خواهیم پرداخت :

۱- انگلیسها در سال ۱۰۰۹ قمری (مطابق با ۱۶۰۰ میلادی) در تنقیب سیاست بحری خود و رقابتهاییکه با پرتغالیها داشتند شرکت تجارتنی هند شرقی را تأسیس کردند (۱) و قطعی است که در اینصورت میباید بازار فروش نزدیک برای مال التجاره های شرکت مزبور پیدا میکردند . بدین ملاحظه است که متوجه بازار ایران شدند (۲ و ۳)

از این تاریخ تا سال ۱۱۰۲ قمری ( ۱۶۹۰ میلادی ) نظریات انگلیسها در ایران منحصرأ مبتنی بر مقاصد بازرگانی بوده است و از این بعد است که رفته رفته نظریات و مقاصد آنها رنگ سیاسی بخود میگیرد .

روسها به نسبت اینکه همسایه کشور ایران بودند زودتر از انگلیسها بداخله ایران راه یافته اند و روابط آنها از زمان پادشاهان آق قویونلو شروع شده (۴) ولی قدر مسلم اینکه روسها تا ظهور پتر کبیر بوجهی بوجهی نظریات سیاسی در مورد ایران نداشته اند .

پیدایش پتر کبیر (۱۶۸۲ میلادی) که دوره چهارم یا دوره عظمت و مجدداً پراطوری روسیه را آغاز نمود (۵) باین روابط ساده بازرگانی جنبه سیاست داد و از این تاریخ است که رقابتهای روس و انگلیس که تا این زمان فقط رقابتهای بازرگانی بوده جنبه سیاسی پیدا میکند .

### ۱ - *The East India Company of London* این شرکت در پادشاهی امر

موسوم بود بشرکت تجار لندن که بآهند شرقی معامله تجارت میکنند .

۲ - در باب روابط انگلیسها با ایران بکتابهای در روابط ایران با اروپا در دوره صفویه ، تألیف آقای نصرالله فلسفی استاد دانشگاه و کتاب در روابط ایران با اروپای غربی در زمان صفویه ، تألیف آقای دکتر بیانی است در دانشگاه (فراسه) و «الداء کاپیتولاسیون» تألیف آقای دکتر متین دفتری استاد دانشگاه (فراسه) مراجعه شود .

۳ - نخستین نماینده شرکت هند شرقی موسوم بکریستوفر نیو پورت *Christopher niw port* با هیأتی در سال ۱۰۱۰ قمری (۱۶۰۱ میلادی) بایران آمد .

۴ - رجوع شود بکتاب در روابط ایران و روس ، تألیف آفل محترم آقای جمال زاده منسوخ در مجله کاره .

۵ - تاریخ روسیه را تا قبل از پیدایش سلطنت کمونینسم ( سال ۱۹۱۲ میلادی ) بچهار دوره تقسیم میکنند :

اول - دوره بدویت که از آن اطلاعی در دست نیست و بسال ۸۶۲ میلادی ختم میشود .

دوم - عهد کبیر *Kiev* در این دوره مملکت روسیه دارای حکومتی مستقل شده

( غیه در پاروقی صفحه بعد )

جانشینان پتر بنا بر ماده نهم وصیتنامه او (۱) میخواستند بخلیج فارس را از آنجا بقول پتر « بذخیره خانه دنیا » یعنی هندوستان راه یابند تا دیگر احتیاجی بطلای انگلیس نداشته باشند. مناسبترین راهی که آنها را بخلیج فارس و هندوستان میرسانید ایران بود و برای اینکه از سرزمین ایران بگذرند میباید در ایران نفوذی داشته باشند.

ج - فرانسویها بعد از جنگهای هفتساله (از ۱۱۷۰ قمری مطابق با ۱۷۵۶ میلادی تا ۱۱۷۷ قمری مطابق با ۱۷۶۳ میلادی) اشتهای استعماریشان رفته رفته زیاد شد و زمزمه هائی در باب بسط نفوذ در مشرق و توجه بسوی آسیا در محافل سیاسی آنها برخاست که بگوش انگلیسیها مطبوع نبود. فرانسویها بهمین نظر بنفوذ خود در دربار عثمانی افزودند و بخلیج فارس هم رفته رفته رخنه کردند (۲).

دامنه این اوضاع تا هنگام روی کار آمدن آقامحمد خان قاجار و تاسیس خاندان قاجار کشیده شد.

این بود وضع دول اروپائی تا اوایل عصر قاجاریه و در این دوره که اصل کتاب ما شروع میشود این سه دولت رومی بینیم که چشم طمع بایران داشتهاند و تمام تحولاتی هم که در سیاست کشور و باینظام منا حاصل شده است معلول دیپلوماسی و رقابتهای همین سه دولت اروپائی است و بعد هم دولت امپراطوری آلمان که از اواسط دوره قاجاریه وارد میدان رقابت میشود.

(بقیه از یادرقی صفحه قبل)

۱ - شهر کیف مرکز آن بوده است. این دوره از سال ۸۶۲ میلادی شروع و بدال ۱۵۴۷ میلادی ختم میگردد.

۲ - عصر ترقی مسکو که اهالی روسیه در فاصله این زمان بخاور مملکت خود توجه یافتند و این دوره دوران خاندان رومانوف *Romanoff* بوده و پیدایش پتر کبیر خاتمه یافته (از سال ۱۵۴۷ تا ۱۶۸۲ میلادی).

۳ - چهارم - دوره عظمت و اقتدار روسیه یعنی از تاریخ روی کار آمدن پتر (۱۶۸۲) تا پیدایش مملکت کمونسیم (۱۹۱۷ میلادی).

۱ - ماده نهم وصیت پتر چنین است: « هر قدر ممکن باشد باید باستانبول و هندوستان نزدیک شد زیرا کسیکه بر این دو نقطه تسلط و استیلا یابد میتواند سلطنت تمام دنیا را در دست بگیرد. باید دائماً در عثمانی و ایران جنگ و نزاع برپا داشت و باید در بحر اسود کارخانههای کشتی سازی و لنگرگاههای کافی ساخت و در حوالی ایندیریا و دریای بالئیک اراضی کوچکی را منصرف شد زیرا تسلط بر این دو دریا برای پیشرفت مقاصد مالا لازم است. باید در موقع ضعف و انحطاط ایران تا خلیج فارس پیشرفت و روابط تجارتنی را با دریای مدیترانه مجدداً برقرار نمود و تا هندوستان که بمنزله مخزن و ذخیره خانه دنیاست جلو رفت. وقتی ما باین مملکت برسیم دیگر احتیاجی بطلای انگلیس نخواهیم داشت. » (کتاب خلیج فارس سرهنگ و بلسون).

۲ - برای کسب اطلاعات بیشتری در باب روابط ایران و فرانسه بکتاب « تاریخ سیاست خارجی ایران » تألیف مرحوم دکتر کاظم صدر (بفرانسه) و ترجمه آقای دکتر جواد صدر (بفارسی) مراجعه شود.

### ۴ - معاهده فین کن اشتاین (۱)

بنظریانی که در مبحث « ایران و رقابت دول اروپائی » ذکر کردیم ، میل سپاه روسیه در سال ۱۲۱۸ هـ (۱۸۰۳ میلادی) از جبال قفقاز رو بایران سرازیر و جنگ اول ایران و روس شروع شد و عات اصلی این جنگ همان ماده نهم وصیت پتر بود . چون جنگ مابین ایران و روس در گرفت ، فتحعلیشاه بفکر پیدا کردن متحدی افتاد تا با کمک آن دولت تجاوزات و اقدامات روسها را دفع و خنثی کند . انگلیسها وقت را غنیمت شمرده حاضر شدند عهدنامه اتحادی منعقد کنند اما این اتحاد شرایطی داشت که بسیار جالب و شنیدنیست و همانهاست که مبانی سیاست امپراطوری انگلستان را تحکیم میکرد شرایط مزبور سه بود .

۱ - واگذاری حق ملکیت جزیره خارک از خلیج فارس بآنها .

۲ - واگذاری بنادر مازندران بمنظور تجارت باشان .

۳ - اجازه ایجاد استعماراتی در بندر بوشهر .

فتحعلی شاه این شرایط را قبول نکرد و بالتبعه اتحاد منظور هم صورت نگرفت . در این گیرودار ناپلئون بناپارت (۲) در فرانسه قدرتی بهم زده بود و جنگهایی متوالی با روسها و انگلیسها کرد . فتحعلیشاه که از طرف انگلیسها ناامید بود و آوازه شهرت و جهانگشایی بناپارت را شنید بجانب فرانسه متوجه شد و ناپلئون هم بخوبی او را استقبال نمود .

از مقاصد نهائی بناپارت یکی برانداختن قطعی انگلیسها و اضمحلال انگلستان بود ولی واضح بود که این مقصود از راه حمله بجزایر بریتانیای کبیر میسر نمیشد حمله به مصر بهین دلیل و نظر صورت گرفت که از آنهم نتیجه مطلوب بدست نیامد . باین جهت بناپارت به هندوستان توجه یافت که منطقه حیاتی انگلیسها محسوب میشد .

برای دست یافتن به هندوستان دو راه در پیش بود : یکی راه دریائی اقیانوس هند و دیگری راه زمینی ایران و ضعف نیروی دریائی ، بناپارت را بر راه زمینی ایران متوجه ساخت . ناپلئون علاوه بر فکر حمله به هندوستان قصد دیگری هم از این اردو کشی داشت و آن این بود که میخواست با فرستادن نیروئی بایران توجه روسها را بسوی آسیا جلب و از اروپا منحرف کند که حاصل آن ضعف قوای آنها در اروپا میشد (۳) اما فرستادن کلیه نیروئی که برای حصول این مقصود لازم میبود ، بدلائل سوق الجیشی و هم آنکه موجب ضعف قوای فرانسه در اروپا میگردد عملی نبود و میباید از ممالک بین راه کمک گرفته میشد

۱ - *Finkenstein* - ۲ - *Napoléon Bonaparte*

۳ - ناپلئون در نامه ای که بیرنس دتالیران *Prince de Taleyrand* وزیر امور خارجه خود نوشته مینویسد : دلاید ملتفت هستید که جلب مساعدت ایران تا چه حد برای من مفید است . با فرستادن ۱۵۰۰ نفر سرباز بایران در ماه اکتبر بمیت یکمده صاحب منصب ارشد و صاحب منصب جزء من میتوانم نظر روسها را از اروپا منحرف نمایم لازم بیاید آوری نیست در سه ماه بعد از حضور قشون در ایران دولت انگلیس و روسیه دچار وحشت و اضطراب خواهند شد ( کتاب یادداشت های ژنرال ترهزل ص ۲۹ )

و این فکر هم باین مانع بر میخورد که در ممالک آنروزی آسیا فنون منطقی بر طبق اصول نظام اروپائی وجود نداشت بعلاوه فرستادن قوای بابران و بعد هم از هندوستان مستلزم پیش بینی های کافی و شناسایی قبلی باحوال ایران و ایرانیا و دیگر ملل سر راه هندوستان میبود . باین جهات ناپلئون در نظر گرفت از استعداد فتعلی ... استفاده کرد چندان از افسران خود را بایران بفرستد که هم قشونی طبق نظام اروپایی بهر و تشکیل کنند و هم اطلاعاتی که برای اردو کشی منظور لازم است فراهم نمایند .

این بود علل و موجباتی که بنا برت را و امید داشت از يك دولت آسیائی آنروز .  
 - گشاده رویی استقبال کند و عهد نامه پرسر و صدای مین کن اشتهای که بشاریج ۲۵ مهر ۱۲۲۲ قمری مطابق با ۴ مه ۱۸۱۷ میان ناپلئون و فتعلی شاه منعقد شد نتیجه همین نظریات و تمایلات طرفین بود (۱) .

این معاهده شامل ۱۶ ماده بود که ماده ششم و هفتم آن مربوط با امور نظام است  
 ۱ - ماده ششم - چون اعلیحضرت پادشاه ایران مایل است که پیاده نظام و توپخانه و استحکامات خود را بر طبق اصول اروپائی منظم نماید ، اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا متعهد میشود توپهای صحرائی و تفنگها و سربره های را که اعلیحضرت پادشاه ایران لازم دارد برای اوندانک نماید قیمت این اسلحه مطابق ارزش آنها در اروپا محسوب خواهد شد .

۲ - ماده هفتم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا متعهد میگردد که هر اندازه صاحب منصب توپخانه مهندس و پیاده نظام که اعلیحضرت پادشاه ایران و جزو آنها را برای تحکیم قلاع و تنظیم توپخانه و پیاده نظام ایران بر طبق اصول فن نظام اروپائی لازم شمارد در تحت اختیار او بگمارد .

در مقابل این تعهدات و چند شرط دیگر (۲) ناپلئون هم چند موضوع را خواست بود و فتعلی شاه قبول کرد که مهمترین آنها چنین بوده :

- ۱ - روابط سیاسی و تجارتمی ایران و انگلیس قطع شود ، (ماده هشتم معاهده)
- ۲ - دولت ایران بانگلیس اعلان جنگ دهد (ماده هشتم)
- ۳ - هجوم انگلیسیها را از ایران بیرون کند (ماده هشتم)
- ۴ - با افغانه برای حمله بمتصرفات هندوستان قرار داد اتحادی بکند (ماده دهم)

۱ - متن این عهدنامه در کتاب مأموریت سر تیب گاردان ص ۳۶ - ۴۰ و تاریخ التواریخ ص ۳۸۵ - ۳۸۷ ضبط است .

۲ - شرایط دیگر چنین بود :  
 اول - امپراطور فرانسه استقلال ممالک موجوده ایران را تضمین میباید (ماده دوم)  
 دوم - امپراطور فرانسه گرجستان را حق ایران میداند (ماده سوم)  
 سوم - امپراطور فرانسه تمام مساعی خود را برای استرداد گرجستان و اراضی ایران که توسط روسها تصرف شده بکار خواهد برد (ماده چهارم) .



به‌وجوب این معاهده ناپلئون هیاتی از افسران فهمیده و تحصیل کرده خود را بریاست  
سرتیب گاردان (۱) که سمت سفارت فرانسه را در ایران نیز می‌داشت بایران فرستاد و قشون  
منظم ایران بطرز اصول نظام جدید اروپا باین دلایل سیاسی زیر نظر این افسران تأسیس  
و تشکیل شد.



هیأت نمایندگان فرانسه

بی‌مناسبت نیست قسمتی از  
دستورات بناپارت را که بعد از انعقاد  
معاهده فین‌کن‌اشتاین در تاریخ ششم  
ربیع‌الاول ۱۲۲۲ (۱۵ مه ۱۸۰۷)م  
راجع بوظایف و مأموریت افسران  
فرانسوی که بایران آمدند سرتیب  
گاردان داده شده در اینجا نقل کنیم.  
این چند سطر بتجویی میرساند که  
فرستادن هیأت مزبور معلول چه  
نظریات و برای چه مقاصدی بوده  
است و در نتیجه معلوم میشود این  
تحویلی که در نظام آنروزی ما حاصل  
شده بچه دلیل صورت گرفته و فرانسویانی  
هم که در آن ایام آنها را زحمات و  
سختیها را در بهبود وضع نظام ایران  
متحمل شده‌اند دلشان بحال ایران  
و ایرانیان نمی‌سوخته بلکه مصالح  
و مقتضیات سیاست کشور آنها تحمل  
آنها را بجا می‌نموده است (۲). ناپلئون  
هم خود مینویسد :

### ۱ - General Gardane

۲ - بلاوه مدارك و شواهد دیگری در این باب موجود است. که میرساند فرستادن  
هیأت مزبور از روی دلسوزی و خیرخواهی بحال ایران نبود من جمله فکر فرستادن يك  
هیأت دیگری از افسران فرانسوی بمملکت سیک ها بتاريخ ۱۲۲۴ (۱۸۰۹) که چون  
سیک ها در نظر داشتند ارتش منظمی بر طبق اصول نظام اروپا تشکیل دهند سرتیب  
گاردان بدولت متبوع خود اطلاع میدهد و پیشنهاد میکند عده‌ای از افسرای فرانسوی را  
برای تشکیل چنین نیروی بآن مملکت بفرستند و اگر بناپارت در آن موقع گرفتار  
اروپا نمی‌بود و خاطرش از جانب آسیا و هندوستان منحرف نمیشد قطعاً چنین هیاتی  
را روانه مملکت سیک ها مینمود تا مزاحمت آنکلیپهارا فراهم سازند (ص ۱۶۷ کتاب گاردان)

« فرانسه بمملکت ایران بدون نظر مینگرد ، از یکطرف آنرا دسین طبیعی روسیه میداند و از طرف دیگر سرزمین آنرا وسیله و راهی برای لشکر کشی به بند می شمارد و بهمین دو نظر عده کثیر صاحب منصب مهندسی و توپخانه همراه سر تیب گاردان میفرستد ، ایشان را بعنوان سفارت مأمور دربار طهران میکنند .  
 « این صاحب منصبان برای آن فرستاده شده اند که قوای نظامی ایران را در مقابل روسها مهیتر کنند و برای آنکه موانع اردو کشی به بند را که باید از طریق حلب یا بکی از بنادر خلیج فارس اختیار نمود تحقیق کنند و بجمع آوری اطلاعات و تأیید رساله های پیردازند . » (۱)

۴ - هیأت سفارت سر تیب گاردان .

بهر حال هیأت نمایندگی فرانسه در سوم شوال ۱۲۲۲ قمری ( مطابق با دسامبر ۱۸۰۷ میلادی ) بطهران ورود کردند و مرکب بودند از ۲۵ نفر (۲) که ۱۳ تن آنها بشرح زیر نظامی بودند :

رئیس هیأت	۱ - سر تیب گاردان ( ۳ )
افسر مهندس	۲ - سروان نیروی لیه ( ۴ )
« «	۳ - « « لومی ( ۵ )
« «	۴ - « « اگوست بن تان ( ۶ )
« «	۵ - « « بیانچی دادا ( ۷ )
« « جغرافیا	۶ - « « برنار - ( ۸ )
افسر پیاده	۷ - « « وردیه ( ۹ )
افسر مهندس جغرافیا	۸ - ستوان تره زل ( ۱۰ )
افسر توپچی	۹ - « « ربول ( ۱۱ )
« «	۱۰ - « « قابویه ( ۱۲ )
سرجوخه پیاده	۱۱ - سرجوخه فینو ( ۱۳ )
« «	۱۲ - « « مارشال ( ۱۴ )
« «	۱۳ - « « دامرون ( ۱۵ )

۱ - ص ۴۱ و ۴۲ کتاب گاردان .

۲ - ص ۵۲ - ۵۴ کتاب گاردان

Gardane - ۳

Truilhier. - ۴

۵ - Lami که بعدها در قشون فرانسه بدرجه سر تیبی رسید .

۶ - Auguste Bontens این افسر در ۲۵ فوریه ۱۸۰۸ ( ۱۲۲۳ ) بفرانس

بازگشت .

(بقیه دریاورقی صفحه بعد)

Bianchi Dada - ۷

این عده با پشتکار و مجاهدت قابل تسجیدی شروع بکار کردند بطوریکه در قابل مدتی سروان وردیه موفق شد چهار هزار نفر سرباز پیاده مسلح و بر وضع نظام اروپائی تربیت کرد و ستوان فابویه هم توانست بانبودن وسائل کار بیست عراده توپ تهیه و سوار نماید هر چند این عده بفتح مملکت و دولت خود در ایران متحمل زحمات طاقت فرسایی میشدند اما نباید از اصناف گذشته که در عین حال خدمات فراوان و قابل ملاحظه ای هم به صالح و ارتش ایران نموده اند .

\* از ایرانیان تنها کسی که توجه مخصوص بنظام اروپائی نشان میداد شاهراده عباس میرزا و ابهید بود که سفارش و توصیه میرزا عیسی قائم مقام اول مشهور به میرزا بزرگ ( متوفی در ذیحده ۱۲۳۷ قمری ) وزیر خود بر رونق فرای جدیدالتاسیس می افزود و مساعی این شخص بنی میرزا بزرگ بود که بنیان ارتش منظمی را برای ایران تهیه کرد و در حقیقت باید گفت شالسه ارتش منظم و بر طبق اصول نظام جدید اروپا بر اثر مجاهدت او گذارده شد و بنای ارتش های منظمی هم که بعدها در ایران تشکیل یافت بر روی ویرانه های همان بنا استوار گردید .

- « گر چه قشون ایران بواسطه صاحب منصبان اروپائی »
- « ترقی نموده ولی از حیث دیگر بواسطه نظم و تربیت از قوت »
- « قشون گاسته گردید چونکه در زمان سابق قشون ایران مرکب »
- « بود از طوایف و ایلات صحرا نشین و این طوایف همیشه »
- « اسبهای ترکمان و عربی خوب برای خود تحصیل می نمودند »
- « و در تمام اوقات سواره جنگ می نمودند و اگر در آن زمان »
- « قشون ایران صاحب منصب دانائی می داشت در تمام موارد »
- « دفع می نمود ولی چون صاحب منصبان ایرانی غیور و خودرایی »

(بقیه بار در قی از صحف قبل)

- ۸ - Bernard این افسر هنگام آمدن بایران در چند منزلی خوی در گذشت .
- ۹ - Verdier
- ۱۰ - Trézel ترمزل بعدها در ارتش فرانسه بدرجه سرتیپی و مقام وزارت جنگ رسید . او تحقیقات بسیاری در باب جغرافیای نظامی ایران نموده است و قسمتی از یادداشتهایی که راجع باین مسافرت خود نوشته توسط استاد معظم آقای اقبال بفارسی ترجمه شده است .
- ۱۱ - Reboul
- ۱۲ - Fabvier این افسر در جنگهای استقلال یونان شرکت کرد و شهرت و اهمیت بسیاری حاصل نمود .
- ۱۳ - Finot
- ۱۴ - Marchal
- ۱۵ - Damron

« و نادان می باشد و قشون هم به صاحب منصب خود نگاه می کند »  
 « در اول حمله روی بغداد می نهادند ولی قاضیباشه ملاحظه »  
 « اینکه از قوت رژیای ایلات کاسه گردد وضع قشون ایران »  
 « را تغییر داده و به سبک اروپا رفتار نمود و از فرار بگت »  
 « ذکر می نمایند همینکه این خبر بفرمال بر مولف General »  
 « Yermoluff که از جانب روسیه حاکم گرجستان بود رسید »  
 « فریاد بر آورد که الحده که اکنون بدولت ایران فائق شدیم »  
 « دوسر جان ملکم Sir John Malcolm بیان مینماید دولت ایران »  
 « که بالنسبه از سایر ممالک از جهت صنایع و علوم و تربیت و »  
 « قواعد جنگی و اسلحه و تعداد قشون پست تر می باشد تا بحال »  
 « بواسطه همین قشون بی نظم در مقابل سایر دول زبست نموده بود »  
 « ولی اکنون که عباس میرزا وضع قشون را تغییر داده است »  
 « بزودی ممالک را دشمنان متصرف خواهند گردید . »

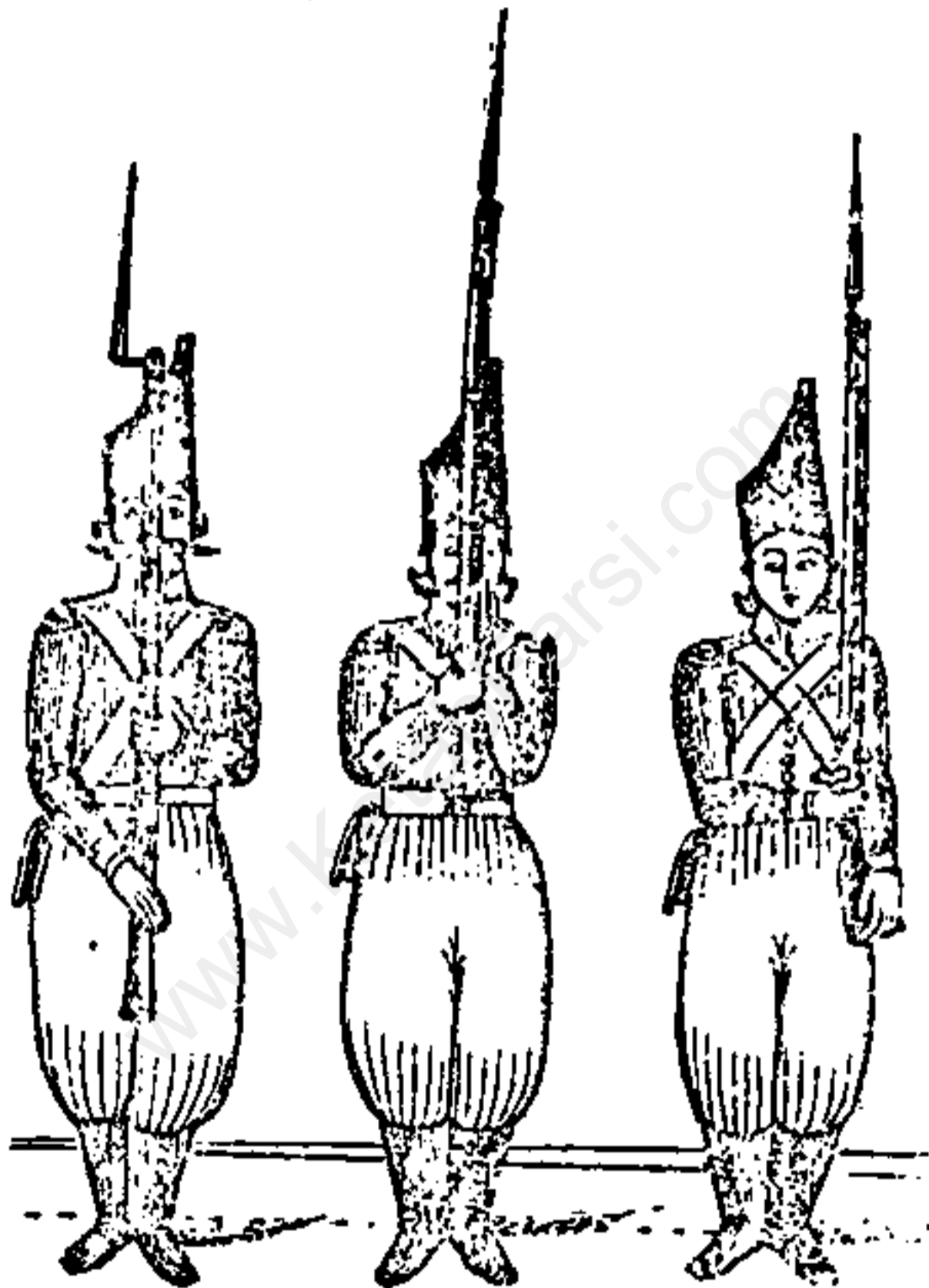
« نظم قشون در سلطنتی فایده دارد که موجب و »  
 « مرسوم آنها بطور خوبی بایشان رسیده و اسباب و اسلحه »  
 « لازمه از هر گونه مهیا باشد و علاوه بر این سلطنتی که »  
 « سلطنت چندان دوامی ندارد و هر روز در دست طایفه دیگر »  
 « می افتد و قانونی بجز رای سلطان در میان نیست وجود »  
 « چنین قشون هیچ فایده نخواهد داشت و اگر این وضع را تغییر »  
 « داده و مطابق عادات سابقه اختیار نماید یقیناً اختیار دولت »  
 « ایران زیاد تر از حاله میشود و همچنین سردار ولینسن »  
 « Sir H. Rawlinson مینویسد : دولت ایران در باب تعلیم و »  
 « تربیت قشون غیظ بسیار عظیمی نموده است چونکه بر همه »  
 « معلوم شده است که از زمانیکه دولت ایران بدین خیال »  
 « افتاد در تمام جنگها شکست خورده نمی توان گفت که اعالی »  
 « ایران که در بی جراتانند چونکه با همین سوارهای ایرانی »  
 « نادرشاه و آقا محمدخان سلاطین خارجه را مغلوب نمودند . »

( ایران و مسأله ایران - ترجمه فارسی نسخه خطی  
 کتابخانه مجلس )

با این تفصیل قوایی در آذربایجان و عراق و مازندران تشکیل شد نظامی آذربایجان را « سر باز » و نظامی عراق و مازندران را « جانباز » نامیدند فرماندهی کل سر بازها بمحمد عباس میرزا ولیعهد (متولد چهارم ذیحجه ۱۲۰۳ و متوفی در دهم جمادی الاخره ۱۲۴۹ قمری) و فرماندهی جانبازان بمحمد سپهدار یوسفخان گرجی قرار گرفت و عده هریک از این دو قسمت در حدود دوازده هزار نفر شد .

۵ - معاهده تیلست (۱) .

چیزی از تنظیم معاهده فین کن اشتاین نگذشته بود که ورق سیاست اروپا برگشت و ناپلئون با الکساندر (۲) امپراطور روسیه در تیلست ملاقاتی کردند و عهد انجادی بهمین نام منعقد شد (۳) ( بین بیست و پنجم صفر و نوزدهم شوال ۱۲۲۲ مطابق



سربازان ایرانی در زمان فتح‌لیشاه

۱ - Tilsitt - ۶ - Alexandre.

۳ - در این تاریخ معاهده فین کن اشتاین تهیه و تنظیم شده بود لیکن هنوز بامضای فتح‌لی شاه نرسیده بود و در فاصله زمان تهیه معاهده مزبور و امضای آن قرار داد تیلست منعقد گردید و پس از آن فتح‌لی شاه معاهده فین کن اشتاین را امضاء نمود.

با ۴ مه و ۲۱ دسامبر ۱۸۰۷) . مسلم بود که بهقتضای این معاهده ، فرانسه با روسها متحد شده بود و دیگر برای استرداد گرجستان ایران اقدامی نمیکرد و گاردان هم بهمین جهت بافسران خود دستور داد دست از تعلیم و تربیت نظامیان ایران برداشتن . این امر موجب نگرانی خاطر فتحعلی شاه و اولیای دولت ایران را فراهم ساخت بخصوص که بناپارت در عهد نامه تیلسیت حتی اسمی هم از ایران و مصالح آن نبرده بود .  
فتحعلی شاه چون از جریان انعقاد عهد نامه تیلسیت مسبوق شد باین اقدام بناپارت که حمل بر خلف مواعید او میگردد اعتراض کرد و سررتیب گاردان با اعتراض شاه چنین پاسخ داد :

« اعلیحضرت تصدیق میکنند که در عهد نامه تیلسیت راجع بایران ماده ای گنجانیده نشده و علت آن این است که اولاً در آن تاریخ دولت ایران عهد نامه اتحادین فرانسه و ایران را تصویب نکرده بود . ثانیاً دربار طهران امکان داشت که آن معاهده را تصدیق نکند و بهمین جهت چون اعلیحضرت هیچ نوع اطمینانی در باب روابط آینده خود با ایران نداشت نمیتوانست در باب روابطی که هنوز استحکام نیافته بود با روس ها صحبتی بدارد (۱) » .

ولی این عمل بناپارت اثر نامطلوبی بر خاطر فتحعلی شاه گذاشت بطوریکه در آخرین روزهایی هم که هیأت گاردان رخت سفر از ایران می بستند به گاردان گفته بود :

« ناپلئون میتواند در موقع بستن عهد نامه تیلسیت منافع ایران را در نظر بگیرد یقین بود که هر شرطی را که فرانسه فایده بروسیه مقلوب تحصیل میکرد پذیرفته میشد ، در آن موقع بود که ناپلئون میتواند برای ایران مفید باشد » (۲)  
نتیجه معاهده تیلسیت این شد که قدری افکار بناپارت از جانب ایران منحرف

---

۱ - از مراسله ای که سررتیب گاردان به فتحعلی شاه و بتاریخ ۱۲ ذی حجه ۱۲۲۲ ( ۱۱ فوریه ۱۸۰۸ ) نوشته است ( ص ۷۸ کتاب گاردان ) . دو شامیانی وزیر روابط خارجه فرانسه این موضوع را بهتر تشریح کرده است ، « در تیلسیت هیچگونه گفتگویی از ایران بیان نیامده و خود علت آنرا میدانید . معاهده ما با ایران در آن تاریخ هنوز بتصویب نرسیده بود حتی ایران هم از آن اطلاع نداشت و تمهیم فتحعلی شاه را نیز در آن خصوص کسی نمیدانست . در این صورت رعایت کمال احتیاط بصرفه نزدیکتر بود و ما نپذیرا ستیم با وارد کردن شرایطی راجع بایران در معاهده منافع دیگر خود را که با روسیه مبیایست تصفیه شود و چاراشکال کنیم بملاره من شکمی ندارم که حل اختلافات بیت ایران و روسیه آسان نیست و روسیه نخواهد با هر متحد امپراطور ناپلئون از در دوستی در آید . »  
( از نامه دو شامیانی بگاردان ص ۱۷۱ کتاب گاردان ) .

۲ - ص ۱۴۸ کتاب گاردان .

شود و در استرداد گرجستان اقدامی نکند و متعاقب این اوضاع هم ناپلئون سرگرم مسائل پرتغال و اسپانیا شد بالنتیجه از حمله به هندوستان منصرف گردید و هیأت سفارت خود را مدت دو سال و سه ماه در ایران سرگردان و بلا تکلیف نگاهداشت .  
 بی مناسبت نیست در اینجا برای روشن شدن چگونگی و اوضاع آن روز های دربار ایران قسمتی از نامه ای را که میرزا شفیع صدر اعظم وقت بوزیر امور خارجه فرانسه نوشته است نقل کنیم :

« ... آخر ، دوستی و آشنائی دو دولت بزرگ را نفی و تخریب ضرور است خلف عهد و سست پیمانی شما که عالمگیرانه و از ایلچیان و فرستادگان آن دولت هر که وارد این ولایت شده هزار گونه سخنان دوستانه مسموع گردید ، یکی از قوه بغل نیامده . یکی مذکور ساخته که امپراطور اعظم از راه دریا هزار تفنگ فرستاده ؛ یکی نوید داده که پنجاه عراده توپ میآوردند ، یکی دیگر گفته که پادشاه محض خاطر شما با روسیه مصالحه کرد و ایچی فرستاده که روسیه را بیرون نمایند ما هم بهمین هوس موسی لازار (۱) را که تدارک کلی نموده نزد گدویچ (۲) سردار روسیه فرستادیم . بعد از ورود آنجا سردار و کار گذاران این دولت تکلیف و اهتمام می نمود که شما قلاع را خالی کرده بروسیه واگذارید تا من بنای متار که میان شما بگذارم . این همه معلم و مهندسی که از آن دولت در آنجا بودند با آن که کمال محبت و نوازش در باره ایشان بعمل آمده و از مال دنیا بهیچوجه مضایقه نشده همینکه بنای دعوا و جنگ با روسیه شده یکجا خود را کنار کشیده نزدیک نیامدند ، عسکر خان را با پنجاه هزار تومان نفعه و هدایا روانه پاریس فرمودند سه چهار سال او را در آنجا نگاهداشتند آخر با ده هزار تومان قرض روانه ساختند . » (۳)

#### ۶ - تحریکات انگلیسیها .

انقضای عهد نامه تسلیمیت و متعاقب آن انصراف خاطر بناپارت از مسأله ایران ، بعد هم تامل فرانسویان در اجرای مواعید خود موجب تزلزل اطمینان و اعتماد فتحعلیشاه نسبت به فرانسویها شد و از طرفی انگلیسیها هم ماده این بدگمانی و بدبینی را غلیظتر مینمودند . حکومت هند برای اینکه نفوذ فرانسویها را درهم شکند سر جان ملکم (۴) را بنمایندگی بایران فرستاد . ملکم در ماه ۱۸۰۸ با چهار کشتی جنگی بخلیج فارس رسید و این عمل به منزله تهدید و حمله بنگاه ایران بود ولی فتحعلی شاه بموجب تعهدات خود ، نماینده انگلیسی را نیز برفت و دولت انگلستان سرهارفرد جونز بریج (۵) را بدینال ملکم روانه ایران نمود و او نیز مدتها معطل ماند . برای اینکه نمونه ای از اقدامات انگلیسیها را که بمنظور طرد فرانسویان بکار برده اند بدست داده باشیم قسمتی از بیانات فتحعلی شاه را که در ملاقات

۱ - Mr. Lajard - ۲ - Maréchal Gaudowish

۳ - س ۱۳۰ کتاب روابط ناپلئون با فتحعلیشاه . اصل این نامه در بایگانی وزارت امور خارجه فرانسه ضبط است .

۴ - Sir John Malcolm - ۵ - Sir Harford Jones Brydge

با گذاردن اظهار کرده و ژوانن (۱) شرح آنرا نوشته است در اینجا نقل میکنیم و از این قسمت معلوم میشود که انگلیسیها چگونه در غلظت ماده بدبینی و بدگمانی نسبت به فرانسویان میکوشیده اند :

« ما برای اینکه در مقابل عالمان علاقه خود را نسبت به ملت شما و صداقت خود را به پیشنهاد های خویش با ثبات رسانده باشیم یکی از سفرای انگلیس را با وجود هدایای هنگفت و پیشنهادهای بی اندازه بانهایت خفت باز گردانیدیم معینا دولت زور هنوز با فشار میآورد و عنقریب سفیر دیگری از او با هدایای نفیس بعد از جنوب ممالک ما خواهد آمد . »

اگر ما او را بشرف ملاقات خود برسانیم هدایای فوق را بتقدیم خواهد رسانید . دولت انگلیس قشون و توپ و تفنگ بسیار دارد و اگر ما راه ورود او را بممالکت خود سد نسازیم بر ما حمله خواهد آورد . امری که بیش از همه اسباب زحمت ما شده این است که دولت مشارالیه نسبت به ما بیشتر از فرانسه از در گرم درآمده میگردد که شما مدتهاست از فرانسه ۲۰۰،۰۰۰ قبضه تفنگ خریده اید و هنوز نرسیده در صورتیکه ما حاضریم بیشتر از آن تفنگ بشما تسلیم کنیم و در ازاء هیچ مطالبه نسازیم (۲) . فرانسه بر خلاف جمیع آداب مرسومه تا کنون برای شما هیچ قسم هدیه ای نیاورده و حال آنکه ما حاضریم بیش از آنچه در قدرت اوست تقدیم نسازیم .

قشون انگلیس اگر از قبول انعقاد با آن دولت سرپیچی کنید بایران حمله خواهند برد و در خلاف این صورت حاضر است که در مقابل روسها بدفاع قیام نماید و گرجستان را بشما برگرداند .

اینها مختصری است از شرح تهدیدات و پیشنهادهای انگلیس و حال خود در باب گرفتاری ما در شمال و جنوب فکر کنید و دوری و سکوت فرانسه را نیز بنظر بگیرید . آیا برای ما ممکن است که در شمال و جنوب با روسها و انگلیسیها هر دو بجنگیم ؟ جواب این مسئله بجهت شماست » (۳)

---

۱ - *Jouannin* این شخص مترجم اول سفارت و برادرزاده پرنس تالیران بود .  
۲ - غرض انگلیسیها تحقیر و تحقیف فرانسویان بوده که قیمت تسکها را مطالبه کرده بودند و نیز اینکه شاه ایران را تطبیع کرده باشند و حال آنکه مابلثون علت این مطلبه وجه را چنین تعبیر نموده بود : « اعلی حضرت از مطالبه قیمت این اسلحه نظری دریافت پانصد ششصد هزار فرانک ندارد بلکه میخواهد از ایران حاصل کند که دولت ایران آنها را بهتر مصرف برساند و این نظر در صورت پرداخت قیمت بیشتر مرعی میشود ، تا اینکه آنها را مجاناً باو واگذارند علاوه پرداختن وجه آنها از طرف ایران علامت آن است که این دولت خیال بکار بردن آنها را دارد » ( ص ۴۵ کتاب گذردان )

۳ - ص ۱۱۹ - ۱۳۰ کتاب گذردان .



اصرار انگلیسیها برای رفتن فرانسویان بجایی رسیده که ایران را تهدید نمودند  
فشون بنحاک ایران پیاده خواهند کرد و محمد علی خان پسر علی مراد خان زند را  
پادشاهی ایران خواهند برداشت و حتی بمنظور تاکید این تهدید او را که در این  
ایام در دکن بود به بیستی آوردند.

گاردان که بنسبت تغییر سیاست و انصراف خاطر بناپارت از مسأله ایران بلانکلیف  
مانده بود و دستوری هم از فرانسه برایش نمی رسید ناگزیر پاسخ دولت ایران را  
بدفع الوقت میگذرانید و در تمام این مدت شاه و اولیای ایران را برسیدن جواب از  
فرانسه امیدوار می نمود .

د شهریار نامور احضای دولت را فرمان کرد تا انجمن شده و  
« بی مصلحت مجلس آراستند بالجمله مقصد جنرال گاردان را »  
« بدینگونه باز نمودند . اول آنکه گاردان پیمان داد که چون »  
« ناپلئون بالکندر پاولیچ دیده ار کند رخنه موالات استوار »  
« فرماید نخستین از بیرون شدن روسیان از مسالک گرجستان سخن »  
« کند ، بعد از آنکه پادشاه روس را دبدار کرد از کار ایران »  
« و گرجستان دم در بست و پیمان بشکست . دوم آنکه گاردان »  
« از قبل گدویچ خواستار مصالحه آمد و سبیل مغنوم سپرد و »  
« موسی لازار نایب خویش را بنزدیک گدویچ از بهر انجام »  
« مصالحت متردد ساخت بجای آنکه گدویچ را از اقطاع ایران »  
« بیرون کند حفته و حرسه فتنه ابروان را پیام داد که این نامه »  
« درآ بگدویچ بگذارید و سر خویش بگیریید و اگر نه جان و مال »  
« بر سر این کار خواهید کرد . سیم آنکه موسی و بردی که »  
« آموزگار نظام جدید بود و موسی لامی که هندسه نیک دانست »  
« و ایندو از همراهان گاردان بودند در آذربایجان بتعلیم هندسه »  
« و رسوم نظام اشغال داشتند هنگام تاخیر گدویچ و اشتغال »  
« خواهر حرب دستار تعلیم بازداشتند و گفتند گاردان ما را حکم »  
« فرستاده که دست از خدمت و اعانت اهالی ایران بازداریم »  
« و از بیروی که میان دولین روس و فرانس قواعد و داد و »  
« اتحاد محکم است و نتوان بهوای مؤالفت ایرانیان مخالفت »  
« دروسیان کرد . چهارم آنکه عسکرخان افشار ارومی که سفیر »  
« فرانسه گشت ناپلئون جانب مهمان رامپل گذشت و روزگاری »  
« داست که اصلاح امورش را بتسویف وقت سلق داشته . گاردان »  
« دغان چون احضای اینکلمات کرد و از جوابیکه مقرون بصواب »  
« باشد بیچاره مانده گفت سخن شما بر صدق است اگر چه بیرون »  
« شدن روسیان از اراضی ایران صورت نیست لکن از اهداء »  
« آلات حرب مضایقت نرود دیگر باره سبلی سپرد که سی هزار قبضه »  
« تفنگ و دیگر ادوات که بکار جنگ آید و در مدتی اندک تسلیم »  
« گاردان نایب السلطنه دارد و اگر این پیمان را نیز کسری و »

«نصفانی بادید آبد دیگر طبع دوسر بدولت ایران بنده و»  
«باز سلکت خویش شود.»

(نسخ التواریخ مبدل بازمم فاجاریه ص ۹۵-۹۶)

ولی بالاخره این امروز و فردا کردنها که دولت ایران را در بلا تکلیفی و سرگردانی  
میگذاشت با مواجبه انگلیسیها که در عین حال توام با تهدید و فشار بود خاتمه یافت  
و دولت ایران مصمم شد سفیر انگلیس را بپذیرد. در خلال همین اوقات دست انگلیسیها  
در داخله طهران هم اسباب جینی هایی میشد و هواخواهان آنها اقداماتی میکردند که فرانسویان  
- را مجبور بترك ایران نمایند.

در همین زمینه است که تیره زل در یاد داشتهای خود می نویسد: «در ۲۶ دسامبر  
(۱۸ ذی قعدة) نوکرهای اسمعیل بك طباطبائی وزیر جنگ (۱) و نوکرهای نوروزخان با جوب  
یکی از نوکرهای مرا مجروح کردند و مردم بسیار جمعیت نمودند و اگر مداخله دیگران  
نبود محتل بود کشته شود...»

يك نفر میرزا را که بن درس میداد نیز كتك مفصل زدند و میرزای بیچاره  
سر و دست خونین بمنزل من آمد. يك نفر ایرانی که برای منزل من آب سی آورد  
نیز چندین مرتبه كتك خورد، شب همان روز یکی از نوکرهای مرا مردم در کرج  
شناخته او را سنك باران کردند و فریاد میکشیدند که این نوکر یکی از آن فرانسویان  
پدر سنك است. بکشیش سفارت هم در كوچك سنك زدند (۲).

فردای همان روز که این رفتار زشت نسبت بفرانسویان صورت گرفت، تعداد  
و هدایای سفیر انگلیس را با جلال و شکوه تمامی وارد طهران کردند و عامه باشاهی  
بسیار از انگلیسیها استقبال نمودند. انگلیسی ها با این عمل میخواستند از اهمیت و

---

۱. این شخص از افسران فهیمه و رشید ایرانی بود که در جنگهای روسیه  
زحمت بسیار متحمل شد و موقعی که سرجان ملکم با کشتی های جنگی خلیج فارس  
آمد تعطیلی شاه او را بفرماندهی نیروئی برای جلوگیری از پیاده شدن فرای انگلیسی  
و باز گردانیدن نماینده انگلیس، بشیراز فرستاد. سرتیپ گاردان که از دبایس و  
قوه بیان انگلیسیها با خبر بود بوی توصیه کرد: «فقط شرافت و حیثیت او سخته  
بنتیجه این مأموریت است و اگر او باتیبات عزم و وظیفه خود را بانجام رساند و با دشمنان  
معامله دوستی نکند از طرف دو دربار ایران و فرانسه مورد ستایش و مرحمت واقع  
خواهد شد.» (ص ۹۶ کتاب گاردان). وی در ۲۵ سپتامبر ۱۷۰۸ بطهران بازگشت  
و کمی بعد مقام وزارت جنگ را یافت و با وجود یادآوری و توصیه ای که گاردان  
بار نموده بود معوناً در تحت تاثیر تلقینات انگلیسیها واقع شد و گاردان در باره او  
می نویسد: «انگلیسیها او را در حلقه مخالفین فرانسه در آوردند.» (ص ۱۱۵  
کتاب گاردان).

۲ - ص ۷۷ - ۷۸ یاد داشتهای تیره زل.

ادوات فرانسویان کاسته با آنها بجهانند که دیگر عامه ملت ایران نسبت بایشان علاقه و تمیزی ندارند .

وقته رفتہ نظاہرات مردم شدیدتر شد و جسارت گستاخی آنها از مرحله بوکرها گذشتہ بخود فرانسویان رسید بقسی که در مقام نسبت بافسران فرانسوی علناً توهین و فحاشی میشد (۱) زوان مترجم سفارت در سفرنامه خود مینویسد:

د بتاریخ ۶ فوریه ۱۸۰۹ مطابق با ۲ ذی الحجہ ۱۲۲۳

د عاقبت پیش صدراعظم رفتیم در خصوص دشنامهایی که هر روز میدهند سخت اعتراض کردم و بارگفتم حکم اگر جلو این ترتیب گرفته نشود از آن مضاعفاتی تولید خواهد شد که نه پیش بینی آنها ممکن است و نه جلوگیری از آنها . صدر اعظم از این حادثه فوق العاده متأثر شدو حکم کرد که چهار تفنگدار با صاحب منصبان در کوچه همراه باشند تا اگر کسی مانع عبور ایشان شود آنها را دفع کند . بعد گفت که این قبیل حوادث که هر روز تجدید میشود علامت وقایع ناگواری است که باید جلو آنها را گرفت و آن يك راه بیش ندارد و در آخر نطق خود بمن گفت که شاه مصمم شده است که پیش از این مرتیب گاردان را منحل نکند بنابراین خوبست که ترتیب تهیه مقدمات سفر خود را بینه و برای ملاقات شاه فردا بیاید (۲)

این ملاقات صدراعظم از آن مترجم سفارت فرانسه تکلیف قطعی هیأت مستشاران فرانسوی و تصمیم دولت ایران را تعیین و روشن کرد که میباید رخت سفر ببندند و جای خود را بعد از دو سال و سه ماه مقاومت بنمایند گن انگلیسی بدهند . بنابراین اقدامات و تحریکات انگلیسی ها مؤثر واقع شد و شاه بارودهای نمایندگی انگلیس موافقت کرده با این نحو افسران فرانسوی مجبور شدند ایران را ترک کنند و جای خویش را با افسران انگلیسی را گذار نمایند .

بالاخره در ۲۶ ذی الحجہ ۱۲۲۳ (۱۲ فوریه ۱۸۰۹) - ترتیب گاردان و افسران فرانسوی برای تحصیل اجازه مرخصی و مراسم تودیع در قصر گلستان بحضور فتحعلیشاه بار یافتند . ( ۳ ) در این ملاقات از افسران فرانسوی تره زل ، قابویه ، دیول و نروری به

۱ - کار این رفتارها بجائی رسید که يك وزیر که افسران فرانسوی در منزل ترتیب گاردان بوده اند ایرانیها اسبهای ایشان را - وار - سه بوده و تره زل در این خصوص مینویسد : « این شوخی زشت علامت دیگری بود از خیالات بد دولت و مردم نسبت به هیئت مأمورین فرانسوی » ( صفحه ۲۸ کتب یادداشتهای تره زل ) .  
۲ - ص ۱۸۷ کتاب گاردان .

۳ - شرح این ملاقات تأثر آور را از این شرحاً نوشته و در کتاب گاردان ضبط است .



سرب کاردن در حضور دهمشاه

فرانسویان تشکیل شد و بر اثر تغییر سیاست آنها و رقابت انگلیس ها بی سرپرست ماند و جنگ های ایران و روس هم که اساساً بخاطر آن این نظام جدید بوجود آمده بود ، تمام نشد .

حضور داشتند . (۱)

فردای آن روز هیات سفارت فرانسه از طهران عزیمت کردند (۲۷ ذی حجه) و روز بعد هیات نمایندگان انگلیس با دم و دستکاه ، خبره کننده ای وارد طهران شدند . ولی تحریرات انگلیسی ها نالعهظات آخرین هم که فرانسویان در خاک ایران بودند کار خود را میسر کرد چنانکه در تبریز نیز چند باره و کمر های فرانسویان را کتک زده مجروح کردند .

بدین نحو ، فزون جدید ایران بدلائلی سیاسی مبتنی بر نظریات

۱- وردیه ولامی در این موقع در تبریز بودند ، بن تان و بیانخی دادا باموریت پاریس رفت بودند ، برنار هم که در همان بادی امر فوت شده بود .

## فصل چهارم

### السران انگلیسی

#### ۱ - عهد نامه موقتی :

هیأت سرتیب گاردان بالاخره با تفصیلی که در مبحث پیش دینیم در ۲۷ ذی حجه ۱۳۲۳ قمری ( ۱۳ فوریه ۱۸۹۱ میلادی ) از طهران خارج شدند و روز بعد سرهارفرد جونز با هیأت سفارت انگلیسی بطهران ورود کرد که شصت نفر سرباز و سه ای افسر همراه داشت ( ۱ ) . در سرهارفرد جونز از طرف دولت متبوع خود مأمور بود قرار دادی با دربار ایران منعقد نماید که بموجب آن مبنای مصالح آن دولت که تا این موقع بواسطه وجود فرانسویها در ایران ، مورد تهدید و مخاطره بود ، تأمین و تحکیم شود . دولت انگلستان برای حصول این مقصود در نظر داشت در بار ایران را تطبیح کند و همین نظر حاضر شده بودند سالانه مبلغ یکصد و بیست هزار تومان بعنوان کمک بمخارج اردو کشی های ایران ، بدربار ایران بدهند .

این هم یکی از نقایص اخلاقی درباریان آن روز و جمعی از هموطنان ماست و بیگانگان هم در ترویج و توسعه آن سعی بسیار کرده اند ، کشور ایران نیز نتیجه سوء این اخلاق ناپسند را بارها دیده است چه بیگانگان هر وقت خواسته اند نقشه ای را که دارند در کشور ما بمرحله عمل بگذارند « سرکیسه را قدری شل کرده اند » و از این عیب اخلاقی بعضی از هم میهنان ما سودهایی فراوان برده اند .

با نهایت سرافکنندگی و تأثر باید اذعان کرد که وجود همین شرط موجب شد که انگلیسیها بسهولة توانستند نیات و افکار خود را بمرحله عمل بگذارند .

سرهارفرد جونز مأمور بود در باب این وجه بحکومت هندوستان مراجعه کند ولی چون هنگامی که از انگلستان بسوی ایران می آمد فرمانفرمای هندوستان را ملاقات نکرده بود و فرمانفرمای هندوستان از این رفتار او رنجیده خاطر شده بود از واگذاری پول باو امتناع کرد و در اجرای دستور دولت انگلیس سرجان ملکم را پاپول روانه ایران نمود و او چند روزی پس از هارفرد جونز بطهران ورود کرد .

---

۱ - کنت الفرد دو گاردان در مقدمه یادداشتهای پدرش ، ورود این هیأت را چند روز بعد از رفتن هیأت فرانسوی ضبط کرده است . ( رجوع شود ص ۳۲ کتاب سرتیب گاردان ) .

این عهده در ۲۵ شوال ۱۲۲۶ ( ۹ نوامبر ۱۸۱۷ ) بطهران ورود کردند و از طرف شاه استقبال شایانی از آنها صورت گرفت (۱) سه روز بعد یعنی در ۲۸ شوال



نعمت‌شاه

سرگور اوزلی بحضور فتح‌المی شاه بار یافت و تعف و هدایائی که از طرف امیراطور انگلستان آورده بود تقدیم نمود .

۱ - جیمز موریه شرح مبسوط این استقبال را در جلد یکم سفرنامه خود نوشته است ( ص ۳۶۶ - ۳۶۷ ) .

« . . . . سفیر توسط صدر اعظم بحضور شاه هدایت »  
 « شد و در مقابل شاه توقف کرده نامه را تقدیم نمود ، بعد »  
 « انگشتری الیاس را که اعلیحضرت پادشاه انگلستان فرستاده »  
 « بودند تقدیم کرد . »  
 « شاه درحالیکه مرسله را نشان میداد گفت : این ازینک »  
 « کوه الیاس هم بیشتر ارزش دارد سپس سفیر اجاره نشین »  
 « داد و بعد شروع بنذاکرانی شد که در طی آن شاه به »  
 « توجهات عالی خود را در باره ملت ما ، بیان کرد . سفر »  
 « هم از این موقعیت مناسب استفاده نمود و شرح مسوط و »  
 « تجید فراوانی از حسن رفتار سفیر ایران در انگلستان ، برض »  
 « رسانید و شاه ، بنظر می آمد که با شرف و شوق واقعی بیان سفیر را »  
 « میشنود . بعد میرزا ابوالحسن خان را حاضر کرد و او نیز بزودی »  
 « حضور یافت . میرزا ابوالحسن خان کتلهایش را در آورده »  
 « در کنار حوض آب نشست و شاه با صدای بلندی با او گفت : »  
 « آفرین ، آفرین . خیلی خوب ، خیلی خوب ، ابوالحسن . تو »  
 « مرا در مسائل خارجه رو سفید کردی . منم ترا در اینجا »  
 « رو سفید خواهم کرد . تو یکی از لایقترین افراد مملکت من »  
 « هستی و بیاری خداوند من ترا تا مقام اجدادت (۱) بالا »  
 « خواهم برد . »

(ترجمه سفرنامه جیمز موریه ۱ ص ۲۷۲-۲۷۳)

سرگور اوزلی باستناد عهد نامه روقنی سال ۱۲۲۴ . معاهده مفصل و کاملی منعقد کرد و در قبال آن خاطر دولت تبوع خود را از هرگونه نگرانی آسوده ساخت (۱)

۱ - میرزا ابوالحسن خان خواهرزاده حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله شیرازی بوده که مدتها صدارت ایران را داشته است و منقول در فتحملیشاه از کلمه «اجدادت»، اشاره باوست .

۲ - مذاکرات در باب این عهد نامه پس از برگذار شدن ایام عزاداری محرم (۱۲۲۷) شروع شد تا اینکه در ۲۹ صفر منعقد گردیده . جیمز موریه شرح چالشی از آخرین جلسه مذاکرات که منبر بانعقاد عهدنامه گردیده مینویسد : « . . . هنگام مذاکرات ، شاه برای مدت مدیدی بشکار رفته بود ولی نمایندگان مختار شاه حضور داشتند که موضوع معاهده را تمام کنند .

در آخریت جلسه ، غفله در باز شد و یکی از پیشخدمتهای شاه فریاد برآورد « مژده ! شاه بدروازه شهر رسید ، یکساعت دیگر بقصر میرسد » بعد رو بنمایندگان کرد و گفت « باید ده تومان بمن بدهید » . امین الدوله از ترس شاه که برای او حاصلی نداشت (بقیه دریاوردنی صفحه ۳۸)

این عهد نامه در ۲۹ صفر ۱۲۲۷ مطابق با ۱۴ مارس ۱۸۱۲ در دروازه فصل منعقد شد حکه در آن پنج فصل مربوط بنظام ایران بشرح زیر بوده است (۱):

۱ - > فصل دوم - اگر دشمنی از طوایف فرنك به مملکت ایران آمده باشد یا بیاید و اولیای دولت علیه ایران از دولت بهیبه انگلیس خواهش اعانت و امداد نماید فرمانفرمای هند از جانب دولت بهیبه انگلیس هر گاه امکان و قدرت داشته بقدری که خواهش دولت علیه ایران باشد عسکر و سپاه از مملکت هندوستان روانه سمت ایران نماید و اگر بعلت بعضی گرفتاریها فرستادن عسکر امکان نداشته باشد هر ساله مبلغ دوست هزار تومان بجهت اخراجات سپاه بسرکار دولت علیه ایران بدهند و مادام که جنگ و جدال با طوایف مزبور در میان باشد وجوه مزبوره برقرار و کارسازی شود چون وجوه نقد مزبور برای نگاهداشتن قشون است ایلچی دولت انگلیس را ملایم است که از رسیدن آن بقشون مستعسر و خاطر جمع بوده بدانند که در خدمات مر جوهه صرف میشود .

۲ - > فصل سیم - اگر اعیانا طایفه فرنك را که با دولت علیه ایران نزاع و جدال دارند با دولت بهیبه انگلیس مصالحتی اتفاق افتد پادشاه و الایاه انگلیس کمال سعی و دقت را نماید که فیابین آن طایفه و دولت علیه ایران نیز رفع دشمنی شده صلح واقع گردد و اگر این صلح بجا نیفتد پادشاه ذبجاه انگلستان بطریقیکه مرقوم شد از مملکت هند عسکر و سپاه بکمک ایران مامور کند یا اینکه در بست هزار تومان مقرر را برای نخرج عسکر و عبره کارسازی نماید و این اعانت و امداد مادام که جنگ فیابین دولت علیه ایران و آن طایفه باشد و رفع جدال نشود در آنطایفه با دولت ایران صلح نمایند بشرط مرقومه معسله در این امداد کوتاهی ننمایند .

( بقیه از بارقی صفحه ۲۷ )

شده بود بلند شد و با اضطراب و شتاب مخصوصی فریاد کرد : « شاه دارد بقصر میرسد قبل از اینکه ما بتوانیم برای استقبال او در آنجا باشیم . برویم . میرزا شفیع برویم . برای خاطر خدا زود باش .

بر اثر این اوضاع سفیر اوراق خود را جمع کرده و در کیف خود گذاشت و گفت : « آقایان حال که اینطور است پس دیگر عهد نامه ای هم در میان نخواهد بود زیرا من هرگز تحمل اینگونه مسخره بازی ها را نمیتوانم کرد . وزراء با استعجاب گفتند : چه ! شما میخواهید موجب مرگ ماشوید ؟ سفیر گفت : اگر هم یقین باشد که سر هر دو نفر شایاد خواهد رفت مهندا مطمئن باشید که من دیگر حاضر نیستم يك بار دیگر سلب احترامم شود . میرزا شفیع با آرامی تمام گفت : در این صورت شما امین الدوله بروید من امروز عهدنامه را تمام میکنم و فردا هم خواهم مرد . امین الدوله کار خود را بمیرزا شفیع واگذار کرد و خود با شتاب بجانب قصر شتافت . و عهدنامه همانروز تمام و امضاء شد « ( ص ۴۰۸ - ۴۰۹ ج ۱ سفرنامه جیمز موریه )

۱ - مجموعه خطی عهدنامه های ایران با دول خارجی متعلق بکتابخانه مجلس .



در صورتیکه صلح فیابین آنطایفه و دولت بهیه انگلیس اتفاق افتد باز هر وقت که دولت علیه ایران خواهند جنگ و جدال با آن طایفه شود معلم و غیره بجهت تعلیم و تعلم سپاه ایران خواهند ، اولیای دولت انگلیس بشرط فراغت وقت بقدر مقدور البته مضایقه نخواهند کرد .

۳ - « فصل چهارم - چون قرار داد مملکت ایران است که مواجب ششماه به ششماه داده میشود قرار داد تنخواهی که بعوض عساکر دولت بهیه انگلیس داده میشود چنین شده که تنخواه مزبور را ایلچی آن دولت بهیه هر چه ممکن شود زودتر و پیشتر کارسازی کند .

۴ - « فصل هفتم - در صورتیکه در سواحل دریای فلزم چوب و اسباب میباشد و شاهنشاه ایران خواهش فرماید که در حوزههای بحر مزبور کشتیهای جنگی سازند پادشاه ذیجاء انگلستان اجازت معلم و عملیات کشتی ساز و غیره از دارالسلطنه لندن هم از بندر بیبئی عطا فرمایند که بخدمت شاهنشاه ایران حاضر و بخدمت مرجوعه مامور شوند و مواجب و اخراجات باسرکار پادشاه ذیجاء دولت علیه ایران باشد بموافق قرار داد که با ایلچی دولت بهیه انگلیس داده خواهد شد .

۵ - « فصل دهم - مواجب صاحبان و عماله و معلم و غیره را امنای دولت بهیه انگلیس خواهند داد ولیکن گاه چون شاهنشاه ذیجاء ایران نخواهند که کسی که بخدمت ایشان مشغول باشد از عنایات خسروانه بی بهره باشد لهذا از وفور عنایات بموجب تفصیل ذیل صاحبان و معلمان و عماله که اکنون در رکاب ظفر اتساب شاهنشاه ذیجاء ایران حاضر و مشغول خدمت میباشند و هر یک از صاحبان رتبههای حشر که بعد از این حاضر شوند از قرار دادی که در حشر مشخص شده است موافق مرتبه بهریک انعام داده خواهد شد و هر یک از ایشان که بر سایر ملتزمین و حاضرین بزرگتر و حکمران باشند نصف آنچه موافق رتبه برای آن مقرر و مشخص شده است علاوه انعام داده خواهد شد و اگر خدا نخواسته یکی از ایشان در خدمت مرجوعه کوتاهی کند بمجرد اظهار آن بایلچی از خدمت شاهنشاه رانده خواهد شد . »

دربار ایران هم در مقابل ، در شروط زیر و چند شرط دیگر متمم شد : (۱)  
۱ - با کلبه دول اروپائی که با دولت انگلیس در حالت جنگ هستند قطع رابطه کند و آنها را بداخل کشور ایران راه ندهد .

۲ - از عبور قوای دول اروپائی از خاک ایران بسمت هندوستان جلوگیری کند .  
و چون از وقتی که سرهار فرد جونز یا ایران ورود کرده بود تا این تاریخ که این معاهده کامل منعقد شد ، سه سال گذشته بود ، دولت انگلیس ششصد هزار تومان از بابت مقرری سالیانه پرداخت و بطوری صکه معلوم شد دولت انگلستان بخاطر حفظ مصالح و تحکیم مبانی سیادت امپراطوری خود در مقابل نفوذ امپراطوری فرانسه و روسیه

۱ - رجوع شود بضمیمه همین کتاب که متن معاهده مزبور در آنجا ضبط است .

که با این دولت اخیر هم مقارن همین ایام در حال جنگ بوده ، قبول کرد نظام ایران را بسبب نظام جدید اروپائی تربیت و تعلیم دهد .

با این ترتیب ، قوای نظامی ایران اختیارش بدست انگلیسیها افتاد و آنها که برای استقرار مبانی مصالح خود وجود چنان نیروئی را لازم می دیدند بتربیت و تنسیق آن همت گماشتند و دولت ایران که تا آن تاریخ بخاطر فرانسویها درگیر و دار جنگ بار و سیه پیود از آن بیخبر میبایست بخاطر دوستی انگلیسیها جنگ را ادامه میداد و بقول اوژن فلانمن (۱) : « نیم تنه آبی فرانسه بنیم تنه سرخ انگلیسی تبدیل یافت (۲) » از اسامی و درجات و شغل و وضع تخصصی افسرانی که باردوم با سرگوداوزلی بایران آمده اند اطلاعی نداریم فقط لرد کرزن در کتاب خود اسم مازور داری را ذکر کرده است و این شخص در ایران بدرجه سرهنگی رسید و بلقب خانی ملقب شد و در ایران بنام قولونل خان ( کولونل خان ) معروف است و او همان است که در زمان محمد شاه بنام داری بود (۳) مجدداً بایران آمده است و او را در تحولات نظام آن عهد می بینیم و نیز لرد کرزن در کتاب خود ذکر کرده است که مازور کریستی بریاست سپاه و لیوتنان ایندسای فرماندهی توپچی ها (۴) انتخاب شدند اما سرهنگ کاسپار درووبیل در سفرنامه خود در مورد فرماندهی سپاه ایران که کرزن آن آنرا بنام مازور کریستی ذکر کرده ، مطلب تازه و جالبی نوشته است . وی مینویسد :

« افسران اسکیزی چون بایران آمده با سفیر بندوبست کردند که حتی القصور شاهزاده را ( منظور عباس میرزا ولیمهد است ) راضی کنند تا فرماندهی سپاه ایران را بایشان یا گذار کند اما شاهزاده که بقدر کافی بینا و بصیر بود ، پذیرفت و میل داشت فوجهایی که مخصوص ولایات مختلف اند ، هر کدام تحت فرماندهی رؤسای خود باشند .

« این بود که انگلیسیها بشاه متوسل شدند تا او قدرت خود را اعمال کند شاید آنچه را که میخواهند در قبیل قدرت شاه بدست آورند . اما شاهزاده بر عقیده خود سفت پایداری کرد و ترجیح داد عدهای تازه استخدام کرده برای تعلیم و تربیت بآنها بسپارد تا اینکه قوای سابق خود را در کف اختیار آنها بگذارد و بالاخره هم

۱ - *Eugen Flandin*

۲ - ص ۱۲۲ - سفرنامه اوژن فلانمن .

۳ - *D'arcy Tooul*

۴ - لرد کرزن داستان جالبی از اقدامات این شخص ذکر کرده است میگوید : « این شخص قدغن نمود که توپچیان ریش خود را بتراشند و بعدی در این کار [ اصرار ] داشت که بعضی اوقات قدری بار و مادری زیر ریش توپچیان ریخته و آتش میداد و بدین جهت بعد از مدتی دیگر ریش تراشی در میان فئون ایران متداول گردید . » ( نسخه خطی ترجمه ایران و مسائل ایران ) .

همین طور شد ، سه طایفه شفاقی ، کنگرلو و شاهسون را بانگلیسیها سپردند و از آنها سه تنک تشکیل گردید . (۱)

### ۴ - ائتلاف انگلیس و روس .

طولی نکشد ورق سیاست دنیا برگشت ، باین معنی که انگلیسیها با روسها در اتحادیه ششم برضد ناپلئون هم عهد شدند . از اینجاست که سفیر انگلیس صلح با روسیه را بدربار ایران پیشنهاد میکند تا آن را نیز در اتحادیه ششم در آورد ، ولی مصالحه فیما بین ایران و روس غیر ممکن بنظر میآید چه مدت نه سال طرفین در این جنگ تلفات بسیار داده مخارج گزافی را متحمل شده بودند بدین مناسبت ایران اراضی از دست رفته را مطالبه مینمود و روسها خونبهای سر بازان خود را طلب می کردند . بنا بر این راه حل دیگری بیاید انتخاب میشد و این راه حل چنین بود که چیز موریه در مأمور شد فرمانده نظامی قشون روس را آن طرف رود ارس ملاقات نموده مراجعت کند و تمام صاحب منصبان انگلیسی را که در قشون عباس میرزا بودند برداشته و باتفاق سرگود اوزلی برادرت بطهران بیایند و بروسها هم اطلاع دهند که صاحب منصبان انگلیسی از قشون ایران خارج شدند چند روز بعد هم روسها شبانه بقشون عباس میرزا در محلی موسوم باصلاندوز شیخون زده آن ها را تار و مار کنند (۲) بعد سرگود اوزلی واسطه شده معاهده گلستان را بهزار وعده و وعید بر ایرانیان تحویل نمایند .

### ۱ - ج ۲ ص ۱۲۸

۲ - چیز موریه در سفرنامه خود مینویسد که چگونه به میت میرزا ابوالقاسم قائم مقام نماینده عباس میرزا که برای مذاکرات با سردار روسیه باصلاندوز میرفته ، رفته است (۱۴ اکتبر) و پس از رسیدن باصلاندوز او خود با مستخدمین خویش باردوی روسها رفته و از طرف کلبو روسکی پذیرائی گرمی از او شده و باری مذاکراتی که بقول خود او « چندان محرمانه نمی بوده » کرده است و پس از دو شب توقف بانفاق ژنرال آکوردوف Akver duff که از طرف فرمانده سیاه روسیه مأمور مذاکره با نماینده ایران بوده است در یک نالسه نشسته و بساحل ارس آمده اند و سپس از جانب روسها دعوت شده است که در مذاکرات بین الطرفین حکم باشد . بعد هم به اردوگاه عباس میرزا مراجعت نموده است و چند روز پس از این واقعه هم سفیر انگلیس با همراهان خود بطرف طهران حرکت نموده است .

چیز موریه در شرح این مأموریت خود هر قدر توانسته است از انضباط و قدرت و نظم قشون روس تعریف و تمجید کرده و در مقابل از نیروی ایران تکذیب نموده و خواسته است بدین وسیله اذهان عمومی را در شکست ایران به عظمت قشون روسیه متوجه و از ناحیه انگلیسیها منصرف سازد . (رجوع شود بسفرنامه چیز (ژاک) موریه ج ۲ از ص ۷۹ تا ص ۹۷)

(بقیه یادرفی در صفحه ۴۲)

« فرماد سپتامبر ۱۸۱۲ خبر رسید که لشکر روسی به »  
 « فرماندهی کتلرووسکی *Kollérowsky* بطرف ارس آمده »  
 « است که نیروی لشکران را که من چند ماه قبل غافلگیر »  
 « کرده بودم ، تقویت کند و باردیل خود باید ، شاهزاده »  
 « فوراً خود را برای مقابله با آنها حاضر کرد و دستور »  
 « حرکت داد و بعد مرا احضار نموده عقیده مرا در مورد »  
 « این عملیات پرسید من معایب و مضار این عملیات را که هیچ »  
 « نتیجه خوبی در بر نیداشت باو یاد آور شدم ، »  
 « شاهزاده گفت این بار دیگر من فرماندهی اردو را بپذیم »  
 « نخرام گرفت . »

« برای من شکی نبود که شاهزاده جز بشورت و اراده طریق »  
 « دو نفر افسران جوان انگلیسی که در خدمت نظام ایران بودند »  
 « چنین تصمیمی را اتخاذ نکرده است که آنها خود نیز بدون »  
 « دستور سفیر کاری نیکردند . »

« سفیر از مدتی پیش بوسیله کاپیتان وزلا *de Vezelugo* »  
 « فرمانده بحری روسیه در دریای خزر ، از حصول صلح »  
 « بین روسیه و بریتانیای کبیر مسبوق شده بود و بهمین نظر »  
 « کترین تا کید و سفارشی بالمران انگلیسی راجع بیابرداری و مفاومت »  
 « در برابر قوای روسیه نیککرد و باین مسأله هم امینی نیداد »  
 « چنانکه مرفعی که شاهزاده میخواست بجانب ارس عازم شود »  
 « آلابان ل . . . وک . . . ( منظور از لرونک ، لیوتان لینه ساری »  
 « و عازور کربستی است که در وویل نخواست است از آنها »  
 « بنصریح نام برد ) نزد سفیر خود رفته بودند که بدانند در »  
 « چنین موقعیتی چگونه باید عمل نمایند . سفیر دستهای خود را »  
 « روی چشمهای خویش گرفت و خواست بگوید که هیچ »  
 « چیزی را نمی بیند و آنها آنچه را که مایلند می توانند »  
 « بکنند . »

( ترجمه از جلد دوم سفرنامه گاسپار در وویل ص ۱۰۰-۱۰۲ )

( بقیه پاورقی از صفحه ۴۱ )

مؤلف ناسخ التواریخ در شرح این شیخون مینویسد : « چون میان دولت  
 انگلیس و روس کار بمعالجه رفته بود معلمین انگریز از تعلیم توپچیان آذربایجان  
 بیک سری شدند تا بسلطنت چون این بدید از اسپه بزر آمد و توپچیان را آموزشکاری  
 فرمود . . . ( ص ۱۲۷ ) . »

بنا بر این می بینیم مفتضیات سیاست ایجاب کرد ، دولت انگلیسی از مساعدت  
بایران که در حماسترین مراحل جنگ ده ساله بوده است ، دست بردارد و افسران آن  
دولت که در قشون ایران خدمت میکردند برای تحویل صلح ، از کار کناره کنند ،  
فقط بخواهش عباس میرزا که میدید با رفتن افسران و مصلیان انگلیسی ، در چنان موقع  
حساس و مهمی سپاه او بکلی متلاشی و مضحل خواهد شد ماژور کریستی و لپوتان  
ایندسای پا سیزده نفر گروهیان بر سر کار خود باقی ماندند .

« در اول سپتامبر ۱۸۱۳ - ۱۲۲۸ در تبریز با عباس »  
« میرزا نایب السلطنه ملاقات شد . موضوع صحبت ما صلح »  
« بین طرفین دولتین ایران و روس بود . در این بین اظهار نمودم ماژور »  
« داری رفتن خود را عجب انداخته در صورتیکه باید بوزیر مختار »  
« دولت انگلیس مقیم بطرز بولج در باب صلح ایران با روسیه بیسی »  
« اطلاعات فرستم شاهزاده عباس میرزا باشند غضب اظهار نمود »  
« من امیدوارم شایان فرستادن او را از راه تفلیس هرگز نخواهید »  
« کرد تا اینکه صلح برقرار گردد من در جواب گفتم والا حضرت »  
« باید بدانند که وجود صلح و یا جنگ بین دولتین ایران و روس »  
« هیچوقت مانع نخواهد شد که از سافرت بکنفر از اتباع دولت »  
« انگلیس از میان مملکت دولت روس جلو گیری کنند شاهزاده »  
« جواب داد سافرت او برای من خیلی اهمیت دارد من هرگز اجازه »  
« نخواهم داد ماژور داری از راه تفلیس برود تا اینکه بین »  
« دولتین روس و ایران صلح برقرار گردد من جواب دادم ماژور »  
« داری دیگر در خدمت دولت ایران نیست اینک او فقط بکنفر »  
« تبعه دولت انگلیس است و از همراهی که میخواهد و صلاح »  
« میداند سافرت خواهد نمود ببلاروه ممکن است مشوال کنم ابراه »  
« والا حضرت در این باب چه می باشد ؟ در جواب گفت از آنجاییکه »  
« ماژور داری از استعداد جنگی و قوای لشکری من کاملاً مطلع »  
« می باشد قشون و مملکت مرا خوب میشناسد رفتن او در ایران »  
« دشمنان من متضمن خطرات جدی برای من خواهد بود من هرگز »  
« رفتن او را شعلیسی اجازه نخواهم داد من گفتم البته والا حضرت »  
« از اظهار تعجب و ناراضایی من در قبال چنین نسبتی که یکی »  
« از صاحبان پادشاه انگلستان که طرف اعتنا داده بخود »

« در شکست نخواهند شد ، هر گاه این شخص هلاً متهم است »  
« و خیانت نموده من نه تنها راه مسافرت او را تغییر خواهم »  
« داد بلکه او را بلندن خواهم فرستاد که در آنجا مجازات »  
« خیانت خود را بچشد ، من وسایر انگلیسیها از اشخاص خان »  
« متفر می باشم اگر معلوم شود این نسبت فقط تهمت است »  
« پس اجازه میخواهم والا حضرت را مطلع کنم راضی نبشوم »  
« يك چنین لکه ای بدامن یکی از اشخاصیکه تحت حمایت »  
« من است یافته یا آنکه راضی شود با نظر های واهی »  
« راه مسافرت او را تغییر دهند ، ماژور داری باید از راه »  
« تخلی برود ، عباس میرزا گفت در اینصورت نتیجه این »  
« خواهد شد من حکم بدهم تراولها او را بانبر برنده ، من »  
« در جواب گفتم والا حضرت بهتر است قدری ملاحظه داشته »  
« باشد که دست ندی بطرف بکنفر تبعه انگلیسی دراز نکنند »  
« والا حضرت چگونه راضی میشوند کسی را تهدید کند ؟ »  
(از یاد داشتهای سرور اوزلی بنقل از مقدمه کتاب امیر کبیر  
وایران ص ۱۰ - لو )

این عهد از افسران و معلمین تا سال ۱۸۱۵ هم در خدمت دولت ایران بودند و در  
این تاریخ بجهاتی که ذکر خواهیم کرد از خدمت اخراج شده و از ایران رفتند .  
تاریخ کناره گیری افسران انگلیسی را بطور تحقیق نمیتوانیم ولی قدر مسلم اینکه  
قبل از نبرد اصلاندوز بوده که ماژور کریستی در آن جنگ کشته شده است (۱) و چون  
این نبرد در نیمه دوم ماه شعبان ۱۲۲۸ (نیمه اول اوت ۱۸۱۳) رخ داد که چهار روز  
جنگ (از اول رجب تا ۱ شعبان) رخ داده که در طی آن مدت سیر انگلیسی همی مینمود  
مصالحه ایران با روسیه صورت گیرد باید گفت قضیه کناره گیری افسران انگلیسی هم در  
همان موقع منار که یعنی در ماه رجب ( مطابق بانیه دوم ژوئن و نیمه اول ژوئیه ) بوده است  
نبرد اصلاندوز بکلی قوای ایران را منلاشی و تار و مار ساخت و در تعقیب آن  
منار که نامه قطعی در ۲۳ رمضان و برائرت آن معاهده گلستان در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ مطابق  
با ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ انعقاد یافت که در حقیقت نتیجه ائتلاف روس و انگلیس بود .  
با این ترتیب قشونیکه انگلیسیها با هزاران دسایر و حیل موفق شده بودند سر برستی  
و نظارت آنها بخود اختصاص دهند بمقتضای سیاست و تحریک آنها بدست روسها تار و  
مار شد زیرا سیاست آندولت اقتضا کرد روزی سر برستی این قشون را عهده دار شوند

---

۱ - لرد کرزن کشته شمن کریستی را در اکتبر ۱۸۱۲ نوشته ولی اشتباه است و در هر حال  
جد از کشته شمن مارور کریستی ، ماژور هارت Major Hart بجای او فرماندهی  
قسمت یاده انتخاب شد .

و مدغم آنرا کرده بدست روسها مضاعف نمایند .

جای تعجب نیست روش سیاسی انگلیسها درباره ایران همین است و این اصل سیاسی در نوشته‌ها و نامه های رسمی آن دولت هم که بدست ما میرسد نیز غالباً منسک و مشدود است چنانکه لرد پالمستون (۱) رئیس الوزراء انگلیس در نامه‌ای که به کتابل وزیر مختار خود ه قلم ایران (هنگام سلطنت محمد شاه) نوشته است میگوید :

« ایران باید بداند که انگلیس قدرت ایران را برای سلامت خودش طالب است و اگر از ایران غیر از این معنی را استنباط کند هم، روابط را با افغانها خواهد داشت و منکزیب و مخدول بودن ایران را طالب خواهد بود » (۲)

۴ - معاهده سال ۱۲۲۹ ایران و انگلیس -

وضع سیاسی دولت انگلستان که بر اثر مرافقان پارلمنتون و صلح از روسیه تغییر یافته بود ایجاب میکرد در عهدنامه سال ۱۲۲۷ ایران و انگلیس که توسط سرگرواوی میقتضای آنروزها بسته شده بود تجدید نظری شود و هاری الیس بهمین منظور در سال ۱۲۲۹ از طرف دولت انگلیس سمت نمایندگی فوق العاده و مختار بدربار ایران آمد تا بکام موریه سفیر آن دولت تغییراتی در بعضی از فصول عهدنامه مزبور بدهد .

این عهدنامه بتاريخ ۱۲ ذیحجه ۱۲۲۹ مطابق با ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ در یازده فصل منعقد شد و عاقبت آن میرزا شفیع صدراعظم و میرزا عیسی قائم مقام اول نایب الوزاره و میرزا عبدالوهاب معتمد الملک نشاء از طرفی و موریه و الیس از طرف دیگر بودند (۳) مدار اینچا با تمام تغییراتی که در عهدنامه سال ۱۲۲۷ صورت گرفته کاری نداریم فقط بتغییراتی که در مورد پنج فصل نظامی آن صورت گرفته میپردازیم :

در عهد نامه مزور چهار فصل مربوط با امور نظام ایران موجود میباشد :

۱ - فصل چهارم - چون در يك فصل از فصول عهدنامه مجمله که فیما بین دولتین علیین بسته شد (۵) قرارداد چنین است که اگر مذاقهای از طوایف فرنگیان بممالک ایران بجزم دشمنی بیایند و دولت علیه ایران از درات بهیه انگلیس خواهش امداد نمایند فرمانروای هند از جانب دولت بهیه انگلیس خواهش مزور را بعمل آورند و لشکر بقدر خواهش و سردار و افسانس جنگ از سمت هندوستان بایران فرستند و اگر فرستادن لشکر امکان نداشته باشد بعوض آن از جانب دولت بهیه انگلیس مبلغی وجه نقد که قدر آن در عهدنامه مفصله که من بعد فیما بین دولتین قویترین بسته میشود معین خواهد شد الحال مقرر است که مبلغ و مقدار آن دو بیست هزار تومان سالیانه باشد و اگر دولت علیه ایران قصد ملکی خارج

۱ - Lord Palmerston

۳ - Henry Eliss

۲ - ص ۶۲۷ ج ۳ امیر کبیر و ایران

۴ - متن قرارداد درج اول آمرات البلدان از ص ۵۳۵ تا ص ۵۳۷ و در منتظم باصری ج ۲

از ص ۱۰۷ تا ص ۱۰۹ و نیز ناسخ التواریخ ضبط است .

۵ - مقصود از این فصل ، فصل دوم است .

از خاک [خود] نوده در نزاع و جنگ سبقت باطایفه از طوایف فرنگستان نباید امداد مذکور از جانب دولت بهیبه انگلیس بهیچوجه داده نخواهد شد چون وجوه نقد مذکور برای نگاهداشتن قشون است ایلیچ دولت انگلیس را لازم است که از رسیدن آن بقشون مستعضر شود و خاطر جمع گردد و بدانند که در خدمات مرجوعه صرف شود .

در این فصل شرطی ذکر شده که در عهدنامه سال ۱۲۲۲ نیست باین معنی که اگر دولت ایران در جنگ با خارجیها سبقت جوید مبالغ مزبور داده نخواهد شد و قید این شرط میرساند که دولت انگلیس چگونه راه گریز و طمعه زدن را برای خود باز کرده است .  
۲ - در فصل پنجم - هر گاه اولیای دولت ایران خواهند که برای تعلیم و تعلم از فرنگ معلم بیآورند مختارند که از مملکتی از مسالک فرنگ که بادولت بهیبه انگلیس نزاع وجدال نداشته باشند معلم بگیرند .

از چنین موضوعی در عهدنامه سال ۱۲۲۲ ذکر نیست فقط در قسمت آخر فصل سوم عهدنامه شرحی بدین مضمون قید شده که اگر دولت ایران « معلم و غیره بجهت تعلیم و تعلم سپاه خود از دولت انگلیس خواهد اولیای دولت انگلیس بشرط فراغت وقت بقدر مقدور البته مضایفه نخواهند کرد » و در حقیقت همین موضوع است که بنا بقتضیات وقت بصورت این فصل در آمده زیرا در این زمان افسران انگلیسی از خدمت قشون ایران اخراج شده بودند و واضح بود بارفتار ناجوانردانه و زشتی که دولت انگلیس در مورد کناره گیری افسران خود نموده بود دولت ایران دیگر با استخدام مجدد معلم و افسر از انگلستان راضی نباشد و نیز بهین مناسبت است که در عهدنامه جدید از دو فصل هشتم و نهم مشاهده سابق در باب تشکیل نیروی دریائی و چگونگی حقوق و مواجب افسران و مربیان انگلیسی ذکر بیامده .

بوجوب این فصل گرچه در بار ایران بظاهر در خصوص استخدام معلمین نظامی برای قشون آزاد و مختار می بود اما در همین حال می بینیم که مشروط بجلب رضایت و نظر انگلیسها نیز میشده .

در فصل دیگر مشاهده جدید فصول ششم و هفتم آن است که اولی هینا همان فصل سوم عهدنامه سال ۱۲۲۲ است و دومی که راجع است بطرز پرداخت دو بیست هزار تومان بهمان نحو است که در فصل چهارم عهدنامه سابق ذکر گردید .

بنابر تفصیل فوق مشاهده سال ۱۲۲۹ که بنا بقتضیات سیاست وقت انگلیس منعقد شد فواید و نتایج زیر را برای امپراطوری انگلستان در برداشت :

- ۱ - اصلاحات آینده نظام ایران موکول بجلب نظر و رضایت ایشان میگردد .
- ۲ - فصل کیمک بمخارج قشون بنحو دلخواه آنها تنظیم شد .
- ۳ - از تاسیس نیروی دریائی ذکر بیامده .



## فصل پنجم

### از گلستان تا ترکمانچای

#### ۱ - استخدام افسران فرانسوی .

عهدنامه گلستان منعقد شد و بیژنگهای دهساله ایران و روس خانه داد . وضع نظام ایران چنانکه در مبحث قبل دیدیم دچار شکست گردید و این شکست نزدیک بود سبب انحلال و اضحلال آن شود . سال بعد از معاهده گلستان عهدنامه ایران و انگلیس انعقاد یافت (۱۷۲۹) که شرح آن نیز در جای خود آمد . فصول این عهدنامه تکلیف و آئینده نظام ایران را روشن نمود و عباس میرزا را ب فکر تجدید نظام و تشکیل نیروی تازه ای انداخت . نادر سایه آن لکه تنگین « گلستان » را از دامن دولت ایران بشوید . باین نظر چند تن از افسران و مصلیان انگلیسی را که بعد از کناره گیری با اصرار در خدمت نظام نگاهداشته بود بتریت باقیاننده قشون گذاشت ولی واضح بود که نه عباس میرزا دیگر نسبت بآنها نظر مساعد و خوبی می داشت و نه آنها مانند سابق در تعلیم افراد ایرانی زحمتی متحمل میشدند . لیکن عباس میرزا هم از نگاهداری آنها ناگزیر بود زیرا در این موقع ناپلئون از سلطنت استعفا کرده بود و در جزیره الب (۱) بسر میبرد (۶ آوریل ۱۸۱۴) و وضع فرانسه عادی نبود که عباس میرزا بتواند مصلیان و مریدان لازم را از آن کشور استخدام نماید ، روسیه مانع هم که سرچنگ داشت و بنابراین خواستن معلم و مستشار از آن کشور بی معنی میبود . این است که می بینیم تا سال ۱۸۱۵ افسران انگلیسی در نظام ایران باقی بوده اند . در ماه مارس ۱۸۱۵ (۱۲۳۰ قمری) بنا بپارت خود را از جزیره الب بیاریس رسانید و باز زمام امپراطوری فرانسه را در دست گرفت . این موقع است که عباس میرزا « علیر افسران انگلیسی را خواست » و برای چند تن افسر و معلم بدولت فرانسه متوجه شد . بخصوص که در همین ایام چند نفر افسر فرانسوی هم در قشون شاهزاده محمد علی میرزا حکمران کرمانشاهان بوده اند و نیز کلنل دو رویل (۲) در آذربایجان بتریت یک هنگ تنگینی مشغول بود .

اما دوران قدرت بنا بپارت یکصد روز بیشتر طول نکشید و در ۲۲ ژوئن ۱۸۱۵ بعد از شکست معروف واتراو (۳) برای بار دوم مجبور باستعفا شد و انگلیسیها او را بجزیره سنت هلن (۴) فرستادند و باین سبب عباس میرزا از استخدام افسران فرانسوی محروم عزیزت کرد .

۱ - Elb - ۲ Colonel Gaopar drouville .

۳ - Waterloo - ۴ Saint-Hélène .

بنابراین باید در این موقع سپاه ایران بدست افسران ایرانی افتاده باشد امامعلی  
می بینیم که افسران انگلیسی در ایران بودند چنانکه موریس دو کوتزبوه (۱) که در سال  
۱۸۱۷ به بیت سفیر کبیر روسیه بایران آمده است در سفرنامه خود مینویسد :

« در تبریز همای مامورین انگلیسی اقامت داشتند مروط بک پانی هندوستان که  
بدین سفیر آمده او را بشام دعوت کردند این اشخاص عبارت بودند از «ازور لیدسی  
ماژور ما پیتوچ ، کاپتن هاردو و کاپتن موتیس که با ملکم بایران آمده بودند و دکتر  
کرمیک و لپوتان ویلک و کاپتن ویلک که ماهورین سیاسی بودند . (۲)



لیکن این خبر بایسان صریح لرد کرزن  
که مینویسد : « پس از رفتن صاحبان انگلیسی  
دوماره عباس میرزا در سن ۱۸۱۵ بحال نظم و  
ترتیب قشون افتاد و از دولت فرانسه خواهش  
نمود که چند صاحب منصب بایران فرستند و او دوماره  
سخ عزیزت نمود . (۳) موافق در نمی آید مگر  
اینکه فرض کنیم چون عباس میرزا از استخدام  
افسران فرانسوی - سخ عزیزت نمود مجدداً بایران  
انگلیسی متوجه شده باشد .

۳- نظام ایران بعد از رفتن افسران انگلیسی  
عباس میرزا پس از رفتن افسران انگلیسی  
مجبور شد در ترتیب و نظم قوای خود بر ماسعی  
و توجه خویش بفرایند چنانکه بر اثر همین توجه خاص او  
جایگاه میرزا بزرگ قائم مقام قشون ایران مجدد آروغی  
گرفت و نیرومند شد (۴) . کسی که از تمام محاربات

یک افسر و یک سرباز ایرانی  
باغشایها ( سالهای ۱۲۳۶ - ۱۲۳۷ قمری ) فاتح و فاتح بیرون آمد و انعقاد معاهده  
آبرومند ارزنة ایلوم نتیجه وجود همین قشون نیرومند بود ( ۱۹ ذیحجه سال ۱۲۴۸ ) ولی  
بطوریکه از تواریخ قاجاریه برمی آید در این ایام هنوز از مسلمین نظامی انگلیسی چند

۲ - مور ۹۶ - ۹۷

۱ - Maurice Kotzebuē

۳ - ترجمه فارسی کتاب لرد کرزن

۴ - میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی در یکی از مراسلات خود که به میرزا صادق وقایع  
نگار نوشته در باب مساعی عباس میرزا مینویسد : « اگر توپ و تپیی نظم و ترتیب دهد  
باسواره و پیاده ای آماده و حاضر سازد برای حفظ ممالک پادشاهی است نه از روی خام  
طبعی و خودخواهی » ( منشآت چاپی قائم مقام )

تی در خدمت قشون ایران بوده‌اند و در جنگهای ایران و عثمانی شرکت داشته‌اند (۱)  
در کتاب تاریخ نظامی تألیف آقای جمیل قوزانلو در سوانح مربوط باین ایام مطلب



شاهزاده عباس میرزا ولیعهد

۱ - در روز دیگر (یعنی نوزدهم ذیحجه ۱۲۳۶) که خوردشید سربرزد ساحت جنگ  
گشت (منظور محمدعلی میرزا برادر عباس میرزا ولیعهد است) و موسی و ده معلم انگریز  
را با جماعتی از سرباز و توپخانه و زنبورک‌خانه از میان دره چنانسکه ختم ندیده و نداست  
بفرستاد تاناکاه از قفای دشمن درآیند و نبرد آزمایند « (ص ۱۷۶ ناسخ التواریخ )

تازه تری می بینیم که نگارنده در جای دیگر از این موضوع خبری نیافت است و آن  
استخدام دو نفر مستشار نظامی روسی است در سال ۱۲۳۶ و اقدامات آنهاست در  
اردو کشی خراسان .

آقای قوزانلو مینوسد :

« در حین طغیان و عصیان خراسان دو نفر افسر روسی با قورخانه و سه هزار قبضه  
تفنگ چاخیاتی قبان دار که در این زمان ایجاد شده بود در اردوی اهزامی شرق اشترک  
نموده در جنگهای داخلی نواحی شرق مقاومت های بسیار بعمل آوردند و سرهنگ زوبوف  
بنوان مستشار نظامی بعیت عباس میرزا تمین و در تنسیقات نظامی سال ۱۸ جمادی الاول  
۱۲۳۶ فکراً کارهای عمده انجام داد (۱) »

اوضاع نظام ایران باین نحو بود تا باز آتش جنگ دوم ایران و روس در ۲۹ ذیحجه  
۱۲۴۱ ( ژانویه ۱۸۲۶ ) روشن شد .

این دوره جنگها دو سال طول کشید و با انعقاد معاهدات ترکمانچای خاتمه یافت  
( پنجم شعبان ۱۲۴۳ مطابق ۱۰ فوریه ۱۸۲۸ ) و بموجب این عهدنامه علاوه بر ولایات  
فغانزیه که از خاک ایران منتزع شد مقرر گردید در بار ایران مقدارده کرد و تومانی  
( پنجاه میلیون ریال ) هم بعنوان غرامت جنگی با امپراطوری روسیه پرداخت و قسمتی از  
ولایات آذربایجان تاتاریه وجه مزبور بگروگان در تصرف روسها باقی ماند . باین سبب  
دولت ایران برای بدست آوردن پول بدست و با افتاد و با همه سعی و تلاشی که منظور  
بدست آوردن این پول بکار میرفت مذهباً مبلغی کسر بود .

در یک چنین موقع حساس و بار سنگین دولت انگلیس که از بابت دو فصل سوم و چهارم  
معاهده سال ۱۲۲۹ نگران بود حاضر شد مانند یک صراف ماهر و کهنه کار و موقع مناسب  
مبلغ دو بیست هزار تومان کسری را بدولت ایران بدهد و در مقابل در بار ایران دو ماده مزبور  
را لغو و باطل نماید ، زیرا وجود این دو فصل دولت انگلیس را ملتزم مینماید که اگر  
کشور ایران مورد تهاجم و حمله دشمن خارجی واقع شود بدولت ایران کمک و امداد نماید  
و بانقشه های دامنهدار و بسیطی که انگلیسها درباره ایران بداشتند این دو فصل سد و  
مانعی بود برای اجرای نیات آنها ، دولت ایران هم که بخاطر نجات آذربایجان از جنگ  
روسها بهر دلی میزد تا مگر پولی فراهم کند تا گزیر این پیشنهاد را پذیرفت و بدین نحو  
دو فصل مزبور که یکی از آنها (۲) مربوط بنظام ایران بود لغو و باطل شد .

۴ - جنگ دوم ایران و روس و افسران انگلیسی :

در بحث فوق یاد آور شدیم که بطوریکه از مسطورات تواریخ زمان قاجاریه  
برمی آید در سالهای قبل از جنگ دوم ایران و روس از قتل انان انگلیسی چند تن در خدمت  
ایران بوده اند اینک باید اضافه کرد بموجب مدارکی که در دست است در سالهای جنگ  
ایران و روس وحتى بعد از آنها از آن معلمان و مریدان در قشون ایران چند نفری بوده اند  
و آن مدارک چنین است .

۱ - ص ۸۱۹ ج ۲ تاریخ نظامی قوزانلو

۲ - یعنی فصل چهارم رجوع شود بصفحه ۴۵ - ۴۶ همین کتاب

نایب میرزا ابوالقاسم قائم مقام دوم در مکتوبی که در تاریخ ۱۲۸۰ در ابراهیم و ابراهیم  
میرادرزاده خود میرزا اسحق نوشته است، مینویسد: «نور چشمی اسموالان مانتقون مانتقاهان  
نخوان میرزا احمد و میرزا اسحق و میرزا نصیر و میرزا عبدالواحد و میرزا جواد و میرزا صاحب  
و میرزا مواجب دادن و اینکندار (۱)» و این عبارات میرساند که در این نام کلل عبارتند از  
کلره نوای جدید ایران بوده است و او سال ۱۲۴۶ (۱۸۲۹) در روسیه و در حاکم  
خانه جنگ ایران و روس که در گذشت (۲) همین مقام بود و دست است

۲ - لرز کردن در مبعث مقام ایران در کتاب «توسعه» چون نام این مقام  
در سال ۱۸۲۰ - ۱۸۳۱ مینویسد: چون کلل هارت در کتاب «توسعه» نام این مقام  
بیست مرگروهبان انگلیسی در ایران بودند و اسامی افسران را شرح زیر می آورده اند:

- ۱ - کانلشی (۱)
- ۲ - کاپیتانشی (۵)
- ۳ - لیوتنان بودنیس (۶)
- ۴ - لیوتنان کرستیان (۷)
- ۵ - لیتلجون (۸)
- ۶ - وروسکی (۹)

۳ - در يك نسخه خطی از منشآت میرزا ابوالقاسم قائم مقام صورت فرار دانگلیس  
در باب استخدام یکنفر افسر عالیرتبه برای فرماندهی نظام ایران که بجای کلل هارت  
گزارده شود، (۸) و این مطلب نیز میرساند که بعد از مرگ کلل هارت هم انگلیس  
در قشون ایران دست دخالت داشته اند.

نکته ای که برنگارنده روشن نیست چگونگی مراجعت این افسران است که در  
ایران چه بطوری که لرز کردن بتصریح در کتاب خود نوشته است تردیدی نخواهد بود که  
افسران انگلیسی در سال ۱۸۱۵ از خدمت قشون ایران خارج شده اند و به همین لحاظ هم در  
عباس میرزا متوجه افسران فرانسوی گردیده بنا بر این معلوم است افسران فرانسوی  
و چه وقت مجدداً قشون ایران داخل شده اند مگر آنکه تصور کنیم در همان ایام که عباس میرزا  
استخدام افسران فرانسوی فسخ عزیمت نموده باز متوجه انگلیس ها شده باشد در  
از این مطلب اطلاع صحیحی در دست نیست.

۱ - مجموعه مکاتیب قائم مقام که کلیه بندهاوست متعلق بکتابخانه مجلس است  
۷۴۵ ورق ۲۰ صفحه یکم

۲ - کلل هارت در تیریز بمرض وبا در گذشت و لرز کردن مینویسد: چون در گذشت  
اهالی تیریز نیکداشتند جنازه او را بشهر بیاورند تا که بر او را بلباس مجلس نموده  
در کالسه نشانیدند و بشهر آورده در قبرستان ارانه بخاک سپردند.

- ۳ - همان کتاب و ص ۵۸۲ نسخه انگلیسی آن کتاب.
- ۴ - Colonel Shee
- ۵ - Captain Shee
- ۶ - Burgess
- ۷ - Christian
- ۸ - Littlejohn
- ۹ - نسخه خطی منشآت قائم مقام شماره ۹۰۶۲ کتابخانه مجلس

## فصل ششم

### نظام ایران در زمان محمد شاه

#### ۱ - انگلیسی ها باز می آیند :

جنگ دوم ایران و روس با انعقاد معاهدات ترکمانچای خاتمه یافت و دربار ایران فکر میکرد دیگر از اردو کشی و خونریزی آسوده شده ولی وقایع بعدی ثابت کرد تا دولتین انگلیس و روس با هم رقابت میکنند ایران گرفتاریهای بسیار خواهد داشت چنانکه تمام مساعی دربار ایران بعد از معاهده ترکمانچای، صرف خاموش کردن اغتشاشات وقت‌هایی شد که هر روز در یک گوشه از کشور بمطالی سیاسی وقوع میافت مانند فتنه‌های میرزا اتوام، الدین بهبهانی، طغیان محمد تقی خان بختیاری، شرارت‌های قبایل خوزستان، شورش یزد و کرمان و طغیان خوانین خراسان، تجاوزات امرای خوارزم خراسان و بسیاری دیگر. شرح این فتنه‌ها و اغتشاشات تاریخ مفصلی لازم دارد و از موضوع کتاب ما خارج است.

از جمله این شورش‌هایی که با کتاب ما بستگی دارد جنبش استقلال طلبی افغانستان بوده که از سال ۱۲۲۹ زمزمه‌های ناموزون آن گاه بگناه بتحریر انگلیسیها بگوش میرسید و نظر اصلی انگلیسیها از این تحریرکات ایجاد یک سنگر دفاعی برای نفوذ روسها به هندوستان بود. افغانها در سال ۱۲۴۷ قمری باز نشه ناموزون خود را آغاز کردند که سبب اردو کشی عباس میرزا نایب السلطنه بخراسان و هرات شد و انگلیسیها که اردو کشی ایران را برخلاف مصالح و نیت خود میدیدند بدست و پا افتادند. فرستادن عده‌ای از مصلیان نظامی بعنوان تسلیم نظام ایران از اینجا سرچشمه میگردد و اردو کرزن نیز در این مورد بتصریح مینویسد: «دولت انگلیس متوحش شده و دوباره بنای دوسنی و مودت را با ایرانیان گذاشته و شش ماه قبل از فوت فتحعلیشاه در سنه ۱۸۳۴ دولت انگلیس جمعی از صاحب منصبان انگلیسی و ذخیره و غیره بجهت دولت ایران فرستاد (۱)».

بطوریکه از تواریخ زمان قاجاریه برمی آید این عده که مرکب از بیست و چهار تن بوده‌اند در نیه دوم ذی‌قعدة ۱۲۴۹ (مطابق پانامه مارس ۱۸۳۴ میلادی) چند روزی

بعد از عید نوروز وارد تهران شده‌اند (۱) و در این موقع چنگ هرات که اینپه سگرانی و اضطراب برای انگلیسی‌ها فراهم ساخته بود خاتمه یافته بود زیرا عباس میرزا در مشهد در گذشته و معتمد میرزا که هرات را در محاصره داشت برای پامرجا کردن لایتنم‌های خود بطهران آمده بود .

لرد کرزن نام شش تن از این افسران را ذکر کرده است و ما از کتاب او در اینجا نقل میکنیم (۲) :

- ۱ - سرهنگ سرجستین شیل (۳) که رئیس فوج شفاقی شد .
- ۲ - سرهانری راولنسن (۴) که مأمور تربیت کردها گردید .
- ۳ - سرهنگ پاسر (۵)

۱ - آقای جمیل قوزانلو درج ۲ تاریخ نظامی ایران در اینمورد نوشته است « این هیئت در تحت ریاست مستر « کرینل » [۱] بایست و سه نفر افسر صنوف مختلفه در ۱۵ حمل سال ۱۲۴۹ بطهران وارد شدند و مستر له‌نی پن‌هم پادشاه هزار تنگ جدید برای تنبیه توپخانه وارد و فوراً شروع بکار شدند این هیئت مستشاران نظامی قبلا در مرکز جوان وزارت لشکر وزارتخانه‌ای تشکیل [دادند] . . . تومان اول در مرکز تومان دوم در آذربایجان و تومان سوم در خراسان تشکیل گردید، ص ۹۴۵

۲ - نسخه خطی ترجمه کتاب کرزن .

۳ - *Colonel Sir Justin shcil* این شخص هنگام سلطنت ناصرالدین شاه بهت وزیر مختار انگلیس بدربار طهران آمد و ما از او اقدامات او در مبعث دارالعون طهران باز صحبت خواهیم کرد . ۴ - *Sir Henry Rawlinson* این شخص بعد از فوت فتحعلیشاه برای پادشاه شدن محمدشاه مساعی بسیار بکاربرد و محمدشاه هم چون به سلطنت رسید او را فرمانده قوای نظامی کرد. راولنسن از باستان شناسان معروف است که در کشف و خواندن خطوط قدیم و کتیبه های پارسی و میخی و عیلامی زحمات بسیار متحمل شده . از کشفیات بزرگ او کتیبه بیستون است که متعلق به اردشیر اول می باشد و به زبان پارسی قدیم عیلامی و آسوری نوشته شده و این کتیبه در ارتفاع صد قدمی زمین واقع است و راولنسون با زحمات و مخارج فوق‌العاده زیاد موفق شد از روی کتیبه مزبور سوادی بردارد و با کوشش بسیار بخواندن خط پارسی قدیم موفق گردید و از این راه بخواندن خط عیلامی پرداخت و این خط را نیز کشف کرد پس بخط سوم که خط آسوری بود مشغول شد و در اینراه هم موفقیت‌هایی نصیبش شد بعد بخواندن خط میخی بابلی توجه یافت. در سال ۱۸۵۱ نتیجه زحمات خود را با فهرست ۲۴۶ علامت خط بابلی چاپ و منتشر نمود. در سال ۱۸۵۷ که انجمن آسیائی پادشاهی لندن *Royal asiatic Society* چهار نفر از آسورشناسان را برای خواندن کتیبه های آسوری دعوت کرد یکی هم راولنسن بود و تابع خوبی هم بدست آوردند (ایران باستان ج ۱) و راولنسن باستان همین تعقیبات است که تاریخ قدیم ایران را مبعوطاً نگاشته است . • *Colonel Passmore*

کتاب

۴ - سرهنگ مرت (۱)

۵ - استوارن (۲)

۶ - سرهنگ دارسی نود (۳) که فرمانده قسمت توپخانه شد .

سال بعد نیز (۱۸۳۵) بکنفرانس موسوم بستان وین بر اهام (۴) باتفاق بیست نفر

گروهیان بایرار فرستاده شدند .

### ۴ - نخستین قرار داد روس و انگلیس راجع باستقلال ایران :

با وجود نگرانی که انگلیسها از اردو کشی ایران بهر آن داشتند و با تحریکاتی که برای خشی کردن عملیات ایران بکار رفت معذک عماس میرزا رحیل خود دست برداشت . در خلال این اردو کشی عماس میرزا نائب السلطنه در مشهد در گذشت (دهم جمادی الاخر ۱۲۴۹) و محمد میرزا که مرات را در محاصره داشت صلاح دین قائم مقام دست از محاصره برداشت با شتاب بسوی طهران حرکت کرد نامبانی ولایتهمی خود را بحکیم و قیبات سپارد . باین نحو مسأله افغانستان موقتاً خاتمه داده شد و انگلیسها که برای ایران بجایها پادشاه و نفته ها طرح کرده بودند صلاح خود را در ائتلاف و نزدیکی بروسها دانستند تا در مواقع اجرای آن نفته ها مخالفتی از طرف آنها نشود .

اسفادیک قرارداد در تاریخ ۱۲۵۰ جمادی الاول ۱۲۵۰ مطابق با ۱۸۳۴ میلادی در روسها حاصل این نزدیکی است که بموجب آن دولت انگلیس و روس استقلال و تمامیت خاک ایران را بر رسمیت شناخته و تعیین کردند .

این قرارداد نخستین قراردادی است که میان انگلیسها و روسها توسط لرد پالمستون (۵) رئیس الوزراء انگلیس و کنت نساورد (۶) رئیس الوزراء روسیه راجع باختلافات آن دولت در ایران منعقد شده تا باختلافات و رقابتهای آنها خاتمه داده شود ولی این قرارداد هم چنانکه خواهیم دید نتوانست مانع رقابتهای دولتی نگردد .

### ۴ - قائم مقام و افسران انگلیسی :

فتحعلیشاه در ۱۹ جمادی الاخر ۱۲۵۰ (۲۲ اکتبر ۱۸۳۴) در گذشت . انگلیسیها با آنکه از تایل محمد میرزا رایجند نسبت بروسها با خبر بودند و میدانستند روی کار آمدن او موجب خواهد شد که نفوذ روسها در دربار ایران مزوی باید معینا برای اینکه

۱ - *Colonel Farrant* این شخص مدتی شارژدافر دولت انگلیس در دربار ایران بود تا اینکه کنل شیل بجای او مامور دربار طهران شد .

۲ *Colonel stoddart* این شخص در سال ۱۸۴۲ کشته شد .

۳ *Colonel d'Arcy tood* این شخص همان است که در سال ۱۲۲۶ به همراهی

۴ - *Wilbro ham*

سرگوداوزلی و موردی بایران آمد .

۶ - *Comte Nesterode*

۵ - *Lord Palmerston*



بتوانند شایع مطلوب از قرار داد غره جمادی الاول ۱۲۵۰ را بدست آورند در مورد  
جانشین سلطنت پروسها بکنار آمدند بالتوجه محمد میرزا ولیعهد پامسای و مجاهدات  
میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی وزیر او پادشاه شد (۷ رجب ۱۲۵۰ مطابق با ۱۱ و امیر  
۱۸۳۴ در تبریز و در ۱۴ شعبان مطابق با ۶۸ دسامبر همانسال بتخت سلطنت جلوس نمود)  
وقائم مقام صدر اعظم او گردید.

ایست زرك مرد سیاسی و مدبر برای اینکه در آینده و سالهای بعد از زحمت و  
فشار دو دولت همسایه راحت باشد از همان بدو امر روی خوشی بهیچیک از آن دو نشان  
نداد و همین مسأله هم سبب شد که طوطیهای برای از میان برداشتن او تهیه شود چاکر  
بالاخره هم باغرای بیگانگان و دسایس خودی شش ماه بعد بقتل رسید. (۲۵ صفر ۱۲۵۱  
مطابق با ژون ۱۸۳۵)



میرزا ابوالقاسم قائم مقام صدراعظم محمدشاه

جمیل قوزانو در  
مورد اقدامات و نظریات  
قائم مقام نسبت به مستشاران  
انگلیسی که هنگام روی  
کار آمدن او در خدمت  
نظام ایران بوده اند  
مینویسد:  
« قائم مقام که مردی  
کاری و کافی و نویسنده  
و فاضل و کمی از تشکیلات  
تظامی مطلع بود، تا  
سال ۱۲۵۲ مقام صدارت  
(۱) و وزارت لشکر را  
داشت ولی در این مدت  
نتوانست ارتش مملکت  
را بروی پایه محکمی  
قرار دهد ولی در این  
مدت بواسطه ناخوشی  
و عدم مداخله پادشاه  
استبداد را بکمال رساند  
و در بسیاری از کارها

۱ - این تاریخ اشتباه است زیرا قائم مقام در صفر ۱۲۵۱ بقتل رسیده است.

بکسی اعتنا و اعتماد نمود مستشاران نظامی را خارج و خود متصدی امور نظام شد . این کیفیات بانگبر مخصوصی که قائم مقام داشت او را بزمین ذوارنش و اینطرا انداخت (۱) لیکن از این مطلب که قائم مقام مستشاران نظامی انگلیسی را از خدمت خارج نموده است نکارنده در هیچ جای دیگر خبری نیافت و بویست مناسبت هم نمی دانند تا چه اندازه باین خبر میتوان اعتماد داشت اما بی خبر هم نیستیم که قائم مقام از همان ایام پیش از رسیدن بهدارتش نظر خوبی نسبت بانگلیسیها نداشته و میتوان حدس زد که چون بهدارت رسید و زمام امور کشور را بدست گرفت از اختیارات مستشاران نظامی و نفوذ آنها کاسته باشد و شاید نیز در چنین فکری بوده است که روزی دست انگلیسیها را از نظام ایران بکلی کوتاه سازد منتهی مرگ ناپهنگام او نبات و نقشه های بزرگ (۲) او را عقیم گذارد .

#### ۴ - روسها و نظام ایران :

چون قائم مقام از میان رفت حاجی میرزا آقاسی به مقام بهدارت اعظم ایران رسید و باروری کار آمدن او ایران باز صحنه عمل و رقابت های دولتی روس و انگلیس گردید چه علاوه بر اینکه حاجی میرزا آقاسی در اوایل کار بیشتر طرف انگلیسیها را که حامی او بودند رعایت میکرد ، فرار داد غره جمادی الاول ۱۲۵۰ هم نتوانسته بود در کشکشاها و رقابت های آنها جلو گیری کند . حاصل این وضع این شد که روسها که همواره بفکر نفوذ در داخله آسیا و هندوستان میبودند در بار ایران را با خود همراه و در فتح راه هند پیش قدم نمایند باین معنی که مسأله سرکوبی افغانها و خاموش کردن قطعی فتنه هرات پیش آمد و معهد شاه در سال ۱۲۵۳ عازم آن سامان شد و در خلال این احوال است که ژنرال کنت سیمنو بیچ (۳) سفیر فوق العاده آذربایجان دولت پادشاه ایران برای انعقاد اتحادی نظامی وارد هنداکره گردید و در نتیجه همان مذاکرات بود که روسها دو تن از افسران خود را برای تنظیم نقشون ایران و راهنمایی در امر سنگر سازی وارد و کشتی در اختیار معهد شاه گذاردند و ژنرال سیمنو بیچ هم که خود افسر مهندس بود در این محاربات راهنمایهای فراوان نقشون ایران مینمود . این دو نفر افسر یکی سامسون (۴) و دیگری ژنرال پروسکی (۵) نام داشت که این شخص اخیر در جنگ هرات کشته شد .

۱ - تاریخ نظامی ایران ج ۱ ص ۹۴۸ - ۹۴۹ .

۲ - در تاریخ « وقایع بعد از وفات فتحعلیشاه » در شرح جریان قتل قائم مقام از قول قائم مقام خطاب بشاه نوشته است : « من روزیکه از آذربایجان حرکت کردم یکدسته کاغذ سفید در بازار خریدم ، نشت آنرا به صرف رسانیدم مملکت ایرانرا با وجود آنهمه دشمن بجبهت تومسخر کردم و خیال من چنین بود که ثلثی از آندهسته را به صرف روم و ترکستان و ثلثی را به صرف فرنگ و هندوستان برسانم . آنقدر شاه مهلت دهد که آنخدمات را بتوانم [باجرام] رسانم و حیرتی عظیم را بنگاهت نبرده باشم » (نسخه خطی مجلس)

۳ - General Comte Simonovitch - ۴ Samson

۵ - Porovski

در تواریخ قاجاریه که مورخان درباری نوشته اند مانند ناسخ التواریخ و منتظم  
ناصری و روضه الصفا به پیچیده از انعقاد چنین اتحاد و استخفاف انحراف روسی ذکر نیست  
و هلت آن ظاهراً باید محرمانه بودن آن باشد .

جیل قوزانلو در جلد دوم تاریخ نظامی ایران نوشته است : « چون خبر اتحاد  
نظامی با روسیه در میان اهالی مشهور شد و از دوستی ایران بادشمن قدیم و رقیب بزرگتر  
یعنی همان روسیه که سالها با ایران جنگیده و ضعف ایران را فراهم آورده است اطلاع  
حاصل گردید عموماً این اقدام را خیانت محسوب داشتند و به خطا معروف گردید که  
زمامداران از روسیه رشوه گرفته و مملکت فروشی کرده اند اما حقیقت بعکس این  
بود و اتحاد با روسیه بنا بر وضیعت و موقعیت سال ۱۲۵۴ بنفع ایران بود و برای حفظ  
ولایات شرقی چنین اتحاد نظامی خیلی لازم بوده و بدون کمک جدی روسیه غلبه به  
افغانیان عدیم الامکان بود » (۱) .

مسأله انعقاد این اتحاد چون با اردو کشی بجانب هرات توأم شد خاطر انگلیسی  
ها را سخت پریشان و مضطرب ساخت (۲) . کسیکه بعد ها هم که دولت ایران بر اثر  
تهدیدات آنها که شرح آن را خواهیم دید، مجبور شد دست از محاصره هرات بر  
دارد و بالاخره کار بحافل و پارلمان لندن کشید، دولت انگلستان این مسأله را با  
نماینده ایران مورد مذاکره و مکاتبه قرار دادند ولی با جوابهای دندان شکن مبرز  
حسین خان آجودانباشی نماینده ایران مواجه شدند (۳) .

۱ - ص ۴۴۹ ج ۲

۲ - نگرانی و اضطراب انگلیسی ها از دست یافتن روسها در ارتش ایران  
از این عبارات سرهانی راولنس که خود در همین ایام جزو مستشاران نظامی بوده  
است بخوبی پیداست . وی میگوید :

« ممکن نیست که بگویند اروپائی ها با اهالی مشرق جنگ نخواهند نمود و اهالی  
انگلیس و هند دشمنی قویتر از قشون ایران که در تحت [ فرمان ] صاحب منصبان روسی  
باشند ندارند و همچنین اگر انگلیس این مملکت را تصرف نماید آنوقت قشون ایران  
ضربه مهلکی هستند بجهت مملکت روسیه ولیکن معلوم نیست که کدام يك از این دو  
دولت گوی سبقت را از هم خواهند ربود .

« امیدوار چنانم که انشاء الله بهر روز زمان مساعدت بخت روزی بیاید که دولت  
انگلیس اسامی افواج آذربایجان و ترکمان و اکراد را در دفتر نظامی خود ثبت  
نماید و اگر چنین روزی اتفاق افتد این قشون نه از کلکته نه از لندن موجب و جیره  
خود را دریافت خواهند نمود بلکه از محصولات خود ایران بایشان داده میشود و  
هم چنین ممکن است که روزی ایلیات جنوبی ایران و بلوچ و بختیاری و ایلیات لر  
در میان سربازهای قرمز پوش انگلیسی ایستاده و مشغول دفاع میباشند . » ( نسخه  
خطی ترجمه کتاب لرد کرزن ) .

۳ - رجوع شود بسفر نامه آجودانباشی نسخه خطی مجلس .

- « و باز يك شكایت همه لاردها لرستان ، كه دولت روسیه »  
« كلیل مخارج لشكر ایران شده ، مطمین آنها بتلیم افواج »  
« قاهره اختفان داشته اند . بنده در جواب همین فقره هم نوشتم »  
« كه اگر شما این مطلب را ثابت نماید همه شكایتهای شما »  
« حسایی و بجا است ، جواب نوشته بود كه كونت سبنویج »  
« ایلیچی دولت روسیه در اردوی شاهی مشغول راهنمایی میشد . »  
« واسم پرسگری را هم برده بودند . »  
« اولاً ایلیچی و معلم تفاوت كلی با هم دارند . و حال »  
« آنكه مشارالیه مدت هشتاد و پنج روز از حرکت موكب هابون »  
« از دارالخلافه طهران مشرمكنیل را نماب کرده باردوی »  
« شاهی رفته . ثانیاً روز اول كه شما فرمودید و حالا كه باز »  
« تحریراً اظهار داشته اید كه مطمین دولت روسیه در افواج »  
« دولت قاهره مشغول تعلیم و تنظیم بوده اند و دیگر بار »  
« مینویسد ایلیچی آنها را راهنمایی میکرد فی الحقیقه همین »  
« اختلاف اتقان جای ناملو و محل تعجب است . بر فرض صحت »  
« و وقوع باز خلاف عهد و شرط ما و شما نخواهد بود كه باعث »  
« نفاذ و كدورت شود ، چنانكه در فصل پنجم عهد نامه مبارك »  
« مشروط و مرفوم است كه اگر دولت علیه ایران خوارانه باشد »  
« معلم از فرنگیان برای تنظیم افواج خود ، میتواند بشرطيكه »  
« معلم را از دولتی یا [و] رند كه با دولت انگریز دشمنی »  
« نداشت باشد . »  
« فذا لعمد دولت سیه روسیه آنوقت و حالا هم بادولت »  
« انگریز كمال درستی دارند . با وصف این مراتب در باب »  
« این فقره چه حرف حسایی دارند كه شكایت نمایند و همچنین كه »  
« مكرر میفرماید و مینویسد . كه اخراج نظر هرات را دولت »  
« روسیه دادند اگر چه چنین نیست لکن در صورت صدق »  
« بتسا ضرری نداشت . شما خود كه طلب حسایی مارا نسی دهید »  
« اگر دولت دیگر هم بدولت علیه قرض بدهد و امداد نماید »  
« مایه نفاذ شما شده شكایت بنمایید ؟ »  
( از سفر نامه آجودانباش ۱۰۴ - ص ۱۰۵ نسخه خطی  
کتابخانه مجلس ) .

۵ - مستشاران انگلیسی از ایران میروند :  
با همه مسامحتها و اقداماتی كه نمایند دولت انگلیس سر جان مكنایل (۱) بكار

میبرد تا مگر دولت ایران از اردو کشتی بجانب هرات صرف نظر نماید مگر شاه معصوم پسر کوی افغانها و ختم غالب آنها شد و روانه هرات گردید .

این امر که کاملاً برخلاف نیت و مصالح انگلیسیها بود بر نگرانی های آن ها افزوده و برای اینکه اقدامات اردوی ایران را خنثی و عقیم کرده باشند افغانها را در پنهانی تقویت کردند و افسران آن دولت در داخل شهر هرات آنها را تشجیر و راهنمایی می نمودند ولی از این اقدامات هم نتیجه بدست نیامد و بعد شاه همچنان بر تصمیم خود راسخ ماند و دست از محاصره هرات بر نیپداشت .

انگلیسیها ناگزیر پند فروند کشتی جنگی بخلیج فارس فرستادند و بنادر و جزایر ایران را مورد تهدید و تجاوز قرار دادند و نیز دستور دادند مکنایل سفارت را تعطیل نموده با کلیه اعضای سعادت خود و مستشاران نظامی که در دست نظام ایران بودند، از ایران خارج شود ( ۱ ) .

از این بعد، دیگر افسران انگلیسی بخدمت نظام ایران استخدام نشدند . اینک بی عنایت نیست شرحی را که لرد کرزن بمناسبت رفتن این عده افسران در کتاب خود نوشته در اینجا نقل کنیم . لرد کرزن در اینجا خواسته است بگوید انتظام و ترتیب سپاه ایران حاصل زحمات و مساعدی افسران و مستشاران انگلیسی است و آنها بر گردن نظام ایران حق زرکند غیر قابل انکاری دارند و حتی لرد کرزن در این مرحله قدم را فراتر نهاده زقیان آنده قشون ایران را هم مدیون زحمات افسران دولت خود میداند و حال آنکه دیدیم وجود افسران و مستشاران انگلیسی در نظام ایران در همه مراحل بنا بوضعیات و مصالح دولت انگلستان بوده است و مستشاران انگلیسی نه تنها نظم و ترتیب را که در نظام ایران داده اند بیل و بیملحت دولت متبوع خودشان بوده بلکه اعمال همان سیاستهای متعادل و آمد و رفعت های بسیار ، بی نظمی هایی هم در نظام ایران حاصل کرد آنها علاوه سرباز ایرانی تعهد بسیار کدام یک از دول اروپائی و مستشاران آنها باید . قصد . در رجز خوانی لرد کرزن در عین حال ، تائر و تاسفی هم که در نتیجه این معروفیت حاصل شده خوب معلوم و مشهود است . اینک عین عبارات لرد کرزن :

« از این بعد دیگر صاحب منصبان انگلیسی وارد ایران نگردیدند ولی باید ملتفت بود که دولت ایران بواسطه دولت انگلیس قشون خود را منظم نموده است و فی الحقیقه صاحب منصبان انگلیسی نیز بجهت تربیت قشون ایران زحمت بسیار کشیده اند و اگر روزی قشون ایران ترقی نمایند حاصل نعمی است که صاحب منصبان انگلیسی

---

۱ - لرد کرزن در این مورد مینویسد ، « دولت انگلیس چون دید که باز دولت ایران بخلاف میل او حرکت مینماید فرمانداد تا صاحب منصبان دوباره بانگلیس مراجعت نمایند و در سنه ۱۸۳۶ مکنیل بیرق انگلیس را خوابانید و تمام صاحب منصبان بسمت مملکت خود عزیمت نمودند » ( نسخه خطی ترجمه فارسی کتاب کرزن ) .

در میان آنها باشیده اند» (۱)

بدین ترتیب مستشاران انگلیسی از ایران رفتند و قشون ایران باز بدست افسران ایرانی افتاد .

چون کار بدینجا کشید ، محمد شاه مجبور شد دست از محاصره هرات برداشته بپایتخت مراجعت کند و این موقع است که محمد شاه از فرط تأثر و خشم بسکناییل گفته بود :

« مردم انگریز چنان میدانند که مرا از مبارزت و مناجزت باکی و بیعی است . من چنان دانسته بودم که عهد نامه انگلیس در کنار دریای عمان دیوار آهنین است و دولت ایران سالهای فراوان برای انگلیس در حفظ هندوستان دیوار آهنین بود . اکنون که نقض عهد کردند من نخست دست از هرات باز میدارم و حدود مملکت را استوار داشته لشکری بر میگمارم که همیشه جنگ انگلیس را پسندیده باشد آنگاه کار هرات را پرداخته خواهم کرد و از حمایت انگلیس برکناری خواهم نشست تا مقدار حقوق دولت ایران از زمان ناپلئون تاکنون بر خویشتن باز دانند و چنین سهل و آسان نقض عهد روا ندارند » (۲)

محمد شاه پس از مراجعت بتهران میرزا حسین خان آجودان باشی نظام الدوله را بنایندگی بلندن فرستاد تا اخلاص کارها و تحریکات مکناییل را با اطلاع اولیای دولت انگلستان برساند ولی دولت انگلیس نه تنها اقدامات مکناییل را تصدیق کردند و بیدعای نیابنده دولت ایران ترتیب اثری نمی دادند بلکه همه تقصیرات را هم بگردن دولت ایران میگذاشتند و حتی حقوق و مواجب چند ماهه مستشاران نظامی را که بدستور نیابنده خود آن دولت از کار برکنار شده ولی هنوز در ایران بودند ، مطالبه نمودند . لیکن آجودانباشی جواب سختی بایشان داد که این است :

« معلمین دولت بیهیه موافق قرار داد مطلقاً حق ندارند که مواجب از دولت علیه بخواهند » (۳) پیشترها که در تعلیم افواج قاهره زحمت میکشیدند و بعد مرحوم و اعلی حضرت شاهنشاهی نیز بعضی مرحمت ملوکانه هر ساله انعام و مقرری و قیمت خانه و غیره عنایت میفرمودند در این دو سال که سفر هرات اتفاق افتاد آنها بحکم ابلجی دولت بیهیه انگریز از موکب هایون بطهران و تبریز مراجعت کرده مصدره چگونگی خدمت نشدند که مستحق انعام و مواجب شوند » (۴)

با همه این احوال و گفتگوها ، دولت انگلیس نمیتوانست چشم از سر زمین ایران پوشیده و از آن دل بر کند منتهی در عین همه این آرزو مندیهها میخواست هم

۱ - ترجمه فارسی کتاب لرد کرزن .

۲ - ص ۳۷۵ ناسخ التواریخ .

۳ - اشاره بفصل دهم عهد نامه سال ۱۲۲۷ است که شرح آن در فصل چهارم همین کتاب آمد .

۴ - ص ۱۱۳ سفر نامه آجودانباشی .

بازرُوهای خود در باره افغانستان صورت واقع دهد و هم در ایران نفوذ خود را حفظ کرده باشد بطوریکه نماینده لرد پالمرستون رئیس الوزراء آن دولت حسین خان آجودان باشی هنگامیکه که او بلندن میرفت، در وین (۱) صریحا گفته بود:

د در صورتیکه دولت علیه ایران از افغانستان دست بکشند هر ساله مواجب و تدارك فزون سرحد آذربایجان را ما میدهیم و هرچه معلم و بهندس میخواستند داده می شود (۲)

در اینجا يك مطلب دیگر هم مستفاد میگردد و آن گران و اضطراری است که انگلیسی ها از بابت نفوذ روسها در ایران، داشته اند و میخواستند بلکه نتوانند با در دست داشتن اختیارات نظامی ایران، در سرحدات آذربایجان جلو نفوذ روس ها را بگیرند (۳)

۶- یکبار دیگر ثلوت ایران از فرانسه مستشار نظام استخدا می کنند

د از سال ۱۸۰۹ به میو نگاردان ایران را ترك گشت تا سی سال بعد مناسباتی بین فرانسه و ایران وجود داشت لیکن روز بروز نتیجه اروپائیها بیشتر زمین بیشتر میشد [ در خلال این ایام ] پرچم فرانسه در تمام دویها باهتر از در آمد . کله سواحلی را که عایدات تجارتی داشتند تصرف آورد پرچم خود را در آنجاها بر افروخت و تنها ایران از دام نفوذش برون بود و معذرا این کشور وسیع دلی کم فایده که آنرا هم تماما انگلیس میبرد بواسطه [ بازارهای ] جدید [ بد ] ی برای صنعت فرانسه باشد پس فرانسه از علاقه مند گشت و سابق شد درهای بازارهای این کشور را بروی خود باز نماید (۴)

در يك چنین موقعی - بانه دولت ایران و انگلیس بر سر مسأله افغانستان هم خورد و روابط سیاسی این دو دولت بر اثر آمدن چند دروند گشتی جنگی انگلیسی بآبهای خلیج فارس و تهدید بندر خرمشهر (معموره) و جزیره خارک، قطع گردید دولت ایران میرزا حسینخان نظام الدوله آجودان باشی را پساینده گوی بدو بار لندن فرستاد که هم جلوس ملکه و بکتوریا را بسلطنت انگلیس تهیث بگوید و هم تحریکات و اخلاص کارهای نماینده آن دولت را که موجب فتنه ها شده بود با اطلاع دولت انگلستان برساند .

ما در اینجا با اقدامات سیاسی سفیر ایران که آبا ب نتیجه ای رسید یا نه ، کاری نداریم

۱ - Vienne

۲ - سفرنامه آجودان باشی . نسخه خطی مجلس .

۳ - در همین ایام لرد پالمرستون با آجودان باشی گفته بود : د بملت دوستی

و موافقت دولت ایران با دولت روسیه ، دولت انگریز پالمره از دوستی دولت ایران مأیوس است . ( ص ۸۸ سفرنامه آجودان باشی ) .

۴ - مقدمه سفرنامه خصوصی اوژن فلانمن ص ۵ - ۶

قطع میخواستیم بگوئیم آجودانباش هنگام مراجعت از لندن، درباریس برخلاف ناپل انگلیسی‌ها بافرانسویان بسیار گرم گرفت و ازدولت فرانسه تقاضا کرد چند نفر از افسران خود را جهت تعلیم و تنظیم سپاه ایران بایران بفرستد، دولت فرانسه هم که بدید بدین وسیله خواهد توانست روابط خود را با ایران که سی سال تمام مقطوع بوده از نو برقرار نموده در قبال آن بازارهای این کشور را بصنایع و تجارت خود اختصاص دهد با طیب خاطر خواهش دولت ایران را پذیرفت.

بدین ترتیب کنت دوسرسی (۱) سفارت کبری در دربار طهران مأمور و هیاتی هم مرکب از دوازده نفر افسر برای نظام ایران تعیین گردید که عبارت بودند از یکنفر فرمانده، سه نفر افسر توپچی، دو نفر افسر سوار، و پنج نفر افسر پیاده و قرار داد استخدام آنها بنهشت هشت سال منعقد گردید و علاوه بر یازده تن افسران مزبور ژنرال داماس (۲) هم که از سرداران ناپلئون بوده و بعد از بناپارت از خدمت کناره گرفته بود داوطلب شد بخدمت قشون ایران استخدام شود آجودان باشی او را نیز با حقوق سالیانه یکهزار و پانصد تومان استخدام کرد. همچنین مقداری تفنگ در این سفر خریداری شد.

این عده افسران در دهم ماه رجب بعیت سه نفر از اعضای سفارت ایران از راه لیون (۳) روانه ایران شدند و آجودان باشی خود با بقیه کارمندان سفارت از راه دیگر هازم ایران گردید.

هیأت مستشاران فرانسوی در پنجم شوال سال ۱۲۵۵ مطابق با ۱۸۳۹ بتبریز ورود کردند و چندی بعد هم کنت دوسرسی با هیأت سفارت خود وارد ایران شد (۴).

---

۱ - *Comte de Sercey*

۲ - *General Damas*

۳ - *Lyon*

۴ - مؤلف کتاب «امیر کبیر و ایران» مینویسد این عده افسران با کنت دوسرسی بایران وارد شده‌اند (ص ۱۲۶ ج ۱) ولی این مطلب اشتباه است چه کنت دوسرسی در سفرنامه خود در شرح ورود بتبریز صریحاً مینویسد: «در میان آن‌ها (یعنی استقبال کنندگان) از دیدار چندین نفر از افسران هموطنان و آقای اوژن بوره، *Eugen Borée* که بعیت سفیر ایران آمده بودند، خوشحال شدیم». فلاندرن هم در سفرنامه خود باین نکته یاد آور شده و در جایی که از ورود سفیر و خود بشهر تبریز مینویسد، نوشته: «در عقب مسیو برموصل بین فرانسوی که حسین

( بقیه در پاروقی صفحه بعد )



متاسفانه از نام مستشاران فرانسوی با وجود تخصصی که شد اطلاعی نیافتیم فقط میدانیم که نام یکی از آنها فریه (۱) بوده و نیز در تاریخ بختیاری نام دو هوسه (۲) نامی را می بینیم که لرد گرزن اسم او را ضمن اروپائسانی که بنسطفه بختیاری سفر کرده اند ذکر کرده و این شخص فرمانده يك هنگ بختیاری بوده است (۳).

در سفرنامه گنت دوسرسی و همچنین اوژن فلاندن جزء اعضای سفارت فرانسه با اسم دو نفر موسوم بسروان ستاد مارکی دو بوفور دوت پول (۴) و سروان سوار نظام ویکنت پول دارو (۵) بر میخوریم ولی نمیدانیم آیا این دوتن هم در ایران در خدمت نظام وارد شده اند یا بهمان ماهوریت سیاسی خود باقی مانده اند (۶).

۷ - تحریکات دو دولت روس و انگلیس بر ضد مستشاران فرانسوی.

آمدن مستشاران فرانسوی بایران بانگلیسی ها فهمانید که بیانات بر حرارت محمد شاه که گفته بود: «... اکنون که نفس عهد کردند (یعنی انگلیسها) من نخست دست از معادله هرات باز میدارم و حدود مملکت را استوار داشته لشکری بر میگذارم که در پیشه جنگ انگلیس را پسندد باشد آنگاه کار هرات را برداخته خواهم کرد و از حمایت انگلیس برکناری خواهم نشست...» تنها به منظور تهدید آن ها و حرفی داده نبوده بلکه شاه ایران در هیئت فکر اجرای آن است. این بود که مآله استخدام مستشاران فرانسوی را با نظر موافقت تلقی نکردند.

از طرفی دیگر در این زمان میان فرانسه و روسیه اختلافاتی بود که بالنتیجه نظایر روسها را به مخالفت با مستشاران فرانسوی معطوف میشد (۷).

(بقیه از پاورقی صفحه قبل)

شبان سفیر ایران در سال ۱۸۳۸ باز بایران آورد میبودند. لباسشان همان لباس نظام فرانسه و تنها کلاهشان بطرز کلاه کشوراست که در آن بخدمت اشتغال ورزیده اند از وجوه ایشان چنین دریافتم که حتی از تنبیر کلاه هم ناراضی و بزحمت آن را تحمیل میسایند. (ص ۶۲ ترجمه سفرنامه)

۱ - *J.P. Ferrier* - ایران و امیر کبیر ج ۱ و مقدمه سفرنامه فریه.

۲ - *Duhosset*.

۳ - ص ۴۰۵ تاریخ بختیاری.

۴ - *Le Marquis de Beauport d' Hautpoul*.

۵ - *Le Vicomte Paul Darus*.

۶ - ص ۲۰ کتاب گنت دوسرسی و ص ۷ - زنامه فلاندن.

۷ - در مقدمه سفرنامه فریه نوشته شده: «معلوم بود که تا امپراطور نیکلازنده است تصور هرگونه نزدیکی و ائتلافی میان دو دولت فرانسه و روس غیر ممکن است...» ص ۳

« منبر فرانسه از دسائس و الحاد هابیک مستفهمین »  
« اروپائی جهت این افسران در ارتش ایران می کردند »  
« خبری نداشت . »

« عوامل این فساد از چند راه است که در رأس همه »  
« سیاست روس را باید حد نظر قرار داد . دولت روس »  
« بخواهد که سرباز ایرانی آموزش نظامی گیرد و وضع ارتش »  
« ایران منظم گسردد . باین جهت بیوسته در صدد ایجاد »  
« خرابکاریهائی برای افسران فرانسوی میشد . انگلیس ها »  
« هم که اختلافشان با شاه ایران بر سر محاصره هرات [بود] »  
« و تصبیبی که جهت تصرف افغانستان گرفتند آنها را »  
« بیناک ساخت و از افزایش قوای ایران و نظم و اطاعت این »  
« ارتش سخت هراسناک گشته . از غیرت افسران فرانسوی »  
« که تحت فرمان ریاست حسینخان کار می کردند و نیز از سیاست »  
« فرانسه در بحرین چه میدیدند طولی نخواستند کشید که »  
« باید در مقابل ایرانیان سر تسلیم فرود آورده »

« دولت فرانسه امید داشت که با احترام این افسران »  
« خواهد توانست قدرت روس و انگلیس را تا بود سازد »  
« لیکن ایرانیان بطایرک و نیدالسته باین طور بیکه روس »  
« و انگلیس پیش آمده اند تا چه مدت دیگر ایرانیان استقلال »  
« خواهند داشت . ملت فرعونز اینک در برابر این دشمنان »  
« مقاومت ورزد . تسلیم شد و شاه هم بجای آنکه ملت را »  
« هرات داده روح فرسوده آنها را تقویت بکند و از خواب »  
« بخت بیدارشان سازد بدتر نبود و در احوال افسران نیز »  
« اشکال تراشی کرد »

( سفرنامه اوژن فلاندنس ۷۱ - ۷۲ )

بدین وسیله استندام مستشاران فرانسوی در این زمان مواجه با مخالفت های شدید روس و انگلیس شد و عاقبت هم بر اثر همین کار شکنجها و دسائس سیاسی افسران فرانسوی بی آنکه بتوانند « حتی بشریت چند نفر سرباز ایرانی هم موفق شوند بعد از چهار سال بیکاری در ایران ، برانگه بازگشتند » و از آمدن آنها حاصلی جز صرف مخارجی هنگفت و ائتلاف وقت و نیز بلاتکلیف ماندن نظام ایران نتیجه ای بدست نیامده

اعتماد الساطنه مؤلف عصر قاجاریه در مرآة البلدان بر عطل فوق علت دیگری هم علاوه کرده که خود موجب این گسیختگی رفته شده است و آن تکبر و خود - خوانی فرماندهان ایرانی بوده که « مانع بود زیر بار بروند و نمی خواستند با وجود بی بهره بودن از علم نظام در تحت [ فرمان ] صاحبمنصبان با علم باشند » (۱) در اینجا باید علاوه کرد که خیانت بعضی از افسران فرانسوی مانند فریه نیز در شکست سیاسی فرانسویها دخالت کلی داشته و توضیحاً باید گفت که فریه از همان بعد ورودش بایران آلت دست و وسیله اجرای نیات انگلیسیها شده بود و اسرار نظامی و دولتی ایران را که بنسبیت نزدیکی و تماس بسیار با اولیای دولت ایران کسب میکرد ، با انگلیسیها میفروخت و حتی چون از خدمت ایران منصرف شد (۲) بطور اشناس بایران آمد و تا خراسان رفت و در آن جا فتنهها و آشوبها برپا ساخت از آن جمله تودش و قیام محمد حبیبخان سالار پسر ائمه یار خان آصف الدوله حکمران خراسان بود که پس ویدو از نیک پروردگان انگلیسیها بودند (۳) ( سال ۱۲۶۱ ) فریه شرح این اقدامات خود را در دو جلد بنام « مسافرت بایران و افغانستان » مفصلاً ذکر نموده است (۴)

#### ۸- حاجی میرزا آقاسی و اصلاحات نظامی او :

چون افسران فرانسوی از خدمت ایران بیرون رفتند حاجی میرزا آقاسی مدبر اعظم شخصاً دست بکار اصلاحاتی در نظام ایران شد ولی باید اذعان کرد که حاجی

۱ - ص ۳۷۵ ج ۱ -

۲ - تعجب در این است که کسی که بر سفرنامه فریه مقدمه ای نوشته است انفصال و افراح او را از خدمت ایران معلول تنبیل خود او دانسته و به پیچیده ناشی از خیانتها او ندیدهاند .

وی نوشته است « بوسیله یکی از همین دسائیس که در مشرق بعراقانی دیده میشود ترك خدمت کرد و دولت ایران هم فراموش کرد آنچه را که باید باو پردازد ، » ( ص ۳ )

۳ - رجوع شود بکتاب امیر کبیر و ایران ج ۱ مبعث قیام سالار .

۴ - فریه در کتاب خود نیز بدسائیس که بر ضد افسران فرانسوی پیشده اشاره میکند : « چون میدانستم روابط از ( یعنی آصف الدوله ) با صدر اعظم ( یعنی حاجی میرزا آقاسی ) خوب نیست من نیز بدون پرده و هیچگونه ملاحظه ای تمام مطالب را بطور مبسوط با وی در میان نهادم او را بعقایق آشنا کرده از دسائیس که منجر بمزل افسران فرانسوی شده بود او را آگاه ساختم ولی متأسفانه فریه در کتاب خود این دسائیس را تشریح نکرده است .

میرزا آقاسی مرد این دعوی نبوده و اقدامات او جز زبان و گسیختگی شالیه پناه  
 ایران نتیجه ای دیگر بیار نیاورد .  
 برای اثبات این مدعا شرح جالب و شنیدنی را که مؤلف افضل التواریخ (۱)  
 از بی اطلاعی های او در کتاب خود نوشته عیناً در اینجا نقل میکنیم :



حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم معتمد شاه

• حاجی سال دولت  
 را غالباً بهوده خرج  
 میکرد و بر آن ضرر  
 ها از بی علمی ، آثار  
 و فوایدی مترتب بوده  
 مثلا ریخته گری و آهن  
 کاری بجهت آلات و  
 ادوات توپ ریزی و  
 اردو کشی . وقتی  
 گفت که از برای بار-  
 کشی اردوی نظامی  
 قاطر و بابو کفایت  
 نمیکند باید شتران را  
 هم زیر بار آورد که  
 حمل سیورسات و آذوقه  
 کنند و چون پای شتران  
 در سنگلاخ و دماغه های  
 کوه میلنزد و بواسطه  
 نداشتن سم مجروح

میشود بار را بمنزل نبرساتند لهذا از برای پای شتران مثل سم قاطران از آهن  
 کفشی ساخت و در پای آنها به پیچ و مهره استوار کرد تا در سنگزار ها تلفزند و  
 بار را بمنزل برساتند بهین سوء خیال امر کرد که در قور خانه کفشهای آهنین برای  
 پای شتران بقدر چهل هزار پا ساختند و آماده کردند .

وقتی که این کفشها را در مقام امتحان بیای شتران استوار کردند و آن ها را  
 راه بردند آهن فشار سختی بیای شتران داده آنها را از راه انداخت و جراحت پدید  
 آمد . آنگاه دانستند که میبائی خطیر بدولت ضرر خورده و حاصلی نبرده اند .

۱ - تألیف افضل الملك شیرازی نسخه خطی متعلق بکتابخانه مجلس .

این قضیه را آینه‌کان غریب می‌شمارند لیکن الان هنوز در فورخانه و اببار  
نخبره ایران از آن کفشهای آهن موجود است که تالی اثباته شده و به‌صرفی دیگر  
برجیده است سرکردگان و رؤسای فورخانه در این زمان (۱) بدین و بودن آن کفش  
دا شهادت می‌دهند . . . (۲)

از جمله اقدامات دیگر او در نظام ، ساختن توپ بود و بدین‌طور او توپ‌های  
سریر بسیاری ساختند که تا زمان مظفرالدین شاه هم از آن‌ها استفاده میشد . ولی  
او بقدری در این کار اصرار می‌ورزید که این کارش نیز مانند مسأله حفر قنوات که  
بدان علاقه وافری داشت زبانه‌خاس و عام‌شده و شعرا و اطبعا گریبان‌دهنده در این مورد  
شعرا و اطبعا ها سرودند. (۳) که غالباً در افواه شایع است .

۱ - - مراد سال تألیف کتاب است حقه بین سنوات ۱۳۱۳ و ۱۳۱۷ قمری  
تألیف شده .

۲ - ج ۳ افضل التواریخ .

۳ - - ساهزاده محمد رضا میرزا : فخر پسر فتحعلی شاه در این مورد گفته است  
نگذاشت بملك شاه حاجی درمی  
نه مزرع دوست را از آن آب نمی  
شده صرف فئات و توپ هر پیش و کمی  
نه . . . . . خصم را از آن توپ غمی

## فصل هفتم

### دارالقنون طهران و امیر کبیر

#### ۱ - تغییرات در نظام ایران :

بر اثر بی کفایتی ها و عدم اطلاع حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم و وزیر جنگ از اوضاع نظام ، وضع سپاه ایران بسیار بد و فلاکت بار شد بقسمی که عده قشون معظم زمان فتحعلیشاه ، هنگام مرگ محمد شاه بدو هزار نفر نمی رسید و از سوار نظام ایلاتی و قشون احتیاط که از افواج محلی تشکیل میشد در این موقع فقط اسی باقی بود (۱) .

دامت این هرج و مرجهای نظام بالاخره بسال ۱۲۶۴ کشید . در این سال محمد شاه در گذشت ( ۶ شوال مطابق با اورت ۱۸۴۷ مسیحی ) و پسر شانزده ساله اش ناصرالدین میرزا سلطنت رسید و صدر اعظم و باباصطلاح امروز نخست وزیر او در شروع سلطنتش میرزا تقی خان امیر نظام بود که در همان بدو کار لقب امیر کبیر یافت .

این سیاستمدار صالح که حقا از مفاخر تاریخ ایران است وجود يك قشون منظم و قوی را بعد از آن همه آشفتگی ها برای تأمین مصالح و حفظ منافع کشور ایران لازم دید و باین منظور طرز نظام فرانسویها را که از سال ۱۲۲۲ در ایران رسم شده بود بکلی متروک و اصول انگلیسی ها را نیز ملغا کرده بجای آنها اصول نظام بیجه را رسمی و قانون جدیدی برای بیجه منظم نمود . در بادی امر این قشون شامل ترکیبات زیر بود :

پنجاه هنگ پیاده نظام .

- ۱ - ص ۱۰۵۱ ج ۲ تاریخ نظامی قوزانلو .
- کلیه قشون ایران در این موقع عبارت بود از :
- |              |   |
|--------------|---|
| در آذربایجان | ۷ فوج پیاده و ۲ فوج توپچی شامل ۲۰ مراده توپ . |
| در طهران     | ۳ > و ۲ > >                                   |
| در خراسان    | ۴ > و یک > > ۱۰ >                             |
| در کرمانشاه  | ۲ > >   |
| در اراک      | ۱ > موسوم بجانباز .                           |
| در شیراز     | ۱ > >   |

دوازده هنگ سوار .

دو هزار تن توپچی .

دویست تن زنبور کچی .

چندین هنگ جمازه سوار برای منطقه بلوچستان و کرمان .

چندین هنگ مرزی برای معارست و نگهداری سرحدات که در قلعه‌هایی که

بدستور خود امیر کبیر ساخته شده بود تمرکز داشتند .

و چون رفته رفته ارتش ایران سر و صورتی یافت در سال ۱۲۶۸ در آن تقسیم

بندی‌هایی جعل آمد که با اصطلاح آن روز تومان بندی میگفتند و کلبه سپاه ایران بده

تومان تقسیم گردید و هر تومان بتفاوت از ۴ تا ۱۱ هنگ را شامل بوده است .

در تواریخ قاجاریه از این تقسیم بندی و از اینکه تا چه وقت برقرار بوده شرح

و تفصیلی دیده نمیشود (۱) ولی قدر مسلم اینکه این تشکیلات تا سال ۱۳۰۷ قمری هم

برقرار بوده چه در ملحفات جلد سوم کتاب خیرات حسان که در این سال بطبع رسیده

شرح مبـدعی از آن می بینیم ولی در ملحفات سه جلد در التیجان فی تاریخ بنی الاشکان

که بسال ۱۳۰۸ - ۱۳۱۰ قمری بچاپ رسیده از تومان بندی دیگر اسمی نمی یابیم

بنابر این معلوم میشود که در یکی از سنوات ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ سازمان مزبور لغو

شده است . (۲)

امیر کبیر علاوه بر این تشکیلات ، تأسیسات دیگری هم بوجود آورد که بمنظور

عظمت قشون ایران و بی نیاز نمودن آن از دول خارجی بود ، مانند کارخانجات باروت

سازی ، توپریزی ، اسلحه سازی ، تهیه ساز و برگ در طهران و تبریز و مشهد و

اسنهان که دور خانه طهران و کارخانه باروت سازی طهران واقع در پنج کیلو متری

شمال طهران از بقایای همان مؤسسات نظامی است .

چون امیر کبیر در این اقدامات خود از وجود دوسه نفر فرانسویانی که در ایران

بودند استفاده کرده بود ، اقدامات او مورد اعتراض انگلیسی ها واقع شد چنانکه

بعدها سرهانی راونس موصوف سنیر کبیر انگلستان در پاریس ، بحسنعلی خان گروسی

نایب ایران مقیم پاریس بطور اعتراض گفته بود :

« اگر چه دولت ایران را بدوستی سایر دول منع نمیکنیم اما نباید دولت دیگر

۱ - فقط در منتظم ناصری در شرح وقایع سال ۱۲۶۸ چنین نوشته شده :

« حسب الامر مقرر شد تومان بندی کل افواج قاهره را نمایند و روی بیرق‌ها اسم

و عدد تومان و افواج نقل گردد » (ص ۲۳۱ ج ۳) .

۲ - در این ایام هر فوج شامل پانصد نفر سرباز بوده و تقریباً با يك گردان

امروز مطابقت میکرد - دو فوج تشکیل يك تیپ را میداده و پنج تیپ ( پنج هزار نفر)

تحت امر يك میر پنج و ده میر پنج ( پنجاه تیپ ) تحت فرماندهی يك امیر تومان

می بوده .

را بر ما ترجیح بدهند یا کسی را با ما هم چشم قرار دهند .  
مثلا می بینید که شا از برای تعلیم ماساگر خود از فرانسه معلم برده معلمین  
خود را یاری فرستاده و خرید اسباب و اسلحه خود را منحصر بیاریس کرده اید و



میرزا تقی خان امیر کبیر

میو بوهلر (۱) را  
که از اهل فرانسه است  
محل اعتماد خود قرار  
داده برای استکامیات  
سرحدیه خود فرستاده  
اید . (۲)

در خلال این  
اقدامات ، امیر کبیر  
در نظر گرفت کاری  
کند که کشور ایران  
در آینده از استخدام  
مستشاران نظامی و  
غیر نظامی بی نیاز  
باشد (۳) . دارالفنون  
طهران روی این فکر  
تأسیس یافت تا عایق  
ومانی در مقابل توسعه  
و بسط نفوذ خارجیها  
در ایران شود .

۴- دارالفنون طهران :  
ایجاد و تأسیس  
دارالفنون روی مکاری  
بوده که شرحش در

۱ - M Bohler این شخص بعد از افتتاح دارالفنون مقام معلمی یافت .  
۲ - کتاب امیر کبیر و ایران ج ۱ ص ۱۵۲ نقل از یادداشت های - منعمی خان گروسی .  
۳ - حاصل شدن این مقصود با فرستادن معلمین بارو با هم عملی بوده اما چون  
امیر کبیر از فرستادن هیاتهای معلمین بفرنگستان خاطرات تلخی داشت بابت  
کار مبادرت نکرد .



فوق مذکور شد . شاید بعضی از خوانندگان فکر کند شرح تاسیس دارالفنون در این کتاب چه مناسبتی دارد ؟ ولی باید دانست که دارالفنون طهران در بدو تاسیس بیشتر جنبه نظامی داشته و ماهم در کتاب خود فقط جنبه نظامی آن را مورد مطالعه قرار داده . امیر کبیر بدلیل تجربیات تلغی که از اقدامات و رفتارهای خارجی در ایران حاصل کرده بود میل نداشت مربیان و معلمان لازم برای دارالفنون را از ممالک بیگانه استخدام نماید ولی از طرف دیگر برای برآوردن انداختن مؤسسه معظمی چون دارالفنون از استخدام چند تن خارجی ناگزیر بود . (۱)

امیر کبیر بدین لحاظ ب فکر افتاد که لااقل معلمان لازم را از مملکتی بیطرف طلب کند که بخاک ایران چشم طمع و در کشور ماصالح و منافعی نداشته باشد تا هم دارالفنون را بنحو دناخواه افتتاح نماید و هم نفوذ دول انگلیس و روس و فرانسه بیشتر نوسه نیابد (۲) .

چنین دولتی، دولت امپراطوری اطریش بوده و باید دانست که امپراطوری اطریش هم نسبت با ایران چندان بی نظر نبوده چه در این موقع اطریشی ها در صحنه سیاست رقیب عثمانیها بودند و برای آنکه در مجاورت قدرت عثمانی ، دولت معظم و مقتدری بوجود آید و خود نیز در آن دستگاه دستی داشته باشند ، پیشنهاد ایران را مبنی بر فرستادن چند تن افسر و مربی پذیرفتند و این مسأله موجب نگرانی انگلیسی ها شد و بدست و پا افتادند زیرا با بمیان آمدن امپراطوری اطریش يك رقیب دیگر بر رقبای آن دولت در ایران افزوده میشد .

امیر کبیر بالاخره موافقت شاه را هم در این خصوص تحصیل نمود و میرزا داود خان مترجم دربار را ب سفارت مخصوص بدربار اطریش فرستاد تا افسران و معلمین لازم را استخدام نماید و او در تاریخ ۱۲۶۷ باطریش حرکت کرد .

- ۱ - ادوارد ژاکب پلاک *Dr. Edward Jacob Polak* اطریشی که طبیب مخصوص ناصرالدین شاه و از معلمان دارالفنون بوده در کتابی که بنام « ایران : اهالی و مملکت » در دو جلد نوشته ، مینویسد : « باوجود تجربیات تلغ و عدم تمایل سختی که نسبت بنفوذ بیگانگان داشت ( بنی امیر کبیر ) یقین نموده بود که بدون جلب معلمین خارجی مقصودش بعمل نخواهد آمد . » ( امیر کبیر و ایران ص ۱۵۵ ج ۱ )
- ۲ - دکتر پلاک مینویسد : « قصد امیر چنان بود که معلمین خارجی باید از مداخله در امور سیاسی مملکت حتی بقدر خودتاری نمایند و منحصرأ بتدریس بردارند و بهین ملاحظه از استخدام معلمین روسی و انگلیسی و همچنین فرانسوی صرف نظر کرد . » ( امیر کبیر و ایران ص ۱۵۸ ج ۱ ) .

انگلیسی ها ، چنانکه دیدیم مایل نبودند معلمین و مریبان خارجی که برای ادارالفتون استخدام میشوند از دول معظم و معتبر باشند زیرا واضح بود وقتی پای اتباع دولت دیگری بداخله ایران باز میگرددید از نفوذ انگلیسی ها کاسته میشد .

باین جهت میخواستند معلمین و مریبان منظور از میان آنها استخدام شوند و یا از کشوری باشند که بتوانند مصالح ایشان را در ایران تأمین کنند و چنین کشوری کشور ایتالیا بود که مردم آن بقول و عهد خود چندان پایبند نیستند . (۱)  
این است که می بینیم کننل شیل سفیر انگلیس در طهران ، سعی می کند امیر کبیر را وادار بااستخدام افسران ایتالیایی کند و در راس آنها سرهنگ متراتسورا پیشنهاد مینماید .

جریان امر و مراسلات متعددی که بین سرهنگ شیل و امیر کبیر مبادله شده میرساند که میان سرهنگ شیل و سرهنگ متراتسو سابقه آشنایی و دوستی بوده و یکی از دلایل انتخاب و پیشنهاد شیل هم همین مسأله باید باشد .

مراسله امیر کبیر بسرهنگ شیل .

« بتاريخ ۱۹ محرم ۱۲۶۸ مطابق با ۱۶ نوامبر ۱۸۵۱ »  
« رفقه دوستانه آن جناب که در باب بکنفر قولونل ایتالیایی »  
« نوشته بود رسیده و مضمون آن معلوم شد . بان چنانکه »  
« هنگام ملاقات که شفاها اظهار کرده و گفتگویی شده بود »  
« هرگاه قولونل مزبور بدارالخلافته بیاید و پنج شش ماهی »  
« در اینجا بتقدیم کارهایی که او خود موافق نوشته تعهد »  
« کرده است اقدام نماید بطوری که مقبول اولیای دولت »  
« باشد و بتواند از عهده تعهدات خود برآید بر حسب تناسل »  
« و خواهش خود را از قرار قرار نامه علیحده که در آنوقت از طرفین »  
« مسهور خواهد شد هر چند سال که در قرار نامه نوشته شود »  
« سالی هفتصد تومان مواجب از دیوان اعلی برای او تعیین »  
« خواهد شد و همچنین در حضر خانه و در سفر دوآب لازمه و »  
« جیره و هلیق در حق او مقرر میشود و هرگاه قولونل »  
« مزبور بطوری که تعهد کرده است نتواند از عهده برآید »

---

۱ - « کننل جستین شیل سفیر انگلیس هم از استخدام معلمین اطریشی خوشمیل نبوده و اوسمی داشت از بین مهاجرین ایتالیایی چند نفر را برای ایران استخدام کند ولی خود ناصر الدین شاه طرفدار تأسیس مدرسه و نگاهداشتن معلمین اطریشی بود . هاقبت مدرسه باز شد و معلمین اطریشی ماندند . » کتاب دکور پلاک نقل از کتاب امیر کبیر و ایران ص ۱۵۸ ج ۱ ) .

دو (خدمت او) مقبول اولیای این دولت نینداده معض برای معارج .  
«مراجعت او سیصد تومان از دیوان اعلی مرحمت خواهد شد .»  
جواب سرهنگ شیل براسله فوق .

« بتاریخ ۲۱ محرم ۱۲۶۸ مطابق با ۱۸ نوامبر ۱۸۵۱

« . . . شرحی که در جواب دوستدار در باب قولونل  
ابطالیاتی نگارش یافته بود که از همان قرار که خود تمهد  
« کرده اید . بیاید از عهده جیب تمهدات خود برآید که اولیای  
« دولت ایران از قرار مفرده موجب و سایر را خواهد  
« رسانید اگر چه دوستدار خود کمال اطمینان و خاطر جمعی  
« در علوم حریه او دارد اما نظر بان محکمی که آن جناب  
« نوشته اند لازم است در مقام استحضار برآید که تمهدات مشارالیه  
« خیلی تمهدات ست کسرا تخاق میافتد که چنین ادعای مطابقی  
« با اصل بیاید و در نظر دوستدار هر گاه ربع آنچه را هم که  
« نوشته است بیاموزاند با از عهده برآید کافی است و  
« احتمال کلی دارد که بعد از ورود اینجا و مشاهده اعمال  
« باعث یاس و محرومی اولیای این دولت گردد . هر چند  
« سابقا که با آن جناب گفتگو کرد و بقولونل مزبور  
« نوشت که بیاید لکن حالا که این نوع توفقات محکم  
« اولیای دولت ایران را در آن نوشته دیده است میخواهد  
« مجدداً او را اخبار نماید که نسخ عزیمت را بنساید .  
« باعتبار دوستدار در اروپا يك نفر بهم نرسد که جیب  
« و تمهدات او را بداند . چون لازم بود اظهار داشت .  
« زیاده زحمتی ندارد . والسلام .»

( از اسناد دولتی نقل از کتاب امیر کبیر و ایران

ص ۱۳۱ - ۱۳۲ ج ۱ ) .

عاقبت امیر کبیر زیر بار این تعصبات نرفت و اصرار و مسامی کلنل شیل بی  
تبیجه ماند ولی دست تقدیر (۱) که باید اذعان کرد همیشه له منافع انگلستان تحولاتی  
ایجاد کرده است این بار هم باز بنفع مصالح آنها ورق را برگردانید باین معنی که يك  
هفته پس از آخرین جواب ، امیر کبیر معزول شد و احتیاجی باعمال مسامی و اصرار دوباره  
کلنل شیل پیدا نکردید ، ( ۲۵ محرم مطابق با ۲۲ نوامبر ۱۸۵۱ مسیحی ) و پنجاه و دو روز بعد  
هم یعنی بتاریخ شب شنبه ۱۸ ربیع الاول ۱۲۶۸ مطابق با ۱۴ ژانویه ۱۸۵۲ امیر کبیر کشته

شده (۱)

فکر تأسیس دارالفنون طهران برای اینکه برود ایام از نفوذ بیگانگان و احتیاج ایران بخارجیهها جلوگیری مینمود خود یکی از جهات است که فخر قتل امیر کبیر را دو نفر بیگانگان تقویت کرد .

با کنار رفتن امیر کبیر ، میدان برای اقدامات کلنل شیل باز شد و نتیجه این کشایش کار این شد که کلنل متراتسو و چند نفر ابطالیائی (۲) دیگر که يك نفر آنها نظامی بود با مشاغل زیر استخدام شدند :

- ۱ - کلنل متراتسو برای معلمی پیاده نظام و تاکتیک .
- کلنل شیل این شخص را بسمت مربی سپاه ایران معرفی کرد و مقدرات نظام و قشون ایران را بوی که آلت اجرای مقاصد او بود سپرد .
- ۲ - پشه (۳) معلم پیاده نظام .

دو روز بعد از عزل امیر کبیر معلمین اطربشی باتفاق میرزا داود خان وارد طهران شدند ( ۲۷ محرم ) (۴) و از آن میان پنج نفر برای تعلیمات نظامی استخدام شده بودند . (۵)

- ۱ - سروان زانی (۶) افسر مهندس .
- ۲ - سروان گومنز (۷) افسر پیاده .
- ۳ - ستوان کرزیز (۸) افسر توپچی .

- ۱ - برای اطلاع از چگونگی عزل و قتل امیر کبیر مراجعه شود بکتاب های « امیر کبیر و ایران » تألیف آقای فریدون آدمیت و « میرزا تقیخان امیر کبیر » تألیف آقای حسین مکی . ( صحت مطالب کتاب اول پیش از کتاب دومی است ) .
- ۲ - لرد کرزن مینویسد : « در سال ۱۸۵۴ شش نفر ابطالیائی که از ناپلئون سوم گریخته بودند بایران آمدند و این اشخاص تا سال ۱۸۷۰ در ایران بودند . » ( ترجمه کتاب لرد کرزن نسخه خطی مجلس ) .

Poché . - ۳

۴ . لرد کرزن درود این عبارت را بسال ۱۸۵۳ مینویسد که اشتباه است و عمده آنها را چهار نفر بشرح زیر قید نموده : يك طیب و يك نفر شیعی دان و يك نفر معدنچی و يك نفر صاحب منصب که دو نفر آنها در ایران مردند و دو نفر دیگر در سال ۱۸۵۷ و ۱۸۵۹ مراجعت کردند .

- ۵ - اهلاه و نحو ضبط اسامی را از کتاب امیر کبیر و ایران گرفتیم که مستند بکتاب دکتر بلاک است و از ذکر ضبطهای کتب دیگر صرف نظر کردیم .
- ۶ - Zatie - این شخص در ششم ربیع الثانی سال ۱۲۷۰ ( ۱۸۵۳ ) در طهران در گذشت .

. Oumoens - ۷

. Krziz - ۸

۴ - ستوان نیرو (۱) افسر سوار نظام .

۵ - کارتا (۲) معلم عملیات کوهستانی .

با این ترتیب مدرسه عالی دارالفنون که امیر کبیر از تأسیس آن مقاصد صالح و پاک‌ی در نظر داشت ، در روز یکشنبه پنجم ربیع الثانی ۱۲۶۸ افتتاح یافت (۳) ولی جریان اداره دارالفنون آن طور که امیر کبیر انتظار داشت صورت نگرفت زیرا اولاً از معلمین اطربشی آن گونه که لازم بوده استقبال و پذیرائی نشد . ثانیاً بعد از عزل امیر کبیر جانشین او ، میرزا آقاخان نوری ملقب با اعتماد الدوله که دست ناپاک خارجیها او را برای ویران کردن و عقیم ساختن اقدامات صحیح و مفید امیر کبیر روی کار آورد ، از همان بدو روی کار آمدنش بخراب نمودن کار دارالفنون و اشکال تراشیدها و مزاحمت در امر اطربشی ها مبادرت نمود . (۴)

از یاد داشتهای دکتر بلاک که خود نیز جزو هیأت مستشاران اطربشی بود :

- » ما در ۲۴ نوامبر ۱۸۵۱ وارد طهران شدیم .
- » پذیرائی سردی از ما نمودند . احدی باستقبال ما نیامد و
- » اندکی بدخبردار شدیم که در این میان اوضاع تغییر یافته
- » و چند روزی قبل از ورود ما در نتیجه توطئه‌های درباری

۱ - Nemiro .

۲ - Carnota . این شخص را صنیع الدوله معلم علم معدن نوشته ( ج ۲ مرآة البلدان ص ۸۱ ) و اسم او را چارنوطا ضبط کرده ولی بطوریکه استنباط میشود وی در بادی امر برای تعلیم عملیات حکومتی آمده است و امیر کبیر مخصوصاً او را برای این کار استخدام کرده بوده چه کشور ایران سرزمینی است کوهستانی و یکی از مسائلی که باید بهمین مناسبت در تعلیمات نظامیان این کشور ملحوظ واقع شود مسأله تعلیمات کوهستانی و جنگ در کوهستان میباشد ولی این فکر در آن موقع نییاید صورت واقع میگرفت چنانکه نشد باین معنی که چون امیر کبیر از بین رفت اعتماد الدوله کارتنارا بتدریس معدن شناسی گماشت . وی در سال ۱۲۷۰ ( ۱۸۵۳ ) در طهران درگذشت ( ص ۱۳۱ منتظم ناصری ج ۳ و ص ۱۶۴ امیر کبیر و ایران )

۳ - آقای مکی در کتاب خود افتتاح دارالفنون را آغاز سنه ۱۲۶۸ نوشته اند و اشتباه است . ( ص ۸۲ )

۴ - دکتر بلاک مینویسد : « میرزا آقاخان صدر اعظم جدید يك مرد معیبل و دمیسه باز بی بدلی بود و اساساً با کلیه اصلاحات امیر نظام مخصوصاً مؤسسات و صنعت مخالف بود و سعی داشت که از تأسیس مدرسه ای که امیر میخواست بترتیب اروپائی باز نماید جلوگیری کند . » ( ۱۶۱ امیر کبیر و ایران ج ۱ )

« علی العموم توسط مادر شاه که از دشمنان سخت امیر »  
 « نظام بود میرزا تقیخان مضروب گردیده است . »  
 « هینگه امیر از ورود ما اطلاع حاصل نمود دومین »  
 « روزی بود که توفیق شده بود میرزا داود خان را که »  
 « او از اروپا مراجعت کرده بود احضار نموده و باو گفت »  
 « بود این نسه‌ای های ( یعنی اطربشی ها ) بیچاره را من »  
 « بایران آورده ام . اگر سرکار بوم اسباب آسایش خاطر »  
 « آنها را فراهم میساختم ولی حالا میترسم بآنها خوش نگذرد . »  
 « سی کن که کارشان رو براه شود . در چنین موقع نامساعدی »  
 « بود که ما وارد ایران شدیم : امیر در سخت نهیده بود که »  
 « وظایف خود را نه بر طبق نظریات او نه بدلتخواه خودمان »  
 « انجام دادن نخواهیم توانست . »

( نقل از کتاب امیر کبیر و ایران ج ۱ ص ۱۶۱ )

بالاخره ، دارالفنون بهر نحو که بود دوره اول خود را آغاز کرد و محصلین  
 صنوف مختلف نظام در این دوره هفتاد و سه نفر بشرح زیر بودند :

در صنف مهندسی	۱۲ نفر
» » توپچی	۲۶ نفر
» » پیاده	۳۰ نفر
» » سوار	۵ نفر

در اینجا لازم است متذکر شویم که هنگام افتتاح دارالفنون علاوه بر افسران و  
 معلمین اطربشی و ابطالیائی که شرح آنها گذشت چند نفری دیگر هم از خارجی ها  
 که در ایران بودند برای تدریس و تعلیم در دارالفنون استخدام شدند و از میان آنها  
 چهار نفر معلمین نظامی بوده اند .

- ۱ - بتی (۱) فرانسوی معلم پیاده نظام .
- ۲ - نیکلا (۲) » توپچی ها .
- ۳ - بروسکی لهستانی (۳) آجودان وزارت جنگ .
- ۴ - گراف گراچای معلم تاکتیک .

۱ - Petit .

۲ - Nicolas .

۲ - این شخص پسر ژنرال بروسکی بود که در سال ۱۲۵۳ در جنگ هرات شرکت  
 داشت و کشته شد .

۴- شاه نسبت به دارالفنون بدین میشود :  
دارالفنون چنانکه دیدیم تشکیل و افتتاح شد ولی قطعی بود که تأسیس و دوام آن  
بیگانگان را خوش نمی آمد .

مدت زمانی از افتتاح دارالفنون نگذشته بود که میرزا ملکم خان اصفهانی از لندن بازگشت  
و در دارالفنون سمت معلمی در رشته جغرافیا و نقاشی و مترجمی در رشته مهندسی یافت .



پروسی لهستانی آچودان وزارت جنگ

این شخص بکس فکری و مادی امین الدوله  
حزبی بنام « فراماسون » که در ایران فراموشخانه  
خوانده شد تشکیل داد و عده ای از شاگردان دارالفنون  
را نیز در آن جمع آورد (۱) و این مسأله بهانه و مدعو  
شد برای آنهاست که اساساً نسبت به تشکیل دارالفنون  
خوشبین و موافق نبودند و بهمین ملاحظه از تأسیس  
این مجمع و مقاصد آن و بستگیش به دارالفنون  
تصه‌ها بگوش شاه خواندند و بالتبجه ناصرالدین  
شاه را نسبت باین جمعیت خائف و به دارالفنون  
بدگمان و بی میل کردند و چون این مؤسسه سرپرست  
و دل‌سوزی هم نداشت رفته رفته رونق و اهمیت  
خود را از دست داد .

در مورد عامل این تلقینات و تحریکات مؤلف

۱- مؤسسان این جمعیت پرنس ملکم خان و امین الدوله و چند تن دیگر از معارف و  
مشاهیر و فضیله عصر بودند. حزب فراماسون ایران از سه شعبه : لژ فرانسه، لژ ایتالیا و  
لژ اسکاتلند تشکیل میشد و هر یک از این سه شعبه برای شعب دیگر کار شکنی مینمود.  
در بدو تأسیس قوت و قدرت بالز انگلیسی بود زیرا ملکم خان که موجد اصلی این حزب  
میبود خود از تربیت شدگان انگلیس بوده است .

مقصود از تشکیل این حزب بطوریکه آقای حسین حلاج در کتاب تاریخ نهضت ایران  
نوشته (ص ۷۹) « برای نزدیکی روابط شرق و غرب و جهت تبدیل اوضاع سیاسی و ترویج  
تمدن فرنگ در ایران بود ولی ظاهراً مسائل خیریه و عارف و اصلاحات اخلاقی را دنبال  
کرده تا اندازه باعث توسعه امور خیریه از قبیل مدرسه و مریضخانه نیز شده اند . »

مفرضین و مخالفان، شاه را از جمعیت مزبور خائف و بیمناک کردند و مؤسسان حزب  
که نظر شاه را نسبت بفرقه خود چنان یافتند آقا سید صادق مجتهد سنگلجی و آقا سید اسماعیل  
مجتهد بهبهانی را به محل مخصوص خود دعوت کردند و حقایق را در پیش گذاشتند مجتهدین  
مزبور هم بعد از مذاقه و مطالعه کافی در اصول و مقاصد حزب خاطر شاه را آسوده کردند  
که « تشکیل و تأسیس فراماسون در ایران با ترتیبات فعلی مضر بدین و مخالف تاج و

(بقیه در یادرفی صفحه بعد)

تصور میکنند روسها بوده اند زیرا چون این مجمع چنانکه دیدیم بدستکاری و مسامی  
ملکم خان از تربیت شدگان انگلستان تشکیل یافته بود روسها نسبت بآن چندان نظر  
مواقفی نیداشتند شاید هم انگلیسیها در این مؤسسه دستی و نظری نداشته اند اما همینکه  
مؤسس آن ملکم خان بوده روسها را خائف میکرد و گمان مؤلف بیشتر قوت میگردد که  
می بیند بعد از آنکه این حزب مجدداً تشکیل یابد مواجه با مخالفانهای محمدعلیشاه شده است و مصیبت  
ویکرنگی های محمدعلیشاه هم نسبت بروسها نکته ایست که قابل انکار و فراموشی نمیباشد

(بقیه باورقی از صفحه قبل)

تخت و مقام سلطنت نیست و عهدا ترس و خوف شاه زایل نشد و مؤسسان آن مجبور  
شدند مؤسسه خود را تعطیل نمایند .

تاسال ۱۳۱۴ قمری این حزب تعطیل بود در این تاریخ همت میوویز بود  
فرانسوی مدیر مدرسه آلبانس طهران مجدداً افتتاح شد این بار قدرت و سلطه بالفرانسه  
بود و بسیاری از علماء و رجال ایران هم در این حزب عضویت یافتند اما چون محمدعلیشاه  
اساس مشروطه اول را برهم زد و خاطرش از جانب این جمعیت ناراحت بود بقدری با  
فشاری کرد تا حزب مزبور تعطیل شد و وسائل و امانیه خود را بسفارت فرانسه انتقال دادند .



## فصل هشتم

### دولت انگلستان از فرستادن افسر بایران خود داری میکند :

نگرانی انگلیس-بهدر باب افغانستان بانفاد عهدنامه صالح پاریس (۲۷ رجب ۱۲۷۳ مطابق با ۴ مارس ۱۸۵۷) که آن سرزمین را از خاک ایران منتزع واستقلال آنجا را مسلم وتابت کرده، دفع شد از آن پس دیگر نگرانی آنها راجع ترکستان وناحیه خوارزم بود. در اینجا لازم است که مختصری از اوضاع این نواحی ذکر کنم تا زمینه را برای مطالب ماروشن کند :

در نواریخ همرفناچار به غالباً بشرح طغیانهای تراکه و تجاوزات خوانین خیوه و خوارزم برمیخوریم که هر چند زمان مزاحمت دربار ایران را فراهم میساختند. در سال ۱۲۶۶ این دست اندازیهها واغتشاشات کسب اهمیت کرد باین نحو که خان خیوه بعدود خراسان تجاوزاتی کرد وفشار ومصائب بسیار بر اهالی خراسان وارد ساخت ولی چون در این اوقات اوضاع داخلی ایران بمناسبت اغتشاشاتی که غالباً حلقه سیاسی در گوشه و کنار ایران دوی میداد، مساعد نبود، دربار ایران حاضر بمسالحه باخان خیوه شد. خان خیوه هم که تمسک دربار ایران و گرفتاریهای آن را دریافته بود، عاقل بنده باز تجاوزاتی کرد ولی بار دیگر دربار ایران بیروبی برماندهی سلطان مراد، سرور اسام السلطنه بمنظور دفع و سرکوبی خوارزمیهها و خان خیوه بخراسان فرستاد.

این لشکر که در اول نور (اردیبهشت) ۱۲۶۷ تا آخر سنبله (۱۰ ذی قعد) همان سال یعنی مدت پنج ماه، در آن انجامید ونبروی ایران در ظرف این مدت توانست ترکمانان را سرکوبی و خان خیوه را بعد قرار دادی مساعد باحال ایران حاضر و در ادر ماه ۲۳ جمادی الاول ۱۲۶۷

مقارن همین اوقات نیروی روسیه از مرزهای شمالی خیوه وارد سرزمین خیوه شد و این قضیه نیز یکی از نگرانیهایی بود که خان خیوه را حاضر بانفاد قرارداد با دربار ایران نمود. ترکمانان و خوارزمیهها از این پس تا سال ۱۲۷۱ آرام بودند تا اینکه در رجب ۱۲۷۱ غفلة تجاوزاتی در مرزهای ایران نمودند ولی بر اثر مقاومت پادگانهای مرزی ایران دفع شدند و خان خیوه هم قتل رسید.

تا اینجا از شرح مطالب فوق استنباط میکنیم که قوای ایران در این ایام بدفع و سرکوبی خوارزمیهها و اهالی خیوه و ترکمانان قادر بود و همین مسأله است که موجبات نگرانی انگلیسها را فراهم میساخت زیرا در این زمان روسها با مجاهدات و نشانی بسیار

پیشرفت در آسیای مرکزی و بسط نفوذ خود در آن نواحی مبادرت میکردند و این امر با تامل و توهمی که شخص شاه ایران و دربار نسبت به روسها میداشتند و انگلیسها هم بخوبی آنرا درک کرده بودند (۱) موجب میشد که روسها بزودی سراسر خوارزم و خیوه را منصرف شوند بالتسبیح با ایران و افغانستان و بجوار و بهندوستان نزدیکتر گردند و مصالح انگلیسها مضطر بیفتد.

فکر تقویت خوانین خوارزم و خیوه و ترا که از اینجاسر چشمه میگردد و این است که می بینیم مصادف با اوقاتی که روسها نظر بگرفتاریهای داخلی خود و پیش آمد جنگهای گریبه مجبور شده بودند پیشرفتهای خود را در آسیای منوقت سازند (از سال ۱۲۷۱ مطابق با ۱۸۵۳ یعنی پس از صلح خان خیوه با دربار ایران تا سال ۱۲۷۶ مطابق با ۱۸۵۸) باز خان خیوه در حدود مرو بخمال تصرف حوزه رود تاجن قوایی ترک کرد داد و بالتسبیح میان نیروی ایران و خان خیوه جنگی روی داد که مدت چهار ماه، از پنجم سرطان (نیر ماه) ۱۲۷۶ تا آخر میزان (مهر ماه) همانسال طول کشید.

قوای ایران در این جنگ شکست خورد زیرا تازه جنگهای افغانستان تمام و قوای ایران در طی آن جنگها بکلی فرسوده و متلاشی شده بود اینجاست که استنباط میکنیم بهمین نظر بوده است که جنگ خیوه و ایران که میباید بقضای سیاست بخله خیوه ای ها و خوارزمیها خانه پایه در یک چنین وقتی آغاز شده است.

بالتسبیح شکست مرو پیش آمد و قوای ایران مجبور شد خود را عقب بکشد و دربار ایران که خود را قادر باداره مستعمره بهناروی مانند ترکستان و خوارزم ندیده آن منطقه را با ساکنان آنجا واگذار کرد و مرز را تا حدودی نزدیک به حدود امروزی عقب کشید. این وقایع و نیز اتفاقاتی که منجر بانتراع افغانستان از ایران شد هر دو از یک منبع آب میخوردند و فرض اصلی از اینهمه تحریکات و دسایس این بود که حتی المقدور نفوذ دولت انگلیس و روس در نواحی دورتری از هندوستان با یکدیگر تلافی نماید.

در یک چنین موقع دولت بی خبر ایران از دولت انگلیس تقاضای چند نفر افسر و معلم نمود تا بقوای پراکنده و نظام از هم گسیخته خود سر و سامانی بدهد (۲) ولی دولت انگلیس که میدانست ایران میخواهد شکست مرورا جبران کند خواهش دربار ایران را نپذیرفت

---

۱ - در هیجدهم محرم سال ۱۲۷۱ مطابق با ۲۸ سپتامبر ۱۸۵۴ عهدنامه ای مضافه بین ایران و روس منعقد شد و اگرچه این عهدنامه مبتنی بود بر اینکه دولت ایران در جنگ روس و عثمانی بیطرف باشد و در مقابل روسها هم قبول کردند آخرین کرور باقیمانده غرامات جنگی ترکمانچای را که از ایران میخواهند بپوشند اما همین نزدیکی برای نگرانی و تشویش انگلیسها کافی بود.

۲ - بنا بر نوشته کرزن در این زمان چند تن از افسران انگلیسی در بعضی قسمتهای قشون ایران بوده اند مانند سرهنگ دالمگ *Dalmage* و سرگرد یونگ *Young* (نسخه خطی ترجمه کسلر کرزن)

واز فرستادن افسر و معلم خود داری کرد بالنتیجه ایران دیگر نتوانست شکست مرو را تلافی نموده فسختهای از دست رفته را باز گیرد (۱) لیکن لرد کرزن در علت این امتناع انگلیسیها از فرستادن افسر و معلم بایران مخالطه کاری و تولید اشتباه کرده مینویسد: «بعد از شکست مرو دولت ایران خواهش فرستادن چند نفر افسر را نمود و مع ذلک دولت انگلیس از صاحب منصب فرستادن عذر آورد چونکه میدانست دولت ایران میخواهد بواسطه ترتیب قشون افغانستان و بلوچستان را متصرف گردد و اینکار هم برخلاف میل دولت انگلیس بود» (۲) و حال آنکه میدانیم عهدنامه پاریس بکلی دندار طمع و امید ایران را از جانب افغانستان کنده بود و در بار ایران با آن تهدیداتی که انگلیسیها در مسأله افغانستان نمودند هرگز دیگر به فکر پس گرفتن افغانستان نبوی افتاد و مسأله بلوچستان هم تا اینه وقت هرگز چندان کسب و نامت و اهمیت نکرده بود که قشون کشی معظمی را بدانجا ایجاب کند بلکه باید گفت لرد کرزن با این نوشته خود خواسته است نظریات سیاسی و دسائیس دولت متبوع خویش را در باب خوارزم و خیوه آشکار کرده باشد و چون هنوز اقدامات آنها در مورد مسأله این و احوی مانند دسائیس در موضوع افغانستان واضح و آشکار نشده بود شاید بتواند اذهان آیندگان را از آن منحرف و بمسأله معلوم الحال افغانستان معطوف نماید ولی با این حال وجود عبارتی مختصر که در نوشتههای اوست خواننده را بهداین حداس میبکند و آن اینست که نوشته: «بعد از شکست مرو دولت ایران خواهش فرستادن چند نفر افسر را نمود...»

۱- انگلیسیها در مسأله خیوه و خوارزم با وجود همه گونه مساعدتهای مالی و مسوی که بغان خیوه و خوارزم نمودند معذک در پایان توفیقی نیافتند و اقدامات و دسائیس آنها نتوانست مانع شود که سرزمین مزبور بتصرف روسها در نیاید. و احوی مزبور در دسائیس انگلیسیها از تصرف دولت ایران بیرون رفت اما آنها که میخواهند آنها را سگر دیگری در مقابل هندوستان کرده باشند موفق شدند و نتوانستند نفوذ و پیشرفتهای روسیه را در نقطه ای دورتر از سرحدات هند متوقف سازند و این معامله هم خود بزبان ایران نام شد و هم بضرر خود آنها.

۲- ترجمه فارسی کتاب لرد کرزن

## تفصیل بیستم

### فشون نمونه اطریشی

نایب میرزا شوم ناصرالدین شاه پسر ننگینان

در وضع نظام ایران تا سال ۱۲۵۴ قمری یعنی در آنکه شرحش آمده در این سال پهای یک تحول بزرگ در رسم نظام ایران گذاشته شد است. این عسکی که ناصرالدین شاه در این سال (مضائق ۱۸۷۸ شمسی) برای دومین بار در تبریز کرد (۱) و هنگام گذشتن از روسیه و اطریش او را از روسیه سواره عراق روسیه و فشون نظام اطریشی خوش آمده از دولتهای مذکور خواهرش کرد. جمعی از افسران خود را برای تعدید تشکیلات نظام بایران فرستاد و در مراجعت بایران فدایی بصیرت فشون آن دو مملکت ایجاد نمود که تا چندین سال هم این فشوونها در ایران پائی بودند و معمرات ایران را در دست داشتند. چون پیدایش مکر تاجیس سواره عراق مقدم بر خیال تشکیل فشون نمونه اطریشی بوده است. من بود که ما هم در کتاب خود که تا کنون رعایت تأخر را تقیم نماند بعضی تحولات را کرده ام در این مورد نیز ملاحظاتی این کتاب را کرده اند اما شرح سواره فزاق و سپس فشوون نمونه اطریشی بپردازیم اما نظریاتی که تشکیلات سواره فزاق و سایر بنده تحولات آن تا سال ۱۳۳۶ قمری (۱۲۹۷ شمسی) هم ادامه مییابد چنانکه این روش را در این مورد نیز اتخاذ می کردیم پس از اتمام فصل سواره فزاق برای شرح فشوون نمونه اطریشی و بعضی اصول دیگر میباید خوانندگان را در این باره آگاه سازد. عقب برگردانیم و این مسأله گسستهگیهایی در رشته مضامین و اسببهای ایشان فراهم میساخت و باین جهت ما در کتاب خود ابتدا شرح فشوون نمونه اطریشی و بیستم یکی دو فصل مربوط بایام پس از این تحول میپردازیم آنگاه شرح سواره فزاق آغاز میکنیم که هم نه آن گسستهگی تکراری فراهم شود و هم ما بتوانیم زمینه مکر خوانندگان خود را برای ذکر تحولات دیگری از قبیل ذابدا مری ملی و ریگاد مرکزی و فشوون بنده اشکال که ما صرفاً مقدم بر تحولات سواره فزاق بوده اند مساعد کرده باشیم.

### ۳- سبب تشکیل فشوون نمونه اطریشی

تشکیل و ایجاد فشوون نمونه اطریشی هم مانند سواره فزاق حاصل سه دو متادالین شاه است بترنگه آن مؤلفان و سبب آنرا که در شرح ایجاد آنرا در این کتابهای

۱- سفر اول: تبرکات و نظریات ۲- سفر دوم: شرح سواره فزاق ۳- سفر سوم: شرح سواره فزاق ۴- سفر چهارم: شرح سواره فزاق ۵- سفر پنجم: شرح سواره فزاق ۶- سفر ششم: شرح سواره فزاق ۷- سفر هفتم: شرح سواره فزاق ۸- سفر هشتم: شرح سواره فزاق ۹- سفر نهم: شرح سواره فزاق ۱۰- سفر دهم: شرح سواره فزاق

خود ذکر کرده اند بهیچوجه موجبات پیدایش این فکر و هزل استخدام افسران اطریشی را ننوشته اند و حتی همان علت ظاهری را هم که برای تأسیس سواره قزاق قید نموده اند (۱) در این مورد نمی بینیم (۲) و در سفرنامه خود ناصرالدین شاه نیز از این موضوع ذکر نیست بنابراین نمی دانیم که چگونه فکر تشکیل چنین نیرویی و استخدام این افسران در مغز ناصرالدین شاه پیدا شده است. قدر مسلم اینست که ناصرالدین شاه هنگامیکه در دین بوده با دولت اطریش در باب خرید مقداری توپ و تفنگ ساخت کارخانجات اطریش (۳) و استخدام چند تن مستشار نظامی برای تشکیل نیرویی بسبک نظام آندولت مذاکراتی کرده بود و در نظر آقای وزیر مختار ایران مأمور یاریس هم برای انعقاد قرارداد استفاده این عده افسران و دادن پول قیمت اسلحه موقتاً دروین توقف کرد (۴)

### ۳ - دومین هیأت مستشاران اطریشی (۵) :

در هر حال دومین هیأت افسران اطریشی مرکب از چهارده نفر (۶) بریاست

۱ - خوش آمدن شاه از وضع ظاهر و نظام سواره قزاق .  
 ۲ - منبع الدوله در ملحقات جلد چهارم مرآة البلدان مینویسد ، در این سفرنامه فرنگستان چون اعلیحضرت اقدس همایون ملوکانه از اعلیحضرت امیراطور اطریش چند نفر صاحب منصب نظامی خواهش فرموده بودند که بجهت تکمیل وضع قشون دولت علیه و تبدیل آنها از وضع قدیم بسبک جدید بایران بفرستد این اوقات چهارده نفر صاحب منصب که اسامی آنها از قرار تفصیل ذیل است بریاست یک نفر کلنل قابل روانه دربار دولت علیه داشتند . (ص ۳۵۰)

۳ - در این زمان در اطریش توپهای جدیدالاختراع ژرال اخاسیوس و تفنگهای درندل تازه معمول شده بود .

۴ - ناصرالدین شاه در سفرنامه خود مینویسد : «وزیر جنک را خواسته بودیم بجهت عمل اتباع اسلحه و گرفتن صاحب منصب و غیره بحضور آمد خیلی گفتگو کردیم... نظر آقای وزیر مختار مفیم یاریس هم برای قرارداد صاحب منصبان و دادن پول قیمت اسلحه و غیره مقرر شد موقتاً در شهر وینه بماند .» (ص ۲۲۸)

۵ - نخستین هیأت مستشاران اطریشی همانها بودند که در زمان امیر کبیر برای تشکیل دارالفنون بایران آمدند .

۶ - منبع الدوله در ملحقات جلد چهارم مرآة البلدان شماره اعضای این هیأت را چهارده نفر نوشته است ولی اسم سیزده تن را ضبط کرده و بنا بر قول لرد کرزن یازده نفر بوده اند و ده نفر آنها را ذکر نموده : یک سرهنگ ، یک سرگرد ، سه سروان و پنج ستوان (نسخه خطی کتاب کرزن مجلس) لیکن وی اسامی این ده تن را هم بدست نداده و در مورد ضبط منبع الدوله گویا مشارالیه کینگرخان را هم که قبل از آمدن این هیأت در دربار ایران بوده جزء آنها محسوب داشته است (ص ۳۵۰)

سرهنك شيونورسكي د شيو نووويشمن درماه معرم سال ۱۲۹۶ قمری بطهران ورود کردند (۱)



ناصرالدين شاه

۱ - در سال ورود این هیأت اختلاف است . حاجی میرزا ابراهیمخان صدیق‌المالك در کتاب منتخب التواریخ مظفری ورود آنها را سال ۱۲۹۷ نوشته (ص ۶-۴) و ماقول (بقیه باورقی در صفحه بعد)

سرهنك شيونورسكي د شيونوريشين درماه معرم سال ۱۲۹۶ قمری بطهران ورود کردند (۱)



ناصرالدین شاه

۱ - در سال ورود این هیأت اختلاف است . حاجی میرزا ابراهیمخان صدیق‌المالک در کتاب منتخب‌التواریخ مظفری ورود آنها را سال ۱۲۹۷ نوشته (ص ۶-۴) و ماقول (بقیه یاورقی در صفحه بعد)

اسامی اعضای این هیأت مستشاران بنا بر ضبط جلد چهارم مرآة البلدان پس از مطابقت  
یا مندرجات سالنامه های سالهای ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ که ضمیمه مؤلفات  
صنیع الدوله بچاپ رسیده بشرح زیر است :

- |                                |                               |
|--------------------------------|-------------------------------|
| ۱ - سرهنگ شینونووسکی دشونوویسن | رئیس هیأت                     |
| ۲ - سرگرد باری استوداک         | نایب رئیس                     |
| ۳ - سروان آنتوان استاندیسکی    | افسر پیاده نظام               |
| ۴ - شارل گراوس                 | « « «                         |
| ۵ - دکتر سروان هول             | افسر توپچی                    |
| ۶ - سروان شارل واگنر دوتر ستود | « «                           |
| ۷ - ستوان یکم باری ارنست دلینز | افسر مهندس                    |
| ۸ - شوالیه دبل هولاییکووسکی    | « پیاده                       |
| ۹ - شارل سلیک                  | « «                           |
| ۱۰ - فرانسوا کزاک              | « مخابرات                     |
| ۱۱ - ستوان دوم فرانسوا شوا     | افسر پیاده و آجودان رئیس هیأت |
| ۱۲ - واخا                      | افسر مهندس قورخانه            |
| ۱۳ - ژل ژبوئر                  | افسر موزیک                    |
| ۱۴ - گسترخان سرتیپاول          | مهندسباشی و مترجم             |

مدت اقامت کلنل شینونووسکی در ایران چندان طول نکشید و وی در سال ۱۲۹۷  
از ایران رفت چه میبینیم که صنیع الدوله در جلد چهارم مرآة البلدان از وقایع محرم سال  
۱۲۹۶ که ورود این هیأت و نام اعضای آنرا مفصلاً ذکر کرده شینونووسکی راهم بریاست  
این هیأت معرفی نموده ولی در سالنامه سال ۱۲۹۷ ضمیمه همان کتاب تحت عنوان «سفارتخانه  
آستریه و صاحب منصبان نظامی در طهران» بتصریح مینویسد «کلنل فردینان اشل رئیس  
صاحب منصبان» و چون در ملحقات ج چهارم مرآة البلدان فقط وقایع اوائل سال ۱۲۹۷ ضبط  
شده و در آن اسمی از این تنبیر و تبدیلی نیست لذا اینطور استنباط میشود که کلنل اشل  
باید بعد از ماه رجب سال ۱۲۹۷ بایران آمده باشد.

هیأت مزبور که برای مدت سه سال استخدام شده بودند در سال ۱۲۹۹ چون مدت  
قرار دادشان منقضی گردید بکشور خود باز گشتند و فقط سه تن از آنها باقی ماندند  
و این سه نفر گسترخان و سرگرد ستوداک و سروان واگنر بودند.

(بقیه باورقی از صفحه قبل)

صنیع الدوله را که معاصر با آمدن هیأت مزبور بوده و جلد چهارم مرآة البلدان را که مابعدان  
استناد کرده ایم در سال ورود همین هیأت تألیف و طبع نموده است، معتبر شمردیم که بتصریح  
مینویسد: «مشارالیهم در شهر محرم الحرام وارد دار الخلافه باهره شدند و توسط جناب  
امجد سیهالار اعظم و وزیر امور خارجه شرفیاب حضورهایون گردیده...» (ص ۳۵۰)



۴- هیأت سوم مستشاران اطریشی :

پس از بازگشت هیأت دوم امیران اطریشی هیأت دیگری مرکب از نه نفر در سال ۱۲۹۹ بطهران ورود کردند.

از استخدام و ورود این هیأت در تواریخ قاجاریه هیچوجه ذکری نیست تنها در سالنامه سال ۱۲۹۹ که ضمیمه جلد دوم منظم ناصری است و در همان سال بچاپ رسیده تحت عنوان «معلمین فرنگی که تازه آمده اند» (۱) نام نه نفر را می یابیم و چون در جای دیگر همین سالنامه زیر عنوان «سفارتخانه آستریه و صاحب منصبان نظامی در طهران» (۲) اسامی همان نه نفر باز دیده میشود چنین استنباط میکنیم که مراد از معلمین فرنگی که تازه آمده اند همان هیأت سوم مستشاران نظامی اطریشی است و نام اعضای این هیأت چنین بوده :

- ۱ - سروان اسلاک
- ۲ - دوپروشنک
- ۳ - کار بار
- ۴ - ستوان یکم باری دودل
- ۵ - دکومینسکی
- ۶ - که لر
- ۷ - برمی نی
- ۸ - پاتر نستر
- ۹ - مت
- ۱۰ - افسر سوار نظام
- ۱۱ - توپخانه
- ۱۲ - پیاده نظام
- ۱۳ - مخابرات
- ۱۴ - استوار سوار نظام
- ۱۵ - توپخانه
- ۱۶ - مخابرات
- ۱۷ - پیاده نظام

۵ - سازمان قشون نمونه اطریشی :

هیأت دوم مستشاران اطریشی چون بطهران ورود کردند دولت ایران قسمتی از قوای خود را برای تعلیم و تربیت در اختیار آنها گذارد تا بطور نمونه پرورش قوای نظامی اطریش تربیت و تنظیم شوند و گویا در نظر بود که کلیه قشون ایران را بطرز نظام اطریش در آورند چنانکه لرد کرزن در کتاب خود مینویسد : « در ابتدا خیال داشتند که تمام قشون ایران را بدین نوع منظم نمایند اما اینمطلب هم مانند سایر کارهای ایران منسوخ گردید و اکنون بعضی از صاحبمنصبان مشغول تعلیم سایر افواج هستند و بعضی دیگری جهت میدان مشق را ذرع مینمایند » (۳)

عدهای از قشون عراقی و خرقانی و ۶۰۰ نفر توپچی بتفصیل زیر :

- ۱- هنگ فراهان
- ۲- کزاز
- ۳- سربند
- ۴- نهاوند
- ۵- کمره
- ۶- هزار نفر
- ۷- ۰۰
- ۸- ۸۰۰ نفر
- ۹- ۰۰
- ۱۰- ۰۰

۶- « بزچلو ۸۰۰ نفر

۷- « هنك خلع ۶۰۰ »

۸- « خرقانی ۸۰۰ »

توپچیان شراهی و خرقانی ۶۰۰ نفر

و این عده هفت هزار و دوست نفری چون در اختیار افسران و مصلدان اطریشی گذارده شد بصورت سازمانی زیر در آمدند :

دو هنك پیاده .

يك هنك مخابرات

« « مهندسی

« « توپخانه

يك دسته موزيك

### ۶- انحلال قشون نمونه اطریشی :

وضع فوائی که بطرز نظام اطریشی تشکیل و تربیت گردید بطوری بود که در فوق مذکور شد و چنانکه دیدیم در ابتدای کار نظر دربار ایران بر این بود که قسمتی بطور نمونه تشکیل شود و چنانچه این قسمت نمونه خوب از کار در آمد تمام قشون ایران را بدان روش منظم نمایند ولی نه تنها این فکر جامه عمل نپوشید بلکه همان چند هنك هم که بطور نمونه تشکیل شده بود رفته رفته از میان رخت بطوریکه از سال ۱۳۱۰ به بعد بگری از آن تشکیلات در صورت نهایی لشکری و ابواب جمعی وزارت جنگ ایران نامی نمی بینیم (۱) فقط فهرستی از شماره افسران «نظام جدید اطریشی» در صورت نهایی مزبور دیده میشود (۲) و معلوم میگردد اینها همانهایی هستند که لرد کرزن درباره آنها نوشته است «اکمونی بعضی از آن صاحب سبب مشمول تعلیم سایر افواج هستند و بعضی دیگر بجهت میدان جنگ را ذرع مینمایند» .

از علت و دلایل انحلال این سازمان هیچ خبری نداریم و نمیدانیم که آیا علت سیاسی موجبات انحلال آنرا در اهم ساخته یا بدلائلی دیگر از بیان رفته است و نیز نمیدانیم قول لرد کرزن که در کتاب خود درباره این قشون نوشته «افسران اطریشی چون زبان فارسی نمیدانستند در تعلیم و تربیت افراد با زحمت و اشکالات بسیار مواجه میشدند و بهمین لحاظ بهرور از ایران رفته اند» تا چه پایه درست و معتبر است اما بیخبر هم نیستیم که روسها نسبت بقشون نمونه اطریشی نظر موافق و خوشی داشته اند و شاید یکی از عوامل انحلال این سازمان همین موضوع بوده.

بهر حال قدر مسلم اینست که از تشکیل قشونی بطرز اطریش هم نتیجه ای بدست نیامد جز اینکه ایجاد این «قشون نمونه» یکی از صدها شراره تپایلات ناصرالدین شاه را خاموش نمود .

۱- رجوع شود بسالنامه سال ۱۳۱۰ ضمیمه ج ۳ کتاب درالنیجان فی تاریخ شی - الاشکان و سالنامه های سالهای بعد .

۲- رجوع شود به سالنامه های ضمیمه دو جلد تاریخ ساسانیان طبع سالهای ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ قمری .

## فصل دهم

### آلمانیها هم در قشون ایران راه هیابند

آلمانیها از بعد از جنگ ۱۸۷۰ با فرانسه، که توانستند مبنای وحدت امپراطوری خود را ثابت و متعکیم نمایند، رفته رفته عظمت و سیادت آلمان را بنا بر نظریات پرنس بیسمارک (۱) صدراعظم خود بر روی اقیانوسها و آبهای آزاد می جستند و در تعقیب همین سیاست است که متوجه خلیج فارس و کشور ایران شده اند.

مصادف با این ایام وزیر مختار ایران در برلن با پرنس بیسمارک در باب استخدام چند تن افسر آلمانی برای تعلیم و تدریس دارالفنون وارد مذاکره شد دولت آلمان هم که در انتظار چنین فرصتی بود تا بتواند وسیله ای برای نفوذ خود بدست آورده با رغبت و میل این پیشنهاد دولت ایران را پذیرفت و بالاخره دو نفر از افسران آن کشور موسوم به (۲) افسر پیاده نظام و قلمر (۳) افسر توپخانه استخدام شدند و این افسران در عین حال معلم قشون هم بودند (۴)

افسران مزبور بین سنوات ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ بایران آمدند چه در سالنامه سال ۱۲۹۸ ضمیمه ج ۱ کتاب منتظم ناصری اسمی از آنها نیست ولی در سالنامه های سالهای بعد ضمیمه ج ۲ و ج ۳ آن کتاب اسم ایشان را می یابیم (۴)

رفته رفته توجه و علائق امپراطوری آلمان نسبت بایران فزونی یافت قسمی که حکومت هندوستان در مراسله ای که بشورای وزارت هندوستان مورخ بتاريخ ۳۱ سپتامبر ۱۸۹۹ نوشته است می نویسد: «در سالهای اخیر آلمان شروع کرده است که ازدیاد علائق خود را در ایران و همچنین در خلیج فارس آشکار کند، این علاقه بنتیجه تاریخی و شاید طبیعی پللیتیک اقتصادی که تا مدتی تحصیل نظارت را در راه آهنهای مهم

#### ۱ - Prince Bismark

۲ - Wet این افسر با چند نفر از شاگردان شعبه پیاده نظام دارالفنون نقشه ای

بقیاس  $\frac{1}{25000}$  از منطقه شمال طهران برداشتند که شامل مناطق جلایه، بهجت آباد،

هباس آباد، یوسف آباد و قصر قاجار بوده.

#### ۳ - Felner.

۴ - در سالنامه سال ۱۲۹۹ فقط اسم وت و در سالنامه سال ۱۳۰۰ اسم وت و قلمر

هر دو ضبط است و از اینجا معلوم میشود که وت در سال ۱۲۹۹ و قلمر در سال ۱۳۰۰ بایران آمده است.

مستمرات ترکیه و آسیای صغیر تسهیل مینموده و تیره جاه طلبی های سیاسی که همین  
اواخر تحصیل نظارت را در امپراطوری ترکیه ، در اروپا و آسیا آسان ساخته ،  
میباشد . (۱)

در يك چنین هنگامی شاهزاده ملك منصور میرزا شجاع السلطنه پسر دوم  
مظفرالدین شاه مسافرتی بآلمان نمود و مدتی را بین سالهای ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ قمری  
( ۱۸۹۸ - ۱۸۹۹ میلادی ) در آن کشور گذرانید .

دولت آلمان که در انتظار فرصتی میبودند تا برای نفوذ خود در دربار و سلطنت  
ایران راهی پیدا کنند موقع را مناسب دانست شاهزاده ملك منصور میرزا را بخود جلب  
و متقابل نمودند و از عبارتی که در يك مراسم رسمی حکومت هندوستان در مورد  
نفوذ آلمانها نوشته شده ، معلوم میشود توفیق آلمانها در این راه تاچه اندازه بوده است  
و آن عبارت این است ،

« شاهزاده ملك منصور پسر دوم شاه چند ماهی بین سنوات ۱۸۹۸ - ۱۸۹۹ در  
آلمان گذرانیده و مطابق اطلاعات واصله تربیت و تمایلات او رنگ آلمان فیل بخود  
گرفته . » (۲)

بالاخره همین تبلیغات و جلب توجه شاهزاده ملك منصور موجب شد که در  
بازگشت بایران عده ای از افسران آلمانی برای تجدید تشکیلات و تعلیم قشون ایران  
استخدام کنند . ولی راجع باین عده مستشاران و چگونگی اقدامات آنها و تشکیلاتی  
که بر اثر اقدامات آنها حاصل شده اطلاعی نداریم .

---

۱ - ص ۶ اسناد محرمانه سیاسی دولت اسکلیس .

۲ - کتاب اسناد محرمانه سیاسی ص ۷

## فصل یازدهم

افسران خارجی مقیم ایران در سال ۱۳۰۹-۱۳۱۰ (۱۸۹۳)

از مطالب فصول گذشته این کتاب چنین استنباط می‌شود که هر روز بیفتنای سیاسی یا بر حسب تمایلات شخصی شاه و درباریان با صرف میانی گزاف و مضاربی بسیار که پیودچه نامنظم آنروزی کشور تحویل میشد عده ای از افسران خارجی بکشور ما آمده اند تا بقول آورندگان آنها، نظم و نسقی در نظام قشون ایران بدهند و سپاه ایران را بطرز نظام جدید اروپا تشکیل و تربیت نمایند و عاقبت از عده این آمد و رفت ها هم نتیجه ای بدست نیامد زیرا هر يك از دول كه افسران آن با ایران می‌آمدند نظریاتی خاص در باره ایران داشته است و مساعی و زحمات آنها در نظم و تربیت قوای ایران از راه دلسوزی نبوده است چنانکه کنت دوسرسی - غیر فرانسه در مورد دولتین روس و انگلیس مینویسد :

« ارتش ایران که شاه سعی میکند بواسطه تشکیلات بر طبق نظام اروپا آنرا تنظیم و تسبیق کند هنوز آنطور که منظور نظر است نشده . . . چندین بار دولت ایران ببعلمان روسی و انگلیسی برای تشکیل دادن فوجهایی منظم مراجعه کرده اما چون نفع و عملیات این دودولت در این است که ایران همیشه ضعیف و ناتوان باشد . این اقدام تا امروز نتیجه مطلوب را حاصل ننوده که قابل ملاحظه و ارزشی باشد . » (۱)

بالاخره کار این نظم و ترتیب دادنها بجایی رسید که در سال ۱۳۰۹ - ۱۳۱۰ قمری ( ۱۸۹۳ ) که لرد کرزن با ایران آمده است از شش دولت مختلف اروپایی عده ای افسر و مستشار نظامی در خدمت قشون ایران بوده اند (۲) و در حقیقت باید گفت که طهران يك سرباز خانه بیت المللی و قشون ایران يك سپاه بین المللی بوده است که از هر طرز نظامی در آن عده ای دیده میشد .

۱ - سفرنامه کنت دوسرسی ص ۱۴۶ ( بفرانس ) .

۲ - لرد کرزن در این بابت نوشته است : « اکنون علاوه بر صاحب منصبان روسی هفت نفر صاحب منصب اطریشی در ایران میباشند و شش نفر از این صاحب منصبان سرتیب می باشند و يك نفر یاور ، يك نفر موزیکانچی فرانسوی و يك نفر ابطالیائی بر يك نفر بلنارستانی و دو صاحب منصب پروسی که در مدرسه دارالقشون مشغول تعلیم شاگردان می باشند نیز در ایران موجود است . » ( نسخه خطی ترجمه کتاب لرد کرزن ) .

## فصل دوازدهم

### لشکر قزاق

#### ۱ - چگونه سواره قزاق بوجود آمد :

پیدایش سواره قزاق چنانکه گفته شد نتیجه سفر دوم ناصرالدین شاه بفرنگستان میباشد ولی نباید از نظر دور داشت که بوجود آمدن این قسمت قشون که رفته رفته تا یک لشکر توسعه یافت یکی از توفیقهای بزرگ سیاسی است که در صحنه رقابت با انگلیسیها در ایران نصیب روسها شده است، چه بازمیان رفتن ناپلئون که از نفوذ فرانسه در ایران کاسته شد در میدان رقابت ایران روسها و انگلیسیها تنها ماندند .

شدت رقابتهای این دو امپراطوری از همین ایام است و تاریخ سیاسی ایران را شرح این رقابتهای تشکیل میدهد و همین رقابتهای سیاسی است که در عین اینکه لطافت و خسارتهای بسیار به مصالح و منافع کشور ما وارد ساخته استقلال و تمامیت ارضی آنرا هم محفوظ داشته است .

نویسندگان و مورخان که این موضوع را نوشته اند در شرح علت پیدایش این قشون مینویسند ناصرالدین شاه را چون از وضع سواره قزاق خوش آمد از امپراطوری روسیه برای فرستادن چند تن از افسران قزاق خواهش کرد تا بر روی شیبه سواره قزاق در ایران تشکیل دهد (۱) لیکن در سفرنامه این سفر ناصرالدین شاه بهیچوجه از این موضوع ذکری نیست فقط گزارش می بینیم که شاه از سواره قزاق اسم برده لباس و وضع نظام آنها را تعریف کرده است و از آن معلوم میشود که از مشاهده آنها چه اندازه حس نیابت شاه ایران برانگیخته و دل زود بسته او جلد شده است که بر اثر آن از امپراطور روسیه خواهش کرده است که بی را برای تشکیل چنین قشون دلفریبی (۲) بایران بفرستد .

شاید هم این فکر زائیده مغز خود ناصرالدین شاه بوده و بطور غیر مستقیم باو

---

۱ - مرآة البلدان ص ۳۴۹ - ۳۵۰ ج ۴ و این کتاب اخیر مینویسد : «در سفر ثانوی فرنگستان هنگام عبور موکب همایون ملوکانه از روسیه چون وضع سواره قزاق روس خیلی مطبوع طبع مبارک شهریار ای اثناء اراده فرمودند یک قشونی از سواره دولت علیه بوضع قزاق متشکل و مرتب شود و از اعلیحضرت امپراطور روس خواهش صاحب منصب مشاقتی فرموده بودند که بایران آمده سواره را مشق قزاقی دهد» .

تلقین شده اما دلیلی بر اثبات این گمان نیست و تادلایل کافی و معکسی بدست نیاید نمیتوان آنرا تأیید کرد ولی قدر مسلم آنست که امپراطور روسیه تقاضای ناصرالدین شاه را باخوشحالی و آغوش باز پذیرفته است .

مامونتوف (۱) یکی از خبرنگاران نظامی روسی که در زمان مشروطیت بایران آمده در کتابی که راجع بایران با اسم « حکومت تزار و محمد علی میرزا » (۲) نوشته در این خصوص مینویسد :

« روسیه بدلائل بسیاری که سهولت میتوان آنها را حدس زد این تقاضا را با آغوش باز پذیرفت. » (۳)

دلایلی که مامونتوف بآنها اشاره کرده خیلی واضح است :  
 روسها در ایران ب فکر بسط نفوذ و قدرت خود میبودند ، آیا اگر اجرای این نقشه و نیت بایک قوه نظامی یعنی با سرریزه پشتیبانی میشد سهلتر صورت نمی گرفت ؟ مسلماً باین سؤال باید جواب مثبت داد . دیگر اینکه با تشکیل چنین عهدی ، زبان ، افکار ، عقاید و تربیت روسی رواج مییافت ؛ عهدی ای بمرور طرفدار روسها میشدند ؛ در دربار نفوذ روسها بیشتر رسوخ میکرد ؛ بخانواده ها راه می یافتند ؛ بهتر میتوانستند از اوضاع ایران و اعمال سیاسی انگلیسی ها و دیگر دول اطلاع حاصل کنند ؛ روح ایرانی را بمرور در قبال افکار و تربیت خود بمیل و اراده خویش تغییر میدادند ؛ با موافقان خود بیشتر آشنا میشدند و مخالفان خویش را هم بمرور میشناختند . و با این ترتیب تشکیل یک چنین قوه ای هشتی قوی بود برای کوفتن مصالح انگلیسی ها که هر وقت ایجاب میکرد تحت نظر افسران روسی مصالح و منافع روسها تأمین و مستقر میشد .

باین جهات و دلایل امپراطور روسیه خواهش ناصرالدین شاه را با میل و رغبت پذیرفت و هیاتی از افسران روسی سپاه قفقاز را بریاست سرهنگ دومانوویچ ( ۴ ) بایران فرستاد .

۱۸۷۸

این عهد در محرم سال ۱۲۹۶ قمری ( ۱۸۷۹ میلادی ) بطهران ورود کردند و دولت ایران عهدی از سواران مهاجر ( ۵ ) و ایرانی را برای تعلیم و تربیت به آنها سپرد .

۱ - Mamuntoff

۲ - این کتاب که اطلاعات نفیس و حقایق بسیاری را متضمن است توسط مرحوم سرهنگ شرف الدین میرزا قهرمانی ترجمه و طبع گردیده است .

۳ - کتاب مامونتوف ص ۵۶

۴ - Colonel Dumantovitch

۵ - مهاجرین اخلاف ایرانیانی بوده اند که از اهل باد کوبه و ایروان بوده اند و پس از انعقاد معاهده ترکمانچای که آن ولایات بروسیه ملحق گردید تبعیت روسیه را پذیرفته بایران کوچ کردند .

در سالنامه سال ۱۲۹۸ که ضمیمه جلد اول منتظم ناصری است نام سه نفر از این مستشاران را که بمقت ککنل دوماتویچ آمده اند چنین مینویسد: (۱)

۱ - سروان گوکارنگو .

۲ - « ماکودکین .

۳ - « اوپرزوف .

با این تفصیل قسمتی از قشون ایران بسبب سواره نظام قزاق روسیه تحت تعلیم و تربیت مستشاران روسی در محرم سال ۱۲۹۶ قمری (۲) تشکیل یافت .

ککنل دوماتویچ و هیأت او که برای مدت ۳ سال استخدام شده بودند در سال ۱۲۹۹ قمری ( ۱۸۸۲ میلادی ) مدت استخدامشان منقضی گردید و هیأت دیگری بریاست ککنل چارکوفسکی (۳) استخدام شدند .

خوشبختانه رونوشتی از متن قرار داد استخدام این هیأت در دست است (۴) و بموجب فصل هفتم آن معلوم میشود که سواره قزاق و افسران روسی آن که بعد ها آنها را تحت امر مستقیم و بلا واسطه شاه می بینیم ، در آن زمان تحت امر وزارت جنگ بوده اند و چون در این قرار داد از « در تحت امر شاه بودن بریگاد » ذکری نیست باید بگوئیم در قرار داد هیأت اول هم بی شک چنین شرطی نبوده چه اگر این شرط در دوره اول رسمیت میداشت بطور حتم در قرار داد هیأت دوم نیز ذکر میشد و یا اگر بصورت دیگری در می آمد باز مسجل میگردد بنا بر این نمیتوان استنباط کرد که در دوره اول هم سواره قزاق در تحت امر وزارت جنگ بوده است .  
اینک متن فصل هفتم قرار داد استخدام ککنل چارکوفسکی :

۱ - ص ۳۶ تحت عنوان : صاحبمنصبان نظام روسی .

۲ - بعضی از نویسندگان تشکیل سواره قزاق را از وقایع سال ۱۲۹۷ قمری نوشته اند مانند مؤلف منتخب التواریخ مظفری ( ص ۴۰۶ ) و گنج شایگان ص ۱۰۵ لیکن ما قول صنیع الدوله را که خود هم زمان با تشکیل این قسمت بوده است معتبر شمردیم و او بتصریح در وقایع محرم سال ۱۲۹۶ مینویسد : « لهذا در این اوقات ککنل دومت ویچ را اعلیحضرت ابراهامطور روانه ایران فرمودند پس از ورود صاحبمنصب مشارالیه جمعی از سواران مهاجر و غیره باو سپرده شد » ( ص ۳۵۰ مرآة البلدان ) و بعلاوه در وقایع ماه رمضان همین سال ( ۱۲۹۶ ) مینخوانیم که شاه يك فوج سوار و قزاق را که ملبس بلباس قزاقی بوده اند سان دیده است ( رجوع شود به ص ۳۵۷ ج ۴ مرآة البلدان ) و چنانکه این قشون در سال ۱۲۹۷ تشکیل شده بود این سان در چند ماه قبل از آن سال چگونه صورت میگرفت ؟

۳ - Colonel Tchorkovski

۴ - رجوع شود بملحقات همین کتاب .



د در جیب کارهای متعلقه بخدمت خود پالکونیک چارکوفسکی باید بدستور العمل وزارت جنگ دولت علیه ایران که خود مشارالیه تابع است حرکت نماید و وزارت مزبور هم متعهد است که مواجب مشارالیه را پردازد. (۱)

وقت رفته که کار رقابت های انگلیس و روس بالا گرفت امپراطوری روسیه متوجه شد که بریگاد قزاق آنطور که باید و لازمست در اختیار آن دولت نیست زیرا مسلم است که تفرقه های سیاسی همیشه ثابت نمی باشد. اگر امروز آنها پیشرفت هایی حاصل کرده اند و نفوذ و قدرت خود را در دربار ایران توسعه و بسطی داده اند فرداست که انگلیسی ها موفق خواهند بود و شاید پس فردا هم دولت دیگری پیشی جوید. بنابراین اگر افسران بریگاد که برای تربیت یک قوه منظم و مورد انتظارهایی (بخدمت دربار ایران مأمورند در تحت نظر وزارت جنگ باشند خواه ناخواه بارها زیر نظر انگلیسی ها هم خواهند بود و با این حال نمیتوانند مصالح دولت متبوع خود را آنطور که باید تأمین نمایند و انتظاراتی را که دولت روسیه در خاک ایران دارد بجای آورند.

باین جهت روسها ب فکر افتادند که فصل مزبور را تغییر دهند و رئیس بریگاد قزاق در کلیه امور خود تحت امر مستقیم و بلاواسطه شاه باشد و عاقبت هم این نیتشان بمرحله عمل گذارده شد و سر و کار بریگاد قزاق و افسران آن با شاه افتاد و از تحت امر و نظارت وزارت جنگ خارج شدند ولی نمی دانیم این وضع از چه سالی رخ داده است و در این باره هم در هیچ جا اشاره و فکری نیست فقط در کتاب «جنبش اجتماعی در اوائل قرن بیستم» شرحی در این زمینه میابیم که آن هم چندان روشن نیست. در این کتاب نوشته شده:

«چون قوای بریگاد قزاق بریاست صاحب منصبان قزاق تعلیم یافته و بواسطه استقرار های ۱۸۹۷ و ۱۹۰۱ بدست شاه افتاده بود تقدیر میشدند و رژیم استبدادی ایران را محافظت میکردند. (۲)

و چنانچه این قول را صحیح بدانیم تغییر فصل هفتم قرار داد بیکی از سال های ۱۸۹۷ و ۱۹۰۱ مربوط میشود و در این ایام ریاست قزاقخانه با کلنل کاساکوفسکی (۳) بوده. مامونتوف روسی که در سال ۱۹۰۸ بایران آمده است در کتاب خود مینویسد: رئیس بریگاد تحت امر مستقیم و بلاواسطه شاه قرار گرفت. مشارالیه موظف بود در امور سیاسی با وزیر معتمد روس در ایران مشورت کرده و ابرت کارهای خود را با رکان حرب

۱ - این قرار داد توسط میرزا سید خان وزیر امور خارجه ایران، وزیر مختار روس در ۱۱ ماده بتاريخ ۱۲۹۹ مطابق با ماه ابول ۱۸۸۲ در طهران منعقد شد.

۲ - شماره ۱۷۴ روزنامه ایران سال دوم پاورقی.

۳ - Kasakovsky - این شخص در ایران بدرجه سرتیپی نائل شد و ساختمان

مرکزی ستاد ارتش و بنای قدیمی وزارت جنگ که مجاور کاخ وزارت امور خارجه و شهربانی کل کشور است از مستعدنات این شخص میباشد.

قوای نظامی قفقاز بدهد. فرمانده بریگاد در امور مالی کاملاً مستقل و مطلق العنان می باشد، از لحاظ انضباطی اختیارات او بقدری وسیع است که حق دارد تا درجه سرهنگی را خود او بدهد



کاماسا کونفسکی

و از سرتیپی پیلا را به مرض شاه برساند و اختیار دارد تمام مرزومین خود حتی درجات

سرتیمی بیلا را نیز خلع درجه کند. (۱)

کنجانبین این شروط در قرار داد استخدام افسران روسی که از لحاظ سیاسی بسیار حائز اهمیت است توفیق بزرگی بود که در صحنه سیاست ایران نصیب روسها گردید و انگلیسی ها که اهمیت این شروط و اختیارات را میدانستند بسیار نگران بودند و میخواستند بهر نحو باشد بریگاد قزاق را جزو وزارت جنگ دولت مشروطه کنند که خود در مواقع لزوم در آن دستی داشته باشند، کشمکشهای ملیون و مجلسها با شاه در این خصوص، معلول همین نگرانی هاست بطوریکه بعد از کودتای ناقص دسامبر ۱۹۰۷ که محمد علی شاه بر ضد مجلس و مشروطیت صورت داد و ملیون بر او فائق آمده او را به محترم شمردن اساس مشروطیت ایران وادار نمودند، ماده سوم پیشنهادات نمایندگان مجلس اول همین ساله بوده که بریگاد قزاق جزو ابوابجمعی وزارت جنگ شود. (۲)

#### ۴. علل بطو توسعه تشکیلات قزاق، تشکیل آتشبار توپخانه در بریگاد قزاق:

تشکیلات سواره قزاق در ابتدای تاسیس آن عبارت بود از دو فوج سوار و یکدهسته موزیک و مقرر بود این سازمان شامل ۸۵۰ نفر باشد ولی مفهوم کلمه بریگاد ( تیپ ) وسعت بیشتری را بر توسعه سازمان سواره قزاق در بر میداشت چنانکه شش سال بعد یعنی سال ۱۳۰۲ یک فوج دیگر بر سازمان سواره قزاق افزوده شد. از این سال تا سال ۱۳۰۹ در وضع سازمانی سواره قزاق تغییری نمی بینیم.

در سال ۱۳۰۹ قمری ( ۱۸۹۲ ) چون عده ای از افراد بریگاد بی اسب بودند، فرمانده بریگاد آنها را در یک واحد متمرکز کرده، از آنها یک گردان پیاده تشکیل داد. ولی قطعی بود که بریگاد قزاق با این سازمان بدون داشته اسلحه کافی و توپخانه نمیتوانست آنطور که منظور روسها میبود مصالح آنها را تأمین کند.

این است که می بینیم امپراطور روسیه در سال ۱۳۱۰ قمری ( ۱۸۹۳ مسیحی ) هزار قبضه تفنگ و چهار عراده توپ صحرائی فولادی ( ساخت کارخانه آبوخف نمونه سال ۱۸۷۷ ) برای دولت ایران بنوان هدیه فرستاد و واضح است که نظر دولت روسیه از این حمل فقط بصرف تقویت بریگاد قزاق بود که میباید حافظ مصالح آن دولت باشد. با این نحو یک آتشبار توپخانه صحرائی سریع الاطلاق هم بر سازمان بریگاد قزاق اضافه شد. چندی بعد هم یک آتشبار دیگر ولی ناقص بر بریگاد افزوده گردید و سازمان آن نیز بدون اینکه بر نفرات بریگاد علاوه شود، بصورت چهار هنگ در آمد.

۱ - کتاب ماموتوف ص ۵۶ .

۲ - رجوع شود بکتاب آبی تلگراف ۹۲ جلد ۱ سال ۱۹۰۶ .

و آن دو آتشبار توپخانه هم تشکیل يك گردان را داد .  
۳- تشكيل گروهان مسلسل و آتشبار دوم توپخانه ؛  
بعد از اين تاريخ تحولات و تغييرات بسيارى در ايران روى داد ولى در بريگاد  
قزاق قشبرى حاصل نشد جز اينكه در سال ۱۳۲۱ ( ۱۹۰۴ ) كلنل چرنوزوبوف بجاي



كلنل چرنوزوبوف

ژنرال كاما كوفسكى رئيس بريگاد قزاق گرديد .  
ناصر الدين شاه بقتل رسيد ( ۱۷ ذى قعدة ۱۳۱۳ قمرى ) ؛ مظفر الدين شاه

پسرش پادشاه شد و در زمان سلطنت او ، انقلاب مشروطیت ایران وقوع یافت ، کشور ایران کشوری مشروطه پارلمانی گردید .  
طولی نکشید مظفرالدین شاه هم در گذشت ( ۲۸ ذی قعدة ۱۳۲۴ قمری مطابق با ۸ ژانویه ۱۹۰۷ میلادی ) و محمد علی میرزا فرزند ارشد او بنحمت سلطنت ایران جلوس شود ( ۱۴ ذی حجه ۱۳۲۴ مطابق با ۲۰ ژانویه ۱۹۰۷ ) . در همین گیرودارها مدت خدمت ۳ ساله کلنل چرنوزوبوف منقضى و بجای او کلنل لباخوف ( ۱ ) تعیین گردید .

از این زمان است که بریگاد قزاق رفته رفته کسب اهمیت نموده و عامل مؤثری در تحولات سیاسی و حکومتی کشور ایران میشود چه محمد علی میرزا شخصاً و هم بتحریر روسها با مشروطیت و مجلس مخالف و بانگای روسها و همین بریگاد مرکزی بود که تا سال ۱۹۰۸ چهار بار بر ضد مشروطیت و مجلس ایران قیام کرد منتهی در هر چهار بار ملیون و سیاست انگلیسی ها که پشتیبان مشروطه خواهان بود ، توفیق یافتند .

ما بجزئیات این مخالفت ها و اقدامات محمد علی شاه کاری نداریم زیرا بحث در اطراف آن موضوع تاریخ مشروطیت ایران است ما فقط بشرح آخرین بار مخالفت و اقدامات محمد علی شاه یعنی وقایع ژوئن سال ۱۹۰۸ میپردازیم که آن وقایع در وضع داخلی بریگاد مرکزی تأثیر داشته است .

کودتای ناقص دسامبر ۱۹۰۷ خاتمه یافت و با آنکه مجلس و ملیون بر شاه و مرتجعین فائق آمدند و شاه را مجبور بقبول تقاضاهای خود کردند مع هذا شاه فکر ادامه مجلس و برانداختن مشروطیت را از سر خود بدرنگ کرد و هر آن بتحریر مرکزی روسی خود شاپشال و دیگر مرتجعین و بانگای سیاست روسها بر ضد مصالح مشروطیت و ملیون اقداماتی میکرد . کار این مخالفتها بجائی رسید که ملیون شاه و اطرافیان او را سخت تهدید کردند . و این موضوع سبب شد که شاه بر برانداختن مجلس و ملیون مصمم شد بقسری که در تاریخ ۲۲ مه ۱۹۰۸ ( ۱۴ خرداد ۱۲۸۷ ) که برای حفظ جان خود از قصر سلطنتی بیخ شاه رفته بود اظهار کرد : از این ساعت بانگای خود بر علیه انقلاب وارد مبارزه میشوم ( ۲ ) واضح است چون اوضاع بدینجا کشید دیگر بریگاد قزاق که تنها حامی و پشتیبان شاه روسیه دوست و استبداد طلب میبود میباید تقویت میشد ( ۳ ) این است که می بینیم چند روز بعد یعنی در ماه ژوئن ( تیرماه ) فرمانده بریگاد قزاق اجازه داده شد گردان توپخانه

### ۱ - Liakhoff

۲ - س ۷۹ کتاب مامونتوف .

۳ - روسها در این ایام در ایران طرفدار سلطنت مستبده بوده از آن حمایت میکردند و بکس انگلیسیها که تخم مشروطیت را قبل از آنکه زمین آن مستعد شده باشد پاشیده بودند از ملیون و مشروطه طلبان طرفداری نمیدادند .



محمد علی شاه

سریع الاطلاق خود را تکمیل نماید (۱) «  
بدین نحو دو عراده توپ شیندر بگردان توپخانه بریکاد اضافه شد و دو آتشبار نیز



کولنل لیخوف

تشکیل یافت . متعاقب این امر یک گروهان مسلسل سنگین هم از نوع مسلسل ماکسیم  
تشکیل گردید .

---

۱- ص ۵۲ کتاب مامونتوف . مامونتوف که خود در این بنه ر قم در طهران بوده است میگوید:  
«من نیز از این پیش آمد استفاده کرده چند مرتبه همراه معلم توپخانه قزاقخانه و سلطان  
توپخانه گاردسوار پرینتوسف بقورخانه رفتم» .

چندروز پس از این توسعه سازمان که در بریکاد قزاق روی داد، انقلاب ۱۰ ژون در طهران پیش آمد ولی قبل از آنکه بتواند قوامی بگیرد مجلس بفرمان افسران بریکاد قزاق بتوپ بسته شد و باتوپها و مسلسلهای بریکاد مجلس و ملیون منهدم و مغلوب شدند (۱) حکومت نظامی برقرار و کلنل لیاخوف فرمانده بریکاد حاکم نظامی طهران شد .  
 با این ترتیب شاه مستبد باتکاء روسها بر ملیون که بوسیله سیاست انگلیسها نفوذت میشدند فائق آمد و یا بعبارت دیگر باید گفت که امپراطوری انگلستان در صحنه سیاست رقابتی مغلوب گردید .



این شجاعت و فداکاریهای بریکاد قزاق و افسران روسی آنرا که موفق شدند با توپ بستن مجلس ملی ایران خدمتی بکشور مستبد بکنند و در قبال آن مصالح امپراطوری روسیه را تأمین و محفوظ نمایند سبب شد که بریکاد قزاق و افسران روسی آن مورد توجه و احترام شاه واقع شوند و به همین لحاظ هم بود که لیاخوف در ماه اوت ۱۹۰۸ (۱۳۲۶ قمری) موفق

احمد شاه در لباس ژنرالی قزاق لیاخوف و عده‌ای از افسران قزاقخانه

شد از شاه اجازه بگیرد ۲۵۰ نفر بر افراد قزاق بیفزاید و بودجه آنها تصویب گردید و با افزودن شدن این سازمان، یک نفر افسر و دو نفر گروهان دیگر نیز از روسیه استخدام شدند اما این منلویت چندان طولی نکشید زیرا سال بعد در ۲۷ جمادی الاخره ۱۳۲۷ قمری (مطابق با ۱۶ ژون ۱۹۰۹) محمد علی شاه از سلطنت خلع گردید و ملیون و سیاست پیگانه، احمد میرزا پسر نابالغ او را پادشاهی انتخاب و شاهزاده عضدالملک را نایب السلطنه او تعیین کردند .

۱ - مامونتوف که خود ناظر وقایع ۱۰ ژون بوده است وضع آنروز و انقلاب و توپ بسته شدن مجلس را مبوطاً در کتاب خود شرح داده است از ص ۸۰ تا ۹۳



از این تاریخ تا سال ۱۳۳۰ (۱۹۱۲) در بریگاد قزاق تغییر محسوس و مهمی داده نشد

#### ۴- فوج قزاق تبریز :

مقارن سال ۱۳۳۰ (۱۹۱۲) اوضاع اروپا رفته رفته کسب و خامت کرده و آشفته شده بود. دول بزرگ که وقوع جنگی عالمگیر را حسی میدیدند، خود را برای آن حاضر مینمودند و از آن جمله دولت تزاری روسیه بود که در اواخر سال ۱۳۳۰ یعنی یکسال ونیم قبل از آغاز جنگ بفکر افتاد در ایران بکنقطه اتکاتی داشته باشد که در عین حال بتواند مبداء عملیات احتمالی آنها را فرار گیرد و محلی که دارای چنین موقع نظامی باشد تبریز بود.

باین منظور کننل برنس و اونویسکی که از سال ۱۳۲۸ (۱۹۱۰) بجای کننل لیاخوف بایران آمده بود در اواسط سال ۱۳۳۰ از دولت ایران اجازه گرفت که بریگاد را تا ۴۵۰۰ نفر توسعه دهد و چون این توسعه سازمان بادر نظر گرفتن اینکه مفهوم بریگاد ۴۵۰۰ نفر را هم شامل میباشد، با اصل امتیاز بریگاد قزاق منافاتی نداشت دولت ایران با آن موافقت کرد و کننل و اونویسکی بانحصیل این اجازه مقدمات تشکیل یک قزاقخانه را در تبریز فراهم ساخت و قزاقخانه تبریز را در اواخر همان سال تأسیس نمود.

توسعه سازمان قزاق ایران در این سال یک دلیل دیگر هم داشت و آن این بود که از سال ۱۳۲۹ سازمان منظمی بنام ژاندارمری بانفصیلی که در جای خود خواهیم گفت (۱) بنا بقضیات مصالح انگلیسی ها در ایران بوجود آمده بود و دروسها نیز خواستند خود را در جاده رقابت حتی یک قدم هم از انگلیسیها عقبتر بینند.

#### ۵- قزاقخانه استرآباد :

در خلال اینکادت یعنی از سال ۱۳۲۷ (۱۹۰۹) بیه که محمدعلی شاه از سلطنت خلع شد شاهزاده سالارالدوله بتحریر روسها و بخیاال سلطنت استاشاهی در نواحی مغرب ایران برپا کرد و چندین بار باقوای دولتی زد و خوردهایی نمود و در هر بار مغلوب شد تا اینکه در حدود سال ۱۳۳۰ (۱۹۱۲) امپراطوری روسیه که از قیامهای متواتر سالارالدوله در ولایات غربی ایران نتیجه نگرفته بود بفکر افتاد این آشوبها و اغتشاشات را در استرآباد (گرگان امروزی) تجدید کند، اینست که می بینیم کننل و اونویسکی درسامبر ۱۹۱۲ (۱۳۳۱) در صدبرمی آید. ۴۳۰۰ قزاق برعهده قزاقهای پادگان گرگان بیفزاید تا در موقع لزوم پشتیبانی از شورشهای آنجا و سیاست روسها نمایند. انتخاب شاهزاده سالارالدوله بحکومت شمال در سال ۱۹۱۳ (۱۳۳۱) و بعد هم قیام او و حمایت قزاقهای پادگان گرگان از وی بخوبی این نظر و سیاست را روشن و تأیید میکند و نظر بهمین خدمات شایسته کننل و اونویسکی در اینسال بدرجه سرتیپ ارتقاء یافت.

#### ۶- بریگاد قزاق دیویزیون میشود :

جنگ بین السلی شروع شد ( ۱۴ اوت ۱۹۱۴ مطابق با ۹ رمضان ۱۳۳۲ قمری)

والحاق عثمانی و بلغارستان با آلمانها و پیشرفتهای روزافزون ایشان در صحنه های جنگ مصالح متحدین را سخت تهدید مینمود؛ بخصوص که مصادف با همین احوال تبلیغات آلمانها و عثمانیها در ایران بقدری مؤثر افتاده بود که متحدین امید داشتند بتوانند بزودی ایرانیان را بر ضد متفقین وارد جنگ کنند. همچنانکه بعضی از طوایف ایران هم یایشان گرویده بودند. متفقین برای جلوگیری از پیشرفتهای و سیاست متحدین، خود را از جلب ابطال با اجتماع خویش و از طرفی تقویت روسها برای تشکیل جبهه ای در مغرب ایران بمنظور دفع عثمانیها ناگزیر میدیدند. باین ملاحظات در نظر گرفتند بآنها با هر اندازه از مواعید که ممکنست، آنان را دلگرم و وادار بفعالگریهای بزرگ نمایند.



سان قزاقخانه در میدان مشق

این است که معاهداتی محرمانه و سری در اوایل سال ۱۹۱۵ با آنان منعقد کردند و بموجب آن امتیازاتی برای آنها تمل شد. مادر اینچا بجزئیات این معاهدات کاری نداریم فقط یکی از آنها که میان متفقین بالاخص انگلیسیها بادوات روسیه تزاری منعقد شده وقتتی از آن مربوط بایران است مورد بحث ما میباشد.

بوجوب این عهدنامه اولاً مناطق نفوذ دولتین روس و انگلیس در ایران که بر حسب قرار داد سال ۱۹۰۷ دولتین بوجود آمده بود تصدیق گردید. ثانیاً منطقه بیطرف از میان برداشته شد و آنها نیز دولتین میان خود تقسیم کردند. ثالثاً دولتین روس و انگلیس حق یافتند در مناطق خود دولشکر ۱۱ هزار نفری برای حفظ مصالح خویش تشکیل دهند و بموجب همین ماده سوم بود که روسیه حق یافت در منطقه خویش يك

دیویزیون قوای ایرانی موسوم بقزاق تشکیل داده فرماندهی و ریاست آنرا با بودجه مخارج آن مستقیماً در دست خود گرفته و بنام قیومیت دولت ایران قوای مزبور را هر طور مقتضی داند افعال نماید و هر قدر مصارفی که در عملیات قوای قزاق مینماید جزء قروض سابق و لاحق پای دولت ایران محسوب نماید و همچنین در قسمت شمالی منطقه ییطرف از کرمانشاهان تا بروجرد و کاشان الی تربت حیدریه و طبس و قسمتی از قائنات الی جام و باخرز و خاف قوای خود را جلو آورده توسعه دهد. (۱)

باین نحو پیشنهاد سرهنگ اوشاکف که از سال ۱۹۱۳ موقتاً فرماندهی سربگاد مرکزی مأمور شده بود مبنی بر اینکه هنگامی هتتمه نفری از قزاق در درشت و کرمانشاهان و مشهد تشکیل گردد ولی دولت ایران با آن موافقت نکرده بود، تأیید میشد و رفته رفته جامعه عمل بخود بیوشید.



سپهسالار و ژنرال باراتوف و سفیر روسیه در طهران

در اجرای مفاد همین عهدنامه بود که روسها يك سپاه فرماندهی ژنرال باراتوف (۲) در ماه اکتبر ۱۹۱۵ بایران وارد کردند و این همان سپاهی است که مدتها در خاک ایران با عثمانیها و ایرانیان نبردهایی خونین کرد (۳) و پیشرو بهای آن موجب هرج و مرج اوضاع ایران و مهاجرت عدهای از آزادیخواهان اغفال شده شد و عاقبت منجر بیدگمانی احمدشاه نسبت بزانداری دولتی گردید و نیز در خلال همین احوال یعنی از اوائل ژانویه

۱ - ص ۲۰۸ کتاب زندگانی احمد شاه - ۲ - *Général Baratoff*

۳ - شرح این جنگها را باید در تاریخ نظامی ایران خواند.

۱۹۱۶ مخارج بریگاد قزاق را روسها از خزانه دولتی خود پرداختند .

تفصیل و علت این بدگمانی را در مبحث ژاندارمری خواهیم دید و در اینجا همینقدر باید بدانیم که بی میلی شاه نسبت براندارمری سبب توجه او بریگاد قزاق شد و کابینه

سپهدار (سپهسالار اعظم) هم باتکاء همین حسن نظر شاه با تقاضای سفارتین روس و انگلیس مبنی بر تشکیل دولشکر ۱۱ هزار نفری که بموجب معاهده سری سال قبل با خود قرار گذاشته بودند موافقت کرد (ماه اوت ۱۹۱۶ مطابق با شوال ۱۳۳۴) متوجهی برای اینکه در مقابل وظایف دولتی و امای خود مسئول نباشد ضمن اینکه در آن قید کرده بود « واسطه فرس ماژوراه ضاء می کنم » قطیبت آنرا هم موکول به موید مجلس نمود و چند روز بعد کابینه اش ساقط شد (۱۲ شوال مطابق با ۱۲ اوت)



مخدومی خان سپهسالار تنکابنی

کابینه بعد که بر ریاست

و توفیق الدوله تشکیل گردید موافقت نامه مزبور را نیز بفرست ولی روسها وقتی نگذاشته شروع بنوسه سازمان قزاقخانه کردند چنانکه در همان سال (۱۳۳۴) یک هنگ در اصفهان و سال بعد هنگهایی در مشهد و بارفروش ورشت وارد بیل و همه آن وارومیه تشکیل دادند و سر لشکر بارون مایدن را بفرماندهی لشکر قزاق با چند نفر افسر ارشد و جزء بطهران فرستادند . بدین ترتیب بریگاد قزاق که امتیاز تشکیل آن در سال ۱۲۹۶ قمری تحصیل شده بود در سال ۱۳۳۴ قمری بیک دیویزیون تبدیل شد ولی دولت ایران امتیاز آنرا برسمیت نشناخت .

## ۷- بودجه سازمان قزاق :

تا اینجا از چگونگی تشکیل بریگاد قزاق و علل توسعه و وضع سازمانی آن صحبت کردیم اینک لازمست ذکریم هم از بودجه و محل اعتبار آن بنمائیم .  
مخارج بریگاد قزاق تا زمان قتل ناصر الدین شاه از خزانه دولتی پرداخته میشد . مظفرالدین شاه جانشین بالورانه او که ذاتاً مردی عیاش و خوشگذران بود و در دوران ولایتمندی خود « اغلب اوقات خرج خانه خود را بزرگت تهیه میشد پس از جلوس بتخت سلطنت با کمال عجله با مخارج گزاف و ول خرجی‌های بی‌نمر در صدد جبران گذشته بر آمد » بالتسبیح بزودی خزانه دولت از پول تپه شد و شاه برای مخارج خوشگذرانی‌های خود مجبور باستقراض گردید و درباریان طماع و نفع خواه هم او را بدین کارها تشویق میکردند .

رفته رفته دنباله این اوضاع بسال ۱۳۱۷ قمری ( ۱۹۰۰ مسیحی ) کشیده و در این سال وضع مالی دولت ایران بسیار بد شده فقرات قروض بالا رفت و یکی از اشکالاتی که حاصل گردید عقب افتادن حقوق و جیره افراد قشون بود بقسمی که مؤلف منتخب التواریخ مظفری که خود ناظر این اوضاع بوده مینویسد : « در هذالسنه بقشون فقط یکماه جیره داده شد . » ( ۱ ) بریگاد قزاق نیز مشمول همین آشفتگی وضع مالی گردید و این امر خاطر اولیای دولت روسیه را نگران و مضطرب مینمود .  
با این وضع بد مالی و تپه بودن خزانه و نبودن هیچگونه ممر عایدی ، شاه هم بفکر رفتن بفرنگستان افتاده بود ( ۲ ) و ناگزیر موضوع يك فقره دیگر قرض بیان آمد .

مؤلف منتخب التواریخ مظفری که کتاب خود را در زمان سلطنت مظفرالدین شاه تألیف کرده است در این مورد مینویسد : « مسئله استقراض که سالها در میان بود و بواسطه شرایط سخت و تکالیف شاقه سرمایه داران اروپا صورت نمیکرفت در این موقع تفضلات خداوندی شامل حال گردیده با قبایل بیزوال هایونی و سنی اولیای دولت استقراض انجام گرفت . » ( ۳ )

ولی باید گفت قلم مؤلف مزبور هم مانند صدها دیگر مؤلفان درباری در اینجا طریق تملق و پرده پوشی را پیش گرفته است چه بعدها ثابت شد که قرار داد این قرضه که مؤلف مزبور معتقد است « از نظر انصاف بهتر از این ممکن نیست » یکی از

۱ - ص ۵۰۶

۲ - سفر اول مظفرالدین شاه بفرنگ : پنج شنبه ۱۲ ذی حجه ۱۳۱۷ حرکت از طهران و یکشنبه ۲ شعبان ۱۳۱۸ باز گشت بطهران .

و سفر دوم مظفرالدین شاه بفرنگ : ۲۹ ذی حجه ۱۳۱۹ حرکت از طهران و ۲۱ رجب ۱۳۲۰ باز گشت بطهران .

۳ - ص ۵۰۶ - ۵۰۷ .

قراردادهای سنگین و گمراهکننده و مصالح امپراطوری روسیه بوده است که دادن این قرضه فرض را ایجاب نمیشود نه «اقبال بی‌زوال همایونی روسی اولیای دولت منگی بتفضلات خداوندی».

این قرضه بمبلغ بیست و دو میلیون و بیستم صدها تومالاً بریبا برابر با یکصد و بیست میلیون ریال بارج ۵٪ در تاریخ ۱۳۱۷ (۱۹۰۰) میلادی ۷۵ ساله انجام گرفت و وثیقه آن عواید گمرکات ایران بنیر از گمرکات نارس و سایر جنوب بوده است و بموجب این قرار داد ۱ - دولت ایران حق نداشت مالیاتی که از بابت این قرضه مبنای مقروض است بدون موافقت امپراطوری روس فرم خارج نماید. ۲ - کلیه عواید وثیقه این قرضه می‌باید تحویل بانک استقراضی میشد. بانک بعد از برداشتن قسط استهلاکی خود بقیه را پس از ششماه بدولت ایران می‌پرداخت. (۱)

قرارداد قرضه مزبور علاوه بر فوائد بسیاری که برای دولت امپراطوری روسیه در برداشت مفید این فایده هم بود که محل اعتباری نیز برای بودجه و مخارج بریگاد قزاق ثابت و مشخص نمود باین معنی که قرار شد بودجه بریگاد از عواید گمرکات شمال که وثیقه قرضه مزبور بوده پرداخت شود.

از این تاریخ بیست دیگر بریگاد قزاق از لجاجت مالی چار زحمت و نگرانی‌نشده و حتی در بحرانی ترین مواقع مالی کشور که در خزانه دیناری هم وجود نداشته بریگاد قزاق بودجه خود را مرتب دریافت نمیشود. چنانکه در پیک یادداشت محرمانه دولت انگلیس مورخ بناریخ ۳۱ اکتبر ۱۹۰۵ در این مورد نوشته شده است:

«بریگاد قزاق مأموران یا آنکه افرادی ایرانی است رؤسا و صاحبان آن‌ها روسی هستند و بریگاد مزبور تنها عده قشونی است که دارای نظم و دیسیپلین است و حقوق خود را مرتب دریافت میدارد.» (۲)

#### ۸ - فکر الغاء امتیاز بریگاد قزاق :

بالاخره سال ۱۳۳۵ قمری (۱۹۱۷) فرارسید و انقلاب بلشویکی روسیه وقوع یافت. روسها قوی خود را از ایران بردند. فقط افسران روسی بریگاد قزاق باقی ماندند و لشکر قزاق در این موقع بفرماندهی سرلشکر بارن مایدل نماینده روسیه نزاری بود که سرهنگ کلوزه از جانب حکومت موقتی روسیه بجای او مأمور فرماندهی قزاق شد. (۳) حکومت انقلابی روسیه چون روی کار آمد الغاء کلیه معاهدات و قرار دادها

۱ - ص ۵۰۷ همان کتاب و ص ۱۵۲ گنج شایگان و ص ۶ کشف ظلیس.

۲ - ص ۱۹ اسناد محرمانه سیاسی.

۳ - سرلشکر مایدل موقتی که از ایران بروسیه مراجعت میکرد از طرف بلشویکها معکوم باعدام شد و بدستور آنها کشتی حامل او را غرق کردند.

و امتیازاتی را که میان روسیه تزاری و دولت های وقت ایران صورت گرفته بود، اعلام کرد و دولت ایران هم به همین نظر هیأتی را برای مذاکرات در این خصوص پتروگراد فرستاد.

یکی از مواد مذاکرات در این جلسات امتیاز سواره قزاق بود که در سال ۱۱۹۶ قمری بنسب و تشکیل ۸۵۰ نفر تحت عنوان « بریگاد » به معنی تیپ اعطا شده بود و دوس ها به مرور باستناد اینکه بریگاد مفهوم سازمان وسیعتری را در بر دارد سازمان سواره قزاق را توسعه دادند تا آنجا که از حدود سازمانی یک تیپ هم تجاوز کردند و رفته رفته چنانکه



۱ - ژنرال بارین مایدل، ۲ - حشمت الدوله وزیر جنگ، ۳ - کراندوک ولادیسروویچ که در سال ۱۹۱۶ به طهران آمد و از جانب امپراطور روسیه حامل تحفه و هدایا بوده، ۴ - استر وزیر مختار روس.

دیدیم در کابینه سپهدار اعظم موفق شدند موافقت نامه ای نیز مبنی بر تجدید امتیاز برای توسعه سازمان قزاق تا یک لشکر بدست آوردند ولی کابینه وثوق الدوله آن قرار داد وارد کرد و پذیرفت.

« هیئت اعزامیه مأمور است که منافات رفتار دیپلماتی روس را در ایران با اعمال پلیتیک خارجی که دولسیون روسیه اعلام نموده در پتروگراد معلوم کند. حقانیت قانونی و اخلاقی این دلایل شبه ندارد و هیئت اعزامیه در این قسمت پروگرام خود البته موفقیت حاصل خواهند نمود.»  
 « ولی هیئت اعزامیه ایران خیال دارد قسم از این امر بگذارد.»

« دموکراسی ایران یعنی دوایر پلتیکی و مدیره ایران »  
 « هیت اعزامیه را مأمور کرده‌اند که انحلال کامل بریگاد »  
 « قزاق را مطالبه نموده و قشون جدیدی در تحت فرماندهی »  
 « صاحب منصبان سوئدی که دولت آنان در ایران منافع »  
 « پلتیکی و اقتصادی ندارد تشکیل دهند که این قشون فقط »  
 « ست پلیسی را داشته و تکلیفش استقرار امنیت باشد در »  
 « حقیقت این تمایل بآلمان است زیرا که تمام ما از خدمات »  
 « صاحب منصبان سوئدی ژاندارمری ایران در موضوع تهیه »  
 « یک فرونت جنک جدیدی از برای ما خبر داریم و از این »  
 « تمایل هم ما نمی‌توانیم بواسطه جریان جدید پلتیک خارجی »  
 « ما و مخصوصاً نا مین بودن دولت روسیونی ما، جلوگیری »  
 « کنیم ولی ما می‌توانیم و مجبور هستیم که نتایج مهلك و »  
 « خطرناك این مسئله را رفع با اقل تخفیف کنیم و تنها وسیله »  
 « از برای این کار بریگاد قزاق ایران است که باید حافظ منافع »  
 « مهم ما در ایران باشد و چنانکه مشاهده کردیم اگر این منافع »  
 « به معارست ژاندارمری سوئدی واگذار شود اونام مساعی »  
 « خود را بر آن مصروف خواهد داشت که ما را بکلی از ایران »  
 « خارج ساخته و عرصه آزادی از برای استعمار اقتصادی و ارضی »  
 « ایران بنوسط آلمان تهیه کند. »

( ترجمه مقاله تذکاریه روزنامه قفقاز مندرج در شماره  
 ۱۴۴ روزنامه ایران سال دوم )

این مذاکرات در پتروگراد گویا در بادی امر بنیجه مطلوب رسیده بوده است  
 چه می‌بینیم که نماینده دیپلوماسی آن دولت در طهران بوزارت امور خارجه ایران  
 اطلاع داده که « هیئت نظامی روس که در قزاقخانه ایران هستند از طرف اولیای امور  
 رسیده احضار شده اند » (۱) اما نمیدانیم چطور شد و چه وقایعی پیش آمد که حکومت  
 روسیه از این خیال منصرف شدند و حاضر بانحلال سازمان قزاق نگرددند.

#### ۹- کودتا در قزاقخانه :

حکومت موقتی کرنسکی که بعد از برافتادن حکومت تزاری دوی کار آمده  
 بود چنانکه دیدیم سرهنگ کلوزه نامی را از طرف خود بجای بارن مایدل برای فرماندهی  
 بریگاد قزاق بایران فرستاد .

۱ - شماره ۱۶۹ سال دوم روزنامه ایران مورخ بتاریخ ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۳۶  
 مطابق با فوریه ۱۹۱۸ مطابق با ۱۶ بهمن ۱۲۹۶



از اینموقع افسران روسی بریگاد قزاق بدو دسته هوا خواه حکومت تزاری و طرفداران انقلابیون تقسیم شدند و این دسته اخیر تحت هدایت سرهنگ کلوژه بودند. سرایت افکار باشویکی بداخل سازمان قزاق موجب نگرانی انگلیسی ها شد زیرا انگلیسی ها میخواستند جنگ را تا شکست آلمان مداومت دهند و چنانچه دامنه انقلاب روسیه بنگاه ایران هم ، که امالی آن از متفقین ناراضی و مستعد شورش بودند، کشیده میشد قطعاً توسعه افسران بلشویک قزاق تقویت میگردد و در این صورت موقع نظامی و سیاسی متفقین را متزلزل مینماید .

این است که انگلیسی ها بفکر افتادند بهر نحو هست خاطر خود را از جانب سازمان قزاق آسوده کنند و چون اقدامات هیأت اعزامی در باره انحلال این سازمان بجایی نرسیده بود ناگزیر در صدد بر آمدند که لااقل سازمان قزاق را بدست یکنفر افسر ضد کمونیسم بچیرند تا بعد فرصتی بدست آید و شاید بتوانند بساط سازمان قزاق را از ایران براندازند ولی اجرای این فکر هم ایجاب میکرد که زیر پای سرهنگ کلوژه را جاروب کنند .



افسران روسی قزاقخانه و رضاخان سرهنگ

نقشه يك کودتا بدینمناسبت طرح شد .  
برای علم کردن این کودتا با سرهنگ ستاروسلسکی (۱) معاون لشکر قزاق

مذاکره شد و از دوست صمیمی خود سرهنگ فیلارتنف (۱) فرمانده آتریاد همدان را مأمور انجام این نقشه نمود. نقشه مزبور در روز ۴ جمادی الاول ۱۳۳۶ ( ۱۸ بهمن ۱۲۹۶ ) قبل از ظهر بمرحله عمل گذارده شد. بالنتیجه سرهنگ کلوزه مجبور باستماع سرهنگ ستار و سلسکی موقفاً سرپرست لشکر قزاق شد و چون در نظر بود که اصولاً سازمان نظام قزاق از دست روس‌ها خارج شود در نظر گرفته شد ریاست قزاقخانه بیکفر از شاهزادگان که هم طرف اعتماد اعلیحضرت همایونی و هم دارای رجهه ملی بوده باشد واگذار گردد و حتی قدم را فراتر نهاده بفکر افتادند اسم قزاقخانه را بیک اسم ملی (۲) تبدیل نمایند .

« در این موقع سر باز خانه آتریاد بیرون دروازه نروین و »  
 « سرهنگ رضاخان فرمانده گردان آتریاد بود . سرهنگ فیلارتنف »  
 « بنسبیت گفتگو هایی که با سرهنگ ستار و سلسکی کرده بود »  
 « سرهنگ رضا خان را بدفتر خود خوانده او را مفاعد کرد »  
 « که در اجرای نقشه با او همکاری کند و صریحاً باو گفته »  
 « بود که من فرمانده تو هستم و مسئولیت هر پیشامدی بعهده »  
 « من خواهد بود . »

« روزی نزدیک ساعت هشت صبح سرهنگ فیلارتنف »  
 « بسارت قزاقخانه رفته بود اتفاقاً قرار بود آن روز ساعت ۸ »  
 « در قصر قاچار مانوری باشد . سرهنگ کلوزه هنوز در »  
 « درختخواب بود استوار ذبیح افه پیشخدمت او خبر میدهد که سرهنگ »  
 « فیلارتنف میخواهد شما را ببیند . او پاسخ میدهد که »  
 « بقصر قاچار برود و من هم برای ساعت می آیم . سرهنگ »  
 « فیلارتنف میگوید باو بگو این مانور دیگر نیست و یاد داشتنی »  
 « نوشته بدیخ افه می دهد و در آن نوشته بود که پاسداران »  
 « از آتریاد همدان هستند و شما هم باید بروید . سرهنگ »  
 « کلوزه از جا برخاسته مذاکرات آنها بطول می انجامد »  
 « تا نزدیک ساعت یازده گردان بیاد آتریاد همدان که گاهی »  
 « برای مشق و عملیات بیدان سابق می آمد بر حسب معمول »  
 « بیدان مشق آمده بیدرنگ پهلوی هر یک مزاق نگهبان آتریاد »  
 « تهران در قزاقخانه یک نگهبان گذاشت و همچنین دو بروی »  
 « پاسدار خانه عیده عده ای گمارد و روی پشت بامها هم عده ای »  
 « فرستادند و دستور دادند که اگر کسی خواست دست در »  
 « آورد او را بزنند . »

« قزاقهای آتریاد تهران که از این پیش آمد چیزی »

« فی لهیئته مبهوت مانده بودند . سرهنك رضا خان »  
« بدستور سرهنك فیلاتوف بشارت فرمانده لشکر قزاق (محل) »  
« ستادارش کنونی ) رفت سرهنك فیلاتوف دورا باز کرده »  
« بدون دفتر سرهنك کلوزه رفت باصدای بلند سرهنك رضا »  
« خان را بدون خواننده و او هم ناچار باطلاق رفت است »  
« سرهنك فیلاتوف برهنك کلوزه گفت افسران ایرانی »  
« از فرماندهی شما ناراضی هستند و میگویند دولت ایران »  
« با دولت تزاری بیانی داشته و اینك که دولت تزاری »  
« از میان رفت و دولت ایران نیز با حکومت موقتی و انقلابی روسیه »  
« کاری ندارد دلیلی ندارد که شما بی نیابتی حکومت موقتی و انقلابی »  
« روسیه فرماندهی لشکر قزاق ایران را داشته باشید . در »  
« همین موقع فیلاتوف موضوع را بسفارت انگلیس اطلاع »  
« داده بود و از آنجا هم نمایندگانی بفرانسه آمده بودند »  
« سرهنك فیلاتوف بکلوزه گفته بود من برای حفظ حیثیت »  
« افسران روسی در لشکر قزاق شما پیشنهاد می کنم برخصی »  
« رفت سرهنك سناروسلسکی معاون خود را بفرماندهی لشکر »  
« بگذارید . »

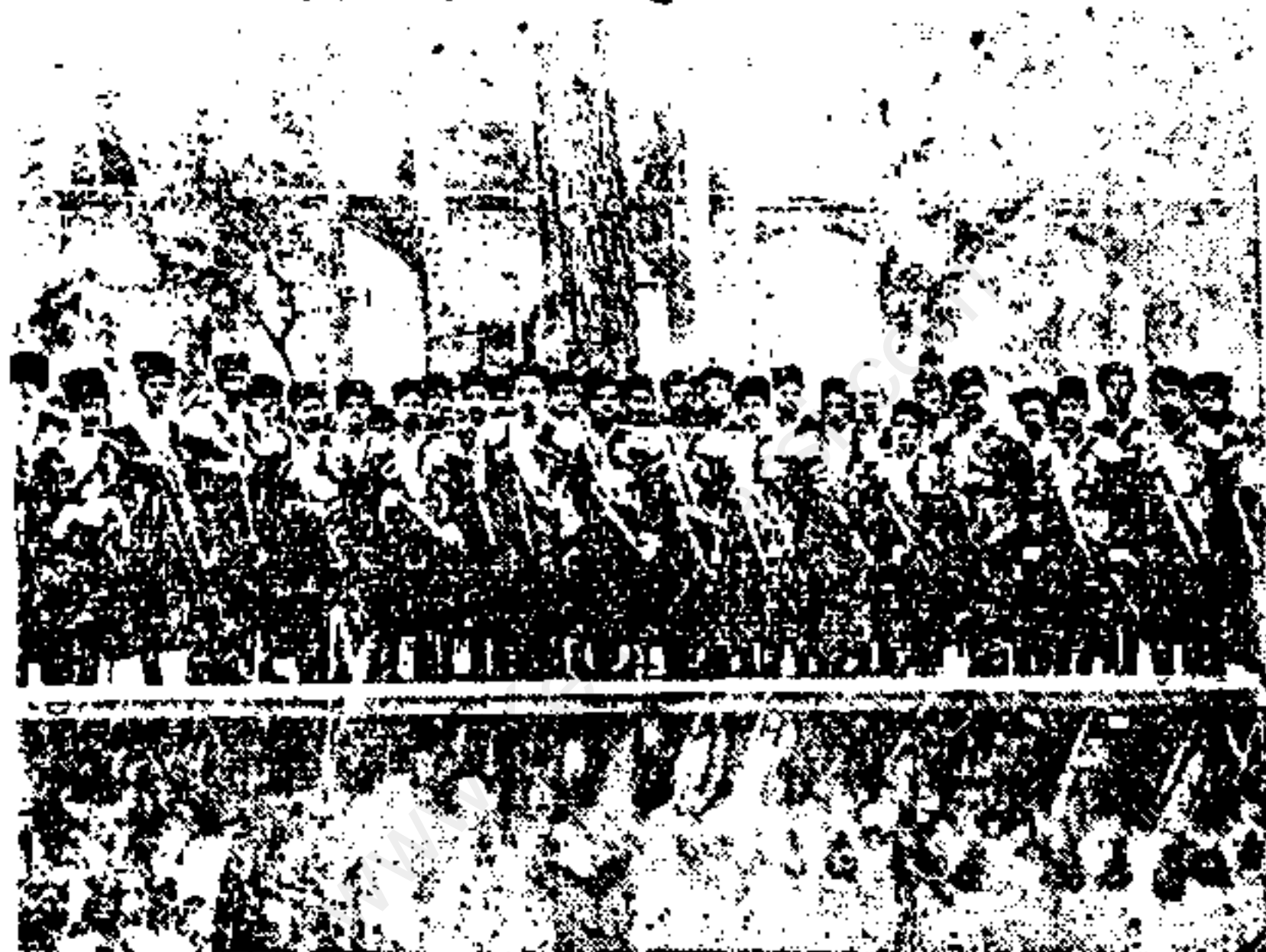
« سرهنك کلوزه پاسخ داده بود اینکار شما مربوط »  
« نیست و دولت ایران و روس باید آن را تصویب کنند . »  
« سرهنك فیلاتوف گفته بود آنریاد همدان همه فرانسها را »  
« گرفته و من شما دستور میدهم برای نجات خود اینکار »  
« را انجام دهید پس از انجام کار ، دولت ایران هم تصویب »  
« خواهد کرد و انگلیسها هم درین کار همراهی میکنند و »  
« سرهنك رضا خان مأمور است شما را بانجام این کار »  
« وادار نماید . »

« سرهنك کلوزه ناچار استغفای خود را نوشت »  
« و سرهنك سناروسلسکی را بجای خود معین کرد ، دراین »  
« موقع با تلفون برهنك سناروسلسکی خبر دادند که کار »  
« تمام شده و او بشارت فرماندهی که ستاد لشکر هم در »  
« همانجا بود آمده و کار را بدست گرفت و افسران دیگر »  
« روسی نیز که از علت اینکار آگاه شده بودند همه »  
« تسکین کردند و دولت ایران نیز سرهنك سناروسلسکی »  
« را بفرماندهی لشکر قزاق ایران پذیرفت . »

( یادداشتهای سرهنك قهرمانی که خود ناظر این  
وقایع بوده ، نقل از ص ۷۵ - ۷۷ تاریخ احزاب سیاسی )

بدین ترتیب نگرانی انگلیسی‌ها از جانب افسران روسی لشکر قزاق تا اندازه‌ای مرتفع شد.

بعد از این قضیه افسران روسی تحت سرپرستی سرهنگ ستاروساسکی رسماً مخالفت خود را با حکومت انقلابی و کمونیستی بسوی براوین نماینده حکومت انقلابی روسیه اطلاع دادند و این مسأله سبب شد که براوین یادداشتی بوزارت امور خارجه ایران فرستاد که این افسران با آنکه در خدمت کشور بی‌صرف ایرانند در مسائل سیاسی دخالت میکنند و تقاضای انفصال و اخراج آنها را کرده بود (۱).



سردار ستاروساسکی و عده‌ای از افسران قزاقخانه

#### ۱۰ - لشکر قزاق زیر نظر انگلیسی‌ها :

انگلیسی‌ها بعد از وقوع انقلاب روس که دیگر تصور میکردند شر روس‌ها از سوایران و ایرانیان رفع شده است ب فکر افتادند سازمان لشکر قزاق را در اختیار خود درآوردند. کودتای (جمادی الاول ۱۳۳۶) سرهنگ فیلاتوف قدم نخستین بود که در این راه برداشته شد به‌لاوه در همان ایام قرار بر این نهادند که حقوق و مزایای لشکر قزاق بوسیله بانک شاهنشاهی پرداخته شود تا اینکه در ذی قعدة ۱۳۳۷ مطابق با دسامبر ۱۹۱۹ قرارداد معروف ایران و انگلیس منعقد شد و برحسب ماده سوم این قرارداد

مستشاران نظامی انگلیسی بر بابت ژنرال دیکسون (۱) بایران آمده دست بکار اجرای نیات خود که يك كاسه کردن قشون ایران باشد، شدند. شرح مبسوط این قسمت مربوط ببحث قشون متحد الشکل است و از آن در آن جا بتفصیل صحبت خواهیم کرد و در اینجا هم بنقدر کافیت بدانیم که بالاخره بر اثر اقدامات انگلیسی ها در اواخر ماه جمادی الاخره ۱۳۳۸ قمری ژاندارمری با اختیار افسران انگلیسی درآمد و انگلیسی ها خواستند لشکر قزاق را نیز با اختیار خود بگیرند ولی افسران قزاق زیر بار نرفتند و حاضر بتسلیم نشدند.

تاریخ لشکر قزاق دیگر از این زمان با تاریخ قشون متحد الشکل ایران آمیخته میشود چه تاریخ این ایام قشون متحد الشکل چون هنوز بر حلقه وانیت نرسیده بود عبارت بوده است از شرح اقداماتی که برای انحلال سازمان ژاندارمری و قزاقخانه بکار میرفت، بنا بر این ما تاریخ مستقل لشکر قزاق را همین جا ختم میکنیم و بقیه تحولات آنرا در فصل قشون متحد الشکل شرح میدهیم.

---

General Dikson - ۱

## فصل سیزدهم

### ژاندارمری خزانه

#### ۱ - شوستر واقدامات اصلاحی او :

در سال ۱۳۲۹ دولت وقت ایران مصمم شد که مسیو بیزو (۱) فرانسوی را که رئیس خزانه داری بود بعلت اینکه تا آنروز کاری از پیش نبرده بود از شغل مربوطه منفصل و دیگری را بجای او استخدام نماید .

این تصمیم در روز ۲ صفر ۱۳۲۹ (۲ فوریه ۱۹۱۱) بتصویب مجلس شورای ملی رسید و قرار شد مستشاران مزبور از امریکا استخدام شوند و کسی را که برای ریاست خزانه داری بجای بیزو تعیین کردند آقای مورگان شوستر (۲) امریکائی بود و او بنا بر تاریخ ۷ جمادی الاولی ۱۳۲۹ (۷ مه ۱۹۱۱) وارد ایران گردید .

شوستر در مدت کمی که در ایران بود ( از ۷ جمادی الاولی ۱۳۲۹ مطابق با ۷ مه ۱۹۱۱ تا ۲۰ محرم ۱۳۳۰ مطابق با ۱۱ ژانویه ۱۹۱۲ یعنی مدت هشت ماه و نیم) آبار ضاع خراب مالیه ایران توانست سرو صورتی دهد و از حیف و میل شدن مالیه ایران جلوگیری نماید ولی این اقدام در چنان موهمی بر آشوب مخالفین و مصالح دولتمندان انگلیس و روس بود زیرا در این ایام دولتین روس و انگلیس دیپلماسی خود را در قبال «است اقتصادى (۳)» توسعه و بسط میدادند باین معنی که تولید اشکالاتی مالی برای ایران می نمودند و باین جهت خزانه دولت آن اشکالات در کابینه های وقت مورد تشنج و بحرانیاتی شدید میشد ؛ آنگاه دولتین از در مساعدت وارد شده حاضر بدادن مبلغی بعنوان قرض میشدند و شرابطی را که در مقابل پرداخت مبالغ مزبور قائل میگرددند ، مصالح و منافع آنها را تأمین میکرد .

یکی از آن اشکالات که بدست و تحریک آنها ایجاد میشد ، مسأله عدم امنیت و انتظامات ولایات بود که بالنتیجه عواید و مالیات کشور جمع نمی گردید . شوستر برای رفع این اشکال که میتوان آنرا عامل مهم خرابی ها دانست در نظر گرفت عده ای ژاندارم که در تحت امر مستقیم خزانه داری باشند تهیه نماید و این دسته مأمور جمع آوری مالیات کشور باشند و شوستر این نظر خود را بصورت ماده ای در قانون ۲۳ جوزا

Mr. W. Morgan Shuster - ۲      M. Bizot - ۱

Economique - Politique - ۳

(۱۵ جمادی الاخره ۱۳۲۹ مطابق با ۱۳ زون ۱۹۱۱) که مربوط باختیارات خزانه دار مملکت بود گنجانید (۱)

«... چون از مدت مدیدی بود که در صدد تشکیل «یکدمت زاندارم مخصوصی بودم که مستقیماً در تحت اطاعت «اوامر من بوده و مأمورین خزانه را در وصول اقسام هایدات» «مالیه مسائل محروسه معاشرت نمایند زیرا که زاندارمهای «موجوده دولت ایران همان قسمی که دولت را در وصول مالیات» «امداد مینمودند همین قسم هم در خارج از طهران سبب حیف» «دو میل و تقریباً مالیه بودند علاوه بر این آنها هم مثل سایر» «طبقات افواج منظم ایران موهومی و فرضی در تحت نظارت» «دوسر پرستی وزارت داخله ایران منها در تحت فرمان صاحبان» «نظامی طهران بوده و با کسانیکه شایق و راجب بودند که بنیاد» «مالیات مملکت را بر اساس رزین و محکمگی قرار دهند هیچ علاقه» «در ارتباطی نداشتند پس خیلی لازم بود که دولت برای وصول» «مالیات در امکان و نقاط خارج از پایتخت در چهار قطعه مهم» «بزرگ مثل تبریز و قزوین و اصفهان و شیراز دست افواج منظمی» «بطرز جدید تشکیل دهد من مناسب دانستم یکدمت موسوم» «بزانداری خزانه تأسیس نمایم که در تحت فرمان خزانه دار» «د بوده و جزء لاینفک اداره مرکزی خزانه باشد.»

( صفحه ۷۸-۸۹ - کتاب اختناق ایران )

شوستر برای ریاست این تشکیلات مازور استوکس (۲) را که در این موقع وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران بود و عنقریب دوره خدمت چهارده ساله اش در ایران تمام میشد در نظر گرفت (۳)

۱ - این ماده ماده چهارم قانون ۲۳ جوزا بود که در جلسه ۲۴۷ مجلس شورای ملی بتصویب رسید و آن چنین است :

« ماده چهارم بعد از دایر نمودن تشکیلات مرکزی بمجرد اینکه وضع مملکت اجازه دهد خزانه دار کال تشکیلاتی را که برای اداره کردن مالیات در هر یکی از ولایات لازم بداند برقرار خواهد نمود : » ( ص ۲۷۶ کتاب اختناق ایران )

۲ - Major Stokes .

۳ - شوستر در باب استوکس و سبب انتخاب او چنین نوشته است : « مازور استوکس صاحب منصب فوج هندی انگلیس بود و زبان فارسی را میتوانست بسهولة تمام بخواند و بنویسد و گفتگو نماید و چند مرتبه هم در داخله ایران مسافرت کرده از عادات و اخلاق مردم ایران و نیز از عناصر پلیتیکی مختلفه ولایات بصیرت کاملی داشت . » ( ص ۷۸ ) (بقیه در پاورقی صفحه بعد)

## ۴ - مسأله استخدام استوکس :

شوتر قبل از آنکه بقیه استخدام مازور استوکس رسمیت دهد با او وارد مذاکره شد و بعد از اینکه تمایل و رضایت او را جلب نمود (۱) بقیه را با سفیر انگلیس

( بقیه از باورقی صفحه قبل )

و در جای دیگر باز مینویسد : « غرض من از انتخاب مازور استوکس نه باین ملاحظه بود که مشارالیه رعیت انگلیس است بلکه برعکس نکته را که بکلی در نظر نداشتم همین مسئله بود و فقط مقصود اصلی من این بود که در آن امر معظمی که در نظر داشتم مشارالیه لایق و سزاوارتر از سایر کسانی بود که برای انجام آن خدمت حاضر شده بودند و نیز در تسریع و تکمیل نظم جدید امور مالیه ایران اهمیت تامی داشت . . . برای من بخوبی امکان داشت از آشنایان خود که از صاحبان منصبان موظف افواج ممالک اتاژونی امریکا بودند جلب و مستخدم نمایم ولی مازور استوکس میتوانست بخوبی از عهده این امر برآید و تجربیات و لیاقتها را دارا بود که اشخاص دیگر دارا بوده و از عهده برنی آمدند باین مناسبت خیال استخدام مشارالیه را داشتم » ( ص ۸۱ کتاب شوتر )

۱ - نامه ای که سواد ترجمه آن در زیر نقل میشود مکتوبی است که شوتر بتاريخ نهم رجب ۱۳۲۹ مطابق با ششم ذویه ۱۹۱۱ بمازور استوکس نوشته است و من آن در کتاب اختناق ایران تالیف شوتر موجود است :

« خزانه داری کل مملکت ایران - ششم ذویه ۱۹۱۱ مطابق با ۹ رجب ۱۳۲۹ مازور س . ب . استوکس مأمور نظامی سفارت انگلیس مقیم طهران .  
« آقای من ، از فرار مسموع دوره مأموریت و خدمت سفارت شما خاتمه یافته و عنقریب از طهران رفتنی میباشد اطلاع کامل شما از امور ایران و عموم اوضاع آن بملاوه اطلاعات نظامی شما و همچنین اطلاعی که از زبان فارسی دارید قدر اهمیت شما را در نظر دولت امپراطوری شهنشاهی ایران بسیار خواهد افزود . برای دخول و شرکت در یکی از شعب مهمه مالیه که نظم و تمشیش این اوقات بس محول شده است مقصود از تصویب و تشکیل ژاندارمری خزانه تأسیس مختصر هیئت نظامی با قوای است که وظیفه اش امداد و معاونت مأمورین مالیه است که مباشر وصول مالیه و تحدید تریاک و « بویوز » و مالیاتهای مستقیمه دیگر میباشد خصوصاً در ولایات جنوبی نظر با اجازه و اختیاریکه از طرف مجلس درباره قرار داد با شخص مناسبی داده شده که بعنوان معاونت در این شعبه مخصوصه مالیه مستخدم گردانم بسیار خوشوقت میشوم که قرارداد سه ساله مطابق مواد جوف در این باب بشما اظهار نمایم بسیار ممنون خواهم بود که بفوریت ممکنه بدانم چنانچه در قبول خدمات مزبور حاضر و راضی میباشد اقدامات فوری کرده و رسماً در این باب بسفارت انگلیس اظهار نمایم با ادای مراسم دوستی . دوست صادق شما و . مورگان شوتر خزانه دار کل . » ( کتاب اختناق ایران ص ۲۹۳ - ۲۹۴ )



- راجارچ بارکلی (۱) در میان گذاشت (۲) و بعد از تبادل چند مکتوب (۳) سفارت انگلیس بتاريخ ۲۵ رجب ۱۳۲۹ (۲۴ ژوئیه ۱۹۱۱) با استخدام استوکس واقفیت نمود و بشوستر چنین نوشت:

« طهران سفارتخانه انگلیس .

« ماستر شوستر عزیزم : از طرف دولت منبوعه خود در اطلاع بشما مأمورم که مازور استوکس قبل از قبول ریاست ژاندارمری باید از خدمت نظامی فوج هندیش استعفا نماید (۴) »

مازور استوکس هم بهمین نظر از کلیه مناصب و مشاغل خود استعفا کرد و دو روز بعد (۲۷ رجب ۱۳۲۹ مطابق ۲۴ ژوئیه ۱۹۱۱) بموجب این موافقت نامه رسمی دولت انگلیس قرار داد استخدام مازور استوکس منعقد و او بهت فرماندهی ژاندارمری خزانہ تعیین شد . (۵)

استخدام مازور استوکس مواجه شد با مخالفت شدید روسها و علت مخالفت آنها این بود که شوستر در نظر داشت ژاندارمهای خزانہ در نواحی شمالی ایران هم بمأموریت خود اعزام گردند و روسها فکر میکردند استخدام استوکس بریاست این عده اگر بدست یاری انگلیسها هم نباشد لااقل وسیله ای برای بسط نفوذ آنها خواهد بود و نمیخواستند بکنفراز اتباع انگلیس در « منطقه نفوذ » آنها دخالتی داشته باشد باین نظر و باستناد اینکه این اقدام مخالف با مدلول ماده سوم قرار داد ۱۹۰۷ دولتین روس و انگلیس است (۶) با استخدام او بشرط فرستادن بنواحی شمالی مخالف بودند ولی در صورتیکه متحصراً بنواحی جنوبی اعزام شود موافقت داشتند . مذاکراتی هم در این باره در میان دو دولت روس و انگلیس صورت گرفت ولی نتیجه ای نبخشید .

مخالفت های روسها دولت انگلیس را در خلال این مذاکرات متوجه ساخت که مسأله

### ۱- Sir George Barclay

۲ - اختناق ایران ص ۷۹ و کتاب آبی شماره ۱ سال ۱۹۱۲ تلگرافات ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۷۴ و ۱۷۸ و ضمیمه آن .

۳ - مراجعه شود بکتاب شوستر از ص ۲۹۴ تا ص ۳۰۹

۴ - ص ۷۹ - ۸۰ و ص ۲۹۸ اختناق ایران و کتاب آبی سال ۱۹۱۲ شماره ۱ تلگرافات ۲۰۸ و ۲۲۹ و ۲۴۹

۵ - سواد قرار داد استخدام استوکس در ص ۳۲۲ تا ۳۲۳ کتاب شوستر موجود است

۶ - ماده سوم قرار داد ۱۹۰۷ چنین بوده است : « . . . نیز روسیه متعهد میشود که بدون اینکه قبلاً قراری بادولت انگلیس داده باشد بداده شدن هیچ نوع امتیازی از هر قبیل باتباع انگلیس در نقاطی از ایران که مابین دو خط مذکور در ماده اول و دوم واقع شده اند مخالفت ننماید . دولت انگلیس هم راجع بداده شدن امتیازات باتباع روس در همان نقاط ایران نظیر همان تعهد را مینماید . تمام امتیازاتی که در منطقه های مذکور در ماده اول و دوم فعلاً موجودند محفوظ خواهند ماند . »

استخدام استوکس را میتوان بمقاد قرارداد سال ۱۹۰۷ بستگی داد و در نتیجه این توجه ب فکر افتادند اگر رضایت خود را در استغای استوکس و تعیین او بریاست ژاندارمری خزانه موکول بانحصار مأموریت اوردرجنوب کنند و نیز قید نمایند که دولت ایران استوکس را در شمال که منطقه نفوذ روسیه است نفرستد ممکن است بتوانند در خصوص مسأله برسمیت شناختن قرار داد ۱۹۰۷ و مناطق نفوذ دولتین که تا این تاریخ دولت ایران از قبول آن خود داری میکرد اتخاذ سندی نمایند (۱)



مورگان شوستر امریکائی

روی این نقشه در تاریخ ۱۲ شعبان مطابق هشتم اوت یادداشتی بدولت ایران فرستادند که سطور زیر قسمتی از آن است:

« اصرار در استخدام ماژور استوکس در صورتی قبول خواهد شد که در نقاط شمالی ایران مأمور نشود و اگر دولت ایران برخلاف این صورت اصرار کند دولت انگلیس حقوق و دعاوی دولت روس را در باب اقداماتی که برای محافظت منافع خود در شمال ایران مناسب دانسته قبول و تسلیم خواهد نمود» (۲)

این رفتار عجیب انگلیسی هابقدری موجب تعجب دولت ایران و شوستر شد که شوستر در همان روز مکتوبی سر-جارج بارکلی نوشت و نتوانست

۱ - دولتین روس و انگلیس برای رفع اختلافات خود در آسیا در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ قراردادی بین خود منعقد کردند و بموجب آن ظاهراً باختلافاتی که در ایران ، افغانستان و تبت داشتند خاتمه دادند بموجب این قرارداد ایران را بین خود سه منطقه : منطقه نفوذ روس و منطقه نفوذ انگلیس و منطقه بیطرف تقسیم نمودند . نگارنده راجع باین قرارداد در علل انعقاد و نتایج آن کتابی تألیف نموده است و امید است بتواند بزودی منتشر نماید

۲ - ص ۸۰ کتاب شوستر و کتاب آبی شماره ۲ سال ۱۹۱۲ تلگراف ۲۶۵

از اظهار تعجب و حیرت خود جلوگیری نماید. (۱)  
شوستر که به مقصود حقیقی انگلیسی‌ها پی برده بود دولت وقت ایران را به‌دین متوجه ساخت و نتیجه همین یادآوری شوستر بود که فردای آنروز وقتی سفیر انگلیس ضمن ملاقاتی که با وزیر امور خارجه ایران نمود و گفت: «هر گاه خدمات ماژوراستوکس محصور بجنوب ایران شود حل مشکل تواند شد» (۲) «وزیر امور خارجه ایران هم جواب داده بود: «دولت ایران نمیتواند این اراک طریق را بپذیرد» (۳).  
سفیر انگلیس در پاسخ مکتوب تعجب آمیز شوستر باین بهانه متمسک شد که «شاید در تقرر مناسبات به منصب روسی بر ریاست این اداره در سر حد دهند برای مانیزه مجال اعتراض میبود. منتقل شدن باین نکته لازم است در صورتیکه دولت روس با استخدام ماژوراستوکس تعرض بکند برای دولت اعلیحضرت تحقیر و عدم اعتناء بآن اعتراض ممکن نخواهد بود و لازم است دولت ایران را از مشکلاتی که از این انتخاب تولید میشود مطلع و متنبه سازند. از چندی قبل مقاوله با دولت ایران در میان بود (۴) که باید فقط از اتباع دول کوچک در خدماتش انتخاب نماید فقط استثنائیکه شده بود درباره رعایای دولت اتانزونی بود. دولت متبوعه من اظهار تأسف مینماید از اینکه دولت ایران در انحراف از مقاوله مزبوره رای و رضای دولت روس را جلب ننمود بفقیده سراد وارد گری (۵) در باب خلاصی از این اشکال چاره منحصر خواهد بود با انتخاب یکی از اتباع دول کوچک بجای ماژوراستوکس (۶).  
استخدام ماژور استوکس در دیبای آنروز هم تولید سر و صدائی کرد. روزنامه «نیور میپای» روسیه بحثهای مفصلی مبنی بر مخالفت در اطراف این قضیه منتشر نمود در این موقع میان انگلستان و آلمان در اروپا بر سر مسائل سیاسی اختلافی حاصل شده بود و بملاوه مسأله مراکو در میان بود و دولت انگلیس کمک و همراهی روسها را در این مورد بسیار لازم می‌شمرد. باین قصد وقتی دولت ایران عم پیشنهاد آنها را رد کرد و مقصود اصلیشان که احراز رسمیت مناطق نفوذ بود عملی نشد دولت انگلیس صلاح در این دید که اساساً با استخدام استوکس مخالفت کند (۷) و در تاریخ ۲۴ شعبان ۱۳۲۹ (مطابق با ۱۹۱۰

۱ - رجوع شود بص ۲۹۹ - ۳۰۱ کتاب شوستر .

۲ و ۳ کتاب آبی شماره ۲ سال ۱۹۱۲ تلگراف ۲۶۹

۴ - چنین مقاوله‌ای بهیچوجه در میان نبود و دولت ایران از آن سابقه‌ای هم نداشت

۵ - Sir Edward Grey وزیر امور خارجه انگلستان .

۶ - ص ۳۰۷ کتاب شوستر .

۷ - روزنامه تایمز Times در شماره ۸ شعبان ۱۳۲۹ (۴ اوت ۱۹۱۱) برای عمل

دولت انگلیس اعتراض نمود و نوشت: «دولت انگلیس و نه دولت هند هیچکدام حق و قدرت آنرا ندارند که یاور استوکس را از قبول کاری که با رجوع شده است منع نمایند (ص ۲۳ کتاب کشف تلپیس .)

اوت ۱۹۱۱) مخالفت خود را رسماً با اطلاع دولت ایران رسانید (۱) و در همین روز دوسها هم اقدام حجتی دائر بر مخالفت جدی خود با رساله استخدام استو کس که از بین السطور آن مخالفت آنها با تأسیس ژاندارمری خزانه صوبی مستفاد میشد، بدولت ایران فرستادند که از لحاظ تکمیل تاریخ خود قسمتی از آنرا در اینجا می آوریم :

« . . . بواسطه علل و موامیکه از چندی قبل برای دولت امپراطوری روسیه واضح و مسلم شده مأموریت ماژور استو کس را بریاست فوج مسلحی که موسوم بریاست فوج ژاندارمری و برای وصول مالیات است بامنافع خود متناسب نمیدانند . من مأمورم که نسبت باین انتخاب پروتست نمایم و اگر دولت ایران باین اظهار اعتناء ننماید دولت امپراطوری روس حق خواهد داشت که در شمال ایران مسلک و تدابیری که بنظر خود برای محافظت حقوق خویش لازم بداند اختیار بکند . (۲)

انگلیسیها آخرین تلاش خود را هم کردند و آخرین تیری را که در ترکش داشتند انداختند که شاید بتوانند با انحصار مأموریت استو کس در منطقه جنوب بمسأله قرارداد ۱۹۰۷ رسمیت دهند . وزیر مختار انگلیس بتاریخ مهم شوال مطابق با سوم اکتبر مکتوبی بشوستر نوشت که عین ترجمه آنرا از کتاب شوستر در اینجا نقل میکنیم :

دمستر شوستر عزیزم : از قراریکه خبر رسیده در خصوص تشکیل و نظم ژاندارمری اگر بتوسط صاحب منصب سوئدی ممکن نباشد ممکن است ماژور استو کس بریاست هیئت نظامی در اصفهان یا قریب بآن ولایت معین شود بدینوسیله که بند شرط عده اش این خواهد بود که قسمتی از آن هیئت که بحدود شمالی مأمور میشوند باید در نعت نظرا مهران ایرانی بایکی از رعایای دولت کوچکی باشند . آیا ممکن است رأی خودتان را در این باب اطلاع دهید ؟ دوست صادق شما خارج بار کلی (۳) .

شوستر باین مکتوب سفارت انگلیس که خیلی مدبرانه تنظیم شده بود بسیار عاقلانه تر و باندیتر پاسخ فرستاد که از لحاظ اهمیت و مطلب قسمتی از آنرا اینجا می آوریم : « سر جارج محترم : در جواب موقومه سوم اکتبر شما می خواهم عرض نمایم که مسئله تخصیص محل مأموریت استو کس با اصفهان هم از حیث اصول معمول و هم بدوجب قوانین معمولاتی خارج از بحث و موضوع است . . . »

و در پایان این مکتوب بالعصراحه بقایده شوم و نیات بلند دولین اشاره میکند : « سر جارج محترم من : آیا موقع نرسیده که بدولت بزرگ با زبهای خودشان رادر این موضوع نرنک کرده واضح و آشکار بگویند که در خصوص استخدام استو کس بقسمی که عرض کرده بودم هنوز هم مایل بپجاری داشتن مخالفت خود بونه و تا این درجه کانی نیست؟ (۴) »

۱ - کتاب آبی سال ۱۹۱۲ تلگراف نمره ۲۵۶ ضمیمه ۵ و تلگراف ۲۷۹ ضمیمه دوم .

۲ - کتاب آبی سال ۱۹۱۲ تلگراف نمره ۲۵۶ ضمیمه ۴ و تلگراف ۲۷۹ ضمیمه ۱

و کتاب شوستر ص ۸۱ و ص ۲۸۸ .

۳ - ص ۲۰۵ کتاب شوستر

۴ - کتاب شوستر ص ۳۰۴ - ۳۰۵

انگلیس‌های مدبر و سیاستمدار که میخواستند با این کاغذ پرانیها اتخاذ سندی کنند (۱) عاقبت قافیه را باخته و سندی مبنی بر نیات سوء و مقاصد ناپاک خود بدست دادند. باین معنی که سر جارج بار کلی ضمن مراسله جوابیه خود بتاريخ ۱۱ شوال (پنجم اکتبر) نوشت: «... اختصاص محل مأموریت استوکس باصفهان منطقه نفوذ منفوره را بدرجه تخصیص بشیراز ثابت نخواهد گردانید» (۲)»

#### ۴ - تکلیف ژاندار مری خزانه معلوم میشود :

کاغذ پرانیهای سفارتین و خزانه‌داری و دولت ایران بر سر مسأله مازور استوکس تا ۲۱ شوال مطابق با ۱۵ اکتبر هم ادامه داشت. در این تاریخ وزیر مختار روس پا کلیوسکی کزیل (۳) مکتوبی بشوستر نوشت و آن موجب شده شوستر تصمیم قطعی خود را راجع بشوشت و اداره ژاندار مری خزانه اتخاذ نماید قسمتی از آن مراسله این است: «چون متأسفانه از سوء اتفاق معلوم میشود که تمهید محل شغل مازور استوکس بجنوب ممکن نیست لذا دولت من مجبور است که برخلاف مأموریت صاحب منصب مذکور ریاست ژاندار مری ایران پروتست نماید» (۴)

شوستر که باین سروصدا و اعتراضات مواجه گردیده بود از طرفی میدید معوق ماندن مسأله ژاندار مری موجب اختلال امور خزانه‌داری شده است صلاح کشور ایران را در این دانست که اساساً از استخدام استوکس و حتی بکنفرانس سوئدی هم که در خلال همین ایام مطرح شده بود صرف نظر نماید باین عزم اداره و ترتیب ژاندار مری خزانه را بچهار تن از افسران امریکائی که جزو معاونین او بوده‌اند واگذار نمود. استوکس هم که تا این تاریخ بانتظار حصول نتیجه مانده بود چون ارضاع را باین نحو مشاهده کرد در ۲۲ ذیحجه (۱۴ دسامبر) بطرف هندوستان عزیمت نمود.

باین ترتیب ژاندار مری خزانه که ایجاد و پیدایش آن مواجه با آن همه دسیسه سیاسی سفارتین روس و انگلیس شده آخر الامر در تحت نظر خود شوستر و تعلیم افسران امریکائی تشکیل گردید.

---

۱ - شوستر در کتاب خود در این باره مینویسد: «مراسلات متعدده‌ای از سفارت انگلیس رسید و استفادار وضایت من در خصوص استخدام بکنفر صاحب منصب سوئدی برای ریاست ژاندار مری خزانه و استخدام مازور استوکس فقط در منطقه جنوبی ایران شده بود... اگر بهمان قهیبکه دولت انگلیس خواهش کرده بود اقدام بدان امر مینمودم یعنی بمأموریت استوکس در منطقه جنوبی راضی میشدم خوف این میرفت که رسماً منطقه‌های نفوذ مفروضه را که دولین روس و انگلیس سعی میکردند که دولت ایران را مجبور بقبول آن گردانند اعتراف و قبول کرده باشم» ص ۸۶ کتاب شوستر.

۲ - ص ۳۰۶ کتاب شوستر

۳ - *M. Poklewski koziel*

۴ - ص ۳۲۱ کتاب شوستر

اسامی این افسران چنین بود :

- ۱ - مریل (۱)
- ۲ - اسکار پرنس (۲)
- ۳ - جون . ایف . گرین (۳)
- ۴ - لوری (۴)

### ۴ - عاقبت ژاندارمری خزانه :

از ماه ذیحده (۱۳۲۹ مطابق بانوامبر ۱۹۱۱) بیمه ارضاع ایران و بخصوص پایتخت در نتیجه اتهام حجت (۵) نوزدهم ذیحده (۱۱ نوامبر) روسها سخت آشفته و دچار هرج و مرج شد .

یکی از مواد اتهام حجت روسها راجع بود بانفصال و اخراج شوستر از شغل خزانه داری و خدمت ایران ولی ملیون که صبیانه شوستر خدمتگذار و صدیق را دوست میداشتند بدفاع از او برخاستند و حاضر بقبول اتهام حجت روسها نشدند . دولت متشنج، امور دچار بحران مجلس متزلزل گردید و هر لحظه فشار روسها سختتر میشد تا آنیکه شوستر بصلاح کشور ایران حاضر بترك ایران گردید . کابینه مصمصام السلطنه هم با تعطیل کردن مجلس اتهام حجت روسها را پذیرفت و شوستر در نتیجه از ریاست خزانه داری منفصل شد و در روز ۱۱ ژانویه ۱۹۱۲ مطابق با ۲۰ محرم ۱۳۳۰ از طهران عزیمت نمود .

خزانه داری کل در ۷ ژانویه ۱۹۱۲ بسبب مرنارد (۶) بلژیکی که آلت دست سفارتین بود تحویل گردید و افسران امریکائی هم بفرار از مریل که بخراش سفارتین بعنوان دست متاق ژاندارمری تا اواخر چنک بین المللی در ایران بود کتیه ناماه مارس از ایران رفتند . تنها مریل ماند و ژاندارمری خزانه که مرنارد در ۱۸ محرم ( ۹ ژانویه ۱۹۱۲ آنرا تحویل افسران سوئدی داد .

با این نحو ژاندارمری خزانه که بیش از پنج شش ماه عمر نداشت در ژاندارمری ملی حل شد و در حقیقت همه مرکزی ژاندارمری ملی را تشکیل داد .

### ۵ - پروژة ژاندارمری خزانه :

شوستر در نظر داشت عده ای منظم متحدالشکل بنام ژاندارمری خزانه تهیه نماید که وظیفه و کار آنها جمع آوری مالیات بامداخلات صریحه ولی در تحت احکام نمایندگان خزانه دار کل و هم برقرار داشتن امنیت عمومی « باشد و این عده مستقیماً در تحت نظر و اوامر خزانه داری کل و بالغ بر ۱۲ تا ۱۵ هزار نفر بوده توسط افسران خارجی و ایرانی تعلیم و تربیت شوند .

۱ . *J.N.Merrill* این شخص از بدو ورودش بایران در حلقه موافقان انگلیس درآمد و در صحنه سیاست ایران نقش بزرگی را بنفع انگلیسها بازی کرده که ما در فصل ژاندارمری ملی مشروحاً از او صحبت خواهیم کرد .

- ۲ - *Oscar Preuss*
- ۳ - *John F. Green*
- ۴ - *E.P. Lowry*
- ۵ - *Ultimatum*
- ۶ - *Mornard*

شوستر « پروژه » تشکیلات ژاندارمری را چنین طرح کرده بود که در طی هجده ماه تعداد ژاندارمها بعد منظور برسد و در چهار نقطه خارج از پایتخت متمرکز شوند و آن چهار مرکز تبریز و قزوین و اصفهان و شیراز بود .

شوستر باین نیت و طرح دست بکار تشکیل ژاندارمری خزانہ شد و موفق بتبیه چنین قوایی گردید . تعداد افراد این تشکیلات بتصریح خود شوستر در آخرین روز های اقامتش در طهران يك هنك باترکییات زیر بود :

افسر ایرانی ۳۵ نفر

افسر امریکائی ۴ نفر

ژاندارم ۱۱۰۰ نفر

و خود شوستر درباره این هنك مینویسد : (۱) « این فوج ژاندارمری از مردمان

وطن پرستان ایران که حقیقاً میخواستند خدمت بوطن خودشان نمایند انتخاب شده بود و من تمهید کرده بودم که آنها را با اسلحه و مشق نظامی نگاه دارم و بعد از چندی سی و پنج نفر صاحب منصبان ایرانی که فرماندهان آنها بودند چون مغلوب شدن مجلس را شنیدند پیش من آمده و بجز تمام خواهش کردند که برای دفاع وطنشان بآنها اذن جنک داده شود من قرائن بسیاری داشتم بجهت ثبوت اشتیاق فوق العاده آنها رای مقابله روسها » (۲) بدین ترتیب تشکیلات صحیح و مفید را که شوستر بصلاح کشور ایران ایجاد کرده بود بر اثر مخالفت های انگلیسیها مترازل و به اسطه دشمنی روسها منهدم گردید .

---

۱ - ص ۱۵۳ کتاب شوستر .

۲ - مقصود از مقابله با روسها و مغلوب شدن مجلس قضیه اتتام حجت ۱۱ نوامبر روسهاست که روسها برای تأکید مضالبت النیاتوم خود و تهدید دولت ایران قوای خود را از قزوین تا نزدیکی طهران آورده و در دوسرا انجام هم بمداز کشمکشهای بسیاری که در تاریخ سیاسی ایران جای بحث مفصلی دارد ، صصام السلطنه جبراً مجلس را تعطیل و اتتام حجت روسها را قبول کرد .

## فصل چهاردهم

### ژاندارمری

#### ۱ - پروژه های نظامی انگلستان :

وجود سازمانی منظم و قوی مانند بریگاد قزاق که هر روز هم بوساطل مختلف، بدستاری روسها تقویت میشد و در سایه سرنیزه های خود نفوذ و قدرت امپراطوری روسیه را در ایران با خشونتی هر چه تمامتر بسط و توسعه میداد نه تنها موافق طبع و مقتضیات سیاسی دولت انگلستان نمیبود بلکه چون مصالح آن دولت را نیز تهدید میکرد، موجبات نگرانی آنها را هم فراهم میساخت و از طرفی اوضاع آشفته ایران، اغتشاشات جنوب هر چند که غالباً بتهریک و اغوای خودانگلیسیها بمنظور خنثی کردن اقدامات روسها در ایران وقوع مییافت، ولی مهذا در عین همه منافی که برای انگلیسیها مترتب بود زیانهایی نیز بمنافع ایشان میرسانید. بدین ملاحظاتی دولت انگلستان ب فکر افتاد نیروئی در مقابل بریگاد قزاق مرکب از افراد ایرانی بوجود آورد تا هم پشتیبان مصالح آنها در جنوب ایران باشد تا دیگر احتیاجی ببر انگلیستن آشوبها و اغتشاشات معلی پیدا نشود و هم در مواقع ضروری بتواند اقدامات و مفاسد سیاسی روسها را خنثی نماید.

قدیمترین مدرک مبتنی بر این «پروژه» که در دست است یادداشتیست که بعدها ضمیمه تلگراف شماره A. 321 لرد لانداون (۱) وزیر امور خارجه انگلستان شده است و راجع بایران بر آرتورها ردینگ (۲) وزیر مختار انگلیس مقیم ایران (از ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۰ م. یعنی مطابق با ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۸ قمری) بتاریخ ششم ژانویه ۱۹۰۳ (۱۳۲۱ قمری) مخابره گردیده.

در این یادداشت مینویسد :

«در پنجم ماه مه ۱۹۰۳ لرد لانداون در مجلس اعیان اظهار نمود : «ما کوشش کرده ایم که تجارت و نفوذ بریطانیا را به روسیه ای که در دست داریم تأیید و تشویق نمائیم . . . و همچنین پروژه های متعددی روی همین زمینه از قبیل تشکیل یک فوج پلیس بومی برای حفظ امنیت راههای جنوبی تحت مطالعه است » (۳) و اما این

۱ - Lord Lansdown

۲ - Sir Arthur Harding

۳ - ص ۲۳ . ۲۴ کتاب اسناد سیاسی معرمانه .



پروژه بدو طریق ممکن بود به مرحله عمل گذارده شود :

- ۱ - تأسیس نیروئی از افراد ایرانی زیر نظر و تعلیم افسران یکی از دول به طرف.
- ۲ - تشکیل نیروئی تحت فرماندهی افسران انگلیسی همچنانکه بریگاد قزاق تحت تعلیم و هدایت افسران روسی اداره میشد .

و این دو پروژه مدتها مورد مطالعه بود ، بالاخره هم هر دو آن ها مورد عمل گذارده شد : اولی بصورت ژاندارمری دولتی که در این فصل مورد بحث ماست و دومی بصورت پلیس جنوب که چون از تشکیل ژاندارمری نتیجه مطلوب و منظور (!) بدست نیامد ، تأسیس گردید و ما از آن در جای خود بتفصیل صحبت خواهیم کرد .

بنابر این فکر تشکیل نیروئی از افراد ایرانی که تحت فرماندهی و نظارت افسران خارجی اداره شود از اوایل سال ۱۹۰۳ میبوی در مغز سیاستمداران انگلیسی پیدا شده است منتهی اوضاع و احوال معیبط و وقت اقدام بتأسیس و تشکیل آن را در آن روزها ایجاب نمینمود .

#### ۳ - يك سند دیگر :

بعد از این سند قدیمترین مدرکی که در این باره در دست است بیاد داشت متعهدالت است که سفارتین روس و انگلیس بتاریخ پنجم صفر ۱۳۲۸ مطابق با شانزدهم فوریه ۱۹۱۰ بدولت ایران فرستاده اند و این متعهدالت در جواب تقاضای استغراضی بود که کابینه سپهدار در تاریخ اول ذی حجه ۱۳۲۷ مطابق با سیزدهم دسامبر ۱۹۰۹ از دولت انگلیس خواسته بود . (۱)

بیادداشت متعهدالت مزبور شامل شرایطی چند بود که دولین با پذیرفته شدن آنها ، حاضر بدادن قرضه میشدند و شرط سوم آن تشکیل نیروئی منظم برای امنیت راهها و روابط تجارتی بود که بوسیله صاحبمنصبان و مریبان خارجی اداره شود و در آن بتصریح قید کرده بودند تا این موضوع یکی از مواد برنامه مصارف وجه مزبور نباشد دولتین روس و انگلیس وجه مزبور را تصویب نخواهند کرد . ( ۲ )

---

۱ - سپهدار در ۳۰ نوامبر ۱۹۰۹ بعد از خلع محمد علیشاه روی کار آمد و چون در این موقع چرخاندن چرخهای کشور احتیاج بیول کافی داشت و در خزانه دولت هم دیناری پیدا نمیشد سپهدار برای تحصیل مبلنی پول ماده دوم برنامه کابینه خود را استغراض بانصد هزار لیره قرار داد و در سیزدهم دسامبر از سفارتین روس و انگلیس تقاضای آن را کرد .

۲ - تلگراف نمره ۴۵ و ضمیمه آن از کتاب آبی سال ۱۹۱۲ ج ۵ .

ما در اینجا کاری بجزئیات این استقراض و مواد پیشنهادی و شروط آن نداریم فقط کافیست بدانیم که مجلس شورای ملی با چنان قرضه‌ای موافقت نکرد و انگلیسی‌ها نتوانستند « پروژه » خود را در آن موقع به مرحله عمل بگذارند. اما نتیجه‌ای که ما از این ساله برای مبحث خود میگیریم این است که نگرانی‌هایی که انگلیسی‌ها از بابت در مخاطره بودن مصالح خود داشته‌اند روز بروز بیشتر میشد و چنان شدت کسب و خاتم و اهمیت میبشود که در سال ۱۳۲۸ ( ۱۹۱۰ ) انگلیسی‌ها را ب فکر اجرای پروژه سال ۱۹۰۳ انداخته و ضمن شرایطی که برای دادن يك قرضه بدولت ایران پیشنهاد کرده بودند یکی هم تشکیل نیروی نظامی تحت نظر افسران و مربیان خارجی بوده است .

در اینجا لازم است متذکر شویم که از این تاریخ نیز سازمان‌هایی بنام قرا سواران و ژاندارمری بمنظور حفظ امنیت و انتظام راه‌ها بوده منتهی هیچکدام پائی نگرفته است چنانکه در سال ۱۳۱۳ قمری نیروی بنام قرا سواران مرکب از دو قسمت قرا سواران دارالخلافه و قرا سواران آذربایجان تحت امر وزارت داخله تشکیل شد و تا سال ۱۳۱۴ هم باقی بود و سپس منحل گردید و همچنین در شوال ۱۳۱۶ سازمان دیگری بنام سواره ژاندارم توسط مختار السلطنه رئیس شهر بانی و شهرداری وقت طهران تأسیس یافت و عده آنها بالغ بر سیصد نفر بود و هر دو این سازمان‌ها برود از میان رفت و از آنها فقط اسمی در اذهان باقی ماند که چون نیرویی مشابه آن‌ها در سال ۱۳۲۹ بوجود آمد، همان اسم را بر آن گذاردند .  
پس از این تذکار بدکر مبحث خود که چگونگی تشکیل ژاندارمری دولتی باشد میپردازیم .

#### ۴ - التیماتوم انگلیسی‌ها :

انگلیسی‌ها از مخالفت مجلس و سروصدائی که جراید بلند کردند دریافتند مأمول آنها از این راه بر آورده نخواهد شد و باید راه دیگری انتخاب کرد و در مسأله استقراض هم اگر مقاصد دیگری دارند و لازم میدانند که موضوع قرض عملی شود بهتر آن است آنرا بوقت دیگر موکول نمایند .

این است که می بینیم یکباره سروصدای انگلیسی‌ها بلند میشود و از ناامنی و اغتشاش‌های راه‌های جنوب شکایت‌ها می‌کنند و در تفتیب این شکایتهاست که در تاریخ ۱۴ کبیر ۱۹۱۰ مطابق با ۱۲ شوال ۱۳۲۸ سفارت انگلیس التیماتومی بسیار شدیداللعن که در تاریخ سیاسی ایران کمتر نظیر دارد بمولت ایران فرستاد و ماقسمتی از آنرا از کتاب آبی در اینجا نقل میکنیم (۱) :

د ... اگر تا انقضای سه ماه از این تاریخ، در راههای بین بوشهر و شیراز و بین شیراز و اصفهان اعاده امنیت و انتظام نشود دولت اعلیحضرتی خود کرها و عنفاً اقدام بعملیاتی که برای تأمین صحیح و حراست این طرق لازم است خواهند نمود و در صورت عدم موفقیت دولت ایران بر اعاده نظم در مدت و مهلت معهود، اقداماتی که اجرای آن را دولت اعلیحضرتی در اولین وهله در نظر دارد این است که قوه امنیه مرکب از ۱۰۰۰ الی ۱۲۰۰ نفر در تحت فرمان یککده از صاحبان انگیسی از قشون هند برای حفظ راههای منظوره در محل تشکیل و تنظیم شوند.

یک قسمت از وجه مخارج این قوه باین طریق حاصل خواهد شد که بحدوث گمرکی کلیه ادارات بنادر جنوبی صدی ده افزوده و جمع آوری شود. یک قسمت دیگر از مالیات ایالت فارس تأدیبه خواهد شد باینجهنی که قسمت کافی از آن مالیات را بملاوه عایدات صدی ده اضافی گمرک فوق الذکر باید بفرمانده کل این قوه آئینه پردازند. «  
التیما توم مزبور تولید سر و صدائی در دنیای آنروز نمود؛ در عثمانی اتحاد اسلام درست شد؛ در هندوستان مسلمانان علی رغم انگلیسی ها متحد شده شورشی برپا کردند؛ ایرانیان نیز مخالفت خود را با این التیما توم علناً آشکار نمودند، تا جاییکه روزنامه تاپس در مقابل این جار و جنجالها و عکس العملها نوشت:

د دولت ما هیچ آرزو ندارد که يك وجب خاک ایران را در قبضه تسخیر آورد. ما احتیاج بحدود تازه نداریم و خاک بیشتر از آنچه اکنون داریم نمی خواهیم ولی در جنب هندوستان، ایرانی میخواهیم قوی و زبر دست و حکومتی جاندار و توانا. ایرانی میخواهیم که چرخ اداره خود را برآه اندازد چنانکه باید و ما را هر روز و هر ساعت مجبور بانگشت زدن در آن چرخ اداره نشاید، ایرانی میخواهیم که مانند بچه سیلی خورده از پیش این به پیش آن نبرد و تواند مکنات و وقار ملی خویش را پیش جهانیان نگاهدارد. « (۱)

این التیما توم بدون جواب و سکوت نماند بلکه کابینه وقت بدان جواب محکم و مثبتی فرستاد.

یکی از صفحات روشن و افتخار آمیزی که در تاریخ سیاسی اخیر ایرانیان میتوان یافت همین جواب دندان شکنی است که وزیر امور خارجه وقت حسینقلی خان نواب، هفت روز بعد باین التیما توم داده است.

حسینقلی خان نواب در تنظیم مراسله جوابیه خود بقدری شهامت روحی و صراحت قلم و بیان نشان داده که تصور نمیرفت روزی یکی از وزرای ایران که بدبختانه در آن روزها یا بدست روس ها روی کار میآمدند و برداشته میشدند و یا بدست انگلیسیها بتواند اینطور جواب بدهد.

حسینقلی خان نواب در مراسله جوابیه خود، تمام تفصیلات را بگردن خود انگلیسیها

انداخت و در پرده و بین السطور عبارات سیاسی با نهایت شهامت حالی کرد که کلیه این اوضاع ، گذشته از اینکه زیر سر خود آنهاست ، مقدمات حصول مقاصد دیگری هم میباشد .

« . . . مفیده دولت ایران بر آن است که عده سبب »  
 « این اوضاع ناگوار علاوه بر دلائل فوق الذکر تأثیر سویی »  
 « است که اقامت دستچاق قشون خارجه در مسلکت حادث کرده »  
 « و دیگر اشکالات و مضایقه مالی دولت است که از عدم ترتیب »  
 « و مراقبت اداره سابقه نتیجه شده است . »

« اگر این تأثیرات سوء و اشکالات مالی نبودند »  
 « قوایی که فعلا در خدمت دولت اند برای حفظ انتظام کافی »  
 « می بود در آن صورت تأمین طرق جنویی مورد اشکالی »  
 « نمی بود . »

« چنانچه در مراسله جوایه وزارت خارجه مورخه ۲۶ »  
 « ربیع الاول مطابق ۷ آوریل ۱۹۱۰ باطلاع آن جناب »  
 « جلالتیاب رسانیده شد کابینه جدید بعضی تشکیل شدن در »  
 « مراسمنامه خود این مسئله را قید کرده اند و بیک قسمت از ماهده »  
 « واستقراض که تحصیل آنها را در نظر داشته به مصرف تکبیل »  
 « اصنیت طرق برسانند لهذا وزیر مالیه و وزیر امور خارجه »  
 « آن روز با جناب عالی راجع بیک ماهده استقراضی داخل مذاکره »  
 « شده اند . مراسم جناب عالی مورخه ۵ صفر ۱۳۲۸ مطابق با »  
 « ۱۶ فوریه ۱۹۱۰ که در جواب اهتمامات و تقاضای دولت »  
 « ایران ارسال شده بود مشتمل بر شرایطی بود که دولت »  
 « منبوه آن جناب برای دادن مختصر ماهده پیشنهاد کرده »  
 « بود و آن چنان شرایطی که قبولی آن ها مخالف »  
 « استقلال مسلکت که حفظ آن از وظایف اولیه هر دولتی »  
 « است ، میبود . »

« . . . . . »  
 « . . . قل از اجنتام مراسله برای ثبوت این مسئله »  
 « که بتجارت نکت و خساراتی وارد نشده وقت نظر دولت »  
 « منبوه آن جناب را بشرقی فوق العاده هایدات گمرکات »  
 « جنویی معطوف میسازم بدون اینکه بکلی منکر شوم که در »  
 « این اواخر بعضی اغتشاشات و موانع در راه و وسائل تجارت »  
 « بین ایران و انگلستان بوده است . »

- « بنظر دوستان چنانچه از صورت اسناتیستیک عایدات »
- « گمرکی هم معلوم میشود حقیقتاً هیچ خسارت تجارتنی باتباع »
- « انگلیس وارد نشده در صورتی که از طرف دیگر صد هزار تومان »
- « اضافه کلیه واردات تجارت ایران در سه ماهه نسبت به »
- « نسبت قبل یعنی پیچی میل ۱۹۰۸-۱۹۰۹ صدی نرژده »
- « اضافه حاصل شده و در پنج ماه هذالسه اضافه بعدی نیست »
- « بالغ شده نظر بر مراتب فوق الذکر عقیده دولت ایران »
- « بر این است که اتباع خارجه هیچ حق شکایتی نسبت به تجارتشان »
- « با ایران ندارند . »

( کتاب آبی سال ۱۹۱۱ ضمیمه ج ۲ تلگراف شماره ۱۹۹ )

ولی خوبست ببینیم این جواب دندان شکن چه بود ؟  
سه روز بعد کابینه متزلزل و ساقط شد و کابینه بعدی باز بریاست مستوفی الممالک  
روز ۲۵ شوال ۱۳۲۸ مطابق با ۱۳ اکتبر ۱۹۱۰ تشکیل یافت  
تاریخ سیاسی ایران بر از نظایر این گونه وقایع است .

#### ۴ - تصویب لایحه تشکیل ژاندارمری :

بهر حال کابینه مستوفی الممالک برای برطرف ساختن آثار این التیماتوم و بهانه  
جوابهای انگلیسی ها ضمن اینکه کتباً بهانه ها و ایرادات آن ها را رد میکرد متقبل شد  
نیروی بالغ بر ۱۲۰۰ نفر تحت نظر نظام السلطنه که بعدگمرانی درس انتخاب گردید ،  
برای امنیت جنوب روانا نباید ، اما گیل داشتن این نیرو نظریات نهائی و نبات  
اصلی انگلیسی ها را که تشکیل يك قوه منظم میباشد ، تأمین نمیکرد . این است که  
می بینیم طرح تشکیل نیرویی بنام ژاندارمری در کابینه مطرح میشود و همین نظر  
دولت ایران با دولتهای ایتالیا و سوئد در موضوع استخدام عده ای افسر برای  
تشکیل ژاندارمری و تعلیم و تربیت افراد آن وارد مذاکره شد که از آن میان دولت  
ایتالیا پیشنهاد ایران را پذیرفت و در تاریخ ۲۶ ذی حجه ۱۳۲۸ تصویب خود را اطلاع  
داد ولی دولت سوئد روز اول محرم ۱۳۲۹ ( مطابق با دوم ژانویه ۱۹۱۱ ) موافقت  
خویش را با پیشنهاد دولت ایران با اطلاع کابینه مستوفی الممالک رسانید .  
دیگر قضیه باید بتصویب مجلس میرسید .

در مجلس زمینه فراهم بود . اذهان نمایندگان غیر موافق هم در نتیجه التیماتوم  
سخت ۱۴ اکتبر وهم بنسبیت ظاهر منطقی و مصلحت آمیز لایحه مستند شده بود ،  
با این مقدمات لایحه ژاندارمری با کثرت آراء در روز ۳ ژانویه ۱۹۱۱ مطابق  
با دوم محرم ۱۳۲۹ یعنی یکروز بعد از اطلاع دولت پادشاهی سوئد و ۲۹ روز پس  
از التیماتوم کذاتی در مجلس مطرح و تصویب گردید .

#### ۵ - مسأله استقرار :

در خلال همان اوقات که کابینه مستوفی الممالک مشغول تهیه طرح تشکیل

ژاندارمری دولتی بود و برای استخدام عده ای افسر با دو ملکیت سومه و ابطالیا مذاکره میکرد ، صنیع الدوله وزیر مالیه وقت هم که میدانست خزانه دولت تا چه اندازه تهی از پول است و تأسیس يك مؤسسه مهم و استخوان داری مثل ژاندارمری مستلزم داشتن پول گزافی میباشد ، مسأله فراموش شده استقراضی را که سپهبدار میخواست بگیرد و بر اثر مخالفت مجلس بعهد تمویق افتاده بود ، پیش کشیدو لایحه آن را روزششم دسامبر ۱۹۱۰ مطابق با سوم ذی حجه ۱۳۲۸ به مجلس برد .

بیان آمدن مسأله قرضه که اگر صورت میگرفت بنیات و آمال انگلیسی ها صورت واقیت میدادو قسمت اعظم مصالح و منافع آنها را تأمین میکردو وجب خرسندی و رضایت خاطر آنها شد بطوریکه سرچارچ بارکلی (۱) وزیر مختار آن دولت مقیم طهران اظهار خوشوقتی کرده بدولت متبوع خود مضایقه نموده بود :

« اکنون که دولت ایران نزدبکست که مساعدت مالی از طرف بانک شاهنشاهی را قبول نماید ظاهراً امیدخوشیت از اینکه تقویت مهورد از نظام السلطنه بشود» (۲) در این گیر و دار حسینقلی خان نواب بعد از دوسه بار متاخره قلمی با سفارت انگلیس ، از وزارت امور خارجه استعفا کرد و استعفاى او موجب تشنج و بحران شدیدی در کابینه شد و معدک لایحه ژاندارمری و استخدام افسران سومدی در سوم ژانویه بتصویب مجلس رسید ولی با این حال جریان مسأله استقراض بسامعه و سهل انگاری میگذشت .

این است که سفارت انگلیس در روز ۲۱ ژانویه مطابق با ۲۰ محرم یاد داشت شدید اللحنی در تقبی و تأکید مواد التیماتوم ۱۴ اکبر بدولت ایران فرستاد که آن نیز از لحاظ تندی دست کمی از آن دیگری نداشت .

این یاد داشت کار خود را کرد و دولت ایران را بدست و پا انداخت باین معنی که فوراً مذاکرات با بانک شاهنشاهی شروع شد . اما چون صنیع الدوله وزیر مالیه در همین ضمن که سرکرم مذاکرات در باره استقراض با بانک شاهنشاهی بود درروز چهارم فوریه هنگامی که از بانک باز میگشت هدف گلوله دونفر قفنازی تبه دولت روسیه شد و همان شب درگذشت ، بالنتیجه در کار استقراض وقفه ای تولید شده مقارن همین احوال ناصرالملك که بیقام نیابت سلطنت انتخاب شده بود بطهران وارد شد و دو روز پس از ورود او مستوفی الممالک استعفاى خود و سه نفر ازاعضای باقیمانده کابینه خویش را تقدیم نمود بالنتیجه مسأله استقراض بتشکیل کابینه جدید موکول شد . (۳)

#### ۱- Sie George Barclay

- ۲ - بکتاب آبی جلد دوم ۱۹۲۱ متمم سال ۱۹۱۰ تلگراف نمره ۲۰۸ رجوع شود .
- ۳ - سرچارچ بارکلی ضمن تلگرافی که بوزیر امور خارجه انگلستان مضایقه کرده است میگوید : « تا کابینه جدید تشکیل نشود مسئله استقراض پیشرفتی نخواهد داشت . » ( تلگراف ۳۴ کتاب آبی شماره ۱ سال ۱۹۱۲ )

کابینه جدید روز ۲۴ فوریه ۱۹۱۱ مطابق با ۲۴ صفر ۱۳۲۹ بریاست سپهدار اعظم تشکیل شد و انگلیسی ها برای اینکه کابینه جدید را با اهمیت و لزوم استقراض متوجه نمایند باز از نا امنی های طرق جنوب و اغتشاشات منطقه فارس شکایات را کردند و همین شکایات ها سبب شد که کابینه جدید در دهم مارس مطابق با ۸ ریح الاولیعی روز قبل از آنکه مجلس معرفی شود تقاضای یکصد و بیست هزار تومان مساعدت را تجدید نمود و یکی از مواد برنامه خود را استقراض از دولتین روس و انگلیس قرار داد و بالاخره در ۱۵ آوریل لایحه آن که شامل یک میلیون و دو صد و پنجاه هزار لیره بود بمجلس رفت و در جلسه دوم ماه مه از طرف اکثریت که عبارت از ۱۰۰ رأی بود با وابتگان ناصرالملک و هواخواهان سیاست انگلیس در ایران ، میبودند ، تصویب شد .

### ۶ . مخالفت روسها با تشکیل ژاندارمری :

شکی نبود که اگر ژاندارمری با پول انگلیسی ها تشکیل مییافت میبایست مصالح آنها را در ایران تحکیم و منافع ایشان را تأمین میکرد و این قضیه بر خلاف مقتضیات سیاست روسها میبود که حتی المقدور میخواهند از نفوذ انگلیسی ها در ایران کاسته شود . این است که می بینیم چون مذاکرات استقراض با بانک شاهنشاهی قوت گرفت ، صنایع الدوله بدست دو نفر قفقازی که تبه دولت روس بودند کشته شد تا شاید مذاکرات مزبور بکلی قطع گردد و با لاف باقی بماند .

نه روز بعد نیز یعنی در سیزدهم فوریه ۱۹۱۱ مطابق با سیزدهم صفر ۱۳۲۹ سر و صدای روسها راجع بنا امنی گیلان در راه اردبیل و حمله طایفه گالش بقرق های روسی بلند گردید تا رقابت متقابل ای در برابر شکایات از اغتشاشات جنوب باشد . ولی این اقدامات نتوانست مانع اختتام مأله قرضه شود و بالاخره لایحه چنانکه دیدیم در دوم ماه مه ۱۹۱۱ بتصویب مجلس رسید . و نیز در همین ماه ( ۲۹ جمادی الاولی ۱۳۲۹ ) تصویب شد که سه نفر دیگر از افسران سوئدی برای ژاندارمری استخدام شوند .

این است که نقشه بیبط تری طرح میشود باین نحو که محمد علی میرزا از میان ترکمنها وارد ایران میشود ، ( ژویه ۱۹۱۱ مطابق با رجب ۱۳۲۹ ) سالار الدوله بطرفداری او در حوالی کرمانشاهان و سنه قوایی تهیه میکند و شعاع السلطنه در میان شاهسونها قیام مینماید ، تا مقدار پولی که برای تشکیل ژاندارمری در دسترس دولت ایران گذارده شده ، و دولت انگلیس برای اینکه آنها بدولت ایران تحویل کند ضمانت بسیار متحمل گردیده ، بمصرف این فائده ها برسد و تشکیل ژاندارمری باز عقب بیفتد .

همینطور هم شد دولت صحمام السلطنه که در این گیر و دار ها بجای کابینه سپهدار روی کار آمده بود محمد علی میرزا را که تا حدود خوار آمده بود منهدم و مجبور بیازگشت و خروج از ایران نمود ، بخائله های سالار الدوله و شعاع السلطنه

کابینه جدید روز ۲۴ فوریه ۱۹۱۱ مطابق با ۲۴ صفر ۱۳۲۹ بریاست سپهدار اعظم تشکیل شد و انگلیسی ها برای اینکه کابینه جدید را با اهمیت و لزوم استقراض متوجه نمایند باز از نا امنی های طرق جنوب و اغتشاشات منطقه فارس شکایات را کردند و همین شکایات ها سبب شد که کابینه جدید در دهم مارس مطابق با ۸ ریح الاولیعی روز قبل از آنکه مجلس معرفی شود تقاضای یکصد و بیست هزار تومان مساعدت را تجدید نمود و یکی از مواد برنامه خود را استقراض از دولتین روس و انگلیس قرار داد و بالاخره در ۱۵ آوریل لایحه آن که شامل یک میلیون و دویست و پنجاه هزار لیره بود بمجلس رفت و در جلسه دوم ماه مه از طرف اکثریت که عبارت از ۱۰۰ رأی بود با وابتگان ناصرالملک و هواخواهان سیاست انگلیس در ایران ، میبودند ، تصویب شد .

### ۶ . مخالفت روسها با تشکیل ژاندارمری :

شکی نبود که اگر ژاندارمری با پول انگلیسی ها تشکیل مییافت میبایست مصالح آنها را در ایران تحکیم و منافع ایشان را تأمین میکرد و این قضیه بر خلاف مقتضیات سیاست روسها میبود که حتی المقدور میخواهند از نفوذ انگلیسی ها در ایران کاسته شود . این است که می بینیم چون مذاکرات استقراض با بانک شاهنشاهی قوت گرفت ، صنایع الدوله بدست دو نفر قفقازی که تبه دولت روس بودند کشته شد تا شاید مذاکرات مزبور بکلی قطع گردد و با لافل بمهده تمویق افتد .

نه روز بعد نیز یعنی در سیزدهم فوریه ۱۹۱۱ مطابق با سیزدهم صفر ۱۳۲۹ سر و صدای روسها راجع بنا امنی گیلان در راه اردبیل و حمله طایفه گالش بزاق های روسی بلند گردید تا رقابت متقابل ای در برابر شکایات از اغتشاشات جنوب باشد . ولی این اقدامات نتوانست مانع اختتام مأله قرضه شود و بالاخره لایحه چنانکه دیدیم در دوم ماه مه ۱۹۱۱ بتصویب مجلس رسید . و نیز در همین ماه ( ۲۹ جمادی الاولی ۱۳۲۹ ) تصویب شد که سه نفر دیگر از افسران سوئدی برای ژاندارمری استخدام شوند .

این است که نقشه بسیط تری طرح میشود باین نحو که محمد علی میرزا از میان ترکمنها وارد ایران میشود ، ( ژویه ۱۹۱۱ مطابق با رجب ۱۳۲۹ ) سالار الدوله بطرفداری او در حوالی کرمانشاهان و سنه قوایی تهیه میکند و شعاع السلطنه در میان شاهسونها قیام مینماید ، تا مقدار پولی که برای تشکیل ژاندارمری در دسترس دولت ایران گذارده شده ، و دولت انگلیس برای اینکه آنها بدولت ایران تحویل کند ضمانت بسیار متحمل گردیده ، بمصرف این فائده ها برسد و تشکیل ژاندارمری باز عقب بیفتد .

همینطور هم شد دولت صحمام السلطنه که در این گیر و دار ها بجای کابینه سپهدار روی کار آمده بود محمد علی میرزا را که تا حدود خوار آمده بود منهدم و مجبور بیازگشت و خروج از ایران نمود ، بخائله های سالار الدوله و شعاع السلطنه



هم خاتمه داد. اما در مقابل، پولی که برای تشکیل ژاندارمری قرض شده بود به صرف رسید و بالتبعه تشکیل ژاندارمری باز عقب افتاد.

« خاطر محترم مستحضر است که استقرار نظم در جنوب »  
« ایران یکی از مقاصد عمده دولت ایران بوده و مورد توجه »  
« مخصوص گردیده بود. هینگه دولت شروع با اقدامات جدید »  
« نمود و قریب التیجه بود، واقعه قوام الملک و نعمین اودر »  
« فونسلگری اسکلیس رخ نمود و این اقدامات را خنی »  
« نمود. پس از آن رجعت شاه مملوع و سالار الدوله و »  
« متابعین آنها بروز نمود و فوای دولت متوجه بطرف آن »  
« ها و اصلاح مقاصد وارده بوسط آنها شد که برای تأمین »  
« عامه الزم بود . »

« بنا بر این دولت نتوانست فوای خود را چنانچه مایل »  
« بود برای استقرار آسایش در جنوب عطف عنان دهد »  
« و وجوهاتی که برای اصلاحات اساسی تهیه شده بود بایستی »  
« صرف انجام مقاصد تهیه برسد بهدر رفت باصافه تقویت »  
« سیاسی دولت انگلیس هم که بایستی در تأیید اقدامات دولت »  
« ایران به محالته شاه مملوع مرعی بشود، که بنصه مطلوب »  
« و بروز نرسید . »

( فسنی از نامه دولت ایران سفارت انگلیس مورخ بارنخ ۱۷  
شوال ۱۳۲۹ - نقل از کتاب آبی شماره ۲ سال ۱۹۱۲ )

اینها نکات و مطالبی است که از مطالعه دقیق اوضاع آن زمان استنباط میشود و یکی دو نضیه هم که پیش و بعد از این وقیع اتفاق افتاده این نظر را تأیید میکند و از این است که اگر در صورت قرارداد و شرایط استقرار مزبور که از ذی حجه ۱۳۲۷ (دسامبر ۱۹۰۹) مورد مذاکره سفارتین و دولت ایران بوده است وقت کنیم (۱) می بینیم دولت امپراطوری روسیه بموجب آن قرارداد مبالغ هنگفتی بدولت ایران پرداخته است و ای نفع و نتیجه ای جز آنچه بکنفر صراف و بانکدار از اینگونه معاملات حاصل میکند بدست نیاورد. ولی در مقابل دولت انگلستان علاوه بر اینگونه منافع بانکی دولت ایران را نیز وادار کرد که نیروئی بنام ژاندارمری برای تأمین طرق تجارتی جنوب و حفظ مصالح بازرگانی آنها تشکیل دهد .

اما مرتبه بعد یعنی پس از دفع تجاوزات شاه مملوع و بروز مخالفتها از طرف روسها که دولت انگلستان میخواست بنظور علم کردن تشکیلات ژاندارمری و همچنین جلوگیری از مخاطراتی که از بازگشت دوباره شاه مملوع متصور میبود يك فقره قرض دیگر بدولت ایران تعمیم کند می بینیم در مذاکرات فیما بین دولتین روس و انگلیس مربوط بقرضه مزبور صحبت از تشکیل يك نیروی ژاندارمری تحت نظر افسران روسی بمیان میآید و بخوبی معلوم است که انگلیسی ها از وارد کردن این موضوع در مذاکرات و رضایت با تشکیل چنان نیروئی، نظری جز جلب موافقت روسها نداشته اند تا اینکه مبادا دوباره در راه پیشرفت مقاصدشان موانعی ایجاد نمایند و وجود همین

شرط در پیشنهادات دولتین ، که دو سه روز پس از ابلاغ بدولت ایران تصویب هم شد ، ما باز از آن در جای خود صحبت خواهیم کرد ، خوب می‌رساند که انگلیسی‌ها دریافته بودند قتل منبع الدوا و اغتشاشات راه اردبیل و قیام سالارالدوله و غائله شجاع السلطان بعد هم مراجعت شاه مخلوع بایران ، همه نغمه‌های مخالفی بود که از يك ساز برمی‌نواخت و آن ساز هم بدست میویا کلیوسکی کزیل (۱) در «پامناطهران» نواخته می‌شد. (۱)

۷ - بالاخره ژاندارمری تشکیل شد :

در بعبوحه گرفتاریهای دولت ایران و در همان ایام که دست روسها برای هم زدن نقشه تشکیل ژاندارمری کارشکنی‌هایی میکرد مستشاران نظامی سوئدی که برای تشکیل و تعلیم ژاندارمری استخدام شده بودند در روز ۱۹ شعبان ۱۳۲۸ مطابق با ۱۵ اوت ۱۹۱۱ وارد طهران شدند ، این هیأت مرکب بود از سه نفر بشرح زیر :

۱ - سرهنگ یالمارسن (۳) که بریاست ژاندارمری انتخاب شد و در ایران بدرجه سرتیپی رسید .

۲ - سرگرد شادبراند. (۴)

۳ - سرگرد بطرسن . (۵)

ولی آمدن سه نفر افسر سوئدی برای تشکیل ژاندارمری و براه افتادن آن کافی نبود بلکه براه افتادن این مؤسسه قبل از هر چیز بول لازم داشت و چون بولی در خزانه نبود بالتبع کار تشکیل ژاندارمری بدفع الوقت و تسامح میگذشت و این تطلرها و تسامحات چندان مطابق میل انگلیسی‌ها نمی‌بود ، این است که مصمم شدند کاری کنند گردش این چرخ را که تصور میرفت اگر براه افتد آنها را بسر منزل مقصود خواهد رسانید تسریع نمایند .

باین قصد زمره اعزام نیرویی از قشون هندوستان بخارس بر میگزید و این زمره بطور غیر مستقیم بگوش دولت ایران میرسد (۶) . و این نیرنگ مؤثر افتاد چه در تقیبات آن می بینیم که لایحه استخدام هفت نفر افسر سوئدی در جلسه ۲۶ رمضان ۱۳۲۸ ( مطابق با ۳۱ سپتامبر ۱۹۱۱ ) و بیست نفر دیگر در جلسه نهم شوال همان سال بتصویب مجلس رسید .

اما با این حال قطعی بود که کاری از پیش نخواهدرفت زیرا نهی بودن خزانه و کارشکنی‌های مخفیانه روسها مانعی بزرگ بود برای اینکه دستگاه ژاندارمری بکار افتد .

این است که دولت انگلستان برای فرستادن قشونی بخارس در تاریخ اول اکتبر

۱ - *Poklewski - koziell* وزیر مختار روسیه مقیم دربار طهران .

۲ - اشاره بسفارت روس است که در این ایام محل آن در پامناطهران بوده است .

۳ - *Hjalmarson*

۴ - *Skjoldebrand*

۵ - *Majeur Peterson*

۶ - رجوع شود باواخر کتاب آبی شماره ۱ سال ۱۹۱۱ .

تصمیم قطعی اتخاذ نمود . (۱)

این تصمیم در کابینه ایران موجب نزلزل و تشنجی شد بقسمی که دولت ایران چند بار با سفیر انگلیس در طهران و توسط وزیر مختار خود در لندن با وزارت امور خارجه انگلستان درباره قضیه مزبور مذاکره نمود و سعی کرد دولت انگلیس را از اجرای تصمیم خود منصرف نماید (۲) ولی دولت انگلستان پذیرفت و در تاریخ ۱۱ اکتبر ۱۹۱۱ مطابق با ۱۶ شوال ۱۳۲۹ تصمیم قطعی خود را بمولت ایران اطلاع داد و ۱۷ روز بعد هم ( ۴ ذی قعدة مطابق با ۲۷ اکتبر ) نیروی مزبور شامل دو سواران سوار و يك گروهان پیاده با اسم تقویت نگهبانان قنصلگری های جنوب در بوشهر پیاده شدند . و دولت انگلیس در جواب کلمیه اعتراضات دولت ایران پاسخ داد: وجود نیروی مزبور در ایران تا زمانی خواهد بود که دولت ایران در طرح نقشه مؤثری برای استقرار تأمین و حفظ طرق اتصاد نمایند . وقتی که نقشه دولت ایران بکار افتاد و اثرات خود را بنحسب قشون اضافه شده عودت داده خواهد شد . (۳)

لیکن از این نیرنگ هم نتیجه ای بدست نیامد و تشکیل ژاندارمری با همان کندی پیش میرفت بنا بر این نقشه تعمیل يك فقره فرض دیگر بدولت ایران ، از این جاست که طرح میشود و سرادواردگری (۴) در این زمینه بنسبند خود مقیم تهران دستورداد: « بجز اینکه پولی برای دولت ایران تهیه شود ، تصمیم دیگری طرق جنوب را تأمین نخواهد نمود و همین قسم تردد نا پذیر خواهد ماند . بزودی مساعدت مالی بادولت ایران بشود » (۵) مقارن این احوال نقشه اخراج شوستر بتفصیلی که باید در تاریخ سیاسی و مشروطیت ایران خوانده شود (۶) میان دولتین روس و انگلیس طرح شد و سفارت روسیه دوالتیه اتوم ۱۹ ذی قعدة ۱۳۲۹ ( ۱۱ نوامبر ۱۹۱۱ ) و ۷ ذیحجه ۱۳۲۹ ( ۲۱ نوامبر ) را بهمین منظور بدولت ایران ابلاغ کرد تا اینکه شوستر در روز ۱۶ محرم ۱۳۳۰ مطابق با ۷ ژانویه ۱۹۱۲

۱ - سرادواردگری بتاريخ ۱۴ ماه اکتبر ۱۹۱۱ مطابق با ۱۰ شوال ۱۳۲۹ بسرچارچ بار کلی تلگراف کرده است : « بفرمانفرمای هندوستان تلگراف شد هرچه زودتر ۳۰۰ نفر سوار بشیراز اعزام دارد و اگر تصور میکنند عده باید تغییر نماید تعادل و تناسب را رعایت نماید همینکه اوجواب داد شما بدولت ایران اطلاع دهید . بقونسول شیراز اطلاع بدهید تهیه مسکن برای آنها بنماید . » ( نمره ۸۰ کتاب آبی ج ۴ )

۲ - رجوع شود بکتاب آبی ج ۴ نمرات ۲۰ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۶ و ۲۷ و ۴۰ و ۴۱ .

۳ - همان کتاب نمره ۵۵ .

۴ - Sir Edward grey

۵ - تلگراف ۶۵ کتاب آبی ج ۴ .

۶ - نگارنده در اوضاع و احوال سیاسی و تاریخی این ایام کتابی جداگانه بنام « مشروطیت ایران از بین السطور کتابهای » آ : در دست چاپ دارد که در آن بتفصیل از تحریکاتی که منجر باخراج شوستر از ایران گردیده است گفتگو شده .

از خزانه‌داری کل منقصل و مرنارد (۱) بلژیکی بجایش انتخاب شد و او ژاندارمری خزانه‌داری که شوستر با خون دل تشکیل و سروسامانی داده بود در روز ۱۸ محرم مطابق بانها، ژانویه بافران سوئدی تعویل داد و اساس تشکیلات ژاندارمری دولتی در حقیقت بر آن گذارده شد.



يك نفر افسر جزاء ژاندارمری (نمونه لباس)

بدین نحو تشکیل ژاندارمری دولتی قطعیت یافت .

۸ - يك فقره قرض دیگر :

ژاندارمری تشکیل شد اما بجزین افتادن چرخ آن مستلزم وجود پول بود که در خزانه دولت پیدا می شد . این است که مذاکرات در باره يك فقره استقراض یا بقول سرادوارد گری « مساعدت مالی » از اوائل ماه صفر ۱۳۳۰ ( اوائل ژانویه ۱۹۱۲ ) آغاز میشود (۲) و برای اینکه این بار هم مانند دفعه قبل این مساعدت مالی بی نتیجه نماند ، دولت انگلیس در باب تشکیل يك ژاندارمری در شمال ایران تحت نظر ریاست افسران روسی ، با دولت روسیه وارد مذاکره گردید تا با جلب موافقت آنها بتواند ژاندارمری منظور خود را علم کند .

راجع باین موضوع سند معتبری در دست داریم و آن صورت تلگرافی است که سرادوارد گری وزیر امور خارجه انگلیس بتاريخ ۱۲ دسامبر ۱۹۱۱ مطابق ۲۰ ذیحجه

Mornard - ۷

۲ - رجوع شود بکتاب آبی شماره ۳ سال ۱۹۱۲ ج پنجم .

۱۳۲۹ بر جارج بوکانان وزیر مختار انگلیس در سن پترزبورگ مغایره صادره و در طی این تلگراف بتصریح نوشته شده :

« چندی قبل ما پیشنهاد نموده بودیم که دولت ایران باید برای تشکیل قشون منظمی بجهت تأمین طرق جنوب صاحب‌نصبان انگلیسی بگمارد بهمین طریق بایستی دولت ایران بالاخره يك عده قشونی در تحت فرماندهی صاحب‌نصبان روسی ترتیب بدهد که مراقب حفظ انتظام در شمال ایران باشد » (۱)

میخائیل پاولیچ در فصل چهارم کتاب « جنبش اجتماعی در اوایل قرن بیستم » (۲) مینویسد : « دولین روس و انگلیس حاضر شدند پنج ملیون مناتی را که ایران میخواست ، بدهند بشرط اینکه دولت ایران راضی شود که در شمال ایران يك ژاندارمری بریاست صاحب‌نصبان روسی تأسیس گردد . بسیاری از ایرانیان بسختی باین پیشنهاد ضدیت نموده بطور صریح میگفتند که میبیریم و نمی گذاریم که دوباره مشاق‌های روسی در مملکت ما ریاست کنند و روز نامه تالیس بحمايت از روس‌ها نوشت : مسئله اینجا نیست که ایرانیان حاضرند اصاحب‌نصبان روسی هلاک شوند یا نه مسئله در اینجا است که آیا ایران میتواند بدون آنها زندگی کند ؟ چون مشاق روسی نباشد پول هم نیست . مشاق‌های روسی و بدل باهم پیشنهاد می‌شوند . نکول از یکی بمنزله نکول از آن دیگری است . »

این مخالفت‌های ایرانیان دولین روس و انگلیس را متوجه ساخت که در اجرای مقصد خود خیلی شتاب کرده اند زیرا باوجود حسن تنفر آمیزی که بر اثر اعمال و رفتار صاحب‌نصبان روسی در پیگاد قزاق در سالهای پیش در ملیون ایران نسبت بروسها حاصل شده بود می باید باین صراحت و وضوح از ایرانیان بخواهند که باز سلطه روس‌ها را بر خود بپذیرند و در نتیجه همین تجربه بود که می بینیم در دو یادداشت متحدالمآل دولین مورخ بتاريخ ۱۸ فوریه ۱۹۱۲ ( ۲۱ صفر ۱۳۳۰ ) و ۱۸ مارس همان سال ( ۲۸ ربیع الاول ) (۳) ضمن شرایطی که دولین در مقابل دادن قرضه بایران قائل شده بودند فقط امتداد کرده اند : « دولت ایران باسفارتین راجع بتشکیل يك قشون منظم و کوچک مذاکره کند » ( یادداشت ۱۸ فوریه ) و « سفارتین

۱ - نمره ۲۷۲ ج ۴ کتاب آبی .

۲ - این کتاب مبنی بر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه است در سال ۱۹۱۱ بدستاری عده ای از نویسندگان مطلع سیاسی روسیه تألیف و تنظیم شده و در سن پترزبورگ منتشر گردید و فصل چهارم کتاب مزبور تحت عنوان « کشمکشهای سیاسی در آسیای وسطی » که بقلم میخائیل پاولیچ است بفارسی ترجمه و در باورتنی سال دوم روزنامه ایران درج گردیده رجوع شود بشماره‌های ۱۷۳ تا ۱۷۷ آن روزنامه .

۳ - نمرات ۳۱۱ کتاب آبی ، ج ۵ و ص ۱۴۴ کتاب اختناق ایران .

نقشه برای تشکیل و نظم مختصر فوج منظم با اثری ترتیب خواهند نمود « (یادداشت، ۱۸ مارس) .

مذاکرات تا ماه ربیع الاول ۱۳۳۰ (مارس ۱۹۱۲) بطول انجامید تا اینکه در ۳۰ ربیع الاول (۲۰ مارس) بنا بقول شوستر «وزیر خارجه مجرب پاکباز بسی وثوق الدوله چون مقاصد پسندیده دولتین مجاورتین را با کمال شغف مشرف بودمواد آن مراسله را قیون نموده امضاء کرد» (۱) .



يك افسر ارشد ژاندارمری ( نمونه لباس )

## ۹ - روسها میخواستند سازمان ژاندارمری کوچک شود :

مخالفت روسها را با تشکیل ژاندارمری در سال ۱۳۲۹ ( ۱۹۱۰ ) دیدیم اینک باید متذکر شویم که در سال ۱۹۱۲م با مخالفت خود را بر ضد این سازمان آغاز کردند منتهی در این موقع چون ژاندارمری تشکیل شده و براه افتاده بود دیگر با اساس و بنیان آن نمی توانستند مخالفت کرد این است که زمزمه کوچک کردن سازمان و محدود شدن قلمرو نفوذ آنها بلند نمودند . واضح است این مخالفت بسبب تشکیل شدن نیروی مهمود بود که بنا بوعده انگلیسی ها و تقویت دولت ایران میباید در شمال تحت سرپرستی روسها تأسیس میشد و از طرفی هم روسها میدیدند که وجود واحدهای ژاندارمری در منطقه شمال سبب میشود که بریگاد قزاق در آن نواحی بکار گمارده نشود و بالتبع مصالح و منافع آنها آطور که میخواستند تأمین و حاصل نیسگردید . (۱)

این است که میان دولتین در ماه ربیع الثانی ۱۳۳۳ ( مارس ۱۹۱۴ ) مذاکراتی صورت گرفت مبنی بر اینکه واحدهای ژاندارمری از منطقه شمال برداشته شود و بجای آن نظم و استقرار امنیت در آن نواحی ببریگاد قزاق محول گردد و این نکات در يك متعهدالمال محرمانه سفیر انگلیس مقیم طهران که بقسولهای خود در ایران مخایره کرده بنصریح قید شده است : (۲)

سفیر انگلیس مینویسد :

... مذاکره این هم هست که قزاقوران را بواسطه برداشتن آن ها از شمال ایران کتر کنند ... دولت انگلستان فعلا در خصوص قزاقوران در بطرز - بورخ مشغول مذاکرات است و میل دارد که قزاقوران در همه نقاط ایران وسعت گیرد . روسیه مایل است که بر ببریگاد قزاق افزوده شود و در شمال ایران قزاق

۱ - علاوه حسن استقبالی که مردم از ژاندارمری میکردند و بعکس تنفروانزجاری که نسبت ببریگاد قزاق ابراز میداشتند و حتی این احساسات ، در شاه جوان هم مؤثر واقع شده بود ، خود از عللی بود که روسها را نسبت بژاندارمری بد بین میکرد چنانکه در يك سانی که در آوریل ۱۹۱۳ ( جمادی الثانیه ۱۳۳۱ ) در مقابل شاه جوان داده شد تمام طبقات مختلف ملت ایران قزاقوران را با شوق زیادی تعجب کردند در صورتیکه روز پیش در موقع سان ببریگاد قزاق همه سکوت اختیار کرده بودند .

۲ - این متعهدالمال و مقداری دیگر از مراسلات رسمی سیاسی انگلیس موفقی که قسولگری شیراز توسط ژاندارمری محاصره و قسول انگلیس توقیف شد بدست آلمان ها افتاد و اساس تألیف کتاب کشف پلیس بر آنها گذارده شد . از چگونگی دستگیری قسول انگلیس و بدست آمدن اسناد مذکور باز هم صحبت خواهیم کرد .

### جای قراسوران را بگیرد ۴۰ (۱)

این زد و بندها نیز بالاخره بجای نرسید و کسی جد هم که جنگ بین المللی آغاز شد توجه روس ها را با امور مهمتری متوجه ساخت و از ساله برچیدن بساط ژاندارمری منصرف نمود.

### ۱۰. بودجه ژاندارمری :

گرچه میباید قاعده از این مبحث در خاتمه فصل ژاندارمری صحبت کنیم ولی چون مسأله مالی ژاندارمری و اعتبار بودجه آن مرصوب تحولاتی در سرنوشت ژاندارمری شده و کشمکش های بر سر این موضوع رخ داده است که از آن ها در مباحث بعد بتفصیل صحبت خواهد شد برای اینکه وقتی از آن کشمکشها و تحولات صحبت میکنیم اذهان خوانندگان حاضر و مستعد باشد، از ذکر و شرح آن بجای مقدمه و زمینه ناگزیریم :

هنگامی که دولت ایران برای استعدای افسران و مریبان لازم بادولت پادشاهی سوند مذاکره میکرد، دولت سوند با پیشنهاد دولت ایران باین شرط موافقت کرد که تکفل امور صاحبمنصبان مزبور در ایران نباید با سفرای روس و انگلیس باشد و دولت ایران هم این شرط را پذیرفت .

ولی چون افسران سوئدی بایران ورود نمودند وقایع و اوضاع مالی ایران بایشان فهمانید که دولت ایران از عهده انجام این شرط نمی تواند برآید چه قسمت اعظم مالیه ایران از منابعی بوده که آن منابع در گرو وثیقه قروض متعدد آن دولت می بود و عواید آن منابع توسط دولتین روس و انگلیس که دهندگان قروض بودند جمع آوری میشد که پس از برداشتن اقساط استهلاک قروض پس از چند ماه انتفاع از باقی مانده آن ، بدولت ایران میرداختند و بهلاوه برای آن مقدار باقی هم مخارجی پیشاپیش معین شده بود .

باین جهات دولت پادشاهی سوند و دولت انگلیس با یکدیگر قرار دادی منعقد کردند و یکی از شروط آن مربوط بباله ژاندارمری بود، و بموجب آن مقرر شد مسئله مالیه آن بردوی يك پایه مستحکمی نهاده شود .

بنابر این ، تأمین بودجه ژاندارمری خواه نا خواه ، بدست انگلیسی ها افتاد و بر اثر فشار آنها باین ترتیب قرار شد که دولت ایران مخارج ژاندارمری را قبل از همه مخارج دیگر از قروضی بدهد که دولتین روس و انگلیس بایران میدادند و دولت انگلیس برای اطمینان و نظارت در عمل هم در بانک شاهنشاهی «يك دفتر مخصوص برای قراسوران باز کرد و از آنجا بانظارت خزانه دار کل بلژیکی و بدون مداخله دولت مرکزی ایران و حاکم فارس بریاست قراسوران پول داده میشد ۴۰ (۲)

۱ - ص ۴۹ کشف تلبیس .

۲ - کشف تلبیس ص ۶۶ و ۶۷



این عمل انگلیسیها که کاملاً تقلیدی از عمل روسها درباره بودجه برپگاد قزاق بود در واقع نتیجه تجربه‌ای بود که از حسن انتظام مالی و مرتب بودن بودجه برپگاد قزاق زیر نظر متقیم روسها حاصل کرده بودند .

### ۹۹ - انگلیسی ها و ژاندارمری :

انگلیسی ها ، از همه این زدوبند ها که دیدیم برای تأسیس و برآه انداختن ژاندارمری میگردند ؛ این مقصود و منظور را داشتند که قوه نظم و بااثری در مقابل نیروی قزاق روسها تشکیل شود تا کشتی نجانی در اوضاع طوفانی آنروزهای ایران برای آنها باشد و سکان این کشتی امید را هم خود بدست داشته باشند و بهر طرف که میخواهند رانند .

افسران سوئدی که در اوایل کار باین مقاصد و نیات انگلیسی ها پی نبرده بودند خود را بآنها نزدیک مینمودند و حتی در امور خود جانب ایشان را هم بیشتر محفوظ میداشتند (۱) بقسمیکه بزودی امنیت و انتظام در منطقه جنوب و بخصوص در راههای تجارتمی استقرار یافت . تجارت انگلیسی ها روز بروز بهتر شد و دیگر سروصدای دولت انگلستان در باب ناامنی راههای جنوب ، خوابید .

اینک بیمناسبت نیست قسمتهائی از نامه گراهام (۲) جنرال قنصل انگلیس در اصفهان را که بتاريخ ۷ صفر ۱۳۲۳ (۲۵ - دسامبر ۱۹۱۴) سروالتر تونلی (۳) نوشته است در اینجا نقل کنیم تا تاثرات نیگویی تشکیل ژاندارمری در جنوب و رضایت انگلیسیها از سازمان مزبور روشن شود تا در جائیکه از مضامین آنها با ژاندارمری صحبت می کنیم خوانندگان ما بحیثیات و افکار ایشان نسبت باین تشکیلات و بخصوص افسران سوئدی آن بیشتر واقف یابند :

ج . گراهام میفرماید :

« چون اخیراً ( یعنی از ۲۷ نوامبر تا ۱۸ ماه جاری ) با کاروان در راه بوشهر و شیراز و اصفهان که با ابراه - باقستی از آن - من در مدت خدمت خودم در شیراز کاملاً آشنا بودم سفر کردم گمان میکنم که شاید آنچه من از اوضاع حالیه آن فهمیده و دریافتم بامقایسه اوضاع همان راه در عرض مدت سنه ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۸ در این موقع خالی از فایده نباشد لهذا بعضی ملاحظات را در آن باب بحرض حضور عالی میرسانم .

« هیچ مبالغه نیست اگر گفته شود که راه بوشهر و شیراز و اصفهان حالا خود ژاندارمری است زیرا این قوه چنان راه را کاملاً استیلا کرده که تمام قوای دیگر را محو یا در خود مستهلک گردانیده خوانین محلی بکلی تحت الشعاع افتاده اند و مباشرین و نایب الحکومه ها در معامله

۱ - سروالتر تونلی در تعریف آنها میگوید : « آنها تمام سربازهای قابلی هستند که جداً مشغول خدمت میباشند » ( بتاريخ ژانویه ۱۹۱۳ مطابق با صفر ۱۳۳۱ ) از کتاب کشف تلبیس ص ۶۶ .

خود با اهالی نواحی خود بیانح قوی برخوردارند.

تشکیلات قوه فراسورانی در حوضه فارس بنظر می آید که خیلی کامل است. فراسورانهایی که تقریباً در همه فراولفانه ها برای سلام دادن بیرون می آمدند يك هبت متینی نشان میدادند، اگر نگوییم کاملاً بهمان زرنگی که ماقاعده تصور میکنیم، بودند. نمونه نظم و ترتیب آنها يك تضاد خوش آیندی با اهمال کاری و بی مبالائی معمولی ایرانی نشان میداد.

در تمام عرض راه از بوشهر تا اصفهان امنیت کامل برقرار بود و از هر کدام از اهالی آن حوالی در تأثیرات اصول فراسورانی پرسیدم اظهار که مال رضایت و امیدواری میکرد و اوضاع حاضر راهها را تماماً برخلاف اوضاعی که پیش از تشکیل این قوه میدید و در مقابل اصلاحات بزرگی که این قوه بعمل آورده اظهار امتنان مینمود. من اطمینان پیدا کردم که غارت و چپاول در همه قلمرو عملیات فراسورانی بکلی ختام پذیرفته است.

در خصوص احترامات و مواظبتی که از طرف فراسوران (مخصوصاً از طرف کاپیتان چیلاندر (۱) در آباده) در حق خودم در عرض مدت این سیاحت بعمل آمد هر چه تعریف کنم کم است و سایر سیاحان انگلیسی که تقریباً در همان موقع از اینراه گذشته بودند عین احساسات مرا اظهار کرده اند. من بمناسبت این فرصت مبادرت کرده بکاپیتان چیلاندر که حالا در اصفهان است تمجیدات خود را درباره فراسوران بیان نمودم ولی میخواهم پیشنهاد بکنم که اگر مناسب بدانند ممکن است تشکرات من بجنرال یا مارسن هم تبلیغ شود (۲)

#### ۱۴ - انگلیسی ها برای افسران سوئدی کارشکنی میکنند :

بودجه ژاندارمری با آن استحکام که بنیانش گذارده شد، مهلاً در اواخر سال ۱۳۳۲ (۱۹۱۴) دچار اختلال و بی نظمی گردید بقسمی که در ماه صفر ۱۳۳۳ (دسامبر ۱۹۱۴) افراد ژاندارمری غالباً سه ماه حقوق خود را نگرفته بودند. (۲)

علت پیدایش این بی نظمی ها در بودجه ژاندارمری برنگارنده مجبور است بخصوص که نمیتوان آن اختلالات را معمول مخالفت انگلیسی ها با ژاندارمری دانست چه این آشفتگی ها درست مقارن همان ایامی است که انگلیسی ها از ژاندارمری و افسران سوئدی آنت کمال رضایت را داشته اند و شرح آن در بحث پیش گذشت و تعجب نگارنده بیشتر از این است که انگلیسیها با این رضایت خاطر و با اینکه مقدرات مالی و اختیارات بودجه ژاندارمری در دست خودشان بوده چگونه راضی شده اند با عقب افتادن حقوق ژاندارمری موجبات نارضایتی افراد و افسران آنرا و بی نظمی های آن مؤسسه را فراهم سازند؟ و حال آنکه

۲ - ص ۱۴۸ - ۱۵۰ کتاب کشف تلبیس

۱ - Killander

۳ - گراهام فون هول انگلیس در اصفهان ضمن همان نامه بلندبالائی که قسمتهائی از آنرا در مجت «انگلیسی ها و ژاندارمری» نقل کردیم مینویسد: «این فقره اخیر یعنی شکایت از بابت حقوق عقب مانده غالباً در قسمت میان بوشهر و کازرون بود که در بعضی جاها بعضی از فراسوران بطور قطعی میگفتند که سه ماه است حقوقشان تأدیبه نشده» (کشف تلبیس ۱۴۹)

خود میدانستند نظم ژاندارمری تاچه پایه در تامین مصالح آنها و طوق تجارتی جنوب مؤثر است ! مگر اینکه معتقد شویم بقول مؤلف کتاب کشف تلبیس « انگلیس يك نظم انگلیسی میخواست تا برای (۱)

مؤلف کتاب کشف تلبیس دلیل این بی نظمی های بودجه ژاندارمری را اینطور میدانند که انگلیسی ها میخواستند بار قروض ایران را سنگین تر کنند و بواسطه تفضیقات دائمی وضعیف کردن حکومت مرکزی بالاخره شرایط تابعیت ایران را جمع نمایند (۲) اما نمیدانم تاچه اندازه بصحت این مدعا میتوان اطمینان داشت و بهر حال معلوم نیست که در این قضیه تعدد بکار رفته یاسهل انگاری محض بوده است ولی قدر مسلم اینکه در تفضیقاتی که بعد از این ایام در مالیه ژاندارمری پیش می آید و شرح آنرا خواهیم دید شکی نیست که تعدد بکار رفته است و سهل انگاری وسهو نبوده .

### ۱۴ - سونددیها خود را از انگلیسیها بکنار میکشند :

نیات و انتظارات انگلیسی ها از تشکیلات ژاندارمری رفته رفته دستگیر سونددیها هم شد و این عده خارجیهای نجیب و صدیق که در زیر آفتاب گرم سوزان و باد و باران های ایران با تعدیل مشقات و سختیهای بسیار فقط قصد داشتند بملت مستاصل و متشنج آنروزی ایران که بخدمتگذاری های آنها امیدها میداشتند خدمت کنند بالاخره دریافتند همزدوبندهای انگلیسی ها برای اینست که آنها را آلت اجرای مقاصد و نیات خود نمایند. باین جهات خود را از انگلیسی ها بکنار کشیدند و دیگر « دم نرمی » بابشان نشان ندادند. این قضیه سبب شد که انگلیسی ها نظر مساعد و موافقتشان نسبت بآن چند خانوار که در مملکت دور افتاده ایران جز حیات ملت ایران موافق و پشتیبانی نداشتند تغییر یافت و مبانی مخالفت و کارشکنی ها در کار آنها از همینجا گذارده شد. بخصوص که مقارن این احوال جنگ بین المللی هم شروع شده بود و حیات موافق ملت ایران هم که از انگلیسیها و روسها دل خوشی نمیداشتند نسبت بآلمانها و عثمانیها ، افکار و نظر سونددیها را خواه ناخواه بسوی این دولت اخیر متمایل میکرد .

از اینجاست که تفضیقات مالی ژاندارمری که مختصری از شرح آن در مبحث پیش آمد و نمیدانستیم که در آن کار تعدد بکار میرفته یاسهو و سهل انگاری بوده است ، جنبه تعدد و عناد بخود میگردد بقسمی که کاندل مریل (۳) امریکایی در مراسله ای که بتاريخ ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۳۳ (۴ مارس ۱۹۱۵) بمازورا کونور (۴) جنرال قونول انگلیس در شیراز

۱ - ص ۶۹ کتاب کشف تلبیس .

۲ - همین عبارات کشف تلبیس اینست : « بالاخره انگلیس بمقاصد خویش نابل گشت : عیناً مثل خود دولت ایران قرا سورانها را هم بامساعده کمی نگاه میداشتند و دائماً بار قروض ایران را سنگین تر میکردند . چنین بنظر می آید که بواسطه تفضیقات دائمی و منظمی وضعیف کردن قدرت حکومت مرکزی بالاخره شرایط تابعیت ایران جمع شده بود  
Colonel Merrill - ۳  
Major o' Connor. - ۴ (ص ۶۷)

نوشته صریحاً مینویسد: «دو از منابع محرمانه و خیلی موثق میباشم که خزانه دار کل هلنس (۱) آنچه بتواند خواهد کرد که از رسیدن پول بسوئدیها برای قراسوران جلوگیری نماید بطوریکه بالاخره ناچار خواهند شد. (۲)

and <sup>6.</sup>very reliable sources I learn  
that Heynsens, Treasurer General,  
will do his best in the next few  
weeks to prevent the Swedes  
getting any money for the gund-  
armies so as to force all of the  
Swedes to go; all of the active.

از نامه کلنل مریل آمریکایی بازورا کونور

بالاخره در نتیجه همین اشکال تراشیدها و تعددات چندین ماه حقوق ژاندارمری و افسران سوئدی آن عقب افتاد و کار بقسمی بر افسران سوئدی سخت شد که دستور دادند ژاندارمها شخصاً مالیات ولایات را جمع کنند تا به صرف مخارج ژاندارمری برسد (۳) این عمل ژاندارمری که از روی استیصال صورت گرفته بود سبب شد که دولت وقت «حکم داد که هیچکس بروانی را که بامضای خزانه دار کل باشد نباید قبول نماید و قرار شد که

۱ - Heynsens ۲ - کشف تلپیس ص ۱۶۶

۳ - این مطلب از يك نامه کلنل مریل که بقنصل شیراز نوشته است مورخ بتاريخ ۲۰ ژانویه ۱۹۱۵ (۴ ربیع الاول ۱۳۳۳) برمی آید: «امروز سه روز است که اداره خزانه داری برای تعرض بر ضد اقدامات خود سرانه قراسوران که در ولایات مالیات جمع کرده اند تعطیل کرده است» (ص ۱۶۲ کشف تلپیس) و در این ایام است که سفیر انگلیس در طهران بقنصل خود در شیراز مورخ بتاريخ ۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۳ مطابق با ۱۳ فوریه ۱۹۱۵ نوشته است: «د اتفاقاتی شبیه بانفاتی که در تلگراف ۲۰ اشمار کرده بودید در شمال ایران هم روی داده است. چنین بنظر می آید که یا دارسن عقل خود را گم کرده و کار خود را میخواهد بدست خود خراب کند چه او هر جا هر قدر میتواند ضرر میرساند ما امیدواریم عنقریب از دست او خلاص شویم. . . . بلژیکی ها واضح است که خیلی غضبناک شده اند و در این دیوانگی ژنرال مقاصد سیاسی حس میکنند.» (ص ۱۵۳ - ۱۵۴ کشف تلپیس) (رجوع شود بکلیشه صفحه مقابل)

File

From Turkey Plan

By 13-1-15

Similar incidents to one reported in the 20 have occurred in north Italy. Higherman seems to have had his head set for seeking to work his own work while doing some work generally as he can. He likes to get rid of him soon, but this must be done in such a way that he cannot call all Sweden to follow him.

Belgians are naturally up in arms & see a political danger in Generalist's machinations. I doubt this though his impetuous brain may well be spurred on to be troublesome by Turkish & German advances.

Edward & Virginia's reputation  
 Routine

نامہ سروالتو تالی مطبوعہ کبیر انگلیس بازورد اکونورد (رجوع خود بصفحه مقابل)

از این بعد (۱) وزیرمالیه باید آنها را امضا کند (۲) در تعقیب همین کشمکشها و اشکال تراشیها بود که مازور پراوتس (۳) فرمانده ژاندارمری شیراز نامه تهدیدآمیز و سختی بغزانه داری شیراز نوشت که قسمتی از آن چنین است: ( مورخ بتاریخ ۱۳ جمادی الاولی ۱۳۳۳ مطابق با ۸ آوریل ۱۹۱۵ )

« خزانه داری لابد مسبوق است که بمقتضای قرارداد تعهد شده است که مخارج لازمه برای فراسوران قبل از مخارج دیگر مانند پلیس یا سایر ادارات باید پرداخته شود . . . از آنجائیکه باین ترتیب اوضاع مالی ما روز بروز دشوارتر میشود و اداره خزانه داری باوجود این نمیتواند نسبت باین اداره مملکتی که عبارت از فراسوران باشد بوظیفه خود رفتار کند من مجبور هستم و اولین اقدام من این خواهد بود که تائینهای خود و اهالی را که امنیت آنها بسته بوجود فراسوران است از این رفتار دشمنانه خزانه داری مطلع سازم و از برای آنکه سوء تفاهمی درمیان واقع نشود من مجبورم که اسامی آن اشخاص را که برضد منافع ایران کار میکنند آشکار سازم (۴) »

این اشکال تراشی ها و تضییقات در امر مالی ژاندارمری در بادی امر باینستطور بود که سوئدیها بقدرت و نفوذ انگلیسیها پی برند و حاضر بهمکاری نزدیک با آنها شوند اما چون ایشان تن باین کار در ندادند مخالفت های انگلیسیها و کارشکنی آنها شدت یافت و در نظر گرفته شد سوئدیها را از ایران بیرون بکنند و منتظر شدند که بنیان قدرت و نفوذ سوئدیها را متزلزل نمایند .

مصادف با این ایام واقعه ای پیش آمد که موفع مناسبی بدست انگلیسی ها داد تا صدای خود را بمخالفت سوئدیها بلند کنند . شرح قضیه مزبور چنین بود که در سال ۱۹۱۴ تقداری اسلحه و مهمات برای ژاندارمری بیوشهر وارد شد ولی بعلت نا امنی راههای جنوب بکسال در آنجا باقی ماند تا در صفر ۱۳۳۳ (ژانویه ۱۹۱۵) مازور لوندبرک (۵) و کاپیتن پوست (۶) افسران سوئدی ژاندارمری شیراز مأمور شدند با پیش بینی ها و احتیاطهای لازم مهمات مزبور را از بوشهر بشیراز حمل کنند . لوندبرک با کاروان مهمات در ۱۵ ژانویه از بوشهر حرکت کرد و بسلامت بمقصد رسید ولی این برده پوشی های او که فقط از بیم دستبرد اشراز و شاید هم دستیاران و گداشتگان انگلیسی ها میبود (۷)

۱ - یعنی از تاریخ ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۳۳ مطابق با ۴ مارس ۱۹۱۵

۲ - از نامه کلنل مریل که بمازور اکونور نوشته است ص ۱۶۷ کشف تلپیس

۳ - Pravitz

۴ - ص ۸۰ کشف تلپیس

۵ - Lundberg

۶ - Pousette

۷ - سوئدیها میترسیدند که مبادا این اسلحه و مهمات از طرف انگلیسی ها توقیف شود یا بدستور آنها در راه بدست دستیاران آنها بیفتد و این احتیاطها نتیجه نجر به ای بود که از سال ۱۹۱۳ حاصل کرده بودند چه در سال ۱۹۱۳ مقداری بسیار اسلحه و مهماتی را که از راه خوزستان برای ژاندارمری وارد شده بود انگلیسیها ضبط کردند و هر قدر هم دولت ایران باین عمل آنها اعتراض کرد وقتی نگذاشتند (ص ۶۹ کشف تلپیس)

بهاه ای بدست «آقایان جنوب» (۱) داد که سوئدیها را بدست داشتن در توطئه ای با

File

From House Executive

17-1-18

OK

P.C. Shingy Telegram No 1 Jan 6<sup>th</sup>

Leaving left, Province with

413 number taken with same = on

Jan 75<sup>th</sup> with the stopped a very

short time there was reported to have

conducted this operation with extraordinary

secrecy which received nobody but produced

various extraordinary numbers of intercepts

action by Sweden - by P.C. letter

objection is sometimes taken sometimes

business while no number was in fact

Tanks + Arm - inspired by persons with

them against Persians, do add that

Hijabism is active Frenchmen by under

order of Swedish Government.

نامه کلنل نوکس - روالتر تونلی

۱- این عنوانیست که سفیر انگلیس در ینک نامه خصوصی خود بطور طعنه و کنایه  
بحال سیاسی انگلیسی در جنوب ایران داده است .

شرکت آلمانیها و عثمانیها و ایرانیان بر ضد انگلیسی ها و بیطرفی ایران ، متهم نمایند و این موضوع را نایب سرهنگ نوکس (۱) قونسول انگلیس در بوشهر در نامه ای که در روز پس از حرکت لوندبرگ از بوشهر نوشته شده بفرست انگلیس مینویسد : « لوندبرگ در ۱۵ ژانویه ( ۲۸ صفر ) از بوشهر با ۶۳ قاطر که بار ذخیره داشتند حرکت کرد. وی مدت خیلی خیلی در اینجا اقامت نمود و از اقدامات خود را خیلی مخفی کرد که اسباب شبهه هیچکس نشود . لیکن بعضی حرفهای عجیب و غریب در افواه منتشر شده است که سوتدیها با دولت ایران عماً غشه ریخته اند و گفته میشود که قصد ایرانیها از این نقشه با عثمانی است یاروس . از طرف دیگر مشهور است که عثمانیها و سوتدیها بتحریک آلمانیها بر ضد ایران اقداماتی میخواهند بنمایند علاوه شنیده میشود که پالمارسن بامر دولت سوئد اعمال خیانت آمیزی در نظر دارد (۲) »

Hjalmarson sent an impudent  
letter a few days ago to Korostovitz  
which Korostovitz showed to  
Townley wherein Hjalmarson said  
that unless the Russians wanted  
to cause a clash they had better  
leave the garrisons at Kazvin  
alone: Townley said to Korostovitz  
"Do your best to get Hjalmarson  
out of Russia and I will give you  
my full support."

نامه دیگر از کنتل مریدل آمریکائی با زورا کونور

در همین ایام نیز در قزوین زد و خوردی میان ژانداره ها و قزاقها روی داد که آتش  
دشمنیهای روسها را نسبت به ژاندارمری تیزتر کرد (۳) و انگلیسی ها هم موقع را برای

۱ - Knox ۲ - ص ۱۵۱-۱۵۲ کتاب کشف تلپیس .

۳ - شرح این زد و خورد چنین بود که چون خبر رفتن افسران سوئدی بگوش روسها  
رسید خواستند سر باز خانه ژاندارمری را در قزوین ضبط کنند ولی ژاندارمه ها مانع ضبط آن شدند



انگیختن روسها بر ضد یالمارسن مناسب یافتند (۱) بر سفیر آنها بگورستونس (۲) سفیر روسیه بالصراحه گفت : « آنچه از دستتان برمی آید بکشید که یالمارسن را فوراً بیرون کنید من قول میدهم که از طرف من همه گونه کمکی خواهد شد (۳) »

#### ۱۴ - « آقایان جنوب » :

کار این مخالفتها و دسیسه کاریها بجائی رسید که سر تیب یالمارسن بجان آمد و چون آبرو و حیثیت خود و دیگر افسران سوئدی را در مخاطره دید بدولت متبوع خود پیشنهاد کرد هیأت مستشاران نظامی را احضار نمایند ولی چون دولت سوئد و دولت انگلیس بایکدیگر قراردادی داشتند که افسران سوئدی تا ماه ربیع الثانی ۱۳۳۳ (مارس ۱۹۱۵) باید در ایران باشند (۴) دولت سوئد احضار آنها را بیعه از ماه ربیع الثانی معول نمود .

در اینجا لازمست متذکریم شو که کانون این دسیسه کاری و مخالفتها را باید قسولگریهای جنوب مثل بوشهر، شیراز و اصفهان بخصوص قسولگری شیراز دانست چه قسولهای انگلیس یا بقول سروالتر تونلی « آقایان جنوب » سروکارشان با افسران سوئدی بیشتر بود و چون از نزدیک خدمتگزاریهای این عده را نسبت بمصالح دولت ایران و سرکشی های آنها را نسبت بنیات خویش میدیدند بیشتر خشمگین میشدند ؛ ضمناً تحریکات سرهنگ مریل (۵) امریکائی هم که قصد داشت رئیس کل زاندارمری ویالاقول رئیس زاندارمری شیراز شود داده این اختلاف نظرها و کارشکنی هارا غلیظ ترمیکرده است .

---

۱ - سرهنگ مریل مینویسد : « تاونلی و گوردوستونس تا آخرین دقیقه بایکدیگر ضدیت میکردند مگر اینکه در بیرون کردن سوئدیها باندم متعهد بودند . » (ص ۱۷۱ کشف تلپیس )

۲ - *Konastovetz*

۳ - ص ۱۶۵ کشف تلپیس از نامه سرهنگ مریل با ژوراکونور  
۴ - ص ۱۴۷ کشف تلپیس از نامه سروالتر تونلی بقسولهای انگلیس در ایران .  
۵ - مریل امریکائی از اعضای هیأت مستشارانی بود که در سال ۱۳۲۹ (۱۹۱۱) بریاست مستر مورگان شوستر برای خزانه داری ایران استخدام شدند و چون شوستر زاندارمری خزانه را تشکیل داد او سه نفر دیگر از امریکائی ها بنفصیلی که شرح آن در مبحث زاندارمری خزانه آمده بسمت مشاق زاندارمری خزانه تعیین شدند ولی این شخص از همان بدو امر در حلقه هواخواهان انگلیسیها درآمد و چون هیأت مزبور برائرتیساتوم روسها از ایران رفتند مریل بر اثر خواهش سفارتین بعنوان مشاق زاندارمری باقی ماند در فوریه ۱۹۱۳ ( ربیع الاول ۱۳۳۱ ) بناییشنهاد سروالتر تونلی فرمانده پلیس شیراز شد تا مراقب عملیات مخبر السلطنه حکمران فارس باشد که مخالف روسها و انگلیسیها

(بقیه در پارتنی صفحه بعد)

ولی علی رغم همه، سروالتر تونلی سفیر انگلیس که با دیده باز تری باو ضایع آینده و مصالح انگلستان مبنگر بست با این مخالفت ها و تحریکات موافق نبود، چه میدید که رفتن سولدیها چرخ زاندارمیری را از حرکت باز خواهد داشت و این موضوع زبان هالی را برای مصالح انگلستان در بر میداشت،

« سولدیها شاید از آنجایی که آلمان دوست هستند »  
« طرف میل ملت ایران شده اند و کار خلافتی نمی توانند بکنند. برای »  
« مرکایت بسیار مشکل است که جداً برضد آنها اقدامی کند. »  
« فقط امیدی که ما داریم آنست که شاید بشود توسط دولت »  
« سولدی از شر آنها خلاص شویم ولی نتیجه این آن میشود که »  
« آنها از تمام ایران باید بیرون بروند. »  
« آنوقت، حرف در سر این مسئله است که آیا اوضاع »  
« لاحقاً بدتر از اوضاع سابقه نخواهد شد، اگر سولدی ها »  
« خارج شوند و کسی هم در دست نباشد که جای آنها را »  
« بگیرد تا امنی راهها باز شروع خواهد شد. من که در »

( بقیه از پاورقی صفحه پیش )

بود و چون مخبر السلطنه دریافت که وی به جاسوسی انگلیسی ها گمارده شده و از خیانت های او نسبت بایران مسبوق شد او را از خدمت در شیراز منصرف کرد (شوال ۱۳۳۳ = سپتامبر ۱۹۱۴). این امره موجب دشمنی مریل با مخبر السلطنه گردید و همواره برای او کارشکنی می کرد. از این تاریخ پیوسته سعی مریل صرف این شده است که با سستی هالی بشیراز برگردد. در سال ۱۹۱۵ وزیر مختار انگلیس میخواست نیرویی از سوارهای بختیاری در طهران تشکیل دهد و مریل را بفرماندهی آن عده بگمارد و در همین ایام نیز صحبت این بود که او را بفرماندهی زاندارمیری بجای افسران سولدی بگذارند و همه زدوبندها و تحریکاتی را که او میکرد برای بدست آوردن همین شغل بوده است.

در سال ۱۹۱۶ هم که انگلیسی ها میخواهند پابیس جنوب را تشکیل دهند باز او را برای فرماندهی آن نیرو در نظر گرفتند اما چون طرح سازمان پلیس جنوب را بسیط تر و مفصلتر تهیه کردند از این خیال منصرف شدند. در همین سال مریل فرماندهی قشون مخصوص شاهزاده نصرت السلطنه را داشت و چون پلیس جنوب تشکیل شد داخل خدمت انگلیسی ها گردید.

در شرح خدمتگذاریهای صمیمانه و فداکاری های مریل نسبت بانگلیسی ها کافیهست که بیک جمله نوشته های خود او که بمآزور اکونور نوشته است استناد و اکتفا کنیم. خود او مینویسد: « من آنچه در قوه داشتم کردم که برای منافع انگلیس در فارس خدمت کنم. » (ص ۱۶۶ کشف تلبیس) و همین عبارت مختصر بخوبی میرساند که وی تا چه اندازه مساهی و هم خود را صرف خدمت بدولت انگلیس و جلب رضایت همال آن دولت نموده است.

« اینجا نخواهم بود که اوضاع را به بینم چه پیش می آید و از »  
 « آنجا که نمیتوانم تصور کنم که شما همه آقایان جنوب این »  
 « مجموعهای بر ضد قراسوران را بر روانه اید بالاخره من »  
 « صدای خود را بخصوص بلند کردم... باید بگویم که »  
 « من نمیتوانم از این عقیده خود دست بردارم که این حرفها »  
 « در خصوص رفتار دشمنان سوادیهها نسبت به ما مبالغه بوده »  
 « است و ما بیش از اندازه بجزرت نسبت زنده گان که در این »  
 « کار منفی داشته اند گوش داده ایم »

از نامه خصوصی سروالتر تونلی به آژور را که نمود مورخ بتاریخ ۲۲

جمادی الاولی ۱۳۳۳ (۲۷ آوریل ۱۹۱۵) ص ۱۵۸-۱۵۹ کشف تلخیص

سروالتر تونلی باین نظر در عین حال که صدای خود را بخصوص بلند کرده بوده  
 منفذ بود: « این موقع بنظر هیچ مناسبی آید مگر صاحبنصبان خارجه قراسوران را  
 تغییر بدهند، صاحبنصبان انگلیسی شاید در دست نباشند و اگر امروز دولت ایران را  
 مجبور کنیم که آنها را قبول نماید ممکن است که اثر خیلی بدی بیفتد، برای یک  
 صاحبنصب امریکائی هم این شغل بسی دشوار است » (۱)

بنابر این معتقدات، دولت انگلیس با دولت پادشاهی سوئد وارد مذاکره شد  
 که لااقل موافقت شود افسران احتیاط آن دولت که در خدمت دولت ایران هستند  
 بر سر کار خود باقی بمانند تا روزی بتوانند جامه مناسبی برای این ژاندارمری بدوزند  
 که هیأت و شخصیت انگلیسی در آن بیشتر مستتر باشد.

۱۵ - افسران سوئدی از ایران هیروند:

انگلیسی ها همینکه مطمئن شدند عنقریب افسران سوئدی ژاندارمری از ایران  
 خواهند رفت ب فکر افتادند باز وضع ژاندارمری را که فقط بسبب دشمنی و اختلاف نظر  
 با افسران سوئدی آن، گرفتاری نظمی و پریشانی کرد بودند، سرو سامانی دهند.  
 این است که بلژزمه مساعدت های مالی ژاندارمری بلند میشود و جنرال قنول آن  
 دولت در شیراز بسروالتر تونلی وزیر مختار دولت متبوع خود در طهران مینویسد:  
 « اما درباره معاونت مالی در آینده، من هم جراتاً عرض میکنم که با تمام نقطه  
 نظر جناب عالی موافقت دارم. صاحبنصبان خارجه قراسوران در چه باشند ما نمی توانیم  
 بگذاریم که قراسوران بجهت نداشتن پول پراکنده و پریشان بشود و بلاوه دادن پول  
 برای ما وسیله می شود که در تمام مسائل راجع بقراسوران دخالتی داشته باشیم » (۲)

۱ - ص ۱۵۵ کشف تلخیص از نامه رسمی سفیر انگلیس مورخ بتاریخ ۱۶ ربیع الثانی

۱۳۳۳ مطابق با ۳ مارس ۱۹۱۵

۲ - ص ۱۵۵ - ۱۵۶ کشف تلخیص

در خلال همین اوقات که این گونه نقشه طرح می شد، دولت سوئد بر اثر دستجات بازیها و اقداماتی که شرح آنها دیدیم، افسران «داوطلب» (۱) خود را احضار کرد و آنها در ماه مارس ۱۹۱۵ (۱۴ ربیع الثانی - ۱۶ جمادی الاولی ۱۳۳۳) لژیوران

Table

From Turkey

1 - 2 - 3 - 4

23 Substances of your list are reported to be in my with following relation

24- would appear to me a most impracticable moment - to charge foreign officers for punishment. Dutch officers are probably not available & imposition of them on Persia at present moment would make a bad impression. It is too big for our American officer. I venture to deny suggestion with regard

to be on side by following circumstances.

نامه سیر انگلیس بازور اکونور

رفتند و از ایشان فقط آنهایی ماندند که در زمره افسران احتیاطی (۲) می بودند و فرماندهی زاندارمری پس از رفتن پالاسن برهنک ادوال (۳) واگذار گردید . ولی

- 1 - Les Officiers actifs
- 2 - Les Officiers passifs
- 3 - Edwal

با این حال افساد و دسیسه‌کاریهای « آقایان جنوب » که با تحریکات مریل امریکائی نیز تشدید می‌شد خانه نیافت و آقایان جنوب همچنان بکار خود که متزلزل نمودن وضعیت افسران باقی مانده سوئدی بود، مشغول بودند منتهی مارلینگ (۱) سفیر انگلیس که بجای تونلی آمده بود تا اندازه‌ای اقدامات آنها را خشی میکرد و الا این عده نیز در همان روزهای اول میباید بار سفر سوئد را می‌بستند. مریل در يك نامه محرمانه خود که بتاريخ ۲۵ شعبان ۱۳۳۳ مطابق با ۸ ژوئیه ۱۹۱۵ به‌ازور اکونور نوشته است این موضوع را صریحاً ذکر میکند. او مینویسد:

« مارلینگ بمن گفت تنها دلیلی که چرا او هنوز سوئدی‌ها را حمایت می‌کند اینست که سوئدیها با زیرکی خود میتوانند صاحب‌نصبان ایرانی را که تماماً آلمان دوست هستند مواظبت و مراقبت کنند. » (۲)

*Tehran is quiet. The gendarmes are having a hard time to exist at all! They are getting for all the gendarmes here from one to three hundred a day (Friday and Monday except!!!) It is a slow process but they are slowly being strangled.*

نامه کلنل مریل آمریکائی به‌ازور اکونور

اما با این حال وضع خدمتی افسران سوئدی روز بروز سختتر میشد و بیشتر در مضیقه می‌افتادند، بالنتیجه بقاء و دوام ژاندارمری هم متوازن تر میگردد بطوریکه در همین مواقع است که مریل امریکائی در يك نامه مخصوصی خود مورخ بتاريخ ۱۳ رمضان ۱۳۳۳ (۲۵ ژوئیه ۱۹۱۵) به‌ازور اکونور مینویسد: « برای فراسوران خیلی دشوار است که اصلاً دیگر بتوانند باقی باشند. برای تمام فراسورانی که اینجا هستند بیش از روزی صد الی سیصد تومان پول بدست نمی‌آید (باستثنای روزهای جمعه و دوشنبه!!!) و این يك عملیه کند تدریجی است ولی همینطور تدریج آنها خفه خواهند شد (۳) »

Marling - ۱

۲ - ص ۱۷۳ کشف تلپیس

۳ - ص ۱۷۴ »

### ۱۶- توقیف جنرال قنصل شیراز :

نفوذ آلمانی‌ها در ژاندارمری ایران و افسران آن همان طور که مارلینک فکر میکرد بسیار بود و برای انگلیسی‌ها عواقب وخیمی را در بر میداشت و کار شکنی‌ها و تضيیقاتی هم که عمال انگلیسی در امور ژاندارمری میکردند بیشتر آن‌ها را با آغوش آلمانی‌ها می‌افکند و ایشان را نسبت بدستگاه سیاسی انگلیس بد بین مینمود . این وضع در اوائل سال ۱۹۱۵ مطابق با اواخر سال ۱۳۳۳ بقسی شده بود که تنها يك بهانه کافی بود میل خشم و نفرت ژاندارمری را بر سر انگلیسی‌ها جاری کند . این بهانه بسمولت بدست آمد باین نحو که در اوائل سال ۱۹۱۵ انگلیسی‌ها بدستگیری اتباع آلمان که در ایران بودند پرداختند و در شب ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۳۳ (۱۰ مارس ۱۹۱۵) نیمه شب بقنصلگری آلمان در پوشهر ریخته دکتر لیتسمان (۱) قنصل آلمان را بارتیس تجارخانه آلمانی ونکهاوز (۲) موسوم به آیزنهوت (۳) و زنش را دستگیر نموده به هندوستان فرستادند .

این رفتار انگلیسی‌ها که بر خلاف بیطرفی دولت ایران بود موجب شد که دولت ایران رسماً بدولت انگلیس اعتراض کرد (۴) ولی جانی نرسید . دستگیری و توقیف نماینده سیاسی و اتباع امپراطوری آلمان با آن نفوذ معنوی که در ایرانیان و بخصوص طوایف ساحلی خلیج فارس مزاجه کوتاهی‌ها و تنگتانی‌ها داشتند سبب شد که این طوایف برضد انگلیسی‌ها قیام کردند و قیام آن‌ها منجر بزود خوردهای خونین و شدید می‌ان آن‌ها و قوای انگلیسی شد (۵) و طوایف نکشید که شورش‌های مزبور بشیراز هم سرایت کرد و جرعه آن بر خرمن احساسات ژاندارمری افتاد . ژاندارمری عاصی و متأذی که فقط منتظر بهانه‌ای بودند تحت سیرستی سرگرد علیق‌خان بیان (۶) فرزند سرتیپ حمزه خان پسران رئیس ژاندارمری فارس برضد انگلیسی‌ها برخاستند و قنصلگری شیراز را محاصره و مازور اکونور جنرال قنصل انگلیس را توقیف کردند و در نتیجه این عمل اسناد قنصلگری شیراز بدست ژاندارمری و آلمانی‌ها افتاد . (۷)

این رفتار ژاندارمری که معرف نظر و نیت ژاندارمری نسبت بانگلیسی‌ها میبود

۱ - Dr Litsman

۲ - Wönckhaus

۳ - Eisen hut

۴ - رجوع شود بکتاب - جز نمره ۲۷۶ جلد اول .

۵ - شرح این زد و خوردها را باید در کتاب « دلبران تنگتانی » و « فارس

و جنگ بین الملل » خواند .

۶ - در معزم ۱۳۳۴ مطابق با نوامبر ۱۹۱۵ .

۷ - ص ۴ کشف تلبیس . اساس کتاب کشف تلبیس بر همین اسناد است و همین

آنها در کتاب مزبور دیده میشود .

بآنها فهمانید که دیگر آیشان با ژاندارمری در يك جوی نخواهد رفت و باید هر چه زودتر بفصل ژاندارمری در کتاب سیاست خود خاتمه دهند و جای آنرا سازمان منظم دیگری بپارند که تحت نظر مستقیم افسران انگلیسی اداره شود تا بهتر و مطمئن تر بتواند مصالح و منافع آنها را در ایران تأمین کند .

همین سازمان منظم است که چون تشکیل یافت « پلیس جنوب » نامیده شد و از آن در مبعثی جداگانه بتفصیل صحبت خواهیم کرد .

### ۱۷ - مهاجرت :

با آنکه دولت ایران از آغاز جنگ بیطرفی خود را اعلام نموده بود معیناً آتشی که با انفجار گلوله يك نفر محصل صربی در اروپا روشن شد بدامن ایران نیز افتاد و مدتها ایران بیطرف بآن آتش می سوخت .

ایران میدان تجاوزات و مقابلات نیروهای بیگانه شد . در نوامبر ۱۹۱۵ مطابق بازی حجه ۱۳۳۳ یکمده از قشون روسیه که تا قزوین آمده بودند بطرف طهران حرکت کردند . آلمانی ها این اقدام روس ها را بهانه تحریکات و دسائس سیاسی خود نمودند و دموکرات ها تحریک و مصمم به مهاجرت شدند و دامنه این تحریکات و دسائس بقدری وسعت یافت که احمد شاه هم مصمم به حرکت گردید و مقرر شد دو ائردولتی ، وزارت - خانها و سفارتخانه ها کلیه از طهران باصفهان انتقال یابند . افسران سوئدی هم خواه نا خواه در جریان این موجات سیاسی تحت تأثیر تلقینات و آن دسائس قرار گرفتند . این است که می بینیم ژاندارم ها با دموکرات ها و مهاجرین همراه شدند و در زد و خوردهایی که بین قوای روس و مهاجرین وقوع یافته شرکت کردند .

انگلیسی ها که مصالح سیاسیشان ایجاب نمیکرد پایشخت و مرکز دولت تغییر کند ، باتفاق روس ها در آرام کردن شاه خیلی سعی و حتی او را تهدید کردند و بالاخره هم شاه از حرکت منصرف شد ولی بسیاری از نمایندگان مجلس و سرشناسان که احتمال داشت برای آنها مخاطراتی باشد باز نگشتند و ژاندارمری نیز بهمراهی آنها باقی ماند .

این رفتار ژاندارمها را انگلیسی ها که در انتظار بودند روزی بنیان نفوذ آن ها را متزلزل کنند ، در نظر شاه بارنگ و جلای بیشتری بزعم مصالح خود بزرگ کردند بقسمی که شاه نسبت بزانداری بی میل و بد گمان گردید . روسها هم که از ژاندارمری خدمات بسیاری دیده بودند در غلیظ کردن ماده این بد گمانی کوشیدند تا آنجا که کار ژاندارمری خراب شد و روسها از دولت ایران خواستند افسران سوئدی را از خدمت نظام ایران منصرف نمایند .

با این ترتیب ، اصرار روسها و تحریکات انگلیسی ها و بد گمانی شاه توانا موجب شد ژاندارمری را در جمادی الاول ۱۳۳۴ مطابق با ۱۹۱۶ یعنی در همان هنگام که ژاندارمها در جبهه غرب با روسها مشغول جنگ بودند ، از افسران سوئدی

تعویل گرفتند و تحت نظر نیستم (۱) سوئدی که پس از انقضاء مدت سه سال خدمتش با انگلیسی ها قرار دادی منعقد کرده بود قرار دادند .  
رفتن افسران سوئدی در حقیقت موجب ضعف ژاندارمری شد و انگلیسی ها از ضعف و بعد هم از انحلال ژاندارمری نفی نبردند چه ، گرچه از افسران سوئدی و قدرت ژاندارمری که بر ضد آنها بکار میرفت آسوده شدند اما چون پس از رفتن سوئدیها ، ژاندارمری دیگر اهمیت خود را از دست داد ، بر قدرت و اهمیت بریگاد قزاق افزوده شد و سازمان آن توسعه یافت .

بنابر این بسط نفوذ روسها بر اثر توسعه قدرت بریگاد قزاق ، آنت مختصر نفی راهم که رفتن سوئدیها برای انگلیسیها در بر مداشت خشی و بر طرف می نمود .  
۱۸ - ژاندارمری بعد از سال ۱۳۳۴ :

وضع ژاندارمری بعد از رفتن افسران سوئدی (۱۳۳۴ قمری) بسیار اسفناک و فلاکت بار شد . حقوق افراد آن مدتها عقب افتاد و مردم از دست ژاندارم گرسنه و عاصی عاجز شدند و این نارضایتیها و بدبینیهای مردم مست ژاندارمری مسبب شد که دولت نام ژاندارمری را بامنیه تبدیل کرده (۲)

این بریشانی وضع ژاندارمری گرچه برضای انگلیسیها می بود که در نظر داشتند این سازمان را مضاعف کرده باشند اما رسوخ افکار بلشویکی در میان افسران روسی بریگاد بخصوص اینکه حکومت انقلابی روسیه سرهنگ کلوزه نامی را از طرف خود بریاست لشکر قزاق ایران فرستاده بود ، انگلیسیها را متوجه ساخت که در مضاعف کردن و بریشانی ژاندارمری راه خطا رفته اند و وجود چنان نیروئی در مقابل قدرت قزاقها لازم بوده است

این است که ملاحظه میکنیم فکر انحلال سازمان قزاق و تقویت ژاندارمری و تجدید تشکیلات آن باز در کابینه ایران پیدا میشود و موضوع استخدام عده ای از افسران سوئیسی بیان می آید ( سال ۱۳۳۶ ) و بطوریکه روزنامه ایران در همان ایام نوشت گویا ژنرال بالمارسن هم که از نظریه دولت ایران راجع بتجدید سازمان و تکمیل تشکیلات ژاندارمری مسبوق شده بود حاضر گردیده بود مجدداً بخدمت ژاندارمری ایران در آید .

ولی فکر تکمیل و توسعه تشکیلات ژاندارمری این بار هم با مخالفت روسها مواجه شد و روزنامه قفقاز در مقاله مبسوط و مفصلی که در پیرامون هیأت مأموران مطالبات و دعاوی ایران ، منتشر نمود ، آشکارا صدای خود را بمخالفت بلند کرد و حکومت تازه کار روسیه را بدان متوجه ساخت ، (۳) روزنامه مزبور نوشته بود :

### Nyström - ۱

۲ - چون کابینه وثوق الدوله روی کار آمد دوباره نام آنرا بژاندارمری برگردانید ( سال ۱۳۳۹ هجری )  
آمده است رجوع شود بنصیل لشکر قزاق مبعوث « فکر انشاء امتیاز بریگاد قزاق »



«دموکراسی ایران یعنی دوا بر پلیتیک و مدیره ایران هیئت اعزامیه را مأمور کرده اند که انحلال کامل بریگاد قزاق را مطالبه نموده و قشون جدیدی در تحت فرماندهی صاحب منصبان سوئدی که دولت آنان در ایران منافع پلیتیک و اقتصادی ندارند تشکیل دهند که این قشون فقط سمت پلیسی را داشته و تکلیفش استقرار امنیت باشد. در حقیقت این تمایل بآلمان است زیرا که تمام ما از خدمات صاحب منصبان سوئدی ژاندارمری ایران در موضوع تهیه یک فرونت جنگ جدیدی از برای ما خبر داریم و از این تمایل هم نمیتوانیم بواسطه جریان جدید پلیتیک خارجی ما و مخصوصاً بواسطه نامعین بودن دولت رولسونی ما، جلوگیری کنیم ولی مامیتوانیم و مجبور هستیم که نتایج هپلک و خطرناک این مسئله را رفع یا افلا تضعیف کنیم و تنها وسیله برای این کار بریگاد قزاق ایران است که باید حافظ منافع مهم ما در ایران باشد (۱)»

اما چون مقارن همین احوال نقشه دیگری طرح گردید، فکر مزبور با همه سر و صدایی که در اطراف آن بلند شده بود عملی نگردید باین معنی که بایک کودتایی که در قزاقخانه صورت گرفت (۴ جمادی الاول ۱۳۳۶) زمام اختیار لشکر قزاق از کف روسها بیرون رفت و دیگر احتیاجی بتکمیل و توسعه تشکیلات ژاندارمری پیدا نشد بحدی که وثوق الدوله کابینه دوم خود را تشکیل داد (۲۷ شوال ۱۳۳۶ مطابق با ۵ اوت ۱۹۱۸) فکر مزبور مسکوت ماند و در منبره ای که وی در ذیقعد سال بعد (۱۳۳۷ اوت ۱۹۱۹) حفر کرد « بدون تشییع و تشریفات و بدون تذکر و احترامی دفن گردید »

این بود تعصیل ژاندارمری دولتی تا پیدایش قرارداد ۱۹۱۹ (۱۳۳۷) که مسأله قشون متحدالشکل مطرح میشود و ما بقیه تحولات و شروح مربوط بژاندارمری را در فصل قشون متحدالشکل خواهیم دید . . .

## ۱۹ - افسران سوئدی :

اینک که فصل مربوط بژاندارمری تمام شد و حوادث ناآوردی را که بر افسران سوئدی ژاندارمری گذشته است در بیم بیستابست نیست که بمنظور: اولاً قدردانی از آن عده که روزگاری نظام و مصالح ایران با همه مشکلات و موانعی که در اینراه برای آنها فراهم نمودند صمیمانه خدمت کرده اند؛ ثانیاً برای تکمیل تاریخ خود آنچه از اسامی آن عده را که بدست آورده ایم تحت این عنوان جمع کنیم تا شاید در تاریخ سیاسی نظام ایران برای ابدیت و باقی بماند (۲)

الف - افسران دوره اول ژاندارمری که در ایران بوده اند :

۱ - ژنرال پالمارسن رئیس تشکیلات ژاندارمری Hlj. Hjalmarson  
۲ - مازور سیورت فرمانده رژیمان یکم طهران B. Sievert

۱ - شماره ۱۴۴ سال دوم روزنامه ایران

۲ - باوجود جستجو و تفحص کاملی که شد متأسفانه نام ۳۶ نفر از افسران سوئدی

بیشتر بدست نیامد .

- ۳ - مازور شیلد براند فرمانده رژیان دوم طهران *O. Skiötlebrand*
- ۴ - « فولک » « سوم اصفهان » *J. Folke*
- ۵ - « اوگلا » « چهارم شیراز » *A. Uggla*
- ۶ - « اریک کارلبرک » « پنجم قزوین » *E. Carlberg*
- ۷ - « گلیستد » « ششم کرمان » *G. Glimstedt*
- ۸ - « کنت لونهویت » « نهم سوار طهران »
- Comte E. Lewenhaupt*
- در سال ۱۳۳۳. پادو نفر افسر در راه قزوین کشته شد و خاکسراو را بسوند بردند
- ۹ - « کلینبرک » « معاون یالارسن » *K. Klingberg*
- ۱۰ - « آنسن » « افسر ستاد ژاندارمری » *C. Andén*
- ۱۱ - « نون برندل » « » *N. Norén-Brandel*
- این افسر در سال ۱۳۳۴ بر اثر گرما دیوانه شد و بسوند بازگشت.
- ۱۲ - « نیکلین » « افسر مالی و معاون اداری یالارسن » *E. Nicolin*
- ۱۳ - « هیل » « افسر دامپزشک » *C. Hill*
- ۱۴ - « کارلسترم » « پزشک » *B. Carlström*
- ۱۵ - « نورل » « (در جنگ عباس داغ داغ آبادی مجروح شد و برای معالجه بسوند بازگشت) »
- M. Borell*
- ۱۶ - « مولر » *B. Moeller*
- ۱۷ - « بنرسن » *C. Petersen*
- ۱۸ - « چلسترم » *G. Kjellström*
- ۱۹ - « مازور ادوال » *G. Edwall*
- ۲۰ - « اولسون » « در واقعه ناصر دیوان ۱۳۳۴ در کارزون کشته شد و او را در باغ تخت شیراز دفن کردند ولی بهرور قبر او معوشده بود تا اینکه تیمسار سرانشکر فیروز آنرا تعمیر کرد
- ۲۱ - « کاپیتن فریک » *E. Frick*
- ۲۲ - « نیسترم » *P. Nyström*
- ۲۳ - « تورل » *E. Thorell*
- ۲۴ - « دماره » *N. de Marcé*
- ۲۵ - « دهبرتا » *Ph. Hierta*
- ۲۶ - « گلرپ » « (در دوره دوم ژاندارمری که بعد از ادوال رئیس ژاندارمری شد) » *T. Gleerup*
- ۲۷ - « چیلاندر » « در سال ۱۹۱۶ دیوانه شد و بسوند بازگشت » *N. Killander*
- ۲۸ - « لوندریک » « (افسر مالی) » *N. Lundberg*
- ۲۹ - « ارتنگرن » *G. Örtengren*
- ب - براین عده که مستند بصورتیست که آقای اریک کارلبرک تنظیم نموده اند ۳ نفر

مصرین بر سر راهی که در سبب پیام در ایران بوده باید علاوه کرد .

*Pravitz*

ژورنالیست

*Gyslander*

گیتلاندر

*Pousette*

پولیتین پوست

چهارم افسران مشروطه وزیر عدالت در سال ۱۹۱۵ ( ۱۳۳۳ ) ایران آمدند

۱ - سنژور لوجبرک ( افسر بیاد که بعد از کلرورپ دو نوزدهموم رئیس ژاندارمها

*MUNZG*

شد )

*ASSCI*

۲ - دلاسن

۳ - دکتر دونه ( دو سال ۱۳۳۵ در کرمان دو گذشت و حاکم کرمان بود )

*Dr. Keis*

بردند )

۴ - گروهان یکم طبند کالسن که در سال ۱۳۳۵ دو بروجره کشته شدند

*ALSOI*

او را بموند بردند .

## فصل پانزدهم

### برپیکار مرکزی

بدگمانی سلطان احمد شاه از زاندارمری موجب شد که هم زاندارمری متزلزل و ضعیف شود و هم شاه بفکر قوه ای دیگر افتد که مضموس او باشد . این قصد احمد شاه سپهبدار اعظم تنکابنی دستور تشکیل چنین نیروئی را داد .  
برپیکار مرکزی پیدایش از این جاست و اول بار که در اسناد دولتی ایران موضوع تشکیل چنین نیروئی بر می خوریم در موافقت نامه ایست که سپهبدار اعظم تنکابنی رئیس الوزراء وقت در سال ۱۳۳۴ قمری (۱۹۱۶) در جواب یادداشت های متحدالآل دولتین انگلیس و روس مورخ بتاریخ های ۱۹ رمضان (۱۹ ژوئیه) و اول شوال (اول اوت) در باب تشکیل دو لشکر بازده هزار نفری که دولتین مزبور در نظر داشتند در مناطق نفوذ خود تشکیل دهند ، فرستاده است (۱)  
در این موافقتنامه سپهبدار چنین نوشت :

« در این موقع خاطر نشان می نماید که تشکیل یکمده نظامی با بودجه معادل ماهی بیست هزار تومان بغیر از قوای نظامی فوق الذکر در مرکز ترتیب و تشکیل خواهد یافت . »

این نیرو که می باید با استعدادیک تیپ در مرکز تشکیل شود برپیکار مرکزی با تیپ مرکزی نامیده شد . افراد این برپیکار بطور بیچهار استخدام می شدند و برپیکار مزبور مرکب بود از :

یک ستاد

یک هنگ پیاده

یک « سوار

یک « توپخانه

---

۱ - شرح مبسوط این یادداشت ها و موافقت نامه در مجله پلیس جنوب

يك مدرسه افسری  
و در بهار گذشته مشتمل بود بر :  
افسر سوآیدی      يک نفر  
» لهستانی  
» ایرانی      ۱۲۶ نفر  
درجه داران و افراد ۲۱۴۲ نفر  
اسب ۲۲۵ رأس  
با بودجه سالانه هجده کرودر ريال

## فصل شانزدهم

### قشون متحدالشکل

#### ۱- پیدایش فکر قشون متحدالشکل :

بطوریکه از فصول پیش معلوم شد قشون ایران بعد از مشروطیت از دستجات مختلفی تشکیل میشد که هر دسته تحت اراده افسران بیک دولت اداره میکردند و با این ترتیب دول انگلیس (۱)، روس، سوئد و خود ایران در قشون رنگا رنگ ایران دخالت داشتند و با این نحو امکان داشت هرچندی یکی از این دستجات باغوائی فراماندهان خود سایر مصالح دولت متبوعه را یا تحت تأثیر عوامل دیگری برسد مصالح دولت دیگر اقداماتی نمایند.

این مسأله از مدت‌های پیش مورد توجه انگلیسی‌ها واقع شده بود و رفع این خطر را فقط با متحدالشکل شدن قشون مختلف ایران مقدور میدانند. پیدایش فکر قشون متحدالشکل از اینجاست و بدین جهات بود.

قدیم‌ترین مدرک و سند قابل توجه راجع باین فکر که فعلاً در دست است ابلاغیه‌ایست که کاپینه مستوفی الامانات بناریخ ششم جمادی الاولی ۱۳۳۶ (۲۹ دلو ۱۲۹۶ مطابق ۱۷ آبان ۱۹۱۸) منتشر بود و متن آن در جراید وقت درج شد و تاقی‌منی از آنرا که با موضوع کتابمان مناسبت دارد از روزنامه ایران نقل میکنیم (۲).

و چون از مجاری مختلفه از وزارت امور خارجه هینی بر جریان اوضاع حاضره دایره مناسبات خارجی سنوالاتی شده است برای اطلاع خاطر عموم بوسیله این مختصر خلاصه گزارشات جاری را توضیح میدهند پس از تشکیل کاپینه حاضره دایره ماطهاراتی که از سفارت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مشرف به و اجابت و مساعدت اولیای امور آن دولت نسبت بایران میشد وزارت امور خارجه داخل در مذاکرات گردید و در خلال این مذاکرات مراسله‌ای از سفارت معزی الیهما بوزارت امور خارجه واصل گردید

---

۱. مفارن این تاریخ پلیس جنوب هم فرمادهی امیران انگلیسی تشکیل شده بود که جهت دولت ایران آنرا رسمیت نشناخته بود ماهم آنرا رسماً جزو قشون ایران در مقام لشکر خود محسوب نداشتیم تا بشرح آن در قسمت اصلی کتاب خویش بی‌دائیم برای تاریخچه پلیس جنوب رجوع شود بضمیمه همین کتاب.

۲. روزنامه ایران شماره ۱۷۵

که اولیای دولت اعلام حضرت پادشاه انگلستان موافق اصول بیطرفی خالص حاضر هستند که از حالا در باب ایجاد قوای متحدالشکل که بعد از اختتام جنگ در تحت تسلیم صاحبان زمینهای اروپائی و موافقت اولیای دولت انگلیس انتخاب شوند ، داخل در مذاکره گردند .



مسوئوالمالك

چون مدلول مراسم مزبور بر وفق منظور اولیای دولت ایران نبود چه از یکطرف تفویض قوای مسوی پلیس جنوب را بپسند از جنگ تسلیم و از طرف دیگر انتخاب صاحبان زمینها را منوط بر ضایع اولیای دولت انگلیس نموده بود ، اولیای دولت ایران نظر بوظیفه که در حفظ تمامیت ارضی و استقلال مملکت ایران و رعایت بیطرفی کامل دارند ناچار با براد جواب گردیده نظریه خود را در خصوص تشکیل قوای متحدالشکل در تمام مملکت بسفارت دخیمه اشعار نمودند .

از این ابلاغیه علاوه بر اینکه معلوم میشود سندی در باب قشون متحدالشکل است يك نكته دیگر هم استنباط میگردد و آن اینست که از ماه ربیع الثانی ۱۳۳۶ و شاید هم قبل از آن (۱) موضوع

مزبور مورد مذاکره دولتین بوده است .

سفارت انگلیس بیست و دو روز بعد یعنی در ۲۸ جمادی الاولی مطابق با ۱۱ مارس ۱۹۱۸ نامه ای در تعقیب این مذاکرات بدولت ایران تسلیم نمود که در آن نیز بتشکیل قشون متحدالشکل اشاراتی شده است :  
» . . . بالاخره نظر بمصالح فوق العاده دولت همجوار انگلستان در جنوب و

۱ - لرد کرزن در نطقی که روز ۲۱ ژانویه مطابق با ۷ ربیع الثانی ۱۳۳۶ یعنی بیست روز قبل از تاریخ اعلامیه وزارت امور خارجه ایران در مجلس اعیان انگلستان ایراد کرده در پرده و بکنایه گفته بود : « معصود یگانه دولت ماینست که برای ایران يك قوه نظامی ایجاد شود و مکرر مساعدت خود را در این زمینه بتوسط سفیر قابل خود بدولت ایران ثابت کرده ایم ( روز نامه ایران شماره ۱۶۶ سال دوم )

بملاحظه هرج و مرجی که بواسطه فقدان قواء منظم ممکن است بظهور رسد ، دولت علیه قشون جنوب را بطوریکه حال تشکیل یافته تا آخر جنگ رسماً بشناسد و در مقابل دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر هستند که مساعدت مالی و افری بدولت علیه نموده و برای ایجاد قواء متحدالشکل پس از اتمام جنگ برای تمام مملکت که بالاخره قشون جنوب بآن منظم گردد ، در تحت صاحب‌مهربان خارجه که در خصوص ملیت آنها بعد از این باید بین دولتین موافقت حاصل شود مساعدت نمایند .

اگر قدری در اوضاع و احوال زمانی که این مذاکرات در میان بوده دقت کنیم نکات دیگری هم استنباط میشود که هر يك در قضیه بوجود آمدن قشون متحد الشکل نقش مؤثری را بازی کرده است :

مقارن این احوال دولت انگلیس نیروئی بنام « پلیس جنوب » در جنوب ایران داشت از طرفی دیگر قشون دیگری هم بنواحی شمالی و شرقی ایران وارد کرده بود که مانع تجاوزات روسها بجنابک ایران شود و قطعی است که نگهداری این دستجات بخصوص پلیس جنوب که تقریباً جنبه نیرویی دائمی داشت مستلزم مخارج گزاف و بسیاری میباشد که خود موجب اعتراضات نمایندگان ملت انگلیس در مجلس شده بود (۱) و دولت انگلیس هم بهیچ نحو نمیتوانست رسمیت آن نیرو را بدولت ایران بقبولاند تا مخارج آن برگردن ایرانیان بیفتد . از طرفی هم ملت و دولت ایران دائماً نسبت بخیرقانونی بودن نیروی « پلیس جنوب » اعتراض و سررودا میکردند و آنرا برویی متجاوز تلقی می نمودند . در جنوب نیز کارگردانان پلیس جنوب بر اثر مخالفت‌های احزاب مواجه بامشکلات و تضییقاتی میشدند . علاوه در همین اوقات افکار بلشویسم هم در میان افسران روسی قزاقخانه ایران رسوخ یافته بود و رفته رفته وجود لشکر قزاق تحت هدایت آن افسران برای مصالح انگلستان بسیار خطرناک میشد .

این است که فکر « يك كاسه کردن » قشون رنگارنگ ایران در منفر زمانه داران انگلیس پیدا میشود .

در اینجا يك نکته دیگر باقی میباشد و آن این است که مقارن همان روزها که میان دولتین ایران و انگلیس بر سر مسأله پلیس جنوب و قشون متحدالشکل مذاکره میشد ولی هنوز از پرده بیرون نیفتاده بود ، حزب دموکرات در بیان نامه خود مورخ بتاريخ ۸ ربیع الثانی ( مطابق با ۳ دلو ۱۲۹۶ ) که در روزنامه ایران منتشر شد صحبتی از تشکیل قشون متحدالشکل نمود و ماده چهارم بیان نامه خود را همین مطلب قرار داد و با انتشار این بیان نامه ابهامی در تاریخ قشون متحدالشکل ایران بوجود آورد باین معنی که امروز نمی دانیم گنجانبین این ماده در بیان نامه حزب مزبور ، استفاده از موضوع مورد مذاکره دولتین و بی‌تاسبت مقتضیات وقت بوده است یا آن هم نغمه ای بوده که از ساز انگلیسی‌ها بر می‌خاست ؟ ولی بی‌خبر هم نیستیم که حزب دموکرات آنروزی را



با عمل انگلیسی سرورسری بوده است بطوریکه سال بعد هم قبل از اینکه قرار داد ۱۹۱۹ از پرده بیرون افتد ، در روز نامه ایران که مدیر آن خود از حزب دموکرات بود ، زمره‌هایی مبنی بر لزوم استخدام مستشاران خارجی و خواستن حمایت يك دولت بیگانه برخاست و متعاقب آن سر و صدای قرار داد ۱۹۱۹ بلند شد . (۱)

### ۴ - قرار داد ۱۹۱۹:

کابینه مستوفی الممالک سقوط کرد و کابینه مصمصام السلطنه روی کار آمد آن نیز در ۲۶ شوال با امر شاه ساقط شد و آن چهارمین کابینه‌ای بود که در ظرف يك سال پس از کابینه اول و توفیق الدوله ( از شبان ۱۳۳۵ ) تشکیل و منحل شد . (۲) ولی هیچک از این چهار کابینه پلیس جنوب را بر سهبت شناخت تا موضوع فشنون متحدالشکل را قبول کند .

بعد از انفصال مصمصام السلطنه از ریاست وزراء ، و توفیق الدوله مأمور تشکیل کابینه جدید شد ( ۲۷ شوال ۱۳۳۶ مطابق با ۵ اوت ۱۹۱۸ و ۱۳ اسد ۱۲۹۷ ) در زمان و توفیق الدوله هم مذاکرات بر سهبت شناختن پلیس جنوب و تشکیل فشنون متحدالشکل باز مطرح و مورد مذاکره دواشین ایران و انگلیس بود تا اینکه بالاخره این کابینه با گرفتن یکصد و سی هزار لیره بعنوان حق امضاء یا واضحتر بگوئیم « رشوه » با انعقاد قرار داد معروف ۱۹۱۹ ( ۱۱ ذی قعدة ۱۳۳۷ مطابق با نهم اوت ۱۹۱۹ ) مذاکرات فیما بین را پایان رسانید و آمال و نیات انگلیسی‌ها را راجع بنظام ایران در قالب ماده سوم آن قرارداد ساخته و پرداخته نمود .

اما مسأله قرارداد مزبور بومین سادگی بر گذار نشد زیرا مواجه با مخالفت‌های شدید ملت و جراید و حتی سلطان احمد شاه شد که شرح آنرا باید در تاریخ آرمان ایران خوانند ولی دولت انگلستان هم بیکار نشست و برای اینکه قرار داد را در غیاب مجلس شورای ملی ایران ، بصحه شاه برسانند دعوت‌ها کرد ، ضیافتها داد ، جشنها بر پا نمود و نطقها ایراد شد عاقبت هم بجائی نرسید .

در طی یکی از همین ضیافتها بود ( ۱۸ سپتامبر ) که لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلستان خطابه بلند بالائی ایراد کرد و خبرگزاری رویتر (۳) متن آنرا فردای آنروز منتشر نمود .

در این نطق که اساس آن بر متوجه ساختن ایرانیان و اولیای دولت ایران بلزوم انعقاد و قرار داد مزبور مبتنی بود و دولت انگلیس در پرده و بین السطور عبارات سیاسی می‌خواست بفهماند : ایران ناگزیر است از اینکه حمایت انگلیس را

۱ - رجوع شود بروز نامه ایران سال دوم از شماره ۳۹۷ پیوسته .

۲ - چون این چهار کابینه در ظرف یکسال روی کار آمد و منحل شد بعضی از لطیفه گوینان آنها را « کابینه‌های فصول » و « کابینه‌های چهار فصل » نام گذاردند .

بصورت این قرار داد بپذیرد . مطالبی هم راجع بقشون متحدالشکل در آن نطق بود که از آن خوب معلوم میشود علت الملل ایجاد فکر قشون متحدالشکل برای ایران، همان نگرانیهای بوده است که انگلیسیها بر اثر وجود قوای مختلفه نظامی و غیر نظامی در ایران، داشته اند که عامل رشد و نمو آنها رقابت های بین المللی بوده است نه مصالح مملکتی .

لرد کرزن در این نطق خود در باب نظام ایران گفته بود :

« پس از مطالعه موقعیت ایران در تهران و لندن معلوم گردید که ایران برای قوت و اقتدار خود دارای چه نحو از احتیاج نی است :

« اولاً ایران محتاج بوثاق و تضمیناتی برای امنیت داخلی و درهایی از تجاوزات خارجی بوده ببارتد آخری ایران باید دارای قوای تأمینیه و قوای نظامی مقتدری باشد که از عهدت حفظ و استقرار وضعیات فوق بر آید .

من هم وقت طرفدار این عقیده بودم که ایران باید از خود دارای قوای متحدالشکل واحدی باشد و قوای مختلفه نظامی و غیر نظامی دیگر که رقابت بین-المللی نه مصالح مملکتی عامل رشد و نمو آنها بوده از میان برود . »

### ۳ - ماده نظامی قرار داد ۱۹۱۹ :

قرار داد مزبور شامل دو قسمت بود : قسمت مالی و قسمت نظامی . ما در اینجا بقسمت اول آن کاری نداریم و قبل از آن هم که وارد بحث در قسمت دوم آن شویم خوب است ببینیم وضع کلی نظام ایران در این موقع چگونه بوده است :

قوای ایران در سال ۱۹۱۹ مرکب از چهار قسمت مختلف بود :

۱ - لشکر قزاق شامل ۷۸۵۶ نفر قزاق ایرانی و ۷۶ نفر افسر ارشد روسی و ۶۶ نفر افسر جزء روسی و ۲۰۲ نفر افسر ایرانی تحت امر وزارت جنگ با مخارج سالانه ۱۹۰۰۰۰۰۰ ریال که بوسیله بانک شاهنشاهی تأدیه میشد .

۲ - ژاندارمری دولتی شامل ۸۴۰۰ نفر ژاندارم زیر نظر افسران ایرانی و عده بسیار قبلی هم افسران سوئدی ، تحت امر وزارت کشور با مخارج سالانه ۳۵۰۰۰۰۰۰ ریال .

۳ - بریگاد مرکزی شامل دو افسر خارجی و ۱۲۶ نفر افسر ایرانی و ۲۱۴۲ نفر سرباز با مخارج سالانه ۹۰۰۰۰۰۰۰ ریال .

۴ - تفنگچیان جنوب ایران ( اسپار S.P.R ) (۱) یا پلیس جنوب - گر چه

۱ - اسپار ( اس . پی . آر ) ترکیب حرف اول کلمات *Sout Persian Rifles* ( تفنگچیان جنوب ایران ) است .



( وثوق الدوله )

این نیرو از طرف دولت ایران بر مهبت و جزو قشون رسمی ایران شناخته نشد اما چون همه زد و بندها برای رسمی شدن این نیرو وضعیه کردن آن به قوای متحدالشکل بود علی-الاجبار ما هم آنرا در ردیف عناصر مشکله قشون آنروزی ایران می آوردیم و بهر حال پلیس جنوب شامل ۵۴۰۰ نفر سرباز ایرانی و ۱۹۰ افسر ایرانی و ۴۷ نفر افسر ارشد انگلیسی و ۲۵۶ نفر افسر جزء انگلیسی و هندی بود با متعارج

سالیانه ۳۵۰۰۰۰۰ ریال .

این عناصر بودند که میباید يك كاسه شود و از آنها قشون متحدالشکل ایران بوجود آید .

ماده نظامی قرار داد باین نیت و نقشه ها صورت واقعیت میداد و آن ماده سوم بود که متن آن چنین است :

ماده سوم - دولت انگلیس خرج دولت ایران صاحبان و ذخائر و مهمات و سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکل که دولت ایران ایجاد آنرا برای حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد .  
 ماده و مقدار ضرورت صاحبان و ذخائر و مهمات مزبور توسط کمیسیون که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد شد و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهند داد ، معین خواهد شد .

بوجب این ماده ، هیاتی از افسران و متخصصین انگلیسی مرکب از هفت نفر

بعوی ایران گسیل شدند که سه نفر آنها موسوم بژنرال دیکنسن (۱) و فریزر و هادلسن بطهران ورود کردند و ژنرال ساکس (۲) فرمانده پلیس جنوب و کلنل اسایس و دو نفر دیگر هم بعداً بآنها ملحق شدند .

بطوریکه مقرر شده بود، کمیسیون مختلط مزبور می باید از چهارده نفر که هفت نفر آنها مستشاران نظامی انگلیسی و هفت نفر دیگر از افسران تحصیل کرده و عالی رتبه ایرانی می بودند تشکیل میشد و بالاخره این کمیسیون که از ماه ربیع الاول ۱۳۳۸ بریاست ژنرال دیکنسن آغاز شده بود در تاریخ ۲۶ جمادی الاخره ۱۳۳۸ در طهران خانمه یافت و به وجه تصدیقات این کمیسیون قشون مختلف و رنگارنگ ایران يك كاسه و بالغ بر ۶۰ هزار نفر میشد بامخارج ۱۵،۰۰۰،۰۰۰ ریال در سال و نیز فرار شد که افسران ایرانی تا درجه سروانی بیشتر ترفیع نیابند و از درجه سروانی بیلا انگلیسی باشند .

ولی این پیشنهاد مورد اعتراض دو تن از افسران ایرانی ژاندارمری که عضو کمیسیون بودند واقع گردید . یکی از آنها کلنل فضل الله خان آق اولی بود که بسبب امضاء نکردن صورت جلسه کمیسیون مورد استیضاح سپهبدار وزیر جنگ وقت فرار گرفت و چون نتوانست آن بارگران و تحفیر آمیز را بر شرافت و حیثیت ایرانی و نظامی خود تحمیل کند سه روز بعد از انقضاء کمیسیون یعنی در ۲۹ جمادی الاخره ۱۳۳۸ مطابق با اول حمل ۱۲۹۹ در خانه خود اتحار کرد .

در همین گیرودار ها انگلیسی ها ژاندارمری را تصرف کردند و این نخستین قدمی بود که در راه یکدست کردن قشون ایران برداشته شد و پس از آن قدم دوم میباید برداشته میشد که تصرف قزاقخانه بود اما چنانکه در فصل مربوط بشکر قزاق دیدیم اقدامات آنها برای در اختیار گرفتن قزاقخانه بجائی نرسید و فرماندهان روسی قزاقخانه حاضر بتسلیم قزاقخانه بانگلیسی ها نشدند (۳) .

۱ - General Dieckson

۲ - General Sir Percy Sax

۳ - نگرانی واضطراب انگلیسیها از بابت دیویزیون قزاق در این ایام، از مقاله ای که روزنامه تایمس بتاريخ ۲۶ رجب ۱۳۳۸ نوشته بود بعوی معلوم میشود : « دسته قزاق که در زیر فرمان صاحب منصبان روسی است هنوز هم در تهران قویترین قوه نظامی است. عنصر مخلوطی از بلشویکها و طرفداران تزار باهم دست اتحاد داده اند که نفوذ روس را در ایران تاز قتی که باز بگروز روسیه بر سر یا خیزد زنده نگاه دارند و اشخاص ناراضی ایرانی هم از هر جنس چه مستبد و چه غیر مستبد مدام در دام آنها میافتند و روسهای مذکور، انگلستان را در نظر ایرانیان حریص و طماع و جهانگیر قلم میدهند . امروز کاریکه روسیه دیوانه وار خدمتگزار انگلستان آزاد بود گذشته و منظره دم و کرات هائی که با قزاقها شانه بشانه بر ضد دولت کنونی ایران کار میکنند بهیچوجه مطبوع خاطر نیست . » ( نقل از ص ۸۴ کتاب تاریخچه احزاب سیاسی )

#### ۴ - انگلیسی ها میخواستند «بل» بگیرند :

۱ - با همه مساعی و تلاشی که ونوق الدوله بکار میبرد، عاقبت قرار داد عملی نشد زیرا شاه قبول آنرا موکول بتصویب مجلس نمود ؛ مجلس هم بعلت اختتام دوره تقنینی اش تعطیل بود و مجاهدات ونوق الدوله در اینکه مجلس را افتتاح نماید تا کار قرار داد بگیرد نیز بی نتیجه ماند .

در این گیرودار ها نخستین دست بلشویکها ( در آخر شعبان ۱۳۳۸ مطابق با ۱۸ ماه مه ۱۹۲۰ ) در بندر انزلی ( پهلوی امروزی ) پیاده شدند و صفحات شمالی ایران دستخوش تجاوزات بلشویکها و جنگلیها که بریاست میرزا کوچک خان و مخالف سیاست انگلیسی ها در ایران میبودند ، قرار گرفت .

در این هنگام قوای انگلیسی که بفرماندهی ژنرال چین (۱) از ماهها پیش از این واقعه در آنحدود سنگربندی کرده و مستقر شده بودند همینکه نخستین دست بلشویکها بندر پهلوی پیاده شدند بی آنکه زد و خوردی روی دهد ، واضح خود را تغلبه کرده عقب نشینی نمودند و بسیاری از مهمات و اسلحه خود را برجای گذاشتند و آنچه اسلحه و مهمات بدست متجاسرین امداد ، (؛)

کابینه ونوق الدوله بر اثر این پیش آمدها در هفتم شوال ۱۳۳۸ ( مطابق با ۳ سرطان ۱۲۹۹ و ۲۳ ژوئن ۱۹۲۰ ) سقوط کرد و کابینه بعدی بریاست مشیرالدوله در ۱۶ شوال (۱۲ - سرطان و ۲ ژوئیه ) تشکیل شد .

دولت مشیرالدوله برای رفع غائله بلشویکها و متجاسرین مصمم شد اردوئی مرکب از افراد ژاندارمری و قزاق و بریگاد مرکزی بریاست سرهنگ ستاروسلسکی تشکیل و بداهت خوب روانه کند . انگلیسی ها که تشکیل چنین قوه ای را با فکر خود مناسب میدانند در صدد برآمدند مشیرالدوله را راضی کنند ریاست آن تشکیلات را بژنرال دیکنسن واگذار کند تا بلکه همانرا استخوان بندی قشون متحدالشکل منظور ، نمایند و ماده سوم قرار داد اوت را برنوک سر نیزه های افراد این اردو بیاباززند . اما مشیرالدوله که مردی هوشیار و بیدار بود زیر این بار نرفت و ریاست اردوی مزبور را بدلتخواه انگلیسی ها به ژنرال دیکنسن سپرد و سرهنگ ستاروسلسکی را بدرجه سرتیپی مفتخر و بریاست قشون مزبور انتخاب کرد و او برای تشکیل اردوی مذکور در ۲۴ شوال ( مطابق با ۲۰ سرطان و ۱۰ ژوئیه ) چند نفر افسران قزاق را بداره بریگاد مرکزی فرستاد که چهارصد نفر پیاده و صد نفر سوارویک آنشبار توپخانه از آن اداره بقرافغانه منتقل کنند و نیز مذاکرانی بداره ژاندارمری بعمل آورد که ۵۰۰ نفر ژاندارم بلشکر قزاق انتقال یابند .

این اقدامات مشیرالدوله که انگلیسی ها را چندان خوش نیامده بود ، سبب شد ژنرال دیکنسن از کار کناره گرفت و در همانروز ۲۴ شوال بادره نفر از افسران انگلیسی و چهار نفر از افراد پلیس جنوب بداره بریگاد مرکزی رفته اسلحه و مهماتی را که برای



ساجسیبان زاندارمری و قزاقخانه در اردوی مختلف

آن تشکیلات آورده بودند به سفارت انگلیس انتقال دادند .  
مرتیب ستاروسلسکی که در افواه سردار ستاروسلسکی معروف شده بود با اردوی  
خود ابتدا به طرف مازندران اعزام گردید تا با ناله بلشویکها که در ساری و بار فروش اغتشاشانی  
برپا کرده بودند خانه دهد سپس بجناب گیلان رهسپار شود .

۵ - اخراج افسران روسی قزاقخانه :

سرکشی و مقاومت افسران روسی در واگذار نکردن قزاقخانه بانگلیسی ها ،  
انگلیسی ها را ب فکر انداخت که اساساً دست تمام افسران روسی را از سر دیویزیون  
قزاق کوتاه و زیر پای آنها را جاروب کنند .

طولی نکشید تجاوزات بلشویکها و اغتشاشات گیلان وقوع یافت و دولت مشیر -  
الدوله اردوئی بریاست سردار ستاروسلسکی مأمور سرکوبی متجاسرین نمود .  
بلشویکها که با بدست آوردن مهمات و اسلحه های انگلیسی تقویت شده بودند، در مقابل  
قوای دولتی سخت مقاومت کردند و مہمنا اردوی دوی چندین بار آنها را شکست  
داده مجبور به عقب نشینی نمود اما بالاخره در ۱۰ ذی حجه (۱۷ اکتبر ۱۹۲۰) در یک  
نبرد شکست خورده مجبور شد مواضع خود را از دست بدهد (۱)

انگلیسی ها موقع را برای برداشتن قدم دوم یعنی کوتاه کردن دست افسران روسی  
از دیویزیون مناسب یافتند و این یک فقره شکست را پیراهن عثمان کرده کوسر - وائی  
قزاقها را بر سر بازارها کوفتند و چنین وانمود کردند که شکست قزاقها در نتیجه  
تباہی ستاروسلسکی با شورشیان و بلشویکها بوده .

ما از صحت و سقم این دعوی انگلیسی ها اطلاعی نداریم و نیز نمی دانیم تا  
چه اندازه باید بصحت و سقم آن اطمینان نمود اما در کتاب «انگلیسی ها در ایران»  
شرحی مبنی بر بد رفتاریهای انگلیسی ها نسبت بسرهنگ ستاروسلسکی و افسران روسی  
قزاق ، ضبط است که مربوط بروزهای قبل از شکست مزبور می باشد (۲) و از آن  
میتوان نتیجه گرفت که ستاروسلسکی بر اثر همان بد رفتاریها نسبت بانگلیسی ها  
نظر موافق و دلخوشی نداشته است و بعید هم نیست که این نظر مخالف چون با این  
مکر که . مجاهدات و مساعی اردوی دولتی در دفع متجاسرین قبل از هر چیز منافع

۱ - ارد کرزن در طی نطق خود که بکماه بعد در مجلس اعیان انگلیس ایراد  
نمود این مطلب را چنین تشریح کرد : « ناگهان مسوع افتاد که این صاحب منصب و  
رفقای او در عملیات نظامی خود در مقابل بلشویکها صکه عده آنان خیلی کمتر بود  
بدون اینکه مقاومت سختی هم نمایند حکم عقب نشینی قشون داد و شخص فرمانده  
کل داخل یک سلسله تبلیغات بر علیه انگلستان گردید و بعلاوه مورد سوء ظن واقع شده  
است که مقدار کثیری از وجوہات دولت ایران را اندوخته و ذخیره کرده است .»  
( از نطق مورخه ۱۷ نوامبر )

۲ - ص ۲۳ کتاب انگلیسیها در ایران .

دولت انگلستان را تأمین میگرد ، توأم شده است ، موجبات شکست اردوی دولتی ستار و سلسکی را فراهم نموده باشد .

در هر حال شکست مزبور بهانه بدست انگلیسی ها داد که مدای خود را بمخالفت با افسران قزاق بلند کردند و در تعقیب آن (۱) سفیر آنها یادداشتی بکابینه مشیرالدوله تسلیم نمود که مبنی بود بر بعضی مطالب که لرد کرزن چند روز بعد در مجلس انگلستان بمیان می گذاشت . مستر نورمان (۲) سفیر انگلیس ضمن یاد داشت خود از دولت ایران خواسته بود که اولاً هرچه زودتر مجلس شورای ملی را افتتاح نمایند ، تا قرارداد فیما بین بتصویب رسد ثانیاً در وضع سازمان قزاقخانه تغییراتی داده شود باین معنی که ستار و سلسکی و بقیه افسران روسی از خدمت نظام ایران منفصل شوند . (۳)



مشیرالدوله ( حسن پیرنیا )

از فراری که از مسطورات کتاب انگلیسی ها در ایران ، تألیف امیل لسوتور (۴) فرانسوی برمی آید ، دولت مشیرالدوله در مقابل این یادداشت انگلیسی ها بمغواسته کاری کند که لااقل تأثیرات آنرا تعدیل کند و در عین اینکه آنها را راضی نگهدارد بانجام تمنیات ایشان هم تن در نداده باشد و بهمین نظر پیشنهاد کرد هیأتی نظامی از بلژیک یا سوئد دعوت شوند که بجای افسران روسی دیویزیون قزاق تربیت و تسلیم قزاق ها را بعهده گیرند اما انگلیسی ها دیگر راضی نبودند آن افسران کشور دیگری حتی دول بطرف و متحدین سابق آنها هم ، برسرفهشون ایران گمارده شوند زیرا میخواهند بجای مشاقهای روسی ، مسلمین انگلیسی دعوت

۱ - در فاصله تاریخ ۱۷ اکتبر که شکست قزاقها بوده و ۲۶ اکتبر که کابینه مشیرالدوله سقوط نموده است .

۲ - Norman

۳ - ص ۷۴ کتاب انگلیسیها در ایران

۴ - *Les Anglais en Perse par Emil Lesueur*



شوند یا آن که هیچکس» (۱)

ولی بالاخره توافق حاصل نشد و کابینه مشیرالدوله در ۱۵ صفر ۱۳۳۹ (مطابق با ۵ آبان ۱۲۹۹ و ۲۸ اکتبر ۱۹۲۰) سقوط کرد و روز بعد فتح‌الله سپه‌دار اعظم مأمور تشکیل کابینه جدید گردید .

در همان روز سقوط کابینه مشیرالدوله ، روزنامهٔ رهنما مقاله ای در پیرامون قزاقخانه نوشت که معلوم بود از زبان دولت انگلستان است و می‌خواهند رئیس کابینه جدید را با اهمیت و لزوم اجرای مفاد یادداشت خود متوجه سازند . در مقالهٔ مزبور نوشته شده بود :

« تاکنون برای مصارف اردو مبلغ يك ميليون و يكصد هزار تومان برردار ستاروسلسکی فرمانده اردوی دفاعیه وجه تأديه شده ولی پس از این عقب نشینی انگلیسی‌ها دیگر حاضر نشده اند که وجهی برای مصارف اردو و غیره بدهند و اظهار داشته اند که بواسطهٔ عدم اطمینان بوقیعت اردو دیگر وجهی نخواهند داد ولی ضمناً اظهار داشته اند که پس از احراز اطمینان و تجدید روح نظامی در اردوی دولتی بوسیلهٔ تغییر فرمانده و صاحب‌منصبان روسی و نظارت صاحب‌منصبان انگلیسی حاضران مانند گذشته و جوهی بدوات بدهند و قشون انگلیس هم در عملیات نظامی برای دفع غائله گیلان بطور قطعی شرکت جویند » (۲)

فشار و تهدیدات مستقیم و غیر مستقیم دولت انگلیس بالاخره اثر خود را بخشید و در همانروز که روزنامهٔ رهنما شرح مزبور را منتشر نمود سپه‌دار که هنوز وزیرای خود را تعیین ننموده بود با اصرار شاه را بزل ستاروسلسکی وادار کرد؛ فردای آنروز هم انفصال سردار ستاروسلسکی را در خانهٔ بیانیهٔ خود بدین نحو با اطلاع عموم رسانید :

« فقط برای خاتمه دادر بمواقب وخیمه اردوی دولتی که در جنبهٔ جنگ مشغول مدافعهٔ وطن است ، بر حسب ارادهٔ ذات مقدس ملوکانه و لزوم موقع ، اجرائیاتی بعمل آمده که فقط عبارت از انفصال فرمانده روسی و تحویل و انتقال قزاق برتیس و فرمانده ایرانی است »

سپه‌دار بعلت این تغییر و تبدیل نیز در طی بیانیهٔ خود استطراداً اشاره ای کرده و می‌گوید :

« . . . در اوقات که اردوی مأمور گیلان در نتیجهٔ قصور در خدمت و نظریات

۱ - ص ۷۰ کتاب انگلیسی‌ها در ایران .

۲ - شماره ۷۱ سال دوم روزنامهٔ رهنما .

منفعت طلبانه بعضی از صاحبمنصبان روسی با تفرقه و گم کردن حالت روحیه و شکستن دبستان عمومی عقب نشینی اختیار نموده بودند . . . . .  
 در تعقیب این بیانیه ، روزنامه ایران هم شرح مبسوطی راجع بقزاقخانه و افسران روسی آن نوشت که معلوم بود زمینه برای دست پسر شدن افسران روسی مهیا می شد . (۱)

۱ . متن یاد داشت روزنامه ایران بر بیانیه سپهسالار این است : . . . . . راجع بانباره قزاقخانه نیز که در دو مورد اشاره بذاسیاسی صاحبمنصبان روسی شده است قضیه اینست که از دبری مطرح بحث در مقابل سیاسی بوده و بدیهی است که صاحبمنصبان روسی خود را هنوز دارای یک امتیاز نظامی پلیتیکی که دربار تزار بر دربار سلطنت ایران تحویل نموده می دانستند و همه وقت وظیفه نظامی را با پلیتیک مخلوط ساخته و مدتی بدین واسطه افراد رشید و فداکار قزاق ایرانی را منظور عموم نموده و اخیراً هم در موقعی که این قوای جوان و غیرتمند از هموطنان ما ، در عرصه کار زار بدافعه از زمین مشغول بوده اند ، صاحبمنصبان مزبور رویه دیرینه را از دست نداده و در مقابل احد و جلب متجاوز از یک میلیون تومان که در ضمن اردو کشی اخیر به صرف رسیده و تعریض شده است بدوری وظیفه ناشناسی نموده اند که نه تنها افراد قزاق بی لباس و بی حقوق و بحال وقت ناکی در جبهه جنگ باقی مانده بلکه بواسطه این عملیات کاری کردند که قوای روحیه افراد قزاق متزلزل و در اواخر کابینه رضیه قوای موجوده انگلیسی ناچار از مدافعه گردید و کار منجر بقومل کابینه آقای مشیرالدوله و احضار ستار و سلسگر شده و تسهیلات اخراج این صاحبمنصبان از طرف ذات ملوکانه گرفته شده . حقیقه عملیات قزاقخانه هیچوقت در تحت ریاست و فرماندهی صاحبمنصبان روسی که مأمورین سیاسی بیشتر شبیه بوده اند تا مستخدمین ایرانی جالب توجه نبوده . عملیات آنها در اردو کشی گیلان که در سال گذشته برای دفاع جنگلی ها عملی آمد بطوری فجیع و ناشایست و غارت گرانه صورت گرفت که نتیجه آنرا بدیه می دانیم و همچنین مأمورین بازنهبران که آنروزها با قوای دینکین همفکر بودند عملیاتی بدون اجازه دولت مرکزی اجرا کردند که هنوز هم مسئله جوامرات و غیره در زبانهاست و همچنان عملیات فرماندهان روسی در مواع دفع اسمیل آقای شکاک با آنچه خرج تراشیها ضروری بوده که در صورت کشف آن عملیات اختفاری برای این مستخدمین معلوم الحال نخواهد ماند .

اکنون امیدواریم این قوه ایرانی و رشید که در مدت نیم قرن از خود صاحب منصبان عالم و مجرب و وطن دوست و افراد حساس با غیرت تربیت و ایجاد نموده و میتوان همه قسم از وجود آنها برای خدمات عمومی استفاده نمود در سایه توجهات اولیای دولت اصلاح و مرمت شده و فرمانده ایرانی که از طرف دولت مأمور (بقیة در باورقی صفحه بعد)

انفصال سرتیپ ستار و سلسکی ، مقدمه تسلط انگلیسی ها بر قزاقخانه بود که متصور بود روزی در راه مقاصد آنها نقشه ای که در دست عمل داشتند مانع و رادعی شوند و این نقشه همان کودتای گذائی است که چون قرارداد ۱۹۱۹ قطعی نیافته بود میباید بمرحله عمل گذارده میشد و برای اجرای آن لازم بود خاطر امپراطوری انگلستان از جانب قزاقها آسوده باشد .

باین لحاظ عصر روز دوشنبه ۱۹ صبح سپهبدان افسران ارشد قزاقخانه را بحضور طلبید که در آن میان هم سه تن از افسران روس برآمدند . سپهبدان برای ایشان شرحی از نیت اعلیحضرت شاه ایراد نمود که : در نظر دارند در وضع خدمتی و سوابق افسران روسی قزاقخانه تجدید نظری کنند و آنها را که دارای سوابق خوبند در تحت شرایط و نظامات جدید مجدداً استخدام نمایند . این امر است که افسران روسی در این قزاقخانه دخالتی نکنند تا تکلیفشان تعیین نگردد .

فردای آنروز قبل از ظهر قزاقخانه را از روسها تهویریل کردند و ریاست قزاقخانه بمراد همایون واگذار گردید و قدم دوم بدین نحو برداشته شد .

د ناگهان چیس مسووع ایشا که این صاحب منصب و

د رفقای او در عملیات نظامی خود در مقابل بلویکها که عده آنان

د خیلی کمتر بوده بدون اینکه مفادست بعضی هم بنامند حکم

د عقب نشینی قشون داد و بعضی بر مانده کل داخل یک سلسله

د تبلیغات بر علیه انگلستان گردید و علاوه بورد سوءظن

د دفاع شده بود که مفاد کتیری از وجوهات دولت ایران داد

د اندرخته و ذخیره کرده است .

د ادامه فرماندهی این صاحب منصب دیگر غیر ممکن

د نظر می آمد و رفقای روسی دی چنانکه می دیدند سابقه رژیم

د این روسیه بوده و همواره سوخت نپدید و مخافیره برای

د افسران و ما در آن نسبت سلک بودند . باین ملاحظات

د در چند هفته قبل اعلیحضرت شاه ایران تصمیم فرمودند که

د از خدمات یک همچو مستخدم خطرناکی صرف نظر نمایند .

د این تصمیم اعلیحضرت را ژنرال ایرونیساید حکه اخیراً

د بایران رفته و دارای قابلیت و ذکاوت فوق العاده میباشد

(بنیاد باورقی از صفحه بیست)

سرجمعی و اداره این قوه نظامی میشود طوری رفتار نماید که بتوانیم بوجود نظامیان خود ببالیده و حتی الامکان از توسل باغیار بی نیاز بنائیم . ( شماره ۷۷۴ سال چهارم روزنامه ایران )

« تأیید نموده . مشارالیه در آن موقع فرمانده نوای انگلیسی »  
 « مفیم قزوین بوده و فوق العاده اصرار نموده که بایستی »  
 « این عمال خائن و نالایق را از سرکار برداشته و دیویزیون »  
 « قزاق را مجدداً در تحت ریاست صاحبان انگلیسی که »  
 « عضو هیئت اعزامیه نظامی هستند و مدتی در طهران بوده »  
 « و منتظرند بپسند نتیجه قرارداد ایران و انگلیسی چه »  
 میشود تشکیل و تنظیم دهند . »

( قسمی از نطق لرد کرزن که در تاریخ ۱۷ نوامبر  
 ۱۹۲۰ مطابق با ۲۶ آبان ۱۲۹۹ در مجلس اعیان انگلستان  
 ابرار کرده ) .

این اقدامات انگلیسی ها که دولت و ملت را نسبت بشکر قزاق بدبین کرده بودند  
 موجب شد که افراد دیویزیون قزاق با وضع و روحیه ای خراب متفرق و پراکنده شوند  
 بعضی این بریشانی صورت گرفت که جلوگیری از آنها بسیار مشکل میباشد .

در اینجا لازمست توضیح داده شود که مخالفتهای انگلیسی ها بالشکر قزاق منحصرأ  
 بواسطه وجود افسران روسی آن بوده است که وجود آنها مصالح انگلستان را تهدید  
 نمود به با افراد قزاق و در این ایام همه تلاش و مساعی انگلیسی ها برای اخراج افسران  
 روسی این اداره می بود تا بتوانند عده های منظم و تعلیمات دیده قزاق را بر حسب نیات  
 خود هر طور که میخواهند بکار بکارند و بدینجهت پراکندگی افراد قزاق موجب نگرانی  
 آنها را فراهم ساخت و برای تمرکز و جمع آوری آنها بدست و بافتادند .

امیل سونور در کتاب خود در این خصوص مینویسد :

« روز هشتم نوامبر ( ۲۷ صفر مطابق با ۱۷ آبان ) بعد از آنکه مبلغ صد هزار  
 تومان پول و مقداری گندم و جو میان قزاقها تقسیم شد ژنرال دیکسون رئیس جدید آنها  
 را که همان سردار همایون باشد با آنها معرفی کرد و اظهار نمود : امروز برای عده قزاق  
 یکروز پراختیار و مباحات آمیزی است زیرا دیگر امروز از زیر چنگال تزارها و  
 افسران روسی که مدت چهل سال بر شما حکم فرمائی و تسلط داشتند خارج شده اید و بشکرانه  
 این سعادت باید خوشحال باشید . دیگر امروز نه روسی در میان است و نه انگلیسی که  
 بشما فرمان دهد از امروز بکنفر افسران ایرانی بر شما فرماندهی خواهد کرد . » ( ۱ )

#### ۶ - قدم سوم :

افسران روسی رفتند و قزاقخانه بدست ایرانیها افتاد . دیگر موقع برداشتن قدم سوم  
 بود یعنی لشکر قزاق با اختیار انگلیسی ها در آید تا با درهم ریختن آن اداره و ژاندارمری  
 قشون متحدالشکل منظور را بسازند .

انگلیسی ها باینلاحظه حاضر شدند که مسئولیت فرماندهی قوای ایرانرا بعهده گیرند و

لرد کرزن نیز این تصمیم دولت انگلیس را در طی نطق معروف خود که بتاريخ ۱۷ نوامبر ۱۹۲۰ ( ۶ ربيع الاول ۱۳۳۹ و ۲۶ آبان ) در مجلس امیان انگلستان ایراد کرد بصریحا اعلام نمود :-

« . . . چون دولت ایران راضی شد کنگل روسی و رفقای وی را معزول نماید ما حاضر شدیم مسئولیت فرماندهی و تشکیل قوای قانسقام دیویزیون را بطریقی که شرح دادم موافقا قبول نمائیم و دولت ایران هم باید مخارج آنانرا در موقع سازد نماید .  
« تنها از چنین قوه میتوانیم حمایت و حفظ ایالات شمالی و سرحد شمال غربی ایران را انتظار داشت باشیم با وضعیتی کنونی این تنها قوه است که در شمال غربی ایران وجود دارد و اساس تشکیلات قوایی که ما نمای تشکیل آنها داریم میتواند تشکیل دهد و چنانچه مرتبیت حاصل نماید مانهایت همت و مساعدت خود را برای استخلاص دولت ایران از ضربتی که بلشویکها قصد دارند برپایتخت و وجود ملی آن دولت وارد سازند بکار برده ایم ولی اگر موافقت نیابیم ما وظیفه خود را چنانچه باید انجام داده ایم و قصوری نکرده ایم . »

در تقییب همین سیاست بود که دولت انگلیس در اوائل ماه ربيع الاول ( مطابق بانوامبر ) یادداشتی بکابینه سپهدار تسلیم نمودند و بموجب ماده اول آن خواست بودند قوای قزاقخانه بایستی در تحت فرماندهی و نظارت خرج مأمورین انگلیسی ها در آید . چنانچه این یک قدم هم بیرون فراد برداشت میشد و سیاسی نبخورد دیگر کارها تنم بود و شاید کودتای سوم آفند هم بوجود نیی آمد و تعولات تاریخ ایران در مسیر دیگری غیر از مدبری که امروز طی مینماید ، می افتاد .

تسلیم این یادداشت موجب تشنج و نرازی در کابینه شد و سپهدار با آنکه سعی می کرد بهر نحو هست رضایت انگلیسیها را فراهم سازد معوضا نتوانست بار چنین مسئولیت بزرگی را بردوش کشد . باینسلا حظه چون در اینموقع مجلس شورایی ملی هنوز افتتاح نشده بود از احمدشاه تقاضا کرد موضوع بیک هیأت مشاوره عالی ارجال شود .

این مجلس مشارره روز شنبه ۱۶ ربيع الاول ( مطابق باششم آذر و ۲۷ نوامبر ) در از ظهر در عمارت یادگیر تشکیل شد ( ۱ ) و شاه نیز در آنجلب حضور یافت ولی

۱ - اینمجلس « دومین مجلس بود که تا این تاریخ در قیاب مجلس شورایی ملی تشکیل شده بود و از هیچکدام هم نتیجه ای که میخواستند بدست نیامد :

بار اول در سه شنبه ۱۱ ذی حجه ۱۳۳۱ ( ۱۹۱۲ ) موقعی که علاء السلطنه رئیس - الوزراء بود و میخواست سه ماه انتخابات مجلس بتعمیق افتد ولی در مجلس مزبور با این نظر موافقت نشد و با اینحال علاء السلطنه بییل خود تا صفر ۱۳۳۲ انتخابات را عقب انداخت .

بار دوم در ۱۱ رجب ۱۳۳۵ ( ۱۹۱۷ ) در کابینه وثوق الملوك بود و پس از مراجعت احمدشاه از اروپا که وثوق الملوك میخواست قانون انتخابات را تغییر دهد .

اعضای مجلس مزبور قبول مسئولیت نکردند و اتخاذ تصمیم را موکول با افتتاح دوره چهارم مجلس نمودند بنابراین از آن هم نتیجه‌ای بدست نیامد و حصول این مقصود بوقت دیگر موکول شد. (۱)

### ۷ - انگلیسی‌ها ورق را بر میگردانند:

رفته رفته انگلیسی‌ها دریافته‌اند که انعقاد قرارداد اوت خبیثی بزرگ بوده است که با مقتضیات سیاست آن زمان جور در نمی‌آمد چه با اعتراضات شدید ایرانیها مواجه گردید و سوجب تفرع‌نامه ایرانی نسبت به سیاست آنها شد. روزنامه‌های ایرانی و حرابید بیگانه هم نیز هنگامه‌ای در این باره برپا کردند و قضیه قرارداد با همه سعی و تلاش انگلیسیها که میخواستند خیلی بی سرو صدا صورت گیرد در دنیای آنروز انکاس مخصوصی تولید کرد و اذیت هم نتیجه مطلوب از آن بدست نیامد زیرا کابینه و توفیق الدوله که عاقد طرفدار قرارداد بود برابر ناراضیاتی ملت و بی‌میلی شاه ساقط شد. مشیرالدوله هم که بعد از او روزگار آمد در تاریخ ۱۷ شوال ۱۳۳۸ (مطابق با ۱۳ سرطان ۱۲۹۹ و ۹ ژوئیه ۱۹۲۰) رسماً اعلام نمود قرارداد مزبور تا وقتی که بنحویب مجلس نرسیده موقوف الاجراء میماند بود. (۲)

این امر است که خود آنها، فکر انشاء قرارداد منع کرده‌اند و نظارت ژاندارمری و فراخوانه هر دو را حدود ایرانیان وا گذاشتند تا نحو دیگری در موقعی مناسبتر آن دوره را زیر دستان خود در آورند و هر دو را درهم ریزند. بهمین نظر هم بود که مستشاران نظامی آنها در تاریخ اول ذی‌حجه ۱۳۳۸ (مطابق با ۲۶ سرطان و ۲۲ ژوئیه) از طهران خارج شدند و تا کلان اسبابر ماند که میباید عامل اجرای نقشه برداشته و سبب می‌باشد تا انعقاد قرارداد ۱۹۱۶ را بصورت دیگری عملی نماید و آن کودتای معروف بود که هفت ماه بعد در

۱ - اصل دستور در کتاب خود مینویسد: مجلس مشاوره عالی روز ۲۷ و امیر در کالج گلستان تشکیل شد. مردم شهر بدنبال روحانیون و علماء مقابل در فضا اجتماع کردند و فرآنها را بدست گرفته بودند اعضای مجلس عالی را بدان سو گند میدادند که بکشور در طمان خود خیانت نکنند (ص ۷۶)

۲ - خشم و عصبانیت دولت انگلیس از این عمل مشیرالدوله در نطق مورخه ۱۷ و امیر ۱۹۲۰ لرد کرزن که در مجلس اعیان انگلستان ایراد نموده بخوبی معلوم میشود. وی گفته بود: «رتوف الدوله که مؤسس قرارداد بود از کار افشاده کابینه جدید در تحت ریاست وزرای شخصی که مشهور به مشیرالدوله و معرف آن چیزی است که من میتوانم عرض کنم آن يك چیز منفی یا مخالفی محسوب میشود و شاید بالاتر معرف نماینده دسته ملیون بتواند باشد او امروز بروی کار آمده و سیاست او تقریباً تا درجه با سیاست سلف خود مخالفت داشت. کابینه مشیرالدوله ترجیح دادند که اجرائیات مقدماتی معاهده را که اکنون برای شایرچ دادم تا تصویب مجلس بعهده تمویق اندازد. من تصور نمودم که این يك سیاست بوج و ابلهانه‌ایست که دولت ایران اتخاذ نموده و اینهمه منافع کبیره‌قرار داد را که باستفاه از آن شروع نمودند رد و انکار نمایند»

شب سوم اسفندماه ۱۲۹۹ در طهران صورت گرفت .

## ۸- وضع نظام ایران مقارن با وقوع کودتا :

چون در تعقیب سلسله وقایعی که در مبحث پیش ذکر کردیم بکودتای سوم اسفند و تحولاتی که در نتیجه آن در نظام ایران رخ داده است بررسییم بمناسبت نیست بعنوان نتیجه مباحث پیش که زمینه استنباط مطالب و تحولات بعدی را روشنتر میکند شرحی از وضع کلی نظام ایران مقارن با پیام وقوع کودتا ذکر کنیم :

قوای مختلف و تأمینیه ایران در این ایام در مرحله‌ای بود که دوسه قدم بیشتر با تعداد شکل نداشت چه در این موقع ژاندارمری تحت تعلیم افسران ایرانی ولی تاج وزارت کشور بود . دیویزیون قزاق و بریگاد مرکزی هم تحت تابعیت وزارت جنگ اداره میشدند و افسران خارجی دیگر در این تشکیلات نفوذ و نظارتی نداشتند بنا بر این باقی میماند، موضوع درهم ریختن اینها که آخرین اقدام برای اتحاد شکل قشون بود با این وصف می باید یا ژاندارمری در دیویزیون قزاق و بریگاد مرکزی تعلیل مبرفت و یا این دودر ژاندارمری مستعمل میشدند ولی هیچیک از این دو شق با اوضاع کابینه های قبل از کودتا جور در نمی آمد زیرا انگلیسی ها میخواستند وقتی این دوسه سازمان درهم ریخته شوند که تشکیلات پلیس جنوب آنها را هم در ترکیب مزبور جایی باشد و دولت ایران در بهم ریختن قوای مزبور نیتخواست بشیروی پلیس جنوب راهی دهد .

در هر صورت ، خواه پلیس جنوب را در این ترکیبات راه و جایی می بود و خواه نمی بود ، انگلیسی ها شق اول یعنی تعلیل بردن ژاندارمری در قزاقخانه را بر شق دوم ترجیح نهادند و بهتر دانستند که از ژاندارم حساس و فیهبده ، قزاق « فرومایه و مداخل کن » ، بسازند یعنی همان قزاقی که تا دیروز بمناسبت بودن افسران روسی بر رأس امور آن ، موجب خوف و نگرانی آنها را فراهم می ساخت . همین سیاست است که ارد کرزن بتصریح در طی نطق ۱۷ نوامبر خود از آن یاد کرده و میگوید :

« با وضعیت حکمونی این تنها فوه است که در شمال غربی ایران وجود دارد

و اساس تشکیلات قوایی که ما تمنای تشکیل آنها داریم میتواند تشکیل دهد . »  
حالت این مساله هم این بود که ژاندارمری با همه ضعف و ناتوانیش که پس از رفتن سوندیها برای آن فراهم شده بود ، چون درس و طغخواهی و وفا داری را از یامارسن و همکاران او فرا گرفته بودند ، حاضر نمیشدند آلت اجرای نیات و مقاصد بیگانگان واقع شوند ، اما قزاقها چون « زیر دست لباخوفاها و افسران جاهل روس بار آمده بودند و تزار را بر شاهنشاه ایران ترجیح مینهادند » (۱) تنها قوه‌ای بودند که میتوانند اساس تشکیلات نیروی مورد تمنای انگلیسی ها را تشکیل دهند .

۹ . کودتای سوم اسفند :

همه بهرانها و تشنجات سیاسی که در دو سه مبحث پیش دیدیم ، الاخره با علم شدن کودتای سوم اسفند که پشتیبانی آن قزاقهای مورد انتظار (؛) صورت گرفت ظاهراً



رضاخان میرینج

سکونی یافت . و فردای آن روز سرهنگ باقر خان ( که امروز بنیک اندیش معروف است ) از طرف هیأت عامل کودتا بحضور شاه رفت تا مطالب آن ها را برض



۹ . کودتای سوم اسفند :

همه بهرانها و تشنجات سیاسی که در دو سه مبحث پیش دیدیم ، الاخره با علم شمن کودتای سوم اسفند که پشتیبانی آن قزاقهای مورد انتظار (؛) صورت گرفت ظاهراً



رضاخان میرینج

سکونی یافت . و فردای آن روز سرهنگ باقر خان ( که امروز بنیک اندیش معروف است ) از طرف هیأت عامل کودتا بحضور شاه رفت تا مطالب آن ها را برض

برساند . (۱)

ضمن بیانات سرهنگ باقر خان عبارتست که میرساند فکر اتحاد شکل قشون در مغیله شمال کودتا نیز موجود بوده است و آن جمله این است :  
 « ما خود را برای سرکوبی باغبان و دشمنان شاه و دولت حاضر کرده ایم و آماده ایم که قشون منظمی تشکیل دهیم . » بخصوص که می بینیم هیأت عامل کودتا اختیار قوای تأمینیه ایران را بدست خود گرفتند چه فزاینده بر ریاست رضاخان میر پنج بود که روز سوم اسفند لقب سردار سپهی یافت و ریاست ژاندارمری هم باژور علی خان ریاضی واگذار شد ( مرحوم سرلشکر ریاضی ) و این هر دو از عناصر اصلی کودتا بودند .

### ۱۰ - برینگاد مرکزی جزء دیویزیون قزاق میشود :

چون کودتا صورت گرفت سید ضیاء الدین طباطبائی رئیس الوزراء دستور داد هیچک از وزارتخانه ها و ادارات دولتی متوجه نشود و در تغیب این دستور بشکست آنها را متعل نموده تا با سازمان و تشکیلات دیگری افتتاح شوند از آن جمله وزارت جنگ بود که در روز ۱۵ اسفند بموجب اعلانی که وزیر جنگ کابینه سید ضیاء الدین یعنی ماژور مسعود خان ( استاد امروزی دانشگاه ) در شهر منتشر کرد منحل گردید و برای تجدید افتتاح آن قرار شد کمیسیونی تشکیل شود و ترتیبات لازم را بدهد . چون شرح سازمانهای ارتش در این کتاب مورد بحث و گفتگوی ما نیست از ذکر جزئیات تجدید تشکیل وزارت جنگ و سازمان آن ذکر نمی کنیم مگر اینقدر باید دانست که وزارت جنگ دوباره تشکیل شد و ماژور مسعود خان هم باز وزیر جنگ بود و در همان کمیسیونی که بدان اشاره کردیم تصمیم دیگری هم اتخاذ گردید که برای تاریخ ما حائز اهمیت است و آن چنین بود که برینگاد مرکزی جزء عناصر مشکله دیویزیون قزاق گردد .

این نخستین قدمی بود که مد از آنهمه آشفتگی ها ؛ دوباره برای يك كاسه کردن قوای تأمینیه ایران برداشته شد .

### ۱۱ - يك ابهام تاریخی :

کابینه سید ضیاء الدین در دهه آخر اسفند لایحه ای دائر بر استخدام عده ای مستشار خارجی بمجلس برد که از آن میان عده ای هم بشرح زیر برای نظام بودند :  
 « یک نفر افسر عالی رتبه سوئدی که اقلاً دارای درجه سرهنگی باشد با ۲۴ نفر افسر سوئدی که دارای درجات مختلفه نظامی باشند و با نظر وزارتین داخله و جنگ در درجات آنها از مملکت سوئد برای تشکیلات اداره ژاندارمری . » و قرار شد مذاکرات درباره این موضوع بوسیله آقای علاء وزیر مختار ایران در دربار اسپانیا

۱ - شرح این جلسه شرفیابی را که بسیار جالب توجه و خواننده نیست آقای مکی در کتاب کودتای خود نقل کرده است رجوع شود بآن کتاب از ص ۱۱۴ تا ص ۱۱۵ .

صورت گیرد و سید ضیاء الدین هم علی نطقی که در مجلس ضیافت شب هشتم حمل ( فروردین ) ۱۳۰۰، پس از انتشار اعلامیه الغاء قرار داد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس ایراد نمود این تصمیم کابینه خود را متذکر شد و گفت : « از دوست خود دولت و متحد درخواست خواهیم کرد برای تشکیلات ژاندارمری ایران که عامل درجه اول استقرار امنیت و انتظامات داخله است و مبانی سعادت مادی ، اقتصادی ، اداری و مالی مملکت بر دوی این مؤسسه استوار است عده ای از صاحبینشان دلیر و توانای خود را که وظیفه تسلیم و تنظیم تشکیلات را بر عهده خواهند داشت اعزام دارد » (۱)

این موضوع برای ما يك ابهام تاریخی است که در باره آن نمی توانیم قضاوتی کنیم چه در اینکه کابینه سید ضیاء الدین بدستکاری و کارگردانی عمال انگلیسی روی کار آمد تا مبانی مصالح آنها را که در این اواخر بر اثر بعضی وقایع و تشنجان متزلزل شده بود، تحکیم کند و با رکن و قیافه دیگری بنیات ایشان صورت واقعیت دهد ، شکی نداریم . بنابراین تصمیماتی را که این کابینه اتخاذ میکرد قدم های بود که بر جای پای انگلیسیها گذاشته میشد .

از طرفی هم می دانیم تقویت ژاندارمری هنگامی مطمح نظر دولت انگلستان قرار گرفته بود که میخواهستند از قدرت دیویزیون قزاق و مخاطراتی که حیات نازم افسران روسی آن ، برای مصالح ایشان در سر میداشت بکاهند ولی در این زمان که دیگر دیویزیون قزاق بدست افسران ایرانی اداره میشد ، از آن خطری شعور نبود تا تقویت ژاندارمری واجب باشد .

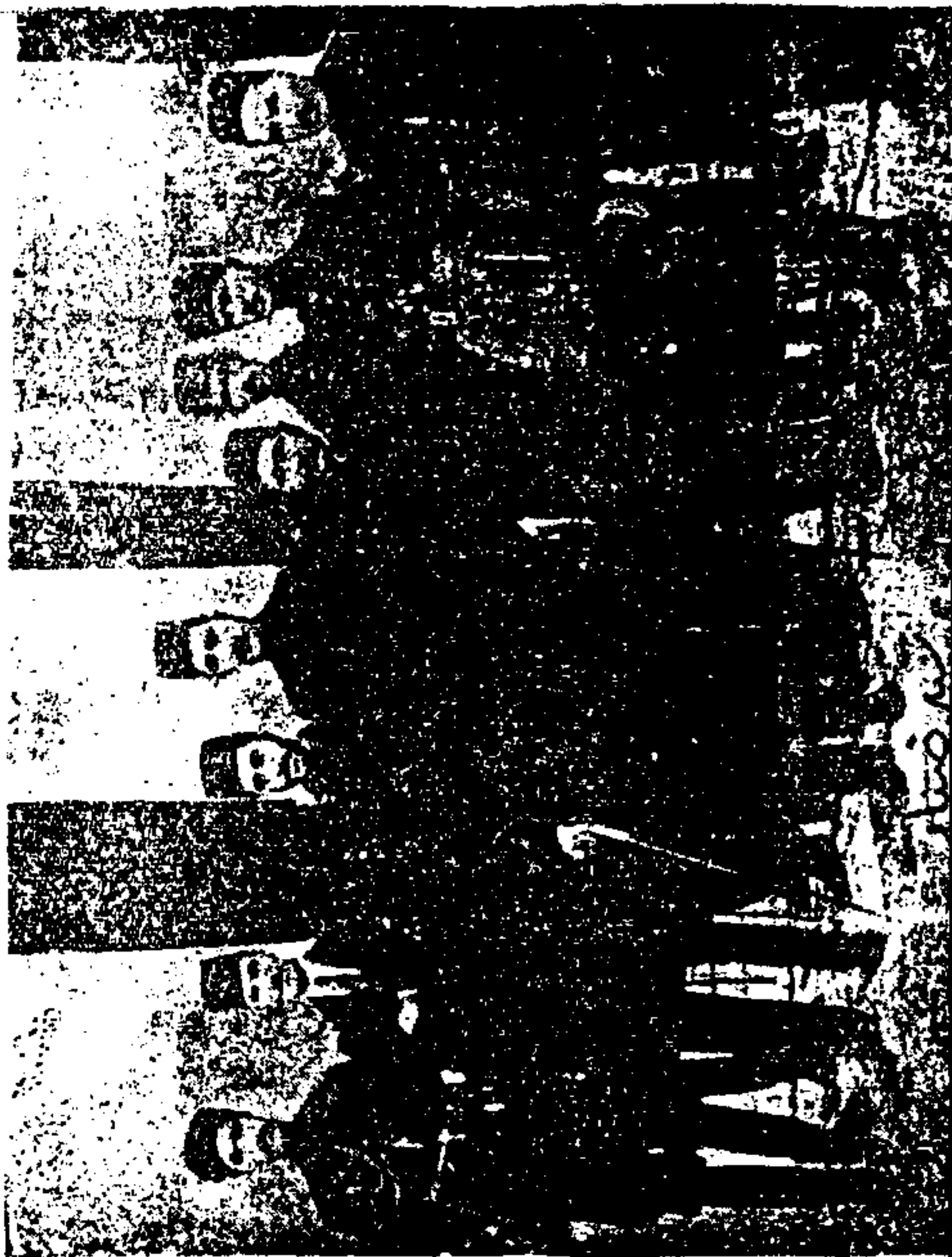
بنابر این، این ترانه یاد دیگر نشانه های دستگاه مزبور ، هم آهنگ نبوده بجهت و سر که در همین زمان تشکیل قشون متحدالشکلی مطمح نظر ها بود و در یکی دو مبحث پیش دیدیم برای عملی کردن نقشه اتحاد شکل قشون، میخواهستند ژاندارمری را در دیویزیون قزاق تحلیل برند و چنانچه این سازمان تقویت میشد و اداره آن بدست یکمده افسران سوئدی می افتاد آیا داخل کردن آن بتشکیلات قزاق بهمین سادگیها امکان داشت ؟ و آیا افسران تحصیل کرده و فیه بیده سوئدی حاضر میشدند زیر دست قزاقهای بی سواد و جاهل کار کنند ؟

استنباط همین مطالب است که برای ما يك ابهام تاریخی بوجود می آورد و نمیتوانیم قضاوت کنیم که « کابینه مزدور » سید ضیاء الدین این لایحه را بچه نظر و نیت تهیه کرده بود . و چون در نظر بیاوریم که کابینه سید ضیاء الدین در همین ایام با مقامات انگلیسی سازشی حاصل نموده بود که پلیس جنوب بدولت ایران تحویل و منضم بژاندارمری شود تاریکی و ابهام بیشتر می شود (۲)

۱ - ص ۱۵ کتاب کودتا .

۲ - راجع باین توافق نظر و منضم شدن پلیس جنوب بژاندارمری رجوع شود

به منضم همین کتاب فصل مربوط پلیس جنوب .



کاینه سید ضیاء الدین طباطبائی از چپ بر است : رضا خان سردار سپه رئیس دیوبند - فیاق - ماژور مسعود خان کیهان وزیر جنگ - سید ضیاء الدین طباطبائی رئیس الوزراء - عدل الیک دادگر کفیل وزارت داخله - مشار الیک وزیر دربار - ماژور علی خان ریاضی - کلنل کاظم خان سیاح حاکم نظامی طهران - زمان بنام معاون وزارت جنگ

### ۱۴ - سردار سپه وزیر جنگ میشود :

سید ضیاء الدین کابینه خود را تشکیل داد و در کابینه او ماژور مسعود خان کبکان مقام وزارت جنگ را داشت و در این موقع رضا خان میرپنج سردار سپه و رئیس دیویزیون قزاق شد و شاه چون سید ضیاء الدین بدین بود و نسبت بوی تمایلی نداشت بنظور اینکه برای خود حامی و پشتیبانی تهیه کرده باشد سردار سپه را مورد نوازش و مهربانی‌های خود قرار داد.

رضا خان میر پنج که تا دیروز اهیتی نداشت ، همینکه توجه مخصوص شاه را نسبت بخود میدید و از طرفی خویشرا با افسران عالی رتبه انگلیسی نزدیک و مباشر و در زد و بندهای سیاسی داخل می یافت ، رفته رفته به اطمینان عالی تری گسترده و مقاصد بلند تری در نظر گرفت .

ما کاری باین نکته نداریم که آیا توجه سردار سپه به مقاصد عالی تر معلول مگر و حیات خود او بوده یا در نتیجه تحریک و تلقین دیگران ، همین قدر برای تاریخ ما کافیت بدانیم وی کم کم مقام فرماندهی دیویزیون را برای خود کافی نیافت و شروع بزد و بندهائی کرد که بر کلیه قوای موجوده ایران فرماندهی و تسلط پیدا کند تا در قبال آن با اقتدار و نفوذ خود بسط و توسعه ای دهد .

« روز ۱۲ حمل از طرف دولت بحسین قلی خان امیر »  
« تومان مأموریت داده میشود که برای سرباز گیری سنان »  
« و دامنان برود . از طرف وزیر جنگ نامه ای بسردار سپه »  
« نوشته میشود که حسب الامر رئیس الوزرا محمد تفر سرباز بوی »  
« داده شود . حکم نامبرده را بقزاقخانه می برند که سردار سپه »  
« اجرا نماید . سردار سپه اطاعت نمی کند و میگوید من نمی توانم »  
« بیش از سی نفر قزاق بدهم . بالاخره پس از مذاکرات »  
« زیاد قرار شد ۵۰ نفر پیاده نظام بدهد .

« همچنین در روز ۲۶ حمل دستور دیگری از وزارت جنگ »  
« بسردار سپه داده میشود که فوراً آنها اجرا نماید . سردار سپه »  
« حکم را پاره میکند و محمد حسین میرزا را با چهل نفر قزاق »  
« مأمور میکند که بروند وزیر جنگ را دولت بسته بقزاقخانه »  
« بیاورند ولی بر اثر اینکه چمنی از افسران واسطه میشوند »  
« نمی گذارند امر صورت اجرا بخود گیرد و پس از یکی دو »  
« روز که از این مقدمه میگردد سردار سپه در حضور رئیس »  
« الوزرا با وزیر جنگ نزاع میکند و بوی حرفهای درشت »  
« و اهانت آمیز میرند . »

(از کتاب کودتای ۱۲۹۹ صفحه ۱۸۶)

رفتارته اقدامات و قدرت روزافزون سردار سپه سیدضیاءالدین و اعضای کابینه او را متوهم و بیگناه کرد و بفکر افتادند که دست قدرت او را کوتاه کنند .

راه حلی که برای این منظور انتخاب شد این بود که سردار سپه را بوزارت جنگ انتخاب کنند تا «بتوان بدینوسیله ریاست دیویزیون را بعهده دیگری واگذار کرد و پس از اینکه رئیس دیویزیون بکار مسلط و قدرت را در دست گرفت سردار سپه را کنار بگذارند» (۱) باین قصد مازور مسعودخان از وزارت جنگ استعفا کرد و سردار سپه در ۱۵ شعبان ۱۲۳۹ مطابق با ۴ اردیبهشت ۱۳۰۰ وزیر جنگ شد (۲) ولی مقصود آقایان عملی نشد و سردار سپه هر دو مقام را بدست گرفت و فرصتی بحضرات نداد تا دیگری را بریاست دیویزیون انتخاب نمایند .

### ۱۴ - ژاندارمری هم تابع وزارت جنگ میشود :

چند روزی از انتخاب سردار سپه بوزارت جنگ نگذشته بود که میان او و سیدضیاءالدین بهم خورد و این اختلافات در نیمه اردیبهشت (اواخر شعبان) شدت یافت که موجب بحران کابینه شد .

موضوعی که در این موقع آتش اختلافات را نیز ترمیکرد مسأله ژاندارمری بود که سردار سپه میخواست آنرا از تابعیت وزارت کشور منتزع و جزء ابواب جمعیه وزارت جنگ کند .

سیدضیاءالدین هر چند باین نظر سردار سپه از لحاظ اینکه مبدانست الحاق ژاندارمری بوزارت جنگ بر قدرت و سلطه رضاخان خواهد افزود، موافق نبود ولی چون معاصف با همین اوقات کابینه حالت تشنج و بحران داشت (۳) و بیم سقوط آن میرفت ، صلاح خود را در رفع اختلاف دید . باانتزاع ژاندارمری از وزارت کشور و الحاق آن بوزارت جنگ موافقت کرد که در حقیقت باید آنرا نخستین موفقیت سردار سپه و دومین قدم در راه اتحاد شکل قشون محسوب داشت .

### ۱ - ص ۱۸۶ کتاب کودتا .

۲- آقای عباس اسکندری در کتاب آرزو مینویسند: «مذاکراتی بین دو آجودان اسماعیل سیدضیاءالدین بعمل آمد (منظور مازور مسعودخان و کلنل کاظمخان است) و معصوم شدند این شخص را بکنار بگذارند و برای این امر صلاح دیدند وزیر جنگ بشود مخصوصاً وقتی از هم جدا میشدند نتیجه مذاکرات را باخنده بیکدیگر میگفتند و آن جمله ذیل بود: باید جبه را بدوشش انداخت .

فردای آنروز مودخان از کابینه خارج شد ولی چند ساعتی نگذشت که برایشباه خود واقف شدند . ارباب آینه وزیر جنگ و رئیس دیویزیون گردید و جبه را زیر لباس نظامی بتن کشید .

۳ - در این موقع موقر الدوله وزیر فواید عامه در گذشته بود و میرزا عبسی خان وزیر عالی هم رای معالجه با روپا میرفت .

بنابراین در این تاریخ کلیه عناصر قوای تأمینیه ایران یعنی ژاندارمری و قزاقخانه و بریگاد مرکزی تحت تابیت وزارت جنگ درآمدند که ریاست آنها باشخص رضاخان سردار سپه بود .

#### ۱۴ - سردار سپه برای مقصود خود . . . .

کابینه سیدضیاءالدین در روز ۱۷ رمضان ۱۳۳۹ ( مطابق با ۱۴ خرداد ۱۳۰۰ و ۲۰ مه ۱۹۲۱ ) یعنی بعد از سه ماه تمام سقوط کرد و قوام السلطنه در ۲۷ رمضان ( ۱۴ خرداد ) کابینه جدید را تشکیل داد .

در برنامه این دولت هم توسعه قوای نظامی قید شده بود لیکن قوام السلطنه ملتفت عیب کار بود و میدانست متعادل شکل ششون قشون ایران برای چه و دردی به نظریات و نقشه‌هایی طرح شده است بنابراین با این نقشه مخالفت میکرد ولی مخالف تقویت قشون نبود . در این گیرودار، سردار سپه به همراه ساختن مقدمات کار و تحکیم مبانی مقاصد عالییه خود مشغول بود و حصول مقاصد او و جوب يك قدرت و سلطه کافی را ایجاب میکرد که بدست خود او باشد و این امر هم جز با يك کاسه شدن قشون امکان عمل نداشت . از این تاریخ است که در راه اتحاد شکل قشون ایران، دیگر انگلیسها را می‌بایم فقط در آن مسیر، رد بایی را می‌بینیم که سردار سپه با مهارت بسیار بر آن جای پاها پا میگذازد و پیش میرود .

از این مرحله تا اتحاد شکل قشون يك قسم دیگر بیشتر نبود آنهم تحلیل ژاندارمری در قزاقخانه بود، بنابراین دیگر میباید ژاندارمری در قزاقخانه تحلیل میگرفت اما چون علی‌رغم این نیت، قوام السلطنه حامی و طرفدار تقویت و استقلال ژاندارمری بود سردار سپه نمیتوانست با فشار و اعمال نفوذ خود نیم تنه آبی ژاندارمری را بقای سرمایه‌ای رنگه و نیم تنه قرمز قزاق تبدیل کند لهذا در نظر گرفت متدرجا از ژاندارم قزاق بسازد باین معنی که ابتدا چند نفری از افسران ژاندارمری را در قزاقخانه وارد نماید و رفت و آمده این کار را معمول و متداول سازد تا جایبکه از ژاندارمری انری باقی نماند .

سردار سپه باین قصد روز ۴ شوال ۱۳۳۹ ( مطابق با ۲۰ جوزا ۱۳۰۰ ) با اداره ژاندارمری رفت که از افسران آن اداره چند نفری را بقزاقخانه منتقل کند . آقای مکی در کتاب کودتای ۱۲۹۹ خود بنقل از جراید وقت مینویسد : « موقعیکه سردار سپه نطفی در آنجا مینی بر اتحاد و یکسانی بین افراد قزاق و ژاندارم و لزوم مساعدت ژاندارمها در توسعه قزاقخانه ایراد مینماید، هیچ کس جواب نطق او را که حاکی از رضایت و یا عدم رضایت باشد نسردهد و مجلس بسکوت ختم میشود . » ( ۱ )

ولی چون فضا انحلال ژاندارمری میباید در قزاقخانه بطور حتم صورت می‌گرفت سردار سپه نقشه ای تازه بکار میرد باین نحو که دستور میدهد سازمان ژاندارمری را موافق احتیاجات آنروز تنظیم نمایند تا افسران و افراد اضافه بر سازمان معلوم شوند بلکه



کابینه قوام السلطنه

از چپ بر راست : حاجی معتمد السلطنه اسفندیاری - قوام السلطنه - رضاخان  
 سردار سپه وزیر جنگ - فرمانفرما - مستوفی المالک .  
 در صف جلو : سلطان احمد شاه - معتمد حسن میرزا ولیعهد - قدرت السلطنه



از این راه تعدادی از افسران آن اداره بتزاقخانه انتقال یابند ، اما این نرنیک هم کارگر نیفتاد زیرا کارگزینی ژاندارمری تشکیلات خود را طوری تنظیم کرد که ۶۷ نفر هم کسر سازمان داشت .

### ۱۵ - يك رنگ ديگر :

تا انحلال ژاندارمری نمی باید بیکار نشست ، می باید بر قدرت و عظمت تراقخانه افزود که تا در موقع يك کاسه شدن قشون هر عقل سلیمی رأی بانحلال ژاندارمری ضعیف و پریشان در تراقخانه قوی و مقتدر بدهد .

این است که سردار سپه شروع بکار کرد و با پشتکار فریبی که داشت برای گرفتن اعتبارات بکابینه فشار آورد تا جایی که هیأت وزراء دستور داد موقتاً تمام در آمد دولت بادارات قشونی تخصیص داده شود هر مغارجی دیگر غیر از مغارج قشون باید با اجازه کابینه پرداخته گردد .

اما این پولها کفاف مغارج قشون را نداد و در نتیجه هیأت دولت مجبور شد از دولت انگلستان تقاضای يك مقرره قرض نماید .

اینجاست که باز پای شرابطی موافق مقتضیات سیاست و مصالح ( : ) بیان می آید باین معنی که دولت انگلیس در مقابل تأدیة این قرض پیشنهاد کرد :

۱ - دولت ایران مستشارانی برای وزارت جنگ و دارائی از کشور انگلستان استخدام نمایند .

۲ - مجلس شورای ملی هر چه زودتر افتتاح شود .

کابینه قوام که میدید معاد شرط اول همان مفاد قرار داد ۱۹۱۹ است و چنانچه آنرا بپذیرد بمنزله این است که قرار داد ۱۹۱۹ را قبول کرده است و بطور مسأله واگذاری پلیس جنوب هم بهر دلخواه آنها فطینت خواهد یافت ، بیسهمه بر بود در آن سر تسلیم فرود نیارود و قبول آنرا موکول بتصرف مجلس نبود که باید افتتاح شود . مجلس هم بالاخره در ۱۵ شوال ۱۳۳۹ مطابق با اول سرطان ۱۳۳۸ افتتاح شد اما موضوع مستشاران بیان نیامد .

### ۱۶ - پلیس جنوب منحل میشود :

تشکیلات پلیس جنوب که شرح پیدایش و تحولات آن در ضمن همین کتاب خواهد آمد ، تا این زمان ( سال ۱۳۰۰ ) که مصادف با اقتدار سردار سپه بود همچنان بطور غیر رسمی بود و بخرج دولت انگلستان در جنوب ایران اداره میشد . در خلال این ایام انگلیسی ها هر قدر دست و پا کردند که رسمیت آنرا بیکدی از دولت های وقت ایران بقبولانند و آنرا در لباس قشون متحدالشکل ایران که در دست تشکیل بود در آوردند تا از مغارج گزافی که برای بر پا داشتن آن متحمل میشدند آسوده شوند ، مبرر نشد و دولت ایران آنرا يك نیروی متجاوز خارجی تلقی میکرد . تا اینکه سال ۱۳۰۰ فرا رسید و چنانکه دیدیم در این سال سردار سپه برای مقاصد خود میخواست ژاندارمری و تراقخانه و بریگاد مرکزی را در هم ببرد و

قشون متحدالشکلی را که منظور نظر او بود بوجود آورد .  
 انگلیس ها میدیدند اقدامات سردار سپه خود بخود بمقاصد و نیات آنها صورت  
 واقفیت میدهد و مصالح ایشان را تأمین میکند ، دیگر احتیاجی بنا برجابودن سازمان  
 هریس و طولیل پلیس جنوب ندیدند و تصمیم بانحلال آن گرفتند .

بموجب پیشنهادات و نهضات دولت انگلیس قرار بود هنگامی که بخواهند  
 نیروی پلیس جنوب را منحل کنند ، کلیه تجهیزات و اسلحه و مهمات و دوایر متعلقات  
 آنرا بدولت ایران واگذار نمایند ولی در این موقع ، در مقابل انحلال سازمان مزبور  
 و واگذاری متعلقات آن مبلغ دو میلیون و کسری لیره از بابت مخارجی که بتأمین  
 مختلفه برای بها داشتن آن نیرو ( که فقط بمنظور حفظ مصالح خود آنها تشکیل  
 شده و منحصراً حافظ منافع ایشان می بود ) متحمل شده بودند از دولت ایران مطالبه  
 کردند و چون دولت ایران حاضر بتأدیه وجه مزبور نشد ایشان هم از واگذاری متعلقات

پلیس جنوب ، خود-

داری نمودند و بالاخره

هم نتوانستند با يك

دیگر کنار آیند .

آقای ملك الشراه

در كتاب « تاریخچه

احزاب سیاسی » در

این مورد چنین نوشته

اند : در نتیجه دولت

نتوانست از مهمات

وساز و برك پلیس

جنوب استفاده کند .

آنها را طبق پیشنهاد

دولت انگلیس خریداری

کرد و نه هم آنها

حاضر شدند به واگذار

نمایند و همه چیز حتی

چار واهای مزبور

را نابرد کردند و يك

قبضه تفك و يك



قاطر بایران ندادند» (۱)

با این ترتیب پلیس جنوب در پاییز سال ۱۳۰۰ خادمان باستان را نیز که با شکل قشون ایران در شرف انجام گره‌تنی بود، منحل شد و همراه با همسران و سردار سپه در ژاندارمری و فزاقخانه پذیرفت.

### ۱۷ - فرستادن محصل اروپا :

نیات و مقاصدی که سردار سپه داشت و قوام‌السلطنه را مخالف حصول آنها و پیشرفت‌های خود میدید، سبب شد میانه آن دو بهم خورد و سرور پلیس آن را که اسد شاه هم رسید و احمد شاه که از تند رویها و اقتدار سرانجام شوهم شده بود و فقط قوام‌السلطنه را مرد میدان او میدید صلاح ندانست که کفو این مخالفتها بالا گیرد باین نظر آنها را با اتحاد و همکاری صمیمانه نصیحت و دعوت کرد اما این اقدام شاه مانع تند رویهای سردار سپه نشد.

سردار سپه سعی میکرد با شتاب هرچه تمامتر کار ژاندارمری را بکسب کند این بود که روز هفت ربیع الثانی ۱۳۴۰ (مطابق با ۱۴ فرس ۱۳۰۰) برای اصرار ژاندارمری در فزاقخانه نطقی مفصل ایراد کرد که نیات او را کاملاً بطور صریح می‌رسانید. سردار سپه در طی این نطق بالا بلند خود گفته بود :

« باید تمام قشون ایران دارای یک لباس متحدالشکل باشد سایر این باید ژاندارمها لباس فزاقها را بپوشند و ژاندارمری منحل شود. » و در پایان نطق خود اضافه کرد : « آقایان، ایران وطن عزیز من ریشما بوجود فرزندان حرد و الوالطه مصاح است. ریشماست که در راه خدمت وطن و استقلال وطن مردان کسریست بنده و بطور قطع و یقین منتظر باشید که اصول تمرکز و وحدت کلمه بهترین ثمرات بزرگواری را باستقلال شما خواهد فرستاد. زنهار خاک اردشیر شما را نگاه میکند مراقب باشید. »

فردای اینروز سردار سپه کلنل گلرپو را که رئیس ژاندارمری بود از خدمت منفصل نمود و ریاست ژاندارمری را نیز خود بعهده گرفت و کفالت آنرا کلنل عزیزالله خان ضرغامی معول کرد.

قوام‌السلطنه که با اتحاد شکل قشون و بر انداختن ژاندارمری جدا مخالف بود، برای اینکه اقدامات سردار سپه را خنثی کرده باشد ب فکر افتاد ژاندارمری را علی‌رغم میل سردار سپه با استخدام عده‌ای از افسران خارجی تعویت و تکمیل کند.

در بدو امر در نظر گرفته شد این افسران و مستشاران (۶۰ نفر افسر از صنوف مختلفه نظام بریاست یک نفر سرتیب) از ملکیت فرانسه استخدام شوند اما چون در این ایام انگلیسیها با فرانسویان میانه خوبی نداشتند و این مخالفت خود را هم بکابینه قوام حالی نمودند، دولت قوام‌السلطنه از استخدام فرانسویان منصرف و متوجه دولت بلژیکی

مورد شد و لایحه آن نیز تهیه گردید که تقدیم مجلس شود .  
 در اینجا می بینیم که غفلة فکری مبتکران و ابتدا بساکن در منز سردار سپه تولید  
 میشود باین نحو که در مقابل لایحه قوام السلطنه ، کم بودن بودجه قشون و فقر مالی  
 کشور را بهانه و مستسک میکند و پیشنهاد مینماید چون در عین حال موضوع هم حائز  
 اهمیت است بهتر است از استخدام خارجیها صرف نظر و با اعزام یککده محصل بارو با اکتفا شود .  
 قوام السلطنه با این اراده طریق موافق نبود ولی در این میانه ( ۲۹ دی ۱۳۰۰  
 مطابق با ۲۰ جمادی الاول ۱۳۴۰ ) کابینه او سقوط کرد و مشیرالدوله رئیس دولت شد  
 ( ۵ بهمن مطابق با ۲۶ جمادی الاول ) و سردار سپه در کابینه مشیرالدوله موفق شد عقیده  
 خود را بر کرسی بنشاند و لایحه اعزام شصت نفر محصل بارو با را بجای لایحه استخدام

مستشاران خارجی به  
 تصویب رساند

ژاندارمری

هم در قزاقخانه

تحلیل رفت :

از میان رفتن کابینه

اول قوام السلطنه

دست سردار سپه را

آزاد گذاشت که

ژاندارمری را در

قزاقخانه تحلیل برد

و از درهم ریختن آنها

قشون متحد التکلیف

منظور خود را بسازد .

مقارن همین

اوقات واقعه ای پیش

آمد که در انحلال

ژاندارمری کسک

و مؤثری کرد در آن واقعه ،

قیام با ژور لاهوتی در

آذربایجان بود .



سلطان احمد شاه و ولیعهد او در لباس متحد التکلیف سردار سپه

این شخص با افسران زیر دست خود بعد از بر افتادن کلنل محمد تقی خان (که بر ضد حکومت نخست قوام السلطنه قیام کرده بود)، آخرین علمداران و متنفذین ژاندارمری بودند که علی رغم قسوت و نیت سردار سپه، مبادرت با اقداماتی مبنی بر ضد کودتایی (Contre coup d' etat) کردند که سردار سپه در شرف اجرای آن بود (۱).

این غائله و غائله کلنل محمد تقی خان هر دو بفتح سردار سپه خاتمه پذیرفت چه او این وقایع را حربهای کرد و با تحریک حس بدبینی نسبت بژاندارمری، بر سر اداره ژاندارمری کوبید و در حقیقت دیگر از آنروز ژاندارمری در قزاقخانه حل شد ولی هنوز سلاطین آن از میان نرفته بود و آخرت عناصر آن تا زمستان سال ۱۳۰۰ شسی هم تیره استقلالی داشتند، تا اینکه بالاخره در زمستان سال مزبور ژاندارم بکلی فراق شد و قوای مختلف و رنگارنگ ایران يك دست گردید و بصورت پتك آهنینی در آمد که بدست سردار سپه افتاد و توفیق سردار سپه در اینراه ناجائی رسید که احمد شاه و ولیعهد هم بلباس متحدالشکل ساخت سردار سپه ملبس شدند.

شون متحدالشکل و پتك رنگ ایران بدین نحو وجود آمد و ارتش منظم امروزی ما همان است که بعد ها بهر روز ایام توسعه و بسطی یافته است و سردار سپه با استفاده بر این نزدیک چهار سال بعد (۱۳۰۴) توانست بر مبنای سلطنت ایران جلوس کند.

### ۱۹ - فطاق سردار سپه وزیر جنگ :

از آنچه ما در اینجا تمام میشود و در شرح مطالب تاریخی خود دیگر دنباله تاریخ و اقدامات سردار سپه را رها می کنیم چه با موضوع مورد بحث ما هیچوجه بستگی ندارد. این مناسبت نمیدانیم که نطق معروف او را که در روز ۱۵ مهر ماه ۱۳۰۱ شسی یعنی بیکسال بعد از صورت گرفتن اتحاد شکل قشون مناسبت استه ی خود از معام وزارت جنگ برای کلیه افسران ایراد نموده در اینجا نقل کنیم :

دین در اینمدت آنچه در قوه داشتم برای خدمت باین مملکت سعی کردم و نظام ایرانرا مرتب و منظم نمودم و دینها و اختلالاتی که در اغلب نقاط حکمفرما بود بوسیله قوه نظامی برهم و مملکت را منظم و امن کردم [ ولی ] هواره دسایس اجنبی بر ضد انتظام قشون ایران در کار بود، اینک بعضی زمزمه ها در داخله بلند شده معلوم است کسانی که سعادت این مملکت را طالب نیستند و عده معدودی هم بیشتر نیستند آلت سعادت اجانب واقع میشوند و چنانکه مسبوق هستید از مدتهای قبل پلیتیک خارجی در این مملکت حکمفرما و برای اثبات همان پلیتیک دوا اداره نظامی در این مملکت تشکیل

---

این کودتا که غیر از کودتای سوم اسفند است، بر ضد سلطنت قاجاریه در

دادند که یکی از آنها قزاقخانه و دیگری ژاندارمری بود . برای تمام اشخاصی که مطلع بودند تردیدی نبود که هیچکدام از این دو اداره حقیقی ایرانی شناخته نمیشد و هر يك برای پیشرفت مقاصد مخصوصی سابقاً تشکیل شده بود . چون احتیاجات مملکت بوجود يك اداره قوی نظامی واضح بود و حفظ موقعیت ایران هم در مقابل دنیا لازم شده بود بدین مناسبت من با يك نظر خالصانه و از روی حقیقت طلبت و ابرائیت ادارات فوقالذکر را با تمام مشکلات متصوره منحل و بيك وزارت جنگ ایرانی تبدیل کردم .

چون این اقدامات مخالف با منافع ضد ایرانی شناخته میشد و از همان روز اول از



خدمتای از افسران و سربازان قزاقخانه و ژاندارمری در لباس متحد الشكل

هر گونه مشکلات فرو- گذار نکرده و با هزار زحمتی که بود موقعیت مملکت را از نظر دور نداشتیم و خدماتی که در ظرف این مدت حکم از طرف همین قوای جدید الاسبس در پیشگاه مملکت ظاهر شده شاید سر احدی پوشیده نباشد و جز مفرضین نتوانند حقیقت آنها کتمان کنند . (۱)

بطوریکه از مفاد نطق مزبور بر می آید سردار سپه در طی این خطابه خواسته است فکر ایجاد نشون متحد الشكل و يك رنگ ایران را زائیده

مفتر و ابتکار خود نشان دهد و حال آنکه از روی اسناد و مدارک موثق دیدیم فکر

ایجاد فئونی متحدالشکل از اوائل سال ۱۳۳۶ قمری (۱۲۹۶ و ۱۹۱۸ میلادی) در منز زمامداران انگلیسی پیدا شده بود و زمزمه آن هم که بعد از قرار داد ۱۹۱۹ در افواه ایرانیان افتاد بر اثر تلقین و دهمیدن همانها بوده است. منتها باید متصرف بود که این فکر و نقشه بدست سردار سپه صورت گرفت و توسط او جامه عمل پوشید اما در عین حال نباید انکار کرد که ایجاد فئون متحد الشکل بهر نسبت و نظری که بوجود آمد منافع ایرانرا نیز در برداشت و ایرانرا از کشمکشها و رقابتهای دول بیگانه که در همه حال موجب ناامنی و خرابی کشور می بود آسوده ساخته بدسته های حیدری و نسینی خانه داد و ملت ایران از این لحاظ باید قدر شناس و سپاسگزار مرحوم سردار سپه باشد.

## فصل هفدهم

### نیروی دریایی ایران

چنانچه بنقشه کشور ایران دقت کنیم می بینیم تقریباً يك ثلث از سرحدات کشور ما مرزهایی دریایی است و از قضا سروکارمان هم در این مرزها با دو دولت قوی روس و انگلیس است که از سیصد سال پیش تا حال همواره چشم طمع باین سرزمین و انتظاراتی از کشور ما داشته اند .

محتاج توضیح و شرح بیست که هر يك از این دو دریا که در شمال و جنوب ایران واقع است ، در سرنوشت و مقدرات دو دولت مزبور چه نقش بزرگی را بازی می کند و همینقدر کافی است بگوئیم وجود این دو دریا و اهمیت آنها در سرنوشت و مصالح دولین روس و انگلیس سبب شده است که دولین مزبور از همان روز های اول آشنائی و ارتباط خود با ایران سعی کرده اند سلطه و قدرتی در آب های مذکور احراز کنند تا در قبال آن بنیات و مقاصد خویش جامه عمل پوشانیده مصالح و منافع خود را تأمین و تحکیم نمایند و بهمین ملاحظاتیست که دولت ایران نتوانست بحریه ای در آب های شمال و جنوب کشور ترتیب دهد و اگر هم یکی دون از پادشاهان وقت بنا بر مقتضیاتی باین فکر افتادند و یا دست بکار اجرای این فکر شدند با دسایس و مخالفت های دولین مزبور مواجه گردیدند و بالنتیجه نقشه های ایشان عقیم ماند .

مسأله نیروی دریایی ایران برای اولین بار در زمان نادرشاه بمیان آمد و پس از آن در اوایل سلطنت فتحعلی شاه تحولاتی شدید برای آن رخ داد و در هنگام پادشاهی ناصرالدین شاه زمزمه هایی در این باره برخاست و حتی دو فرزند کنتی نیز تهیه شد اما باز فکر مزبور باین گرفت تا وقتی که موضوع قشون متحدالشکل در میان آمده در این تاریخ روس ها با عهد مصادف ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ خود دست ایران را در تشکیل نیروی دریایی در آب های خزر آزاد گذاشتند و در تعقیب آن پس از تشکیل قشون متحدالشکل بالاخره رضا شاه موفق گردید بآرزوی سیصد ساله ایران جامه عمل بپوشاند .

### نیروی بحری نادرشاه :

چون نادرشاه زمام اختیارات کشور ایران را بدست گرفت (۱۱۴۹ - ۱۱۶۰) با آن افکار و نیات عظمت خواهی و جهانگیرانه ای که میداشت خواه ناخواه خود را



از داشتن ینک فشون قوی و مقتدر ناگزیر میدانند و بهمین ملاحظه بتوسعه فشون توجه کرد بوسی که بزودی توانست در سایه شمشیر سربازان خود حدود ابرانرا بسند و جیحون و دریاچه آرال و کوههای قفقاز و اراضی مسقط و عمان برساند. مادر اینجا کاری بشرح این اردو کشی ها و وسط حدود ها داریم همیشه باید بدانیم که نادرشاه پس از ایجاد ینک چنان فشون منظم و ممدد و مدد از خانه کار هندوستان و ترکستان ب فکر ایجاد نیروی دریایی در خلیج فارس و دریای خزر افتاد. در سبب پیدایش این فکر تحقیقاتی چیزی نمیدانیم اما گمان داریم که چندان راه خطا نرفته ایم اگر تصور کنیم که تشکیل قوه بحری در دریای خزر بمنظور جلوگیری از تجاوزات روسها بوده است که غالباً از راه دریا ، - واصل ایران را مورد تهاجم و تجاوزات خود قرار میدادند و فکر ایجاد نیروی دریایی در خلیج فارس هم از سال ۱۱۴۹ - ۱۱۵۰ قمری (۱۷۲۶ - ۱۷۲۷) در نادرشاه پیداشده است که انگلیسی ها و هلندیها هنگامی که فشون نادر اعظم - واصل عمان و - ماهوش کردن شورشهای آنجا بوده اند ، چهارات و کشتیهای خود را باختیاروی مگدالشتند .

بهر حال قدر مسلم این است که نادر شاه در سال ۱۱۵۸ ( ۱۷۲۵ ) بتشکیل نیروی بحری در دو دریای شمال و جنوب ابران تصمیم گرفت و بهمین خاطر هم جان النون (۱) نامی را از انواع انگلیس که ساخته شده شرکت تجاری بریتانیا و روسیه در سن پترز بورگ (۲) و از سال ۱۱۵۱ قمری ( ۱۷۲۸ ) هم ابران بود ، استخدام کرد. جان النون هم بی آنکه قبلاً موافقت شرکت مبدع خود را جلب نموده باشد بخدمت دربار ابران در آمد و همین موضوع بهانه ای شد که دولتین روس و انگلیس هر دو صدای خود را بمخالفت با استخدام النون بلند کنند و این مخالفت منحصراً از لحاظ حفظ منافع خصوصی دولتین بود باین معنی که روسها و انگلیس ها هر دو در این ایام ، در ایران منافع و نظریات تجارتی داشتند و با آنکه از سال ۱۱۴۷ قمری ( ۱۷۲۴ - یعنی ) بیکدیگر نزدیک شده و شرکت تجاری مرپور را تأسیس کرده بودند ، مهماناً بیکدیگر را رقیب خود میدانستند و بهمین ملاحظه هم روسها تصور میکردند که درمسأله استخدام النون انگلیسی ها بی دخالت نبوده و بیادست داشته اند. انگلیسی ها نیز که در این اوقات ارنیاط بازرگانیشان با ابران از راه خلیج فارس با مزاحمت های روسها و هلندیها و دزدان دریایی حواسم فراهم می نمودند، مواجه می شد راه تجارتی روسیه را بر راه خلیج فارس ترجیح می نهادند و باین نظر نمی خواستند اتحاد و اتفاق روسها را بر سر موضوع کوچک از دست داده باشند . باین ملاحظات بود که آنها هم در نفع مخالفت با استخدام النون با روسها همنا شدند

John Elton. - ۱

British - Russian Company à Saint pétersbourg - ۲

و شرکت مزبور التون را با مواعید بسیار فرا خواند ولی التون حاضر بترك خدمت جدید خود نشد .

کار این بدبینی های روسها و مخالفتها بالاخره بجایی کشید که امپراطور بس روسیه آنا ایوانوونا (۱) در ماه نوامبر ۱۷۴۶ (۱۱۵۹ قمری) تجارت روسیه و انگلستان را قدغن نمود . معیناً التون در خدمت دریائی ایران باقی ماند و تحت توجهات نادر شاه ساختن کشتی و ایجاد نیروی دریائی مشغول شد .

اما نیروی دریائی ایران با وجود همه م سعی و کوششهایی که نادر برای برپا کردن آن بکار می برد و با آنکه چند فرزند کشتی ساخته شده بود (۲) عاقبت پابی نگرفت زیرا نادر شاه سال بعد ( در ۱۱۶۰ مطابق با ۱۷۴۷ ) بقتل رسید و مسأله نیروی بحری ایران فراموش شد .

انگلیسی ها باتشکیل نیروی دریائی در خلیج فارس موافقت میکنند :

از سال ۱۱۶۰ که نادر شاه کشته شد و نقشه نیروی دریائی او خقیم ماند ، تا سال ۱۲:۷ قمری (۱۸۱۲ میلادی) صحبتی از نیروی بحری ایران در میان نمی بینیم . ولی در این سال که انگلیسی ها موفق شده بودند با دسایس و حیله بتفصیلی که در فصل چهارم دیدیم مابدهای برای تأمین مصالح خود و کوتاه کردن دست فرانسویها از ایران بادربار ایران منعقد کنند . ضمن پنج فصل نظامی این عهدنامه يك فصل هم راجع بقره بحری می یابیم که عین آن چنین است :

۱ فصل هفتم - در صورتیکه در سواحل دریای قلم (۳) چوب و اسباب مهیا شود و شاهنشاه ایران خواهش فرماید که در حوزه های بحر مزبور کشتیهای جنگی سازند پادشاه ذجاء انگلستان اجازت بسلام و عملجات کشتی ساز و غیره از دارالسلطنه لندن و هم از بندر بستی عطا فرماید که بخدمت شاهنشاه ایران حاضر و بخدمت مرجوعه مأمور شوند و مواجب و اخراجات آن با سرکار پادشاه چهجاه دولت علیه ایران باشد بموافق قراریکه با ایلچی دولت بهیه انگلیس داده خواهد شد .

علت گنجاین این فصل در مابده ظاهرأ این بود که دولت انگلستان در این موقع میخواست در مقابل سبیل سپاه روسها که ماده نهم وصیثنامه بطر کبیر را هم بنوك

#### ۱ - Анна увановна

۲ - سرهار فرد جوز بریج *Sir Harford Jones Brydije* که در سال ۱۲۲۳ قمری ( ۱۸۰۹ ) با مقام سفارت انگلیس بایران آمده است در شرح سفر سال ۱۱۹۸ ( ۱۷۸۴ ) خود بایران مینویسد : در وقتی من در سنه ۱۷۸۴ بوشهر وارد خدم بقایای سفروند کشتی های نادری در نزدیکی شهر باقی بود و آن که نسبتاً از سایرین سالمتر مانده بود تقریباً پانصد توت ظرفیت داشت . ( ص ۱۴۶ کتاب خلیج فارس تألیف سرهنگ وپسون )

مرنیزه های خود آویخته و بجزانب خلیج فارس می آمدند ، ایرانی قوی بوجود آورد تا مانع پیشرفتهای آنها شود . اما طولی نکشید که ورق سیاست برگشت و انگلیسی ها باروسها در اتحادیه ششم برضد ناپلئون هم عهد شدند و قشون ایران را که تحت هدایت و تعلیم افسران آنها اداره میشد رها کردند و روسها هم سپاه بی سر پرست ایران را بایک شیخون تارومار نمودند (۱) و در نتیجه معاهده گلستان منعقد شد .

### سلب حاکمیت ایران در دریای خزر :

روسها که نقشه نیروی دریایی نادرشاه آنها را سخت نگران کرده بود و از همان موقع دریافته بودند که فکر جلوگیری از نفوذ روسها بوسیله تأسیس قوه ای بحری در دریای خزر در سر اولیای امور ایران حاصل شده است و بدون تردید روزی این فکر خود را بمرحله عمل خواهند گذارد ؛ در صدد بر آمدند خیال خود را از این نگرانی آسوده نمایند و وجود فصل هفتم معاهده ایران و انگلیس هم بیشتر آنها را باین خیال انداخت و بهمین نیت در معاهده گلستان فصلی گنجانیده شد و بموجب آن دولت ایران را از داشتن نیروی بحری در دریای خزر معرووم و ممنوع کردند و دولت ایران از آن پس حق میداشت کشتی هایی تجارتنی و غیر جنگی داشته باشد و آن فصل چنین است :

« فصل پنجم - کشتی های دولت روسیه که بر روی دریای خزر برای معاملات تردد مینمایند بدستور سابق مآذون خواهند بود که بسواحل و بنادر ایران عازم و نزدیک شوند و زمان طوفان و شکست کشتی از طرف ایران اعانت و یاری دوستانه نسبت بآنها بشود و کشتی های جانب ایران هم بدستور سابق مآذون خواهند بود که برای معامله روانه سواحل روسیه شده و بهمین نحو در هنگام طوفان و شکست کشتی از جانب روسیه اعانت و یاری دوستانه در باره ایشان معمول گردد و در خصوص کشتی های عسکریه جنگی روسیه بطریق که در زمان دوستی و یادره وقت کشتی های جنگی دولت روسیه با علم در دریای خزر بوده اند حال نیز محض دوستی اذن داده میشود که بدستور سابق معمول گردد و احدی از دولت های دیگر سواهی دولت روس کشتی جنگی نداشته باشد . »

گر چه در این فصل بصراحت دولت ایران را از داشتن نیروی بحری ممنوع نداشته اند و ممکن بوده است دولت ایران آنها در موقع لزوم بفتح خود نمیر و تفسیر کند اما باید دانست نظری جز این در میان نبوده متنها چون دولت ایران در این تاریخ نیروی بحری نداشته اسی هم از آن در عهدنامه برده نشده بعلاوه عهدنامه سال ۱۹۲۱ که از آن در جای خود صحبت خواهیم کرد بوضوح ثابت کرد منظور اصلی عاقدین این فصل همان سلب حاکمیت بحری ایران و ممنوع داشتن این دولت از نگهداری کشتی های جنگی بوده است لاغیر .

فصل پنجم معاهده گلستان علاوه بر اینکه حق حاکمیت بحری دولت ایران را در دریای

خزر سلب میکرد سبب شد که انگلیسی ها هم بر رقابت روسها ، سال بعد (۱۲۲۹) که معاهده سال ۱۲۲۲ را تجدید نمودند ، فصل مربوط نیروی بحری - خلیج فارس (فصل هفتم) را حذف کردند و از تشکیل فوهای دریایی اسی بیان نیاوردند (۱) تا اگر روزی دولت ایران بفکر تأسیس نیروی بحری در خلیج فارس افتد و مصالح دولت انگلستان تشکیل آنرا ایجاب نماید نه تنها ملزم و متعهد بکمک نباشند بلکه بتوانند مانع بوجود آمدن آن نیز بشوند .

معاهده تنگین گلستان (۲۹ شوال ۱۲۲۸ مطابق با ۱۱۲۲ کتبر ۱۸۱۳ با آنکه قسمتی از خاک قفقازیه را بتصرف روسها در آورده بود معینا نتوانست از حرص و طمع آنها جلوگیری کند و بهین لحاظ در سال ۱۲۴۱ قمری باز جنگهای ایران و روس آغاز شد و این دوره جنگها که مدت دو سال طول کشید در سال ۱۲۴۳ با انعقاد معاهده تنگین تر ترکمان چای ( پنجم شعبان ۱۲۴۳ مطابق با ۱۰ فوریه ۱۸۲۸ خاتمه یافت . در این معاهده هم يك فصل راجع بمسأله بحریه ایران بوده (فصل هشتم) که همان مفاد فصل پنجم گلستان را تجدید و تأیید می نمود و آن چنین است :

« ... اما در باب کشتی های جنگی چون آنها تیکه بیرق نظامی روس دارند از قدیم الایام بالانفراد حق سیر در بحر خزر را داشته اند حال هم بدین سبب این امتیاز منحصر بمهمان کشتی ها خواهد بود بطوری که بغیر از دولت روسیه دولت دیگری حق نخواهد داشت که سفاین جنگی در دریای خزر داشته باشد . »

بدین ترتیب دولت ایران از داشتن نیروی بحری جنگی در دریای خزر و حق حاکمیت در آب های متعلق بفرود محروم شد .

**ناصرالدین شاه نیروی بحری تشکیل میدهد :**

ناصرالدین شاه که ذاتا بظمت مملکت و آبادانی ایران و رفاه ملت راغب و مایل بود در سال ۱۲۸۲ قمری (۱۸۶۵ مسیحی) بفکر تأسیس نیروی بحری افتاد و چون ماده هشتم معاهده ترکمانچای مانع اجرای این خیال در دریای خزر می بود خواست فکر خود را در خلیج فارس بدرجئه عمل بگذارد . باین قصد بادولت انگلیس وارد مذاکره شد که ۴ فروند کشتی جنگی خریده اداره آنها را هم بدست افسران انگلیسی و ملاحان هندی و عرب بسپارد .

سبب پیدایش این فکر بطور صحیح معلوم نیست اما میتوان آنرا یکی از همان هوسها و تمایلات « شاهانه » ری دانست که مشاهده قسمتی از نیروی دریایی روسها در دریای خزر که ناصرالدین شاه در ماه ذی حجه همین سال در مسافرت مازندران دیده بود (۲) موجب برانگیخته شدن آن میل و هوس شده است .

۱ - رجوع شود بفصل چهارم مبحث چهارم .

۲ - منبع الدوله در ج ۳ منتظم ناصری مینویسد ، « ... بعد بفرح آباد و بندر (بقیه دریاورفی صفحه بعد)

ولی این فکر و تصمیم در این سال جامه عمل پوشید و معلوم نیست علت آن چه بوده .

در سال ۱۲۹۷ قمری ( ۱۸۸۰ ) یعنی یازده سال بعد باز توجه ناصرالدین شاه بمسأله نیروی بحری معطوف ولی برای اینکه این بار هم مانند سال ۱۲۸۲ فکر ایجاد نیروی بحری خفیم نماید در نظر گرفته شد سالی يك فروند کشتی تهیه شود تا در ظرف چند سال بحریه مناسبی برای رفع حوایج خلیج فارس وجود آید و این عطف توجه بمسأله فراموش شده بحریه ظاهرأ برای افزایش عواید گمرکی بوده است که اگر سواحل خلیج و خطوط ساحلی و بنادر آن تحت نظارت و مراقبت مستقیم و کامل در می آمد این نتیجه حاصل میشد :

بهین جهت بوسیله علیقلیخان معبرالدوله وزیر مختار ایران در آلمان دو فروند کشتی خریداری شده که اولی نام پرس پولیس با گنجایش ۶۰۰ تن و ۴۵۰ اسب قوه و مجهز بچهار لوله توپ کروی در سال ۱۳۰۱ قمری ( ۱۸۸۵ میلادی ) وارد بندر بوشهر گردید و چند ماه بعد هم قطعات منفصله کشتی دوم ۷۰۰ سوم بوش بپندرخرم - شهر فرستاده شد ( معمره سابق ) که در آنجا آنرا سوار کردند و کارمندان و ملاحان این دو کشتی آلمانی بودند .

اما با این حال نیروی بحری ایران وجود نیامد زیرا کشتی دیگری بر دو کشتی مزبور علاوه نگردید و شاید هم این عدم پیشرفت کار بمناسبت وجود آلمانیها در دستگاه بحریه ایران بوده که انگلیسیها آنرا موجب توسعه نفوذ امپراطوری آلمان در خلیج و مخالف مصالح خود میدانستند .

در هر حال نیروی دریایی ایران در این تاریخ هم بایی نگرفت و کشتیهای مزبور در تحت امر حکومت های خوزستان و فارس بازشی و حمل و نقل پرداختند ( ۱ )

### نیروی دریایی ایران تشکیل میشود :

این بود وضع نیروی بحری ایران تا اواخر زمان ناصرالدین شاه و بعد از این تاریخ هم مواجه با تحولاتی شد که معلول رقابتها و اعمال نفوذهای دولتین روس

(بقیه باوردی از صفحه پیش )

میانگله و کنار دریا تشریف برده سفاین و مأمورین دولت روس که از طرف دولت محض احترام و تعظیم ذات همایون پادشاهانه در کنار دریا حاضر شده بودند بحضور همایونی مشرف شده در باره هر يك از آنها بذل مرحمت و اعطای نشان عالی قدر مراتبهم فرمودند و اعتماد السلطنه از طرف دولت شیافت شایانی از آنها نمود . ( ص ۲۹۴ )

۱ - کشتی شوش در زیر فرمان حکومت خوزستان و کشتی پرس پولیس در تحت امر حکمران فارس بود .

و انگلیس بود و فرصتی برای اولیای امور باقی نگذاشت تا بغضیه تشکیل بحریه  
میدیشند. تا اینکه حکومت تزاری روسیه بر افتاد و دولت شوروی روی کار آمد.  
این دولت برای اضمحلال قطعی حکومت سابق و نشیبت مقام متزلزل خود کلیه فرار-  
داده‌ها و معاهداتی را که دولت تزاری روسیه با دول دیگر منعقد کرده بود ملغی نمود  
و معاهدات و قرار دادهای جدیدی با آنها بست و از آن جمله در سال ۱۳۰۰ شمسی  
مطابق با ۱۹۲۱ میلادی میان دولت ایران و روسیه شوروی معاهده‌ای شامل ۲۶ فصل  
منعقد شد و باستناد مفاد فصل یازدهم آن دولت ایران پس از یکصد و بیست سال  
و اندی که حق حاکمیت بحریش در دریای خزر بر اثر معاهده گلستان و ترکمان چای  
سلب شده بود باز حق یافت در دریای خزر هم نیروی دریایی داشته باشد و همین آن  
فصل چنین است :

« فصل یازدهم - نظر باینکه مطابق اصول بیان شده در فصل اول این  
عهد نامه ، عهد نامه منعقد در ۱۰ فورال ۱۸۲۸ مابین ایران و روسیه در ترکمانچای  
نیز و فصل ۸ آن حق داشتن بحریه را در بحر خزر از ایران سلب نموده بود از درجه  
اعتبار ساقط است لهذا طرفین معظمتین معاهدتین رضایت می دهند که از زمان امضاء  
این معاهده هر دو باسویه حق کشتی رانی آزاد را در زیر بیرق های خود در بحر  
راشته باشند .»

دولت انگلیس هم از جانب دیگر برای اینکه سیاست فریبنده و خوش ظاهر  
روس ها ، ملت چشم و گوش بسته ایران را در دهان ازودریده ، خرس شمالی ،  
نیفکند خود را ظاهراً از صحنه سیاست ایران کنار کشید و از مداخلات علنی و  
مستقیم در امور داخلی ایران خود داری کرد و بهلاوه روی خوشی هم درباره ای  
مواقع باولیای ایران نشان داد و در نتیجه این تغییر روش های سیاسی بود که  
بالاخره در سال ۱۳۱۰ - ۱۳۱۲ شمسی نخستین خشت بنای نیروی دریایی ایران  
بدمست اعلیحضرت نقید گذارده شد و بحریه ایران بوجود آمد و چون دیگر شرح  
تحولات آن از موضوع بحث ما خارج است سخن خود را بهمین جا ختم میکنیم .

www.KetabFarsi.com

## مقدمه

نیرودایی که بیگانگان  
بمیل خود در ایران بر سر آورده اند



## متمم

### یادداشت

ما در این بخش از نیروهای نظامی صحبت میکنیم که دولت‌های بیگانه بمتنضای میل و مصالح خود روزی در ایران بوجود آورده اند و یا خواسته اند بوجود آورند ولی چون این سازمان‌ها از طرف دولت ایران رسمیت نیافته اند و حتی غالباً نسبت بشکيل آنها اعتراض هم شده است، نمیتوان آنها را جزء نظام ایران محسوب داشت و در ردیف عناصر متشکله قشون ایران بشمار آورد و به همین لحاظ هم ما در کتاب خود در بخش جداگانه تحت عنوان متمم از آنها صحبت می‌کنیم و این قسمت از کتاب ما بیشتر، از این جهت حائز اهمیت است که خوانندگان را پس از مطالعه فصول و مباحث پیشین کتاب و وقوف بر نیات و دسایس بیگانگان دریکی از شئون حساس اداری و اجتماعی ما، بخودسریها و خود مختاریهای ایشان آشنا میکند که تا چه اندازه از ضعف و بحرانیهای حکومتی کشور ما بِنفع خود استفاده کرده اند و در تشکیل آن نیروها و سازمان‌ها، هرگز باین اصل فکر نکرده اند که اقدام خود سرانه آنها تجاوز بحقوق و استقلال ملت يك کشور بی طرفی است و در این راه نیز قدم را تا جایی پیش گذاشتند که با اعتراضات و سر و صداهای درازهای نیمه جان آن روزی و ملت ایران هم وقع و ترتیب اثری ننهادند.

## يك نیروی محرمانه

### نقشه محرمانه انگلیسی ها :

چنانکه از اسناد انگلیسی بر می آید دولت انگلیس در سال ۱۹۱۵ در نظر داشت يك قشون منظم ولی محرمانه در ایران تشکیل کند .

از این نقشه محرمانه اطلاع مبسوطی در دست نیست و شاید اگر قنول گری انگلیس در شیراز در سال ۱۹۱۵ توسط آلمانها توقیف نمی شد و اسناد آنجا بدست آلمان ها نمی افتاد (۱) هرگز از این نقشه محرمانه مسبوق نمی شدیم و این اطلاع گرانبها را که برای تاریخ و ارزش ایران فوق العاده مهم و ذی قیمت است نمی یافتیم در ضمن یکی از همان اسناد این نکته ضبط است و از آن می فهمیم که سر والتر توبلی (۲) وزیر مختار انگلیس در طهران ، در نظر داشته دسته قشونی مرکب از ۵۰۰ سوار بختیاری تشکیل کند و کلنل مريل امریکایی (۳) را که شرح اقدامات آن در مبحث ژاندارمری آمد فراموش آن قسمت ننماید .

این سند معتبر و مهم مکتوبیست که کلنل مريل موصوف بتاريخ ۴ ربیع الاول ۱۳۳۲ ( مطابق ۲۱ ژانویه ۱۹۱۵ ) از طهران به ژنرال اکونور (۴) قنول شیراز نوشته است ، در آر مینویسد :

« سر والتر بک نقشه محرمانه دارد که مرا رئیس ۵۰۰ سوار بختیاری در طهران بکند . هر چند که این تکلیف را میتوان قبول کرد ولی گمان میکنم که این فرماندهی فقط وقتی خواهد بود و بعد از رفع احتیاج منقطع خواهد شد . » (۵)

---

۱- راجع به توقیف قنول انگلیس و بدست آمدن اسناد قنولگری در فصل ژاندارمری دولتی بتفصیل صحبت کرده ایم رجوع شود بآن فصل .

۲- Sir Walter Townley

۳- Colonel Merrill.

۴- Major O'Connor.

۵- ص ۱۶۳ کتاب کشف تالیس .

اطلاع بیشتری از این نقشه‌محرمانه نداریم فقط همینقدر میدانیم که نقشه آن در موقعی طرح شده است که صحبت از رفتن افسران سوئدی از ایران در میان بوده و ژاندارمری، آن انتظاراتی را که انگلیسی‌ها می‌داشتند بر نیاورده بود از طرفی هم روسها وارد خاک ایران شده بودند و طهران دچار آشفته‌گی و هرج و مرج خاصی گردیده بود... در يك چنین موقع حساس و باریك است که سروالتر تونلی نقشه‌محرمانه خود را طرح می‌کند تا با در اختیار گرفتن سواران بختیاری از مصالح و منافع دولت متبوع خود نگهداری نماید و چنانکه از مه‌اد نامه مریل بر می آید تشکیل این نیرو موقتی بوده و بعد از رفع احتیاج (!) منحل می‌شد ولی چنین دسته‌ای تشکیل نیافت.

در اینجا بی‌مناسبت نیست شرحی را که لرد کرزن در کتاب خود درباره بختیارها و تشکیل نیروی نظامی از میان آنها، نوشته است نقل کنیم چه، باید دانست که سروالتر تونلی در تشکیل نیروی محرمانه خود از اینگونه نظریات که سیاحان انگلیسی در کتب خود ارائه کرده اند پیروی نموده است:

کرزن مینویسد: «از بختیارها می‌توانند قشون تشکیل داد چنانچه در بعضی جاها گفته‌ام» (۱) و در یکی از همین جاها که بدان اشاره کرده نوشته است:

«مسکن است بختیارها در آینده با قشون اروپاییها برابری کنند عجلتاً خیلی عاری از نظم میباشند و تك تك قوه خوبی هستند ولی قوه اجتماعی آنها بواسطه نداشتن نظم چندان تعریفی ندارد.» (۲)

۱ - ص ۴۰۷ تاریخ بختیاری.

۲ - ص ۴۱۵ همان کتاب.

## پلیس جنوب

### نقشه های اولیه :

چنانکه در فصل مربوط به ژاندارمری دولتی دیدیم نفوذ و قدرت روز افزون روسها که در سابه سرنیزه های بریگاد قزاق توسعه می یافت انگلیسی ها را با خطرات و تهدیداتی که برای مصالح دولت انگلستان متصور بود متوجه ساخت . در قبال این توجه نقشه تشکیل يك قوه پلیس بومی برای حفظ امنیت راههای جنوبی طرح شد .

قدیمترین سندی که در خصوص پیدایش این نقشه در دست است یاد داشتی است که بعدها بتلگراف مورخ ۶ ژانویه ۱۹۰۲ لرد لانسداون وزیر امور خارجه انگلیس خطاب بسر آرتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس در ایران ( از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ میلادی ) ضمیمه شده .

در این یادداشت می نویسد : « در پنجم ماه مه ۱۹۰۳ لرد لانسداون در مجلس اعیان اظهار نمود ما کوشش کرده ایم که تجارت و نفوذ بریطانیا را بهر وسیله ای که در دست داریم تأیید و تشویق نماییم و همچنین پروژه های متعددی روی همین زمینه از قبیل تشکیل يك قوه پلیس بومی برای حفظ امنیت راههای جنوبی تحت مطالعه است » (۱) و چون در این ایام روسها بریگاد قزاق را تحت نظر افسران خود در ایران تشکیل داده بودند بی شك انگلیسی ها هم در تشکیل این «قوه پلیس بومی» فکر می کردند که فرماندهان آن نیرو از افسران انگلیسی باشند و یا از صاحب منصبان دولتی دیگر . اما واضح بود که در آنسال وحتى سالهای بعد اقدام بانجام چنین نقشه ای تحت نظر افسران انگلیسی صلاح نبود و بهین ملاحظه از تشکیل نیروی بومی برای حفظ راههای جنوب زیر نظر و فرماندهی صاحب منصبان انگلیسی صحبتی بیان نیامد و در سال ۱۳۲۹ هم که در صحنه رقابت ایران کارد باستخوان انگلیسی ها رسیده بود وقتی خود را در مقابل بریگاد قزاق بتشکیل نیروی مستقل مجبور یافتند شق ثانی آنرا اختیار کردند که بصورت ژاندارمری دولتی در آمد و ما شرح مبسوط آنرا دیدیم .

بهر حال قدیمترین تاریخ پیدایش فکر تشکیل پلیس جنوب که تاکنون اطلاع داریم سال ۱۹۰۳ میلادی است .

### سند دوم :

سند دوم مربوط به سال ۱۳۲۹ قمری است که ژاندارمری ایران در حال تکوین بود اما بسبب تهی بودن خزانه دولت و کار شکنی های روسها کار تشکیل آن خیلی با کندی میگذشت . انگلیسی ها چون در این موقع چندان اطمینان و اعتمادی بنا بس نیروی مزبور نداشتند بفکر افتادند نیروی مزبور را تحت فرماندهی افسران خود تشکیل دهند و در این مورد سندی بسیار معتبر موجود است و آن تلگراف نیست که سرادوار دگری وزیر امور خارجه انگلستان به سر جارج بوکانن سفیر کبیر دولت انگلیس در سن پترزبورگ تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۱۱ مطابق با ۲۰ ذیحجه ۱۳۲۹ مخابره کرده . در این تلگراف چنین ذکر شده :

«چندی قبل ما پیشنهاد نموده بودیم که دولت ایران باید رای تشکیل قشون منظمی بجهت تأمین طرق جنوب صاحبمنصبان انگلیسی بگمارد (۱) »  
و چون میدانستند روسها راضی باین امر نخواهند بود ، برای اینکه آنها را هم با خود همراه کنند در این طرح خود ضمناً پیشنهاد کرده بودند که نیرویی هم تحت فرماندهی افسران روسی در شمال ترتیب داده شود که مراقب حفظ انتظامات در شمال ایران باشد (۲) .

منتهی چون در این طرح بای روسها هم به میان آمده بود مواجه باه مخالفت ایرانیان شد و دولتین مجبور شدند از اجرای آن صرف نظر کنند (۳) و طوای هم نکشید که ژاندارمری ایران تحت فرماندهی افسران سوئدی علم گردید و تشکیل پلیس جنوب زیر نظر صاحبمنصبان انگلیسی احتیاجی پیدا نشد و تأسیس آن وقت دیگری موکول گشت .

اما ژاندارمری دولتی همچنانکه دیدیم نتوانست نیات و مقاصد خاص انگلیسی ها را بر آورد چه رفته رفته افسران سوئدی دریافته اند که انگلیسی ها قصد دارند آنها را آلات اجرای نیات و مقاصد خود نمایند آنها هم نیات و مقاصدی که با اصول خدمتگزاری ایشان نسبت بدورات ایران وفق نمیداد . این دلیل میانه انگلیسی ها و سوئدیهها شکر آب شد و انگلیسی ها بفکر دست بسر کردن سوئدیهها (اوائل سال ۱۹۱۵) و تشکیل نیروی بومی تحت نظر و هدایت عمل خویش افتادند و سند مادر این مورد نامه ایست که کانل مریل امریکائی بتاريخ ۴ ربیع الاول ۱۳۳۳ مطابق با ۲۰ ژانویه ۱۹۱۵ باژور اکونور جنرال فونسول انگلیس در شیراز نوشته است : در این نامه نوشته شده :

۱ - تلگراف ۲۷۲ جلد ۴ کتاب آبی .

۲ - همان تلگراف .

۳- رجوع شود ببجعه ۸ از فصل چهاردهم همین کتاب .

«سروالتر (۱) تصور میکند شاید لازم باشد يك قشون مسهل دیگری ایجاد کرد و اشاره کرد که من رئیس آن قشون باشم . » (۲)

این قشون منظم و مستقل جز بیرونی که بعد ها بصورت پلیس جنوب تشکیل شد نمیتواند باشد . اما باید دانست که این فکر و در این ایام هنوز به مرحله تصمیم نرسیده بود و انگلیسی ها در راندن سوتدیهها و تشکیل چنان نیروی مردم بوده اند چنانکه سروالتر تونلی سفیر آن دولت در يك مراسله رسمی خود مورخ بتاریخ ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۳۲ ( ۳ مارس ۱۹۱۵ ) بتصریح مینویسد :

« اینموقع بنظر من هیچ مناسب نمی آید که صاحبنصیبان خارجه قراقران را تغییر بدهند . صاحبنصیبان انگلیسی شاید در دست نباشند و اگر امروز دولت ایران را مجبور کنیم که آنها را قبول نماید ممکن است که اثر خیلی بدی بیفتد ؛ برای يك صاحبنصیب امریکائی هم این شغل بسی دشوار است . » (۳)

### دولت شکر یازده هزار تفری :

در همان ایام که انگلیسی ها در فکر دست بسر کردن ، سوتدیهها بوده اند یعنی اوائل سال ۱۹۱۵ آلمانها در میدانهای جنگ پیشرفتهائی حاصل کردند و این پیشرفتهها و توفیقاها موجب اضطراب و نگرانی متفقین شد و ایشانرا همکاری نزدیکتری مجبور نمود و بر اثر این ائتلافها و نزدیکی ها عهدنامه هائی محرمانه و سری انعقاد یافت که تا سال ۱۹۱۷ کسی از وجود و کبیات آنها مطلع نبود ولی چون انقلاب روسیه پیش آمد حکومت انقلابی، آنها را ضمن دیگر اسناد و اسرار حکومت تزاری منتشر نمود و منش عاقدین عهدنامه های مزبور باز شد .

عهدنامه های سری مزبور میان متفقین از یکطرف و روسیه تزاری از طرف دیگر منعقد شده بود و غرض اصلی آن بود که روسیه را بوسائلی دلگرم و راضی کنند که فداکاریهای بیشتری در راه پیشرفت و پیروزی متفقین منجمل شود .  
ما در اینجا کاری بجزئیات این عهدنامه ها نداریم ؛ فقط از یکی از آنها که میان انگلیس و روس در باره ایران منعقد گردیده صحبت می کنیم :

بموجب این معاهده، مناطق نفوذ دولتین در ایران که بر حسب قرارداد ۱۹۰۷ وجود آمده بود تصدیق شد و منطقه بیطرف از میان رفت بعلاوه دولتین روس و انگلیس برای خود، این امتیاز و حق را فائز شدند که بتوانند هر يك لشکری از سربازان ایرانی تحت هدایت و فرماندهی افسران خویش در مناطق نفوذ خود تشکیل و ترتیب دهند . چون این موافقت میان دولتین حاصل گردید تصمیم راندن سوتدیهها اتخاذ و در

۱ - سروالتر تونلی Sir Walter Townley وزیر مختار دولت انگلیس

مقیم ایران در اوائل جنگ بوده است .

۲ - ص ۱۶۲ کشف تلپیس .

۳ - ص ۱۵۵ کشف تلپیس .

طی همان سال هم بر مسئله عمل گذارده شد. ولی برای تشکیل لشکر های مزبور بهانه لازم بود تا راجع بآن باندولت ایران وارد مذاکره شوند.

نامت این اوضاع تمامه محرم ۱۳۳۴ ( نوامبر ۱۹۱۵ ) کشیده شد. در این موقع قضیه روف مهاجرت در ایران بوجود آمده که برای خود در تاریخ سیاسی ماضی ایران جای بارگی باز کرده و بدینال این مهاجرت منازعات غرب ایران رخ داد. در این جنگها که میان عثمانیها و ایرانیان بهدایت نهران آلمانی با روسها وقوع یافت تا تاریخ ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۳۴ موقعیت و پیشروی با روسها بود، در همین ماه انگلیس بهژاندارمری را از سوندها تدویر گرفته و تحت نظر عمال خود قرار دادند و این نخستین قدمی بود که برای تشکیل پلیس جنوب برداشته شد.

از تاریخ جمادی الاول مزبور بهمددیگر ورق برگشت و عقب نشینی روسها در محور قزوین، شیرین، و کیماشامان و همدان و قزوین آغاز گردید و عثمانی ها باینخت نزدیک شدند.

این اوضاع بوسیله پیش آمین فوای عثمانی و عقب نشینی مداوم روسها که عساکر شوالین روس وانگلیس را در مخاطره می انداخت سبب شد که سفارتین روس وانگلیس از اول ماه رمضان ۱۳۳۴ ( اوائل ژوئیه ۱۹۱۶ ) در باب تشکیل دو لشکر منظور خود با دولت ایران وارد مذاکره شد و به همین نظر در ۱۹ ژوئیه ( رمضان ) و اول اوت ( اول اوت ) سفارتین دو باد داشت معاهدات آل بکابینه سه ساله مسلم کردند که نفعات دیگری هم ضمن آن داشتند و کابینه سه ساله بالاخره بر اثر فورس مزور سفارتین پیشنهاد های آنها را پذیرفت. متشوی راه گریزی برای خود باز بود باین معنی که قطعیت قضیه را سوگوار بنهیب مینس کرد.

باینهاست ترمیر و احراز و وصول یادداشت معاهدات آن  
 و سفارتین دولتیین نجیبین روس و انگلیس مورخه ۱۹ ژوئیه  
 و اوائل اوت ۱۹۱۶ راجع بپیشنهاد هاییکه مضمون اصلاحات  
 و امور قضوی و مالی دولت علیه است رحمت امرا گردید. تا  
 نهایت شعب و صرف و اظهار امتنان قالی از اینک اولیاء  
 و دومین نجیبین ماحسن توجه و نظر مودت آمیز این اصلاحات  
 در وجه نظر خود قرار داده و اولیای دولت علیه را در  
 اجرای این اصلاحات که مضمون ترقی و معانی این ملک  
 در ترقی و سطح تجارت و ثروت ایران است کمک و مساعدت  
 بپساید جواباً مستشار خاطر محترم اولیای سفارتین نجیبین  
 وزیرستانه و اولیای دولت علیه با نظر توجه بپیشنهاد های  
 «مکور نگریسه» نظر با اوضاع کنونی ( فرس ماژور ) قبول مینماید  
 که فوای نظامی بدهد بیست و دو هزار نفر در تحت تعلیم

«و ترتیب همه کلامی مطمین روس و انگلیس در تحت اوامر»  
 «وزارت جنگ دولت علیه ایران تشکیل گردیده در انتظام و»  
 «استقرار امنیت عمومی پرداخته و از حسن مساعدت اولیای»  
 «دولتین فضیلتین روس و انگلیس در اعزام و استخدام این»  
 «مطمین و پرداخت مطارج لازمه این تشکیلات که متضمن مساعدت»  
 «مالی باین دولت است نیز مراتب سعرت قلبی خود را اظهار»  
 «میسایه و در این موقع خاطر نشان مینماید که تشکیل بگمده»  
 «نظامی با بودجه مساوی ماهی بیست هزار تومان بپردازند»  
 «نظامی فوق الذکر در مرکز ترتیب و تشکیل خواهد یافت.»  
 «۱ - راجع باصلاحات امور مالی دولت علیه ایران»  
 «برسیه بسط و توسعه و اختیارات کمیون مختلط .

«۲ - و اینکه اولیای دولتین فضیلتین مساعدت و کمک»  
 «مالی را پرداخت ماهی مبلغ دو بیست هزار تومان برای»  
 «مصارف لازمه جاریه تصویب و قبول فرموده اند منتهای خوشوقتی»  
 «و سعرت حاصل گردیده . امیدوار است چنانکه مرقوم فرموده اند»  
 «در اجرای پرداخت مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم اتباع»  
 «و خارجه کمیون مختلط بزودی موفق گردد و از طرف سفارتین»  
 «فضیلتین هم در این باب مساعدت های لازمه بعمل آید .

«اولیای دولت علیه ایران این بروزات مورد آسیر»  
 «در اکه حاکی از نیت صادقانه و توجه قابل تقدیر اولیای»  
 «دولتین فضیلتین در ترقی و تعالی این سلکت است با نظر»  
 «خوشوقتی و صمیمی مینگرند و امید دارند که از این بذل»  
 «موافقت و مساعدت منوی ساهی و جاهه بوده و همواره از»  
 «مساعدت و کمک در پیشرفت نیت حسن اولیای این دولت درین»  
 «فرمانده»

«در خانه از ذکر این نکته ناگزیر است که با رعایت»  
 «مقررات قوانینی که اساس تشکیلات دولت علیه ایران بر آن»  
 «است و نظر بر سواد مقرر قانون اساسی این پیشنهاد ها در»  
 «موقع افتتاح مجلس شورای ملی و سنا بنصوب و تصدیق مجلسین»  
 «خواهد رسید (منن موافقت نامه کابینه سپه دار - نقل از تاریخ»  
 «معاصر اجزای سیاسی ص ۲۵)

بموجب این موافقت نامه دولتین روس و انگلیس اجازه یافته که بولتکریازده  
 هزار نفری در مناطق نفوذ خود تحت نظر و تسلیم افسران خویش تشکیل دهند .



### پلیس جنوب تشکیل میابد :

با اینهمه زد و بند ها و زمینه سلفیها ، قضیه امتیاز دو لشکر بلزده هزار نفری رسیت نیافت زیرا چنانکه متذکر شدیم سپهدار ( سپهسالار ) آنرا موکول بتصویب مجلس نموده بود و جلایه دوسه روز بعد از موافقت مذکور ، کابینه سپهدار بسبب نزدیک شدن قشون عثمانی بطهران و اعتراض ملت و جراید سپهدار ، در روز ۱۶ شوال ۱۳۳۴ ( مطابق با ۱۲ اوت ۱۹۱۶ ) سقوط کرد و موافقت نامه او بی اعتبار ماند . کابینه بعدی هم که برپاست و نونالدوله روی کار آمد آنرا پذیرفت . ولی در خلال همین اوضاع دولتین روس و انگلیس دست بکار مقصود خود شدند . روسها امتیاز مزبور را با امتیاز توسعه بریگاد قزاق تطبیق کردند و بتوسعه سازمان قزاق تا حدود یک لشکر شروع نمودند و ما شرح آنرا در فصل مربوط بفرافغانه بتفصیل دیدیم . و انگلیسی ها هم نیروی مزبور را تحت عنوان « تمسکچیان جنوب ایران (۱) » که مسامحه اسپار ( S.P.R ) و پلیس جنوب میگفتند تحت فرماندهی ژنرال سریرسی سایکس (۲) و یکمده از افسران انگلیسی قشون هندوستان تشکیل دادند . کابینه و نونالدوله که خود را در مقابل عمل انجام شدهای یافت برای اینکه لااقل تأثیرات آنرا تا اندازه ای تعدیل نموده باشد موافقت کرد که پلیس جنوب فقط تا پایان جنگ بطور موقتی در فارس و کرمان دایر باشد و بدین ترتیب سازمان لشکر جنوب مرکب از دو بریگاد یکی در کرمان و دیگری در فارس تشکیل یافت ولی کابینه های بعد از و نونالدوله که روی کار آمدند آنرا بر سهیت نشناختند (۳)

تشکیل پلیس جنوب نه تنها مواجه با اعتراض دولت ایران گردید بلکه عامه و جراید و احزاب هم بانگلیسیها تاخت و تشکیل پلیس جنوب را مقدمه تصرف نظامی ایران تلقی کردند و این مخالفتها و اعتراضات بجائی کشید که قضیه در مجلس مبعوثان انگلستان هم مطرح شد و یکی از نمایندگان انگلستان موسوم به داو بدیوس در روز

۱ - *South Persian Rifelles*

۲ - *Général Sir Percy Syx*

۳ - اینکه لرد کرزن در طی نطق ۲۹ ژانویه ۱۹۱۸ خود گفت بود : « حکومت ایران صورتاً پیشنهاد دولت اعلیحضرتی را در تشکیل این کار و بمقدمه گرفتن امام امور آن و تعیین عدهای صاحب منصب انگلیسی پذیرفت » گویا اشاره بموافقت و نونالدوله بوده است منتهی منترسکرین کفیل فون تولگری انگلیس در کرمان وقتی قسمتی از نطق لرد کرزن را در ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۳۶ مطابق با ۱۶ فوریه ۱۹۱۸ در کرمان منتشر نمود این عبارات را بدینگونه تاویل کرد که « رفع شبهه از اولیای دولت علیه ایران شده و رسماً این قشون را قشون ایرانی شناخت » (روزنامه ایران ۱۸۷ سال سوم)

۲۹ دسامبر ۱۹۱۲ ( مطابق با ۱۴ ربیع الاول ۱۳۳۶ و ۸ جدی ۱۲۹۶ ) درباره این شایعات از دولت توضیحاتی خواست و دولت انگلیس ضمن اینکه شایعات مزبور را تکذیب کرد تشکیل پلیس جنوب را بک مساعمت و کمک مبنی بر دوسنی و صمیمیت نسبت بایران هم معرفی نمود و از لحاظ اهمیت موضوع بمناسبت نیست متن اظهارات دولت انگلیس را که خبرگزاری رویتر بتاريخ ۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۶ ( ۳۱ دسامبر ) منتشر نمود از روزنامه ایران در اینجا نقل کنیم :

« مترنیارلا از طرف دولت انگلیس چنین پاسخ داده بود :

« پلیس جنوب فقط برای تأمین و اعاده نظم جنوب ایران میباشد. این مسئله برای منافع و مصالح طرفین ایران و انگلیس که در جنوب تجارت مهمی دارند مفید میباشد. در ایندو وضع انجام این وظیفه از قدرت ایران که خزانه و منابع اقتصادی آن تهی است خارج بود وجود قوه مزبور در ایران نباید چنین تعبیر شود که بمنی انصراف دولت امپراطوری از پلیس دوستانه و معروف خود بانقض تعهدات نسبت باستقلال ایران می باشد و بطریق اولی نباید تصور کرد که دولت بر بطنانیا قصد العاق ایالات ایران را داشته است (۱) »

« من تصور می کنم در موضوع رویه و خدمت پلیس ،  
« جنوب ایران که در تحت ریاست سر برسی سابق تشکیل شده  
« یافته سوء منی حاصل گردیده است .

« چند سال متوالی در قطعات جنوبی ایران قوه پلیس  
« با ژاندارمری که وظیفه عمده آن حفظ نظم و تأمین شوارع ،  
« عمده تجارتی بود وجود داشت .

« از ابتدای تاسیس قوه مزبور و مدتی بعد از جنگ  
« فرماندهی و ریاست ژاندارمری بعهده صاحب منصبان سوئدی  
« بود . در سال ۱۹۱۵ پس از غیبت صاحب منصبان سوئدی  
« قوه مزبور منحل شده [۱] و بی نظمی مجدداً مرسوم اندام  
« کرد .

« حکومت ایران ضرورت تاسیس قوه جدیدی را ،  
« بجای قوای منحل شده ژاندارمری احساس نمود ولی  
« بانجام این وظیفه قادر نشد . از این جهت حکومت ایران  
« صورتاً پیشنهاد دولت اعلیحضرتی را در تعبیل این کار بعهده  
« گرفتن زمام امور آن و تعیین عمده صاحب منصب انگلیسی  
« پذیرفت . پس از شروع عمده زیادی از ژاندارم های سابق  
« در نظام پذیرفته شدند و قوای مزبور استحکام یافت .  
« مرکز این قوا در شیراز مین گشته و تأثیرات سریع آن »

« از ماده امنیت معنی و تجدید روابط تجارنی محسوس »  
« گردید » .

« پلیس جنوب از اول يك قوه ایرانی بوده و جداها »  
« نیز خواهد بود عناصر طرفدار آلمان که ما بدسایس آنها »  
« آشنا هستیم فوق ماده کوشش کردند که پلیس جنوب »  
« را فسنی از قشون انگلیس یا هند جلوه دهند که مشغول »  
« تصرف نظامی ایرانند ، اما واضح است که هرگز چنین چیزی »  
« نبوده بلکه پلیس جنوب در ترکیب و هیئت و اطاعت »  
« يك قوه ایرانی است . اول کسی هم که از برهم خوردن »  
« آن خسارت بیند خود ایران خواهد بود . مکرر وزیر مختار »  
« ما در طهران این نکته را بدولت ایران خاطر نشان کرده »  
« و با اینکه هواخواهان آلمان حقیقت را بطور دیگر »  
« وانمود می کردند سیاسیون ایران حقیقت را ملتلت شده اند . »  
« يك دلیل محکمتری در حسن نیت ما این است که »  
« ما حاضر شده ایم اگر يك کابینه تابنی تشکیل یابد راجع »  
« بآئیه پلیس جنوب برای بعد از ختم جنگ هم استقلال خود »  
« را حفظ کند . »

برای این مسئله که هم احساسات ایرانیان را تسکین  
« داده هم استقرار امنیت در طرق می نماید و منافع تجارنی »  
« را تأمین می کند اشکالی نیست و اگر این قوه نباشد »  
« اقتدار دولت ایران دچار مضاطره می گردد . »

« مقصود بگانه دولت ما اینست که برای ایران يك قوه »  
« نظامی ایجاد شود و مکرر مساعدت خود را در این »  
« زمینه بتوسط سفیر قابل خود بدولت ایران ثابت کرده ایم . »  
( نطق لرد کرزن که در تاریخ ۷ ربیع الثانی ۱۳۳۶ )  
مطابق با ۲۱ ژانویه ۱۹۱۸ در مجلس اعیان ابراد شد )

### مخالفت های احزاب با پلیس جنوب :

چون در مبحث پیش از اعتراضات ملت و احزاب سیاسی ایران نسبت به تشکیل قشون جنوب صحبت بیان آمد بی مناسبت نیست برای تکمیل تاریخچه خود شرح یکی در فقره از مخالفت های احزاب سیاسی ایران را با مسأله پلیس جنوب در اینجا متذکر شویم :

#### فقره اول :

عمل خود سرانه انگلیسی ها برای تشکیل قشون جنوب و بعد هم اصرار آنها

بدولت های وقت ایران که آن نیرو را برسمیت شناخته و جزئی از قشون دولتی ایران تلقی کنند و نیز اینکه مقارن همین احوال دولت انگلستان نیرویی هندی و انگلیسی بنحاک ایران وارد کرده بود، احساسات ملت ایران را با شدت هرچه تهاشیر بر ضد آنها برانگیخته بود و احزاب سیاسی هر روز نسبت بسیاست انگلیسی ها سخت مینامدند، تا اینکه بدنبال همین تهییج احساسات کلیه طبقات و احزاب سیاسی مجتماً قرار گذاشتند متینک پر شور و مهیجی بدهند و این متینک که سخت موجب اضطراب و نگرانی انگلیسی ها شد، قرار بود روز پنج شنبه ۱۶ جمادی الاولی ۱۳۳۶ (۲۷ فوریه ۱۹۱۸ و ۶ حوت ۱۲۹۶) سه ساعت بفروب در میدان توپخانه داده شود، در آگهی آن نوشته شده بود « بر علیه تجارزات جابرانه و حق شکنانه دولت انگلیس که استقلال وطن و شرافت ملی ما را دست خوشن هوی و هوس خود قرار داده يك متینك عالی و باشكوه از طرف عموم طبقات و احزاب سیاسی داده خواهد شد - در این متینك ملت ایران با يك منانت جلی مقاومت اخلاقی خود را در مقابل این اقدامات خائنانانه ظاهر و آشکار خواهد کرد » (۱)

اعلان مزبور که در شماره ۱۳ جمادی الال ۱۳۳۶ ( ۲۴ فوریه ۱۹۱۸ ) روز نامه ایران منتشر شده بود سفارت انگلیس را سخت بدست و با انداخت و یاد داشتنی بوزارت امور خارجه ایران فرستاد که متن فارسی آن این است :

« چون بااطلاع سفارت انگلیس رسیده که بواسطه سوء تفاهم معلوم میشود سیاست دولت انگلیس نسبت بایران مورد سوء ظن بعضی احزاب ایران شده است لهذا سفارت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مایل است دولت علیه را مستعضر سازد که سیاست دولت انگلیس نسبت بدولت ایران کاملاً از روی دوستی است و سفارت انگلیس حاضر است هوراً با دولت علیه برای ترتیب دوستانه در مسئله قشون جنوب و احضار قشون انگلیس از ایران بطوری که مستلزم مصالح دولتین بوده باشد داخل مذاکره گردد، سایر مسائل معوقه فیما بین دولتین نیز دوستانه در تحت مذاقه خواهد بود » (۲)

وزارت امور خارجه ، یاد داشت مزبور را بوزارت کشور فرستاد که از آن طریق باحزاب مذکور ابلاغ شود و از وقایع غیر عادی که احتمال وقوع آن میرفت جلوگیری گردد .

وزارت کشور هم یاد داشت سفارت انگلیس را بهضمیمه نامه ای مورخ بتاریخ ۱۶ جمادی الاولی که خود بهیأت متینک احزاب نوشته بود بهیأت مزبور فرستاد .

وزارت کشور در این نامه خود پس از مشوجه ساختن احزاب بهمعاد یاد داشت سفارت انگلیس انمقاد متینک را مقتضی ندانسته و خواسته بود احزاب از اقامه متینک

۱ - شماره ۱۲۸ سال دوم روزنامه ایران .

۲ - شماره ۱۸۰ سال دوم روزنامه ایران .

صرف نظر کنند (۱) ولی چون نامه مزبور روز ۱۶ جمادی الاولی قبل از ظهر یعنی همانروز که می باید متینک معهود انعقاد یابد بهیات متینک رسیده بود و دیگر اطلاع بموم امکان نداشت، جلسه متینک در ساعت معهود منعقد شد منتهی جریان اقداماتی که منجر بخدم سخنرانی ها شده بود باستحضار عامه رسیده.

### فقره دوم :

تشکیل نیرویی منظم مانند پلیس جنوب که شامل ۵۸۹۳ نفر افسر و سرباز و ۳۰۷۳ رأس دواب میبود در عین قحط و فلائی که بر اثر جنگ در ایران پیش آمده و ادامه داشت، خواه ناخواه بار سنگینی بود که بر دوش ملت گرسنه و خسته ایران که بیشتر موجبات تضییق آذوقه را فراهم می ساخت و چون با حسابات تنفر آمیز ملت ایران نسبت بسیاست انگلیسی ها، و وجود قشون جنوب توأم میشد، ملت واحزاب را با اقداماتی و امیاداشتی که مخالف نیات و مصالح انگلیسها می بود. بهمین ملاحظه کابینه فرقه دموکرات شیراز در اول رجب ۱۳۳۶ ( مطابق با ماه نور ۱۲۹۷ و آوریل ۱۹۱۸ ) بیانیه ای صادر کرد و پیش فروش معمول را ممنوع و تحریم نمود.

گرچه در بیانیه مزبور اسمی از انگلیسی ها نبرده بودند ولی با در نظر گرفتن اینکه جز انگلیسی ها کسی دیگر در منطقه جنوب مبادرت پیش خرید محصولات نسب کرد شکی باقی نمی ماند که قصد اصلی از انتشار بیانیه تولید مزاحمت برای انگلیسی ها بوده است.

انتشار بیانیه مزبور سبب شد که قونسول انگلیس در شیراز اعلامیه ای بلندبالا منتشر نمود ( دهم نور ۱۲۹۷ ) و در طی آن عامه جنوب ایران بالاخص فرقه دموکرات شیراز را تهدید کرده و نوشته بود :

« چون از تعقیب رویه حسنه ممکن است نتایج سوء حاصل گردد لهذا مجبورم که مسلکی غیر از این اتخاذ کنم و تجربه ای غیر از تجربیات گذشته نمایم. ببارقه اخیری

---

۱ - متن نامه وزارت کشور بهیات متینک احزاب این است : « هیئت محترم متینک - بموجب مراسله فوری که از وزارت جلیله امور خارجه بوزارت داخله واصل شده است نظر بشایعه متینگی که امروز بر ضد عملیات انگلیسی ها در خاک ایران در میدان توپخانه داده میشود از سفارت انگلیس مراسله بوزارت امور خارجه رسیده است که دولت فخریه انگلستان حاضر است فوراً بدولت علیه ایران برای ترتیب دوستانه در خصوص پلیس جنوب و احضار قشون انگلیس از ایران داخل در مذاکره گردد. بوزارت جلیله امور خارجه نظر بوصول این مراسله سفارت انگلیس بوزارت داخله خاطر نشان نموده که با این حال اقامه متینک مقتضی نیست و وزارت معزی البها تقاضا فرموده اند که وزارت داخله سریعاً در این موضوع اقدامات مقتضی بعمل آورد. این است که نظر آن هیئت محترم را بهمناد مرقومه وزارت جلیله امور خارجه متوجه و بخدم انعقاد متینک امروز جلب مینماید. » ( شماره ۱۸۰ سال دوم روز نامه ایران )

باشراز و آشوب طلبان بفهمانم که از رفه شر و جلو گیری از ایجاد انقلاب و غیره  
و آنچه تا کنون معمول داشته ایم برای آن بوده تا بدانند که تا مجبور نگردیم شر  
پیشه نمی کنیم . . . ناگزیر این مسئله را تذکار میدهند که بواسطه راپر چهار واسطه  
در تعقیب بعضی اشتهاارات جاریه حوصله نظامیان ماتنک شده و صبر آنان با تمام رسبانه  
و قوه استماع و استدراك این احوال و اعمال در آنها باقی نمانده است . در آنجمله تهیه  
آذوقه برای نظامیان قشون جنوب ایران و غیره است که از بدو ورود اینجناب و جنرال  
سربرسی سایکس تا کنون که قریب دو سال است برای خرید جنس از هر قبیل آنچه با  
تعیین قیمت خواسته اند پول طلا و نقد عاجلا پرداخته شده . . . سابقاً شنیده شده از طرف  
بعضی اشخاص پاره دسایس و تحریکات برای جلو گیری از خرید جنس قشون جنوب  
ایران در کار بوده و اخیراً متعدد المالای از طرف کبته اهالی دموکرات نمره ۴۳۶ مورخه  
غره رجب دیده شده که صریحاً اهالی را از معامله جنس متنوع داشته افراد فرقه را  
از مبادیه سلم تخوینف و تهدید مینماید . اگر چه بطور ظاهر مقصود این متعدد المال  
عمومی است ولی در صورتیکه روی مطلب بطرف ما باشد میگوئیم پس از وصول حکم  
دولت در موضوع خرید سلم و ابلاغ و اعلان از طرف ایالت جلیله ، تصمیم شد که حتی  
یکمن جنس سلم خریده نشود و تا این تاریخ که چهل روز بعد از عید نوروز است  
موافق این تصمیم رفتار شده است و حتی جنس غیر سلم هم به علت تنگی آذوقه خرید  
نشده است (۱) ولی این نیز تصمیم شده که در وقت و موقع خرمین هر گاه از طرف  
مأمورین محترم دولت و بلدییه برای ما تهیه جنس نشود آنچه که برای ما لازم باشد از  
عین خرمین ، خودمان تهیه خواهیم کرد . (۱)

این بیانیه ، خواه معطالپ آن دعاوی ای صحیح باشد و خواه کذب مبرسانند که  
اقدامات مخالفان سیاست امپراطوری انگلیس و آنها که بادیده نفرت و اعتراض بشکایلات  
پلیس جنوب مینگریسته اند تا چه اندازه خشم و غیظ انگلیسی ها را برانگیزده است که  
عمال خون سرد ملاپم انگلستان را که بقول خود « تا مجبور نگردند خشونت نمیکنند »  
و ادار با انتشار چنین ابلاغیه ای تند و آتشین نموده است .

### يك قوه متجاوز خارجی :

پلیس جنوب با تفصیلی که دیدیم تشکیل شد ولی چون موافقت نامه کابینه سپهسالار  
که باستناد آن نیروی مزبور تشکیل یافته بود بتصویب مجلس نرسیده بود تشکیل قشون  
مزبور در ایران هم امری غیر قانونی محسوب می شد بالنتیجه دولت ایران آنرا برسمیت  
تشناخت و هر قدر هم انگلیسی ها سعی کردند تا رسمیت آنرا بدولتهای ایران بقبولانند  
ممکن نگردید و حتی نیرنگهایی هم که در اینراه بکار زدند تا شاید اتخاذ سندی کرده  
باشند کار گرنیفتاد چنانکه در شیراز فرمانفرمای ایالت آنجا فشار آوردند که در استقرار  
امنیت و استقرار فارس از قشون جنوب تقاضای کمک کند و چون فرمانفرما نپذیرفت

تیرشان بسنک خورد. و نیز از همان بدو تشکیل پلیس جنوب باب مکاتبه را در خصوص قشون مزبور بادولت ایران گشودند و میخواستند در خلال این مکاتبات شاید اتخاذ سندی کنند و باستناد آن رسمیت آنرا بدولت ایران بقبولانته تادرقبال آن مخارج پلیس جنوب را بگردن دولت ایران بیندازند اما خوشبختانه دولتهای وقت ایران نه تنها کوچکترین سند و مدرکی بدست ندادند تا پیراهن عثمان شود بلکه همیشه نسبت بتشکیل سازمان مزبور اعتراض میکردند.

ولی عامه ملت از این مکاتبات و ارسال مرسولات اطلاعی نداشت و اطلاعات مردم و جراید منحصر باخباری بود که از گوشه و کنار جسته جسته بدست می آوردند و اهمیت نداشت تا اینکه دولت مستوفی الممالک طی اعلامیه مورخ ۶ جمادی الاولی ۱۳۳۶ (۲۹ دلو ۱۲۹۶ و ۱۷ فوریه ۱۹۱۸) خودجریان اوضاع را با اطلاع ملت رسانید و ماچون متن قسمتی از این اعلامیه را در فصل قشون متحدالشکل نقل کرده ایم از تکرار آن در اینجا خود داری میکنیم.

بعد از ارسال نامه سفارت انگلیس که مفاد آن در ضمن ابلاغیه وزارت امور خارجه مندرج است (۱) چندین بار دیگر مذاکرات بعمل آمد تا اینکه سفارت انگلیس مراسله ای بتاریخ ۲۸ جمادی الاولی (۱۱ مارس ۱۹۱۸ و ۲۰ حوت ۱۲۹۶) در تعقیب مذاکرات مزبور بدولت ایران تسلیم نمود که متن آن این است:

« بطوریکه اولیاء دولت ایران مسبوق هستند دولت اعلیحضرتی پادشاه انگلستان همیشه اوضاع ایران را در تحت نظر و توجه صمیمانه داشته و در این اواخر همواره موافقت خود را در موضوع استقلال ایران اظهار داشته اند.

« سفارت انگلیس بر حسب دستورالعمل دولت خود اخیراً چندین دفعه بادوات علیه ایران مذاکرات دوستانه نموده و تنها چیزی که خواهش شده این بود که حدیث دوستانه خود را کلیتاً نسبت بمصالح دولت انگلیس بطوریکه باید محل توجه قرار دهند.

« برای حفظ ایران از تجدید اتفاق، تیکه از عملیات بانیز و زمستان ۱۹۱۵ بموصول پیوست و امروز نیز همان مضامیرات بطوری مشهود است جلوگیری نمایند و بالاخره نظر بمصالح فوق العاده دولت همجوار انگلستان در جنوب بملاحظه هرج و مرجی که بواسطه فقدان قوه منظم ممکن است بظهور برسد دولت علیه ایران قشون جنوب را بطوریکه حال تشکیل یافته تا آخر جنگ رسماً بشناسد. در مقابل دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر هستند که مساعدت مالی و افری بدولت نموده و برای ایجاد قوای متحدالشکلی پس از اتمام جنگ برای مملکت که بالاخره قشون جنوب هم منضم بدان گردد در تحت نظر صاحبمنصبان خارجه که در خصوص ملیت آنها بعد از این باید بین دولتین موافقت حاصل شود کمال مساعدت نمایند (۲)

۱ - رجوع شود بفصل شانزدهم مبحث اول «پیدایش فکر قشون متحدالشکل»

۲ - شماره ۱۸۶ روزنامه ایران سال دوم

وزارت امور خارجه ايران در تعقيب اين نامه اعلاميه ديگري بر سر انگليسي در  
 مردم صادر كرد كه در روزنامه ايران مورخه ۲ جمادى الاخره (مطابق با ۱۵ اوت ۱۲۹۶) منتشر شد وزارت خارجه در طی این اعلامیه خود بنذاکرات  
 ايران و انگليس كه بعد از تاريخ صدور اعلاميه در ميان بوده اشاره كرد و در متن آن  
 نامه اخير سفارت انگليس را هم كه ما متن آنرا در بالا نقل كرديم در ميان اعلاميه  
 خوبش گنجانیده بود و یاد آور شده بود كه « اين پیشنهادات هنوز بحال خود باقی و  
 تا كيون از طرف اولياء دولت عليه پذیرفته نشده (۱) »

در تاريخ نهضت ايران تالیف آقای حلاج نوشته است : « در هشتم جمادى الاخره  
 همان سنه یعنی يكهفته بعد كابينه مستوفى الممالك در قبال يارداشت مذکور فوق پرونده  
 نموده و پليس جنوب را در پرده عبارات يك قوه متجاوز خارجى خواند (۲) » امام مؤلف  
 مزبور ماخذ اين خبر خود را بدست نداده اند و ما نمیدانيم تا چه اندازه باين خبر كه  
 بسیار مهم است میتوان اعتماد داشت بخصوص كه میدانيم در همین تاريخ کلیه جراید طهران  
 بدستور دولت توقیف شده بودند (۳) فقط روزنامه ايران منتشر میشده و در آنهم چنین  
 خبری یافت نمیشود .

در هر حال دنباله این مذاکرات قطع نشد و ما بازم در طی تاریخچه خود جسته  
 جسته شروعی از آنها خواهیم دید .

### واگذاری پليس جنوب :

جنگ بين المللی تمام شد و بنا بر مواعيد و قولهایی كه همواره دولت انگلستان  
 میداد، ديگر ميبايد پليس جنوب باختيار دولت ايران گذارده ميشد اما انگليسي ها می  
 خواستند قشون جنوب را وقتی تسليم نمایند كه دولت ايران کلیه مخارجی را كه آنها برای  
 برپاداشتن آن تشكيلات از بدو تشكيلش متحمل شده بودند بپردازد و چون دولت ايران  
 تشكيل پليس جنوب را عملی خودسرانه و بغير رضای مصالح تشكيل دهند كار نفعی میکرد  
 حاضر بقبول اين شرط نميشد، انگليسي ها هم بالنتيجه از تسليم نیروی مزبور خودداری  
 می کردند. طولى نکشید قرارداد معروف ميان ايران و انگليس انعقاد يافت ( ۹ اوت  
 ۱۹۱۹ مطابق با ۱۲ ذيقعدة ۱۳۳۷ ) و بموجب ماده سوم آن قرار شد جنوب ايران  
 متعديالشکل شود و پليس جنوب هم بدان منضم گردد .

اگر قرارداد مزبور قطعیت می یافت علاوه بر ساير نيات و مقاصد انگليسي ها كه  
 صورت میگرفت باره مخارج سنگين تشكيلات جنوب هم ازدوش دولت انگلستان برداشته  
 ميشد ، اما ماسعی كابينه و توفى الدوله كه بوجود آورنده قرارداد بود در اينكه با قرارداد را

۱ - همان شماره از همان روزنامه

۲ - ص ۱۱۳

۳ - رجوع شود بشماره ۱۸۷ روزنامه ايران سال دوم مورخ بتاريخ سوم جمادى  
 الاخره كه متن اعلاميه وزارت داخله در باب تعطيل جراید در آن درج است



بصحه شاه برساند و یا بملت ایران بقبولاند بجایی نرسید و بالاخره مجبور شد سقوط کند و کابینه بعدی هم که بریاست مشیرالدوله روی کار آمد قرارداد را موقوف الاجرا گذارد. بالنتیجه مخارج سازمان پلیس جنوب همچنان بگردن دولت انگلستان باقیماند و اینساله موجب اعتراضات نمایندگان مجلس انگلستان نسبت برویه دولت گردید چنانکه در یکی از جلسات اوایل ماه اوت ۱۹۲۰ (مطابق با واسط ذیقعد ۱۳۳۸ و اوایل اسد ۱۲۹۹) که همین اعتراضات شده بود دولت انگلیس در جواب اعتراضات رابرت سیبل نماینده مجلس اظهار داشت :

« کبسیون نظامی که بر حسب معاهده ایران و انگلیس تشکیل یافت دستور و رأی داد که قشون ایران در تحت یک اونیفورم و متحدالشکل تشکیل یابد و دولت ایران مخارج آنها را متحمل شود لیکن دستور مزبور بموقع اجرا گذارده نشد و بهمین جهت مسئولیت مخارج پلیس جنوب هنوز بمهده ما میباشد (۱) »

تمام فعالیتهای و مساعی انگلیسیها که میخواهند با شرایطی موافق و بهقتضای سیاست و منافع خود زمام پلیس جنوب را در دست دولت ایران بگذارند در این ایام بی اثر ماند و کابینه مشیرالدوله که از کابینه های پاك آن ایام می بود بالاخره تاروژی هم که سقوط کرد (۱۵ صفر ۱۳۳۹ مطابق با ۲۶ اکتبر ۱۹۲۰ و ۵ آبان ۱۲۹۹) بقبول پیشنهادات دولت انگلستان تن در نداد و مأموران دولت هم در جنوب ایران کاملاً مراقب بودند که در تماسها و ارتباطهایی که با فرماندهان پلیس جنوب میبایند مدرک و سندی مبنی بر رسمیت آن نیرو ندهند چنانکه دکتر صدق السلطنه که در ۱۹ مهرماه سال ۱۲۹۹ باایالت فارس انتخاب شده بود تلگرافی از دولت مشیرالدوله در خصوص وضع تلفی و رفتار خود نسبت بپلیس جنوب کتب تکالیف کرد (۲) و متعاقب آن پلیس جنوب رسمیت نداد و با آنها مکاتبه نکرد و برای اینکه آنها در مراسم سلام های رسمی حضور نیابند تا مبدا حضور خود را دلیل بر رسمی بودن سازمان خویش تلقی کنند اجرای سلام را که در آن ایام در تمام اعیاد مذهبی انعقاد مییافت ترك نمود .

بعد از سقوط کابینه مشیرالدوله ، سپهدار اعظم ( فتح الله اکبر ) مأمور تشکیل کابینه جدید شد و او نیز قشون جنوب را بر رسمیت شناخت .

بدین ترتیب قشون جنوب تاخاتمه دوره کابینه سپهدار هم که در پایان آن کودتای سوم اسفند پیش آمد بر رسمیت شناخته نشد .

ولی چون کودتای سوم اسفند وقوع یافت و سید ضیاء الدین طباطبائی رئیس الوزراء شد ، کاری را که انگلیسیها بارها با مساعی و نیرنگهای خود میخواستند صورت دهند و اولیای بیدار ایران زیر بار نبرفتند ، او انجام داد ، باین معنی سکه

---

۱ - شماره ۷۲۱ سال چهارم روزنامه ایران

۲ - متن تلگراف مزبور این است : « اداره پلیس جنوب که از قرار سه هزار نفر است کتباً و شفهاً با ایالت مرجوعاتی داشته و دارند و در مواقع رسمی و اعیاد هم حاضر میشوند مستعدی است تکالیف معین فرمایند که روابط آنها از چه قرار باید باشد ، نمره ۲۶۳۰ - ۱۹ میزان » ( ص ۸۵ کتاب جریبان مشروح دو روز تاریخی ) .

قسمتی از قشون جنوب را بمنظور انتظامات و حفظ امنیت در روز ۱۱ حوت بطهران احضار کرد و بایالت فارس هم تلگرافی تصمیم خود را اطلاع داد و همین آن تلگراف که در حقیقت جزو اسناد تاریخ نظام ایران میباشد. چنین است :

د تلگراف رمز شب ۱۲ حوت از تهران بشیراز. ایالت جلیله فارس، برای اطلاع حضرتعالی اعلام میدارد، بفرمانده قشون جنوب امر شده است که يك ستون قشون با توپخانه بطهران اعزام دارند. (۱)»

باین ترتیب قشون جنوب، ابواب جمعی دولت ایران تلقی شد .

### معاهده ایران و روسیه :

در اواسط ماه ربیع الثانی ۱۳۳۹ مطابق با اواخر ماه دسامبر ۱۹۲۰ پس از اوایل تشکیل کابینه سپهدار، نتیجه مذاکرات میان ایران و روسیه شوروی مسکه از چندی پیش بیان آمده بود ولی بر اثر مسامحه و تامل دولت های وقت به آنها نتیجه قطعی و مطلوب نرسیده بود بلکه موجب تجاوز بلشویک ها بسواحل ایران هم شده بود (۲) بصورت بیان نامه ای بدولت ایران مخابره شد و سپهدار آرادرجی مرکب از رجال و سیاسیان با حضور احمد شاه، مطرح نمود و باتفاق آن با مختصر تغییری در متن آن تصمیم بقبول آن گرفته شد و دولت قبول آنرا در ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۳۹ مطابق با ۶ ژانویه ۱۹۲۱ بوسیله مشاور الملک نماینده ایران در مسکو بدولت شوروی اطلاع داد .

اما معاهده مزبور وقتی بامضای نمایندگان دولتبین رسید که کابینه سپهدار ساقط و کودتای سوم اسفند علم شده بود و سید ضیاء الدین طباطبائی حکومت موقت (۳) در معاهده مزبور که شامل ۲۶ فصل بود دو فصل وجود داشت که براساس اصل طی مفاد آن فصول بیشتر انگلیسی ها را در نظر داشتند که هنوز دولت انگلشوروی را برسبب نشاخته بودند و آن فصول پنجم و ششم بود و دولت شوروی بجنب آن میخواست ایران پایگاه نظامی و مرکز تشکیل نیروهای برای دولت های بیگانه نباشد و چنانچه چنین وضعیتی رخ دهد و دولت ایران شخصاً قادر برفع آن نباشد دولت شوروی مبادرت بدفع آن وضعیت نماید . (۴)

- ۱ - ص ۸۶ همان کتاب - این عده بطهران نیامدند و در اصفهان متوقف شدند .
- ۲ - شرح این تجاوزات را در فصل شانزدهم مبحث چهارم دیدیم باآنجار جوع شود
- ۳ - برای مطالعه متن معاهده رجوع شود بکتاب «مجموعه معاهدات بین دولت شاهنشاهی ایران و دول خارجی» از انتشارات وزارت امور خارجه ایران .
- ۴ - متن فصول مزبور این است :

فصل پنجم - طرفین معظمتین متعاهدتین تقبل می نمایند که :

- ۱ . از ترکیب و یا توقف تشکیلات و یا دستجات (گروپ ها) در اسم که (بخیه در پاروقی صفا بند)

وجود این فصول انگلیسی ها را مجبور نمود که قشون خود را از ایران فرا خوانند و پلیس جنوب را هم بهر نحو مستبدولت ایران تحویل دهند تا بهانه ای بدست روسها نیفتد که وقایع سال ۱۲۳۶ را که نیز همین بهانه وقوع یافته بود، تجدید کنند. (۱) این است که می بینیم دولت انگلیسی با کابینه سید ضیاء الدین از در موافقت وارد می شود و دست از شروط خود در خصوص تأدیبه مضارح پلیس جنوب برداشته حاضر

(بخش از باورنی صفحه قبل)

تأمیده شوند و یا اشخاص منفرد که مقصود تشکیلات و اشخاص مزبور مبارزه با ایران و روسیه و همچنین با ممالک متعده با روسیه باشد در خاک خود میمانت نمایند و هم چنین از گرفتن افراد قشونی و یا تجهیزات نفرات برای صفوف قشون و یا قواء مسلحه تشکیلات مزبور در خاک خود میمانت نمایند . ۲ . بکلیه ممالک و یا تشکیلات قطع نظر از اسم آن تشکیلات که مقصودشان مبارزه با متعاهد معظم باشد نباید اجازه داده شود که بخاک هر یک از طرفین معظمین متعاهدین تمام آنچه را که ممکن است بر ضد متعاهد دیگر استعمال شود وارد نموده و یا عبور دهند . ۳ . با تمام وسائلی که بآن دسترس باشد از توقف قشون و یا قواء مسلحه مملکت ثالث دیگری در صورتی که احتمال برود توقف قواء مزبور باعث تهدید سرحدات و یا امنیت متعاهد معظم دیگری میشود باید در خاک خود و متحدین خود میمانت نمایند .

فصل ششم - طرفین معظمین متعاهدین موافقت حاصل کردند که هر گاه ممالک ثالثی بخواهند دخالت مسلحه سیاست غاصبانه را در خاک ایران معبری دارند یا خاک ایران را مرکز حملات نظامی بر ضد روسیه قرار دهند و اگر ضمناً خطری سرحدات دولت جمهوری اتحاد شوروی روسیه و یا متحدین آنها تهدید نمایند و اگر حکومت ایران پس از اخطار دولت شوروی روسیه خودش نتواند این خطر را رفع نماید ، دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را بخاک ایران وارد نماید تا اینکه برای دفاع از خود اقدامات لازمه نظامی را بعمل آورد . دولت شوروی روسیه متعهد است که پس از رفع خطر بلادرنک قشون خود را از حدود ایران خارج نماید . ( س ۳۴۲ - ۳۴۳ کتاب مجموعه معاهدات . . . )

۱ - در شعبان ۱۳۳۸ در زمان کابینه دوم و توق الدوله حکومت شوروی با دداشتی بدولت ایران فرستاد و بموجب آن تقاضا کرده بود : « قوای انگلیسی را از خاک خود خارج کنند و الا قوای ساوویت از ناچار با ایران حمله خواهند کرد » ولی چون دولت ایران در انجام تقاضای آنها کاری نکرد اولین دستجات بلشویبکها در ۱۰ ذی حجه در بندر انزلی ( پهلوی امروز ) پیاده شدند و ماسرح تجاوزات آنها و اقدامات دولت را در رفع فائله مزبور مختصراً در فصل قشون متعاهد الشکل دیدیم .

میشود پلیس جنوب به دولت ایران تحویل گردد (۱)  
کابینه سید ضیاء الدین در نظر گرفته بود پلیس جنوب ضمیمه زواری  
و چون انگلیسی ها از جانب افسران ایرانی زاندارمیری که بقول خودشان  
همدست آلمانها بودند « توهمی داشتند نمیخواستند قشون جنوب بدست ایشان  
از طرفی هم در همین مواقع (از اواسط حوت ۱۲۹۹ تا اوائل حمل ۱۳۰۰) دست



کابینه سید ضیاء الدین

از راست بچپ : شهاب الدوله رئیس تشریفات سلطنتی - کانل کاطم خان -  
دکتر مودب الدوله وزیر صغیه - سید ضیاء الدین طباطبائی رئیس الوزراء  
سلطان احمد شاه - مازور سعید خان وزیر جنگ - میرزا احمد خان  
مدیر الملك هم وزیر خارجه - نصرت السلطنه

۱. اهمیت و تاثیر فصول پنجم و ششم معاهده ایران و روس در مکتب پلیس  
(بقیه در پاروقی صفحه بعد)

يك هیأت مستشار نظامی از دولت پادشاهی سوئد در میان بود . بنابراین قرار بر این شد چهل نفر از دویت نفر افسران انگلیسی پلیس جنوب تا مدت يك سال در خدمت دولت ایران باشند و بمجرد اینکه افسران سوئدی بایران آمدند صاحب منصبان انگلیسی بروند . (۱)

«سیدضیاءالدین - بطوری که میداید کابینه های دوله ما و»  
«منك ما و سلطه ها اجازه تشکیل پلیس جنوب را چند»  
«سال قبل از این داده بودند . پس از اینکه من رئیس الوزراء»  
«شدم یکی از اقداماتم این بود که بوزیر مختار انگلیس»  
«اظهار کردم من نمی توانم پلیس جنوب را تحت اداره»  
«انگلیس قبول کنم و باید منحل بشود و منضم بژاندارمری»  
«ایران گردد .»

«ژنرال فریزر در تهران احضار کردم ( آن وقت»  
«ماژور فریزر بود ) و جلسه ای در هیئت وزراء تشکیل»  
«دادیم و مذاکره کردیم و اصولی را با هم موافق شدیم»  
«که پلیس جنوب تسلیم ایران شود و از بابت مخارج گذشته»  
«قبول کردند که دولت انگلستان از ایران ادعائی نکند ولی»  
«ژنرال فریزر گفت که این اردوار کی تحویل خواهد گرفت آیا»  
«افسرهای طهرانی شما که دیروز هدست آلمان ها بودند»  
«گفتم نه . من از دولت سوئد پنجاه نفر صاحب منصب»  
«برای ایران احضار کرده ام که تشکیلات ژاندارمری ایران»  
«را منظم کنند و به آقای علاء که در آن موقع در لندن»

(بقیه باوروفی از صفحه پیش)

جنوب از قسمتی از نطق سید ضیاءالدین که در روز ۱۶ اسفند ۱۳۲۲ در مجلس شورای ملی برای دفاع از اعتبار نامه نمایندگی خود ایراد کرده است و ما قسمتی از آنرا که با موضوع کتاب ما بسنگی داشت در همین مبحث نقل کرده ایم بنحوی معلوم میشود . وی میگوید : « گذشته از اینکه باستقلال و سلامت مملکت ما لطمه وارد می آرد ( یعنی پلیس جنوب ) دو بدو امر که ما با دولت همجوار شوروی دارای مناسبات حسنه شده بودیم نمی خواستیم در ایران دولت يك تشکیلاتی را داشته باشد که دو تحت اداره افسران يك مملکتی باشد که دو آن موقع با دولت شوروی دارای مناسبات حسنه نبودند و همدیگر را شناخته بودند . » ( ص ۳۱ کتاب جریان مشروح دو روز تاریخی ) .

۱- ص ۳۰ کتاب جریان مشروح دو روز تاریخی .

- « بودند در این باب تلگرافادسنور دادم که برود باسنگهلم »  
« و با دولت سوئد داخل مذاکره بنمود. گفت خوب حالا تا وقتی »  
« که صاحبنصیبان بیایند ما چه بکنیم؟ »  
« بین بنده و ماژور فریزر موافقت حاصل شد »  
« عده صاحبنصیبان انگلیسی که دوست نفر بودند بیچهل نفر تنزل »  
« یابد و تا مدت یکسال در خدمت دولت ایران باشند »  
« و بجز اینکه صاحب منصبان سوئدی بایران آمدند صاحب »  
« منصبان انگلیسی مواجب خود را بگیرند و بروند. »  
« زیرا اگر هم خود فریزر آن تکلیف را بن نیکرد »  
« من میدانم چه کنم چون تشکیلات آنها را طرز مخصوصی »  
« بود من نمی توانم بگویم که در آن موقع امنیت جنوب »  
« را عهده دار بود بدون سرپرست بگذارم و اگر چه جناب »  
« عالی ملاقات رسمی با آنها نمیکردید ( خطاب بدو مکتوم صدق ) »  
« السلطنه است ) ولی تشریف داشتن جنابعالی در فارس بشکبه »  
« آنها بود . پس من پلیس جنوب را باین ترتیب منحل کردم . »  
« دکتر مصدق - احضار فرمودید . »  
« سید ضیاء الدین - منحل کردم و ثلث و بانصف آن »  
« را هم باصفهان احضار کردم . »  
« دکتر مصدق - بتهران احضار فرمودید . »  
« سید ضیاء الدین - خیر باصفهان احضار کردم و چنان »  
« که گفتم علانہ من در انحلال پلیس جنوب چه بود. گذشته »  
« از اینکه با استقلال و سلامت مملکت ما لطمه وارد می آورد در »  
« در بدو امر که ما با دولت همجوار شوروی دارای مناسبات »  
« حسنه شده بودیم نیز خواستم در ایران دولت يك تشکیلاتی »  
« را داشته باشد که در تحت اداره افسران يك مملکتی باشد »  
« که در آن موقع با دولت شوروی دارای مناسبات حسنه »  
« بودند و همدیگر را نشناخته بودند. »  
( از نطق سید ضیاء الدین در جلسه ۱۶ اسفند ۱۳۲۲  
مجلس شورای ملی که اعتبار نامه نمایندگی سید ضیاء الدین  
مطرح بوده است )

در همین موقع موضوع تعویب پلیس جنوب بدولت ایران و تحلیه ایران از شورای  
انگلیس در مجلس مبعوثان انگلیس هم مطرح شد و متر هارمس ورت در جلسه نهم

ماه مارس ۱۹۲۱ ( ۱۹ صحت ۱۲۹۹ ) مجلس مبعوثان اظهار داشت :  
« حکومت با نهایت دقت و جدیت قضیه خلع سلاح قشون یا بعبارت دیگر پلیس جنوب ایران را مورد دقت قرار داده بود و فعلاً بطور قطعی نمیتوان گفت که آیا تا ۳۱ مارس تعلقه و منصب نشینی قشون کامل خواهد شد یا خیر » .

لذا این بیانات هارمس ورت چنین مستفاد میشود که فرار بوده است تا روز ۳۱ مارس ( ۱۴ فروردین ۱۳۰۰ ) پلیس جنوب تعویلاً دولت ایران شود ، بخصوص که می بینیم حکومت هندوستان از همین تاریخ ( ۳۱ مارس ) از دادن کمک مخارج پلیس جنوب که تا آنروز دولت انگلستان و حکومت هند مشترکاً آنرا میبرداختند خودداری کرد (۱) و کلیه مخارج پلیس جنوب بعهده دولت انگلستان افتاد و این موضوع نیز یکی از عللی بود که در انحلال پلیس جنوب کمک نمود .

بدین نحو انگلیسی ها بایک تیر دو نشانه میزدند : یکی اینکه قشون جنوب را رسماً بدولت ایران واگذار میکردند و مخارج آنرا بگردن دولت ایران میانداختند اما خود بوسیله افسران خویش بر آن نظارت میداشتند دیگر اینکه بهانه ای بدست دولت روسیه نمیدادند که فصول پنجم و ششم عهد نامه ۱۹۲۱ ( ۱۳۰۰ هـ - ق ) را بر نوبت سر نیزه سربازان خود بیلویزد و آنها را روانه ایران نماید .

اما این تدبیر جامه عمل نپوشید زیرا گرفتار بهما و درهم ریختگی هایی که در اوضاع آنروزه بود و با بنا بر قول لرد کرزن بسبب « تردید اولیای دولت ایران » (۲) کابینه سید ضیاء الدین را مجبالی نداد تا برده ای را که بالا برده بود بپیل خود نیز باین آورد و بیک صحنه تماشائی خاتمه دهد .

بنابراین موضوع استخدام مستشاران نظامی از سوندمسکوت افتاد و پلیس جنوب هم همچنان تحت هدایت و نظر افسران انگلیسی باقی ماند و کابینه سید ضیاء الدین در ۴ جوزا ۱۳۰۰ ( ۲۴ مه ۱۹۲۱ و ۱۷ رمضان ۱۳۳۹ ) سقوط کرد .

### سر آخرین تلاش :

دولت انگلیس با سقوط کابینه سید ضیاء الدین و را که مانند موضوع پلیس جنوب از میدان در نرفت و در انتظار فرصت مناسبی نشست ، مصادف با همین تاریخ - هاست که ساز سیاست بدست سردار سپه افتاده بود و نقشه هایی که از آن بر مبعاضت بگوش و طبع انگلیسی ها مطبوع و خوش آیند بود .

سردار سپه میخواست قشون ایران را يك كاسه کند یعنی زاندارم و قزاق و افراد بریگاد مرکزی را در هم ریزد و اجتماهی يك رنگ و يك شكل بسازد . ولی آیا این فکر زائیده مغز خود سردار سپه بوده است یا فعل وارونه ای بود که انگلیسی ها می زدند ، نمی دانیم .

همینقدر میدانیم که انگلیسی‌ها با این نفع و رفق آن، به‌گوش و دست موافقت و رضایت می‌نشینند و می‌نکوبند و نیز نباید ناگفته بگذریم که آزاری را که سردار سپه از افکار و نیت خود باقی می‌گذارد خواه آن افکار زائیده مغز او بوده است و خواه تراوش فکر دیگران، همه و همه بفتح مصالح و بی‌تقاضای سیاست انگلیسی‌ها می‌بود منتهی دو غالب موارد مصالح ایران نیز در آن محفوظ می‌شد. چنانکه چون کابینه اول قوام السلطنه روی کار آمد (۱۴ جوزا مطابق با ۲۷ رمضان و ۳۰مه) بنابر تفصیلی که در فصل قشون متحدالشکل دیدیم (۱) بر اثر فشار و اصرار سردار سپه به‌وجب تصویب هیأت وزراء مقرر شد تمام درآمد دولت با ادارات قشونی تخصیص داده شود و حاصل امر این است که پول کم‌آمد و دولت تقاضای یک فقره قرض از دولت انگلستان نمود، انگلیسی‌ها هم موقع را مناسب دانسته در مقابل پیشنهاد کردند: دولت ایران مستشارانی برای وزارت جنگ و دارائی از کشور انگلستان استخدام نماید و مجلس را نیز هر چه زودتر افتتاح کند تا بدین وسیله قشون متحدالشکل بوجود آید و پلیس جنوب بدین منضم شود و قوام السلطنه هم مجلس را در ۱۵ شوال ۱۳۳۹ (مطابق با اول سرطان ۱۳۰۰ و ۱۶ ژون ۱۹۲۱) افتتاح کرد اما مسأله استخدام مستشاران را بیان نیاورد.

بنابر این آخرین تلاش انگلیسی‌ها بجایی نرسید و این ونگشان هم نگرفت.

### انحلال پلیس جنوب:

بعد از این واقعه انگلیسی‌ها چون دیگر دریافتند که تعمیل پلیس جنوب بعولت ایران صورت عمل نخواهد یافت و از طرفی هم می‌دیدند که سر داریه هنقریب قشون متحدالشکل خود را بوجود خواهد آورد، بفکر انحلال پلیس جنوب افتادند. این بود که لرد کرزن بتاريخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۲۱ (سوم اسد ۱۳۰۰) بنی یگانه پس از تشکیل مجلس موعود ایران که فکر می‌کردند شاید در آن بنیات آنها جامه عمل پوشیده شود، دو مجلس اعیان انگلستان نطق بالا بلندی را جمع بوضع ایران و نظریات دولت انگلیس نسبت باین مملکت ابرام کرد و در آن شرح هم از وضع و موقع پلیس جنوب اظهار کرد که در پرده عبارات فهمانید پلیس جنوب روزهای آخر عمر خود را می‌گذراند.

» ... مسئله دیگر موقعیت حاضره پلیس جنوب ایران بود

» این قوه در ۱۹۱۶ در تحت ریاست افسران هندی

» و انگلیسی برای حفظ انتظامات در ایالت جنوبی و شرقی

» فارس و بزد و کرمان تأسیس شده بود.

» حالیه اکثر اعداء آنها کثر از شش هزار نفر است

» و در روزهای متمتع خود تنها عصر محکمی بوده است



« سکه در جنوب و مرکز ایران نظم و آرامش را حفظ نمیشود »  
« طرق تجارتنی را مفتوح نگاه میداشته و خدمات مهمی بدولت »  
« ایران نوده است و من بجزرت میگویم که هیچوقت منظور »  
« ما این بوده است که يك نوای انگلیسی تشکیل داده با »  
« خواسته باشیم آفتست سلکت را در تحت تصرف و اشغال »  
« خودمان قرار دهیم بلکه برخلاف پلیم جنوب يك قشون »  
« ایرانی بود و مقرر این بوده است که مرکز و نقطه »  
« قشون آتیه ایران باشد و ما هواره حاضر بودیم این عده »  
« را تسلیم دولت ایران بنمایم تا ۳۱ مارس امسال مضارح »  
« این عده و ادولتین انگلستان و هندوستان مشترکاً میگرداختند »  
« در آن تاریخ دولت هندوستان با وجود تردید اولیای دولت »  
« ایران دیگر كك خرج نداد و دولت انگلستان برای آخرین »  
« دفعه مضارح آتیه را همه دار شد تا وسائل انحلال این »  
« عده یا در صورت تمایل دولت ایران انتقال آنها بدولت »  
« ایران فراهم شود . این است وضعیت حاضره و وقتی که »  
« آن كك خرج هم تمام شود این عده مسلماً مجبور بانحلال »  
« هستند . »

« دولت ایران راجع باین قوه موثبت مخصوصی »  
« اختیار کرده است بدین معنی که کمال میل را به تعویل »  
« گرفتن قشون دارد و این میل با پیشنهاد منافبت افسران »  
« انگلیسی که مأمور اداره و تنظیمات قشون هند و عدم »  
« تمایل پرداخت حقوق آنها همراه است . »

« لرد لامبینگن چنین اظهار داشت که دولت ایران از انحلال »  
« این قوا مناسف خواهد گردیده . منم تصور می کنم که این مسئله »  
« تولید مزاحمتی خواهد نمود زیرا ه میدانند که نتایج »  
« آن چه خواهد بود . »

« سربازی که از صف خارج شده است نه فقط در ممالک »  
« شرق پاکه در اکثر ممالک دزد و فاعل طریق میشود و »  
« چنانچه دولت ایران راه بجزم و احتیاط را پیش نگیرد »  
« طرق تجارتنی مجدداً فرین اغتشاش گردیده و حیات اشخاصی »  
« که بامور تجارتنی و غیره میگردازند در آن قسمت های »  
« ایران در معرض مضاطره واقع خواهد شد و در ثانی »  
« وضعیت مرج و مرج و انقلاب و عدم انتظامانی که سابقاً »

« سکه در جنوب و مرکز ایران نظم و آرامش را حفظ نمیشود »  
« طرق تجارتنی را مفتوح نگاه میداشته و خدمات مهمی بدولت »  
« ایران نوده است و من بجزرت میگویم که هیچوقت منظور »  
« ما این بوده است که يك نوای انگلیسی تشکیل داده با »  
« خواسته باشیم آفتست سلکت را در تحت تصرف و اشغال »  
« خودمان قرار دهیم بلکه برخلاف پلیم جنوب يك قشون »  
« ایرانی بود و مقرر این بوده است که مرکز و نقطه »  
« قشون آتیه ایران باشد و ما هواره حاضر بودیم این عده »  
« را تسلیم دولت ایران بنمایم تا ۳۱ مارس امسال مضارح »  
« این عده و ادولتین انگلستان و هندوستان مشترکاً میگرداختند »  
« در آن تاریخ دولت هندوستان با وجود تردید اولیای دولت »  
« ایران دیگر كك خرج نداد و دولت انگلستان برای آخرین »  
« دفعه مضارح آتیه را همه دار شد تا وسائل انحلال این »  
« عده یا در صورت تمایل دولت ایران انتقال آنها بدولت »  
« ایران فراهم شود . این است وضعیت حاضره و وقتی که »  
« آن كك خرج هم تمام شود این عده مسلماً مجبور بانحلال »  
« هستند . »

« دولت ایران راجع باین قوه موثبت مخصوصی »  
« اختیار کرده است بدین معنی که کمال میل را به تعویل »  
« گرفتن قشون دارد و این میل با پیشنهاد منافبت افسران »  
« انگلیسی که مأمور اداره و تنظیمات قشون هند و عدم »  
« تمایل پرداخت حقوق آنها همراه است . »

« لرد لامبینگن چنین اظهار داشت که دولت ایران از انحلال »  
« این قوا مناسف خواهد گردیده . منم تصور می کنم که این مسئله »  
« تولید مزاحمتی خواهد نمود زیرا ه میدانند که نتایج »  
« آن چه خواهد بود . »

« سربازی که از صف خارج شده است نه فقط در ممالک »  
« شرق پاکه در اکثر ممالک دزد و فاعل طریق میشود و »  
« چنانچه دولت ایران راه بجزم و احتیاط را پیش نگیرد »  
« طرق تجارتنی مجدداً فرین اغتشاش گردیده و حیات اشخاصی »  
« که بامور تجارتنی و غیره میگردازند در آن قسمت های »  
« ایران در معرض مضاطره واقع خواهد شد و در ثانی »  
« وضعیت مرج و مرج و انقلاب و عدم انتظامانی که سابقاً »

« موجود بود و تنها در نتیجه مجاهدات و مساعی ما در آن »  
« قسمت ایران بر طرف شده بود بمرض نایش و بروز »  
« خواهد آمد . »

( نطق لرد کرزن که در مجلس اعیان بتاریخ ۲۶ زویه  
۱۹۲۱ مطابق با سوم اسد ۱۳۰۰ ایراد کرده است . ص ۱۱۶ -  
۱۱۷ کتاب احمد شاه . )

همین طور هم شد ، باین معنی که يك ماه بعد در اوائل ماه سنبله ( شهریور  
۱۳۰۰ ) تقریباً نلتی از تشکیلات پلیس جنوب را که در اصفهان و بالغ بر ۱۵۰۰ نفر میشدند  
منحل کردند و چندی بعد نیز بقیه بساط سازمان قشون جنوب را بر چیدند و بتلافی  
سرکشی ها و خود داری های دولت ایران در موضوع برسیبت شناختن آن قشون ، حاضر  
نشوند ساز و برگ و مهمات و وسائل قشون مزبور را که طبق تعهدات خود میبایند بدولت  
ایران واگذار میکردند ، تسلیم ایران نمایند و حتی راضی نشدند که آنها را بقسمت  
عادلہ بنا بفروشتند و برای اینکه نتیجه ساجت و سرکشی های دولت ایران را واضح  
کرده باشند نام آن وسائل را حتی دو اب خود را هم ناپود کردند .

## پلیس فزب

در بحث پلیس جنوب بدیم، هنگامی که انگلیسی‌ها میخواستند امتیاز تشکیل نیروی ایرانی را تحت فرماندهی و هدایت افسران انگلیسی در جنوب ایران تحصیل کنند، برای اینکه در پیشرفت مقصود خود با مخالفتها و دسایس روسها مقابل نشوند، روسها را نیز در موضوع شرکت دادند باین نحو که ابتدا صحبت از تشکیل دو لشکر یازده هزار نفری بیان آوردند که یکی در جنوب تحت هدایت افسران انگلیسی و دیگری در شمال زیر تعلیم و نظر افسران روسی تشکیل گردد. کابینه سپهدار هم با این پیشنهاد آنها موافقت کرد اما تجاوزات قشون عثمانی که مقارن همین احوال پیش آمد سبب سقوط کابینه سپهدار شد و کابینه بعدی موافقتنامه مزبور را نپذیرفت و انگلیسی‌ها که از تحصیل امتیاز بطور رسمی مأیوس شدند، خود سرانه نیروی منظور را تأسیس کردند و نام آن پلیس جنوب شد.

مسأله تشکیل پلیس جنوب روسها را هم بفرکر انداخت که متقابلاً چنان نیرویی از منطقه نفوذ خود ایجاد نمایند و در این خصوص (بتاریخ شوال ۱۳۳۵ مطابق با سپتامبر ۱۹۱۷) با دولت ایران وارد مذاکره شدند، از طرفی هم سرهنگ ژا خارچین فرمانده قوای روسی در مغرب ایران با سران عشایر آن حدود مذاکراتی نمود و ایشان را حاضر کرد که چنان نیرویی از عشایر تابع آنها تشکیل گردد وای دولت ایران تشکیل آنها بیهانه ضیق مالیه بدفع الوقت می‌گه‌دانید (۱)

۱ - سند ما در این باره مراسله ایست که معاضد الملك حکمران کرمانشاهان در ماه صفر ۱۳۳۶ مطابق با دسامبر ۱۹۱۷ که دیگر روسها نیروی مزبور را تشکیل داده بودند برای رفع سوء تفاهات و شایعات غلطی که شایع شده بود، بروز نامه ایران فرستاد و در شماره ۱۴۶ سال دوم آن روزنامه درج گردید و اینک عین آن را در اینجا نقل می‌کنیم :

«... چیزی که موجب این همه سوء تفاهم شده موضوع فراسورانی است که در چهار ماه قبل پالکونیک زاخارچین با رؤسای عشایر مذاکراتی کرده بود و در این مدت بواسطه ضیق مالیه دولت، اداره حکومتی نتوانست قطعاً تصبیبی اتفاد کند. چنانچه بسوسیه این کار در مرکز مراجعه شود کاملاً روشن می‌شود.»

روسها چون از اقدامات دولت ایران مأیوس شدند خود ب فکر تشکیل آن افتادند. باین قصد سرهنگ زاخارچیت بی آنکه دیگر حتی با حکمران کرمانشاهان تبادل افکار کند، با رؤسای عشایر وارد مذاکراتی شد، مبالغی پول به آنان میان آنها تقسیم کرد و نیروی مزبور را بطور غیر متحد الشکل بوجود آورد و بپهانه اینکه چون حمل اسلحه بدون داشتن اجازه رسمی، ممنوع می بود و این عمل نیز از حمل اسلحه ناگزیر بودند از طرفی هم متحدالشکل نبودند که وجه تمایزی میان آنان با حاملین اسلحه غیر مجاز باشد، نشانی تعبیه شد که بکلاه فراسوران ها نصب شود و روی این نشانها بخط روسی نوشته شده بود: « امنیت غرب ».

امادولت ایران باتشکیل این نیروی غیر متحدالشکل که روسها در نظر داشتند آن را استخوان بندی قشون منظم متحدالشکلی نظیر پلیس جنوب انگلیسیها قرار دهند، مخالفت کرد و این موضوع در آنروزها تولید سر و صداها و شایعاتی کرد و منجمله اینکه می گفتند حکومت کرمانشاهان در تشکیل چنین قوای دست داشته و آنرا بر سهیت شناخته است.

بر حال نیروی مزبور چندان دوامی نیافت زیرا طولی نکشید انقلاب اکبر روسیه بزور یافت و مبنای تشکیلات پلیس غرب را خواه نا خواه سست کرد ولی بقابلی این تشکیلات تا ماه صفر ۱۳۳۶ مطابق با دسامبر ۱۹۱۷ هنوز باقی بود. نا اینکه روسها قوای خود را از ایران فراخواندند و در طی همین ماه یعنی ماه صفر از زمان پلیس غرب بکلی منحل گردید و روزنامه ایران در شماره مورخ ۲۰ قوس ۱۲۹۱ مطابق با ۱۲ دسامبر ۱۹۱۷ و ۲۶ صفر ۱۳۳۶ در ستون اخبار داخلی تحت عنوان « انحلال پلیس غرب » نوشت:

« بموجب اطلاعات مستقیم تشکیلات فراسورانی بنام پلیس غرب در نتیجه اقدامات لازمه بکلی انحلال یافته و فعلا از طرف اداره حکومتی مشغول تا سببات صحیح فراسورانی میباشد چیزی که هست پارمیسایس برای تشکیلاتی بنام پلیس غرب از طرف مقامات خارجی اعمال شده است » (۱)

ولی مطلب اخیر این خبر ابهامی بوجود آورده که با همه جستجو و تفحصی که کردیم نتوانستیم در این باب اطلاعی صحیح بدست آوریم.

فقط میدانیم در اواخر ماه ربیع الاول همان سال ( ۱۳۳۶ مطابق با جدی ۱۲۹۶ و اوائل ژانویه ۱۹۱۸ ) یعنی يك ماه بعد از انحلال پلیس غرب از طرف وزارت دارائی با اداره دارائی کرمانشاه تلگرافی دستور داده شده حقوق اداره فراسورانی و تأمینیه کرمانشاهان را فوراً در وجه مأمورین حکومتی پردازند که

شروع بشکلات اداره مزبور نمایند « (۱) و بودجه این تشکلات هم ماهانه ۴۷۰۰ تومان تعیین شد .

این موضوع ظاهراً با مسأله ایجاد سازمان پلیس غرب که بنا بر نوشته روزنامه ایران «دسایسی برای تشکلات آن از طرف مقامات خارجی اعمال می شده » ارتباطی دارد و چنانچه این ارتباط را قبول میکنیم باید گفت که دولت ایران برای جلوگیری از تأسیس چنان نیرویی که فعلی بود برای حفظ و تأمین مصالح و منافع خارجیها ( ۱ ) بوجود می آمد اقدام بتصویب و تجدید تشکلات قرا سوران کرمانشاهان نموده است .

---

۱ - شماره ۱۶۰ سال دوم روزنامه ایران .

## يك نیروی چریك

جنگ بین المللی ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ شروع شد و با آنکه دولت ایران خود را بی طرف معرفی کرد معیناً قوای دول متخاصم خارجی دامنه عملیات متقابل خود را به خاک ایران کشیدند و خاک این کشور را میدان جنگهای خود قرار دادند . در يك چنین وضعی دفاع مصالح امپراطوری انگلستان ایجاب میکرد علاوه بر نیرویی که در جنوب ایران داشتند ، سرحدات مشرق ایران هم که از آنجا هندوستان مورد تهدید می بود ، بواسطه نیروی محافظت و تأمین شود . چه بهتر از این که این قوه مدافع از افراد ایرانی تشکیل شود تا اگر روزی این نیرو مجبور شود وارد عمل گردد تلفات و مصائب حتی الوقوع برای اتباع آن دولت نباشد .

فکر ایجاد يك تشون چریك که بول امپراطوری انگلستان اداره و بواسطه افسران آندهرات هدایت شود ، از اینجاست .

این نیروی چریك شامل پیاده و سوار و شتر سوار و مرکب از دوره - س بود (۱) :

۱ - قوای چریك خراسان (۲)

۲ - قوای چریك سیستان (۳)

۱ - ماخذ اطلاعات ما در این باره مقاله سرکار سرهنك احتسابیان تحت عنوان « تاریخچه قوای تأمینیه ایران » است که در مجله ارتش جلد دوم سال چهارم دوره دوم چاپ شده . این سلسله مقالات راجع است بشرح عملیات ارتش منظم و متعادل شکل ایران از سال ۱۳۰۰ بعد

۲ - منطقه استقرار قوای چریك خراسان در تربت حیدری و خاف و بین راه مشهد و قائبات بوده است .

۳ - قوای چریك سیستان در قائبات و زابل و نزدیکی های ملك میاه بوده اند .

و هر يك از این دو قسمت تحت نظر مستقیم قنصلگری های انگلیس در محال  
مربور می بود و حقوق افراد آن هم توسط همان قنصلگری ها پرداخت میشد. اسلحه  
و مهمات آنها را نیز از انبارهای شرق انگلیس ها و بسبب اسلحه قوای هندی می دادند.  
نفرات این قوه ، بدت یکسال استخدام و خوانین معالی بعنوان افسران انتخاب می شدند.  
این نیروی مرزی جمعاً شامل ۸۸ نفر افسر انگلیسی و ایرانی و ۲۳۸۰ نفر  
درجه دار و سرباز بوده که ۸۴۵ رأس اسب و ۱۰۵۰ رأس شتر داشته اند و هزینه سالیانه  
آن پنج میلیون و هشتصد هزار ریال بوده است .  
چون جنگ بین المللی خاتمه یافت و خطر مصالح انگلستان در مشرق ایران رفع  
گردید این نیرو هم منحل گردید .



## يك توه نظامی دیگر که بیان نگرفت

انقلاب روسیه پیش آمد و حکومت انقلابی آن کشور قوای روسیه را که مقیم ایران بودند فرا خواند . در همین گیر و دارها چند تنی از افسران بعضی از دول بیگانه در صدد تشکیل قوه ای نظامی در حدود ارومیه بر آمدند و دولت امریکا نیز حاضر شد در مخارج این سازمان مشارکت و معاضدت نماید .

این مطالب شایعاتی بود که در آن روزها در افواه و جراید و محافل سیاسی منتشر شده بود و ما در صحت و سقم آنها قضاوت نمی توانیم کرده‌یم همین قدر می‌دانیم وزارت امور خارجه ایران بر اثر این شایعات نسبت باین رفتار که برخلاف بی طرفی و استقلال ایران میبود اقداماتی نمود و شایعات مزبور از طرف دول مذکور تکذیب گردیده . من جمله سفارت امریکا دخالت و شرکت خود را در يك چنان روشی ضمن یادداشتی که بدولت ایران تسلیم نمود ، تکذیب کرد که متن آن یادداشت این است : « بدوستان تلگراف رسیده است که صریحاً در پیشگاه دولت ایران تکذیب نمایم که دولت متحده امریکا ابداً و جہی در راه بکچنین قوه نظامی یا تاسیساتی نظیر آن در ارومیه و سایر نقاط ایران خرج نکرده است . بملازمه خاطر نشان نمایم که دولت متحده امریکا با آزادی دولت ایران در حفظ سلطنت و استقلاله ایران مساعدت نامداشته و در مشارکت در اعمالی که باستقلال آن ممالکت خالی وارد آورد جہاً احترام می نماید » ( ۱ )

در خلال این مکاتبات و مذاکرات شایعات مزبور همچنان رواج داشت و نقل هر مجلسی بود تا اینکه وزارت امور خارجه در تاریخ ۱۶ و بیج الثانی ۱۳۳۶ مطابق با ۳۰ ژانویه ۱۹۱۸ و ۱۱ بهمن ماه ۱۲۹۶ طی اعلامیه ای که در جراید وقت منتشر شد ( ۲ ) کذب شایعات را که از طرف دول مزبور نیز تکذیب گردیده بود باطلاع عامه رسانید و بر و صدای مسأله مذکور خاتمه داد .

« پایان »

۱ - نقل از روزنامه ایران سال دوم شماره ۱۶۷

۲ - روزنامه ایران سال دوم شماره ۱۶۷

www.KetabFarsi.com

## ضمیمہ

www.KetabFarsi.com

## عهد نامه سال ۱۷۲۷ ایران و انگلیس

الصدقة الوافی الکام، اما بعد . این خجسته اوراق دست گلی است که از گلزار بی خار وفاق رست و بدست و کلاهی حضرتین علیتین بر رسم عهد نامه مفصل بر طبق صدق خلوص پیوسته می گردد چون قبل از آنکه عالیجناب زبده السفرای سر هر فرد - جانس برونت از جانب دولت انگلیس بجهة تمهید مقدمات یکجبهتی دولتین وارد موبار شهر باری شده و عهدنامه مجمل فیما بین و کلاهی دولت ایران اجل الکفایات الفخام الصدارت والوزراء والاحتشام میرزا شفیخ خان صدر اعظم و امیرالاعراء الکرام السؤتمن الحضرت الهملیة العالیة امین الدولة البهیه قوام الجلاله حاج محمد حسین خان مستوفی السالک دیوان معظم با مشارالیه که وکیل و سفیر دولت بهیه انگلیس بود شروط چند که تبیین و تبیین آن بمهدنامه مفصل رجوع شده مرقوم گردیده بود حال که عالیجناب ریح جایگاه عزت و فخرامت همراه همپامت و صداقت آکنده فضانت و درایت آگاه دولتمخواه بلا اشتباه سرگور اوزلی برونت اینچی بزرگ دولت مزبور برای اتمام عهد و انجام مقاصد حضرتین شرفیاب التزام درگاه خلافت بناه پادشاهی می باشد و از جانب آن فرصت دولت وکیل و کفیل همپامت یکجبهتی است و کلاهی این همایون حضرت قاهره صلاح و صوابدید مشارالیه شروع هر تفسیر عهد کرده و تفصیل مقاصد از فرار بست که در فصول لاحقه ۱۲ گانه شرح داده خواهد شد و امور متعلقه بتجارات و معاملات مملکتی از قراری است که در عهد نامه نجاننامه جداگانه تبیین و مفصل خواهد گشت .

مصل اول - اولیای دولت علیه ایران بر خود لازم داشتند که از تاریخ این عهد نامه فیروز هر شرط و عهدی بهر یک از دولت های فرنگ بسته باطل و ساقط دانند و لشکر سایر طوایف فرنگیان را از حدود متعلقه بخاک ایران راه عبور بظرف هندوستان و سمت بنادر هند ندهند و احدی از این طوایف را نگذارند که داخل مملکت ایران شود و اگر طوایف مزبوره خواهند که از خوارزم یا تانارستان و بخارا و سمرقند و عبره عبور مملکت هند نمایند شاهنشاه ایران حتی القسور پادشاهان و والیان و اعیان آنممالک را مانع شوند و از راه دادن طوایف مزبور باز دارند خواه از راه تهدید و تخویب و خواه از روی رفتن و مدارا .

فصل دوم - اگر دشمنی از طوایف فرنك بمملکت ایران آمده باشد یا بیاید و اولیای دولت علیه ایران از دولت بهیه انگلیس خواهش اعانت و امداد نماید فرمانفرمای هند از جانب دولت بهیه انگلیس هر گاه امکان و قدرت داشته بقدری که خواهش دولت علیه ایران باشد عسکر و سپاه از مملکت هندوستان روانه سمت ایران نماید و اگر بملت بمبئی گرفتاریها فرستادن عسکر امکان نداشته باشد هر ساله مبلغ دو بیست هزار تومان بجهت اخراجات سپاه بر کار دولت علیه ایران بدهند مادام که جنگ و جدال با طوایف مزبور در میان باشد وجوه مزبوره برقرار و کار سازی شود . چون وجوه نقد مزبور برای نگاهداشتن قشون است ایلچی دولت انگلیس را ملزم است که از رسیدن آن بقشون مستحضر و خاطر جمع بوده بدانند که در خدمات مرجوعه صرف میشود .

فصل سوم - اگر احياناً طایفه فرنك را که بادولت علیه ایران نزاع و جدال دارند با دولت بهیه انگلیس مصالحتی اتفاق افتد پادشاه و الاجاه انگلیس کمال سعی و دقت را نمایند که فی مابین آن طایفه و دولت علیه ایران نیز دفع دشمنی شده صلح واقع گردد و اگر این صلح بجا نیفتد پادشاه ذی جاه انگلستان بطریقیکه مرقوم شد از مملکت هند عسکر و سپاه بکنک ایران مأمور کند یا اینکه دو بیست هزار تومان مقرر را برای خرج عسکر و غیره کار سازی نماید و این اعانت و امداد مادام که جنگ فی مابین دولت علیه ایران و آن طایفه باشد و رفع جدال نشود و آن طایفه با دولت ایران صلح ننمایند بشرط مرقومه مفصله در این امداد کوتاهی ننمایند .

در صورتی که صلح فی مابین آن طایفه و دولت بهیه انگلیس اتفاق افتد باز هر وقت که دولت علیه ایران خواهند جنگ و جدال با آن طایفه شود مسلم و غیره بجهت تسلیم و تعلم سپاه ایران خواهند ، اولیای دولت انگلیس بشرط فراغت وقت بقدر مقهور البته مضایقه نخواهند کرد .

فصل چهارم - چون قرار داد مملکت ایران است که مواجب قشون ششماه بشش ماه داده می شود قرار داد تنخواهی که بموض عساکر دولت بهیه انگلیس داده میشود چنین شد که تنخواه مزبور را ایلچی آن دولت بهیه هر چه ممکن شود زودتر و بیشتر کار سازی کند .

فصل پنجم - هر گاه طایفه افانغ را با دولت بهیه انگلیس نزاع و جدالی باشد اولیای دولت علیه از این طرف لشکر تعیین کرده بوسیله که مصلحت دولتین باشد بدولت بهیه انگلیس امداد و اعانت نمایند و وجه اخراجات آنرا از دولت بهیه انگلیس بگیرند از قراری که اولیای دولتین قطع و فصل نمایند .

فصل ششم - اگر جنگ و نزاعی فی مابین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد اولیای دولت بهیه انگلیس را در آن میان کاری نیست و بهیچ طرف کمک و امدادی نخواهند کرد مگر اینکه بتخواهش طرفین واسطه صلح شوند .

فصل هفتم - در صورتی که در سواحل دریای قلمچوب و اسباب مهیا شود و شاهنشاه ایران خواهش فرماید که در حوزه‌های بحر مزبور کشتی‌های جنگی سازند پادشاه‌ذی‌جاه انگلستان اجازت بمعلم و عملجات کشتی ساز و غیره هم از دارالسلطنه لندن هم بپذیرد بی‌نی عطا فرماید که بخدمت شاهنشاه ایران حاضر و بخدمت مرجوعه مأمور شوند و مواجب و اخراجات آن با سرکار پادشاه جمجاه دولت علیه ایران باشد بموافق‌قراری که با ایلچی دولت بپیه انگلیس داده خواهد شد .

فصل هشتم - اگر از رؤسای ایران کسی بخواهد دشمنی کند و یاغی هود و فرار بولایت انگلیس نماید باید بمحض اشارت امنای دولت ایران ، آن کس را از ولایت مزبور بیرون نمایند و اگر بیرون نرود او را گرفته روانه ایران کنند و اگر خبر دهند قبل از ورود او را بولایت خود راه ندهند و الا گرفته بفرستند و شرایط این فصل از طرفین استقرار پذیرفته .

فصل نهم - اگر در بحر المعجم دولت علیه ایران را امدادی ضروری شود از دولت بپیه انگلیس بشرط امکان و فراغبال در آن وقت کشتی چنگ و قشون بدهند و اخراجات آن را موافق بر آورد آن وقت قطع و فصل نموده باز یافت نمایند و کشتی‌های مذکور بر آن خورها و لنکرگاهها عبور کنند که امنای دولت علیه ایران نشان دهند و از جای دیگر بی رخصت و ضرورت عبور ننمایند .

فصل دهم - مواجب صاحبان و عمله و معلم و غیره را امنای دولت بپیه انگلیس خواهند داد ولیکن گاه چون شاهنشاه جمجاه ایران بخواستند که کسی که بخدمت ایشان مشغول باشد از عنایات خسروانه بی بهره باشد لهذا از وفور عنایات بموجب تفصیل ذیل صاحبان و مملکان و عمله که اکنون در رکاب ظفر انتساب شاهنشاه جمجاه ایران حاضر و مشغول خدمت می باشند و هر يك از صاحبان رتبه‌های حشو که بعد از این حاضر شوند از قراری که در حشو مشخص شده است موافق مرتبه بهر يك انعام داده خواهد شد و هر يك از ایشان که بر سایر ملتزمین و حاضرین بزرگتر و حکمران باشد نصف آنچه موافق رتبه برای آن مقرر و مشخص شده است علاوه انعام داده خواهد شد و اگر خانه‌انخواستنه یکی از ایشان در خدمت مرجوعه کوتاهی کند بمجرد اظهار آن با ایلچی از خدمت شاهنشاه رانده خواهد شد .

فصل یازدهم - چون منظور هر دو پادشاه آنستکه این عهد جاوید ابد الا باد بین اعداد و امجاد پایدار و برقرار بماند لهذا از هر دو طرف بپیه الشرف قرار داد چنین شد که هر يك از کواکب فرزندان پادشاهی که ولیعهد دولت و زینت بخش سریر سلطنت باشد با دولت دیگر این عهد یک جهتی و دوستی را پایدار و مقدس بدارند هر گاه ولیعهد یکی از دولتین علیتین و مملکتین محتاج بکمک و مساعدت باشد که در این عهد نامه پیش بینی نشده است طرف دیگر مضایقه و کوتاهی در امداد و اعانت ننماید و امدادی که الحال از قرار تفصیل فصول سابقه در این عهد نامه بمپونه مشخص

شده است باید با اولی عهد نیز مستمر و برقرار باشد .  
فصل دوازدهم - چون از فراری که بر اولیای هر دو دولت واضح و از مکنون  
دل و ضمیر بکدیگر واقف شده اند ، منظور از این عهد دوستی ازدیاد هر دو دولت  
و وسعت هر دو مملکت است و هر يك را پیشنهاد خاطر این است که نفویت بیکدیگر  
کرده باعداد بکدیگر بمملکت طرفین افزوده باشند و مطلب و خواهش دولت بیه انگلیس  
این است که دولت علیه ایران روز بروز قوی و مستحکم گردد و از خارج کشی نتواند  
دخل در مملکت مزبور نماید و باعداد دولت بیه انگلیس دولت و مملکت دولت ایران  
قوی گردد اگر بر سر امور داخله بمملکت ایران فی مابین شاهزادگان و ابراء و  
سردارها مناقشتی روی دهد دولت بیه انگلیس را در این میان کاری نیست تا شاه  
وقت خواهش نماید و اگر احیاناً احدی از مشارالیهم ولایتی و جانی از خاک مملکت  
بایران را به آن دولت بیه بدهند که بازای آن کمک و اعانتی نمایند هرگز اولیای  
دولت بیه انگلیس اقبال نکرده و پیرامون آن نخواهند گشت و دخل تصرفی در ممالک  
متعلقه بایران هرگز نخواهند نمود .

تنبه الفصول باليمن و العمارة امید که این عهد مبین خجسته با فراید و نتایج  
نیک تا ابد منعقد و پیوسته ماند - این عهد نامه مبین را ما که و کلای حضرتین علیین  
می باشیم بصدافت و دوستی مشول بفصول دوازده که مستحکم و منعقد داشته دستخدا  
و مهر گذاشته ایم .

بتاریخ ۱۴ مارچ سنه ۱۸۱۲ عیسویه مطابق ۲۹ شهر صفر المظفر ۱۲۲۷ هجری  
مصطفویه التعریه فی دارالخلافة الطهران صانها الله تعالی عن العدنان .

## صورت قرارداد استخدام افسران روسی برای بریتانیا قزاق .

نظر بمیل و اراده اولیای دولت اعلی حضرت اقدس همایونی که صاحب منصبان قزاق روسی بجهت مداومت نمودن در تعلیم جزء از سواران رگابی دولت علیه ایران مدتی بوده باشند امضاء کنندگان ذیل با شرایط مفصله آتیه این قراردادنامه را منعقد و امضاء نمودند :

فصل اول - عالیجاه محبت همراه پالکونیک انامازور مسیو چار کوفسکی که در جای پالکونیک دومندویچ از طرف اداره حربیه قفقاز معین شده در مدت سه سال مشغول خدمت دولت علیه ایران خواهد بود تکلیف عالیجاه مشارالیه اینست که بسوارانی که از طرف اداره حربیه دولت ایران باو سپرده خواهد شد تعلیم و مشق بدهد و موافق همان قرار تعلیم و مشق که بقشون دولت قویشو کتروس می آموزد بسواران مزبور بیاموزاند

فصل دوم - عالیجاه پالکونیک چار کوفسکی باید سه نفر صاحب منصب و پنج نفر اورادینک قزاق که از طرف اداره حربیه قفقاز معین خواهند شد بجهت معاومت در تعلیم و مشق سواران سابق الذکر داشته باشد بعضی تعیین صاحب منصبان [ و ] اورادینک مزبوره معجلا اسامی ایشان را پالکونیک مشارالیه بسفارت اعلی حضرت امپراطوری مغیم دارالخلافه طهران خواهد فرستاد و سفارت دولت معظم الیه باولیای دولت علیه ایران خواهند رسانید .

فصل سوم - اولیای دولت علیه ایران متعهد میشوند که در ازاء خدمتگذاری پالکونیک چار کوفسکی از قرار تفصیل ذیل مواجب و علق در حق مشارالیه برقرار و کارسازی دارند. مواجب از قرار سالی دوهزار و چهارصد تومان که عبارت از بیست و چهار هزار فرانک باشد سه ماه به ماه پیش عاید دارند و علقین یومیه پنجراس اسب بردارند صاحب منصبانیکه معاون پالکونیک چار کوفسکی میباشد همان مواجب صاحب منصبان همراهان پالکونیک دومندویچ را که بخاک ایران آمده بودند خواهند داشت و هر يك از اورادینکها ماهی مبلغ بیست تومان که سالی دو بیست و چهل تومان باشد مواجب خواهند داشت .

فصل چهارم - اولیای دولت علیه ایران نیز متعهد میشوند که از روز امضاء این قراردادنامه بجهت خرج راه آمدن پالکونیک چار کوفسکی مبلغ یکصد عدد نیم امپریال کار سازی نمایند. بهر يك از صاحب منصبان جدید که در جای صاحب منصبان پیش معین میشوند



هفتاد و پنج عدد نیم امپریال و بهر يك از اورادینكها كه تازه بخاك ایران می آیند بیست و چهار عدد نیم امپریال بجهت مصرف مزبور خواهند داد.

فصل پنجم - از روز امضاء این قرارنامه پالكونيك چار كوفسكى داخل خدمت معسوب میباشد و از همین تاریخ حق مواجب كه در فصل سوم ذكر شده خواهد داشت و سایر صاحبان و اورادینكها كه در فصل دوم همین قرارنامه ذكر شده اند همین طور حق مواجب خواهند داشت.

فصل ششم - در روز امضاء این قرارنامه مبلغ چهارصد تومان كه عبارت از چهار هزار فرانك باشد از بابت مواجب دوماه پالكونيك چار كوفسكى داده خواهد شد. البته در رأس سه ماه تانی حق مطالبه چهارماه مواجب كه يكماه سوم سه ماه اول باشد و سه ماه تانی را خواهد داشت.

فصل هفتم - در جمیع كارهای متعلقه بخدمت خود پالكونيك چار كوفسكى باید بدستور العمل وزارت جنگ دولت علیه ایران كه خود مشارالیه تابع است حرکت نماید و وزارت مزبور هم متعهد است كه مواجب مشارالیه را بپردازد.

فصل هشتم - مخارج سفرهائیكه بنا بر مایش اولیای دولت علیه ایران پالكونيك چار كوفسكى در خدمت خود خواهد نمود، باید اولیای معظم البهيم كارسازی دارند.

فصل نهم - پالكونيك چار كوفسكى نمیتواند شرایط و قراردادی كه در این قرارنامه شده با اختیار خود منسوخ نماید و همچنین نمیتواند قبل از انقضای مدت سه سال ترك خدمت دولت علیه ایران نماید ولی در صورتیکه مزاج او بنحوی كه نتواند از عهده خدمت مرجوعه بنحود برآید منحرف شود اولیای دولت علیه ایران قبل از انقضای مدت قرارنامه او را معاف خواهند داشت. در صورتیکه كارهای لازمه از برای پالكونيك چار كوفسكى روی دهد با عدم استعانت مزاج مستوجب شود كه پالكونيك مشارالیه باید موقتاً از خاك دولت ایران بیرون رود اولیای دولت اعلیه حضرت همایونی مرخصی كه بیشتر از سه ماه طول نخواهد كشید خواهند داد ولی پالكونيك چار كوفسكى حق مواجب و علق این سه ماه را بهیچوجه من الوجوه نخواهد داشت و شرط و قرارهای این فصل نهم قرارنامه عالییه بجمیع صاحبان و اورادینكهای روسی كه در این قرارنامه ذكر شده اند منطبق خواهد بود.

فصل دهم - اولیای دولت علیه ایران متعهد میشوند كه بعد از انقضای مدت سه سال این قرارنامه كه در این مدت این قرارنامه عالییه استقرار دارد بجهت مراجعت پالكونيك چار كوفسكى و همچنین سایر صاحبان و اورادینكهای روسی معادل مبلغی كه در فصل چهارم ذكر شد بعنوان خرج راه ایشان بدهند در صورتیکه بیل و رضای اوایای دولت اعلیه حضرت اقدس همایونی قبل از انقضای مدت سه سال قرارنامه حاضر منسوخ گردد باید اولیای معظم البهيم همین تنخواه را بمشارالیه عاید دارند.

فصل بنزدهم - پالکونینت چار کوفسکی و صاحب‌نصبان و اورادینکها که در همین  
قرارنامه ذکر شده‌اند باید در ظرف دو ماه و نیم از روزی که خرج راه ایشان که در  
فصل چهارم مشروط شده و بتوسط سفارت اعلی‌حضرت امپراطوری مقیم دارالاعلافه طهران  
تاده میشود در تهران حاضر باشند .

در طهران فی ۱۲ شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۹۹ هجری مطابق ۱۶ ماه ایول  
سنه ۱۸۸۲ مسیحی

امضاء : میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه دولت علیه ایران .

امضاء : وزیر مختار کل ممالک دولت قویشوکت روسیه .

مهمترین مآخذ و منابع فارسی تألیف این کتاب

تاریخ و محل طبع	مؤلف	کتاب
—	مورگان شوستر امریکائی	اختناق ایران
۱۳۱۱ شمسی - طهران	—	اسناد محرمانه سیاست انگلیس
خطی	افضل الملك شبرازی	افضل التواریخ مظفری (۱)
۱۳۱۳-۲۴ شمسی	فریدون آدمیت	امیر کبیر و ایران دو جلد
۱۳۱۳ شمسی - «	ملك الشعراء بهار	انفراض قاجاریه
خطی	لرد کرزن - ترجمه میرزا محمد	ایران و مسئله ایران (۲)
۱۳۲۳ قمری - «	عباسقلی خان سپهر	تاریخ بختیاری
—	ذکاء الملك فروغی	(ملحقات) تاریخ ساسانیان
۱۸۶۷ - م - هند	ترجمه میرزای حیرت	تاریخ سرجان ملحق
—	دکتر کاظم صدر	تاریخ سیاست خارجی ایران
۱۳۲۲ شمسی - طهران	ترجمه دکتر جواد صدر	تاریخ روابط ایران و اروپا
—	—	در دوره صفویه
۱۳۱۶ شمسی - «	نصرت الله فلسفی	تاریخ نظامی ایران
۱۳۱۸-۱۹ «	سرتیب مقتدر	تاریخ نظامی ایران - دو جلد
—	جمیل قوزانلو	جنگهای ایران و روس دو جلد
۱۳۱۵ شمسی - «	«	حقایق الاخبار ناصری
—	حقایق نگار	حکومت نزار و محمد علی میرزا
۱۳۰۹ شمسی - «	مامونتوف، ترجمه شرف الدین	(ملحقات) خیرات حسان - ۳ جلد
—	میرزا قهرمانی	خلیج فارس
—	مرحوم صنیع الدوله	(ملحقات) دروالتیجان
۱۳۱۰ شمسی - «	سرهنک ارنولد ویلسون	فی تاریخ بنی الاشکان
—	ترجمه محمد سعیدی	سفر دوم ناصرالدین شاه بفرنگ
۱۳۰۸-۱۰ قمری - «	مرحوم صنیع الدوله	سفرنامه آجودانباشی (۳)
—	—	سیاست ناپلئون در ایران
خطی	میرزا عبدالفتاح گرمرویی	عالم آرای عباسی
۱۳۱۸ شمسی - طهران	دکتر خانیبابا بیانی	کتاب سبز در دو جلد
« ۱۳۱۴ قمری	اسکندر بیک منشی	کتاب آبی دو ۸ جلد
« ۱۳۲۷ «	وزارت امور خارجه ایران	—
« ۱۳۳۱ «	وزارت امور خارجه انگلیس	—
« ۱۳۳۶ «	ترجمه بدستور سردار اسعد بختیاری	کشف تلبیس
برلین	اداره روزنامه کاهه	—

تاریخ و محل طبع	مؤلف	کتاب
۱۳۳۵ قمری برلین ۱۳۰۶ « طهران	سید محمد علی جمال زاده مرحوم صنیع الدوله کنت الفردگار دان	کنج شایگان المانر و الآثار مأموریت سرتیب گاردان
۱۳۱۰ شمس ۱۲۹۵-۹۸ قمری	ترجمه آقای عباس اقبال مرحوم صنیع الدوله	مرآة البلدان - ۴ جلد مجموعه معاهدات ایران بادول خارجی (۴) مجموعه معاهدات بین دولت شاهنشاهی ایران ودول خارجی
خطی -	وزارت امور خارجه مؤتمن الملك	مجموعه عهدنامه ایران ودول خارجه منتظم ناصری در ۳ جلد ( ملحقات ) مطلع الشمس ۳ جلد
۱۲۹۸-۳۰۰ ۱۳۰۳ قمری	مرحوم صنیع الدوله « « موريس دو کوتز بون	مسافرت با ایران به میت سفیر کبیر فرانسه
۱۳۱۰ شمس	ترجمه آقای محمود هدایت	مسافرت بارمنستان و ایران منتخب التواریخ مظفری
۱۳۲۲ شمس	زوبر - « « حاجی میرزا ابراهیم صدیق المالک	منشآت قائم مقام « « (۵)
۱۲۸۱ خطی خطی	مرحوم میرزا ابوالفاسح قائم مقام تابی « « « «	مجموعه مرقعات (۶) نسخ التواریخ مجلد ۱۱ وقایع بعد از وفات فتحعلیشاه (۷) یادداشتهای ژنرال تره زل
۱۳۱۵ قمری خطی	مرحوم لسان الملك سپهر مرحوم رضا قلی میرزا ژنرال دوما	یادداشتهای ژنرال دنسترویل تاریخ معصل مشروطیت ایران و بعضی از روزنامه های فارسی و مجلات و بسیاری دیگر از کتابها که در متن بدانها اشاره شده است
۱۳۰۹ شمس ۲۳-۱۳۲۲ شمس	ترجمه آقای حسین انصاری آقای عباس اسکندری	

۱ - کتاب افضل التواریخ مظفری تألیف غلامحسین خان افضل الملك شیرازی  
و شامل تاریخ پنج سال اول سلطنت مظفرالدین شاه ( از سال ۱۳۱۳ قمری تا ۱۳۱۷ )  
و دارای ۶۰۳ صفحه است که بخط مؤلف و نعت شماره ۲۱۶ در کتابخانه مجلس میباشد.  
از یادداشتهایی که بخط افضل الملك در حاشیه مجموعه ای از روزنامه ایران مربوط به همین

ایام نوشته شده و آن مجموعه نیز در کتابخانه مجلس موجود است معلوم میشود ماخذ غالب اخبار و مطالب کتاب افضل التواریخ - روزنامه ایران بوده است . تا جایی که نگارنده اطلاع دارد این نسخه منحصر بفرد است .

۲ - ایران و مسأله ایران تألیف لرد کرزن و ترجمه میرزا محمد نامی از شاگردان شعبه توپخانه مدرسه دارالفنون که در سال ۱۳۱۱ قمری بدستور نظام السلطنه حاکم فارس ترجمه شده و جلد اول آن بخط مترجم در کتابخانه مجلس موجود میباشد و از فرار معلوم جلد دوم آن نیز توسط همین مترجم ترجمه شده است که فقط جزئی از آن در تصرف فاضل محترم و ارجمند حضرت آقای عباس اقبال است .

۳ - سفر نامه آجودانباشی بقلم میرزا عبدالفتاح گرمرویی منشی میرزا حسین خان آجودانباشی و در شرح مسافرت و مأموریت آجودانباشی است بلندن که در سال واقعه درم هرات سفارت ایران در دربار لندن مأمور شده بود . این کتاب توسط آقای محمود محدود بکبار در روزنامه پیکان ۱۳۰۴ شبی نیز با مقدمه ای چاپ شده است ، نسخه خطی آن که ماخذ کار ما بوده نیز سابقاً متعلق به آقای محمود و اینک تحت شماره ۱۵۴۵ کتابخانه مجلس میباشد . نسخه ای از آن هم در کتابخانه شخصی دانشمند ، مظم حضرت آقای اقبال آشتیانی است .

۴ - مجموعه خطی معاهدات ایران با دول خارجی که آن را آقای محمود از روی اسناد صحیحه نویسانده اند و آن شامل چند معاهده و مقاله نامه و مکاتیب سیاسی و نیز چند رساله است ، سابقاً در تصرف آقای محمود بوده و اینک تحت شماره ۱۵۶۹ بکتابخانه مجلس تعلق دارد . ارزش این مجموعه بیشتر بواسطه وجود چند عهد نامه آنست که در جای دیگر نمیتوان یافت .

۵ - مجموعه ای خطی از مکاتیب و منشآت مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم - مقام است که حاوی بیشتر مکاتباتی است که در موضوع قتل گریبایدوف میان دربار ایران و دربار روسیه مبادله شده و غالب نامه های این مجموعه در منشآت چاپی نیست . این نسخه تحت شماره ۹۰۶۲ و متعلق بکتابخانه مجلس است .

۶ - مجموعه مرقعات تحت شماره ۷۴۵ متعلق بکتابخانه مجلس که از منشآت قائم مقام ثانی و تمام آن بخط آن مرحوم است . این مجموعه حاوی ۳۹ ورق و مربوط بزمان جنگ دوم روس و ایران است و هیچیک از نامه های آن در مجموعه چاپی منشآت نیست .

۷ - وقایع بعد از وفات فتحعلیشاه تألیف رضاقلی میرزا پسر حسینعلی میرزا فرمانفرما فرزند فتحعلیشاه که در کتابخانه مجلس ضبط و شامل وقایع قیام حسینی میرزا شجاع السلطنه در فارس و احوال ولایات جنوب ایران میباشد .

## مهمترین ماخذ و منابع خارجی

- 1 - *Les Anglais en Perse*, par : *Emile Lesueur*.  
طبع پاریس سال ۱۹۲۲ میلادی
2. *Angleterre et l'Imprialisme*, par *Victor Bérard*.  
چاپ پاریس ۱۹۱۷ طبع ششم
3. *L' Evolution politique de l Iran* par : *Nakhaï*.  
چاپ بروکسل ۱۹۳۸
4. *La Perse en 1840 - 1899*, par *Comte de Sercey*.
5. *La Perse*, par *Georges Boulé* طبع ورسای ۱۸۹۳
6. *La Politique européenne en Perse* par *Afchar*.  
چاپ لوزان ۱۹۲۱
7. *Les Relations de l' Iran avec l' Europe Occidentale à l' époque des Safavid*, par *Bayany*  
چاپ پاریس ۱۹۳۷
8. *La Rivalité Anglo - Russe au XIX siècle en Asie*,  
par *Dr . Rouire*.  
چاپ پاریس ۱۹۰۸
9. *Révolution de la Perse*. par : *Victor Bérard*,  
چاپ پاریس ۱۹۱۰
10. *Le reveillé de l' Asie, L' imprialisme britannique et la révolte des peuples*, par *René Grousset*  
چاپ پاریس ۱۹۲۴
- 11- *Le second voyage en Perse, en Arménie et dans l' Asie - Mineure fait de 1810 à 1816*, par *jacques Morrier*

چاپ پاریس ترجمه از انگلیسی بفرانسه ۱۸۱۸ - ژاک موریه همان ج. ر. موریه  
است که فرانسویان آنرا بدین نحو میگویند

*12. La Suppression des Capitulations en Perse, par Dr. Matini - Daftari.*

در دو جلد چاپ پاریس - ۱۹۳۰

*13. Voyage en Perse pendant les années 1812 et 1813, par le colonel Gaspar Drouville.*

طبع سن پترزبورگ ۱۸۱۹ در دو جلد. در ویل در جلد ۲ کتاب خود اطلاعات  
مبسوط و جامعی از وضع ارتش ایران در زمان فتحعلیشاه و عباس میرزا داده است.

*14 - Voyage en Perse, Fait dans les années 1807, 1808 et 1809.*

در دو جلد چاپ پاریس سال ۱۸۱۹. اسم مؤلف این کتاب نوشته شده ولی در مقدمه  
کتاب نوشته شده که نویسنده آن باتفاق تره زل فرانسوی افسر مهندس جغرافیا در سالهای  
مزبور بایران و سواحل خلیج فارس مأمور شده اند و باستناد کتاب تره زل کسی که  
همراه وی بچین مأموریتی آمده است «دوپره» نام داشته بنابراین ظاهراً هو مؤلف  
در جلد کتاب مذکور خواهد بود.

در این کتاب راجع بوضع سباه ایران شرح مبسوطی دیده میشود (از ص ۲۸۹ تا ص  
۳۰۶ جلد دوم) و بلاوه تفصیلی از سواره ابلاتی دارد که بسیار جالب و قابل توجه است  
(ص ۴۵۳ تا ص ۴۶۸ جلد دوم)

*15 - Voyage de M. le Chevalier Chardin en Perse et autres - lieux de l' Orient.*

چاپ آمستردام در سه جلد. شاردن در جلد دوم کتاب خود از ص ۲۲۵ تا ص ۲۳۰  
شرح مبسوط و مفصلی از وضع نظام ایران و تقسیمات آن در زمان شاه عباس نوشته که  
بسیار مفید و جالب است.

*16. Voyage en Perse, dans l' Afghanistan, le Belou - Chistans et le Turkestan, par G. P. Ferrier.*

طبع پاریس سال ۱۸۶۰ در دو جلد

## تصحیح

با همه مراقبتی که در چاپ کتاب بکار رفته است بازیشامه مسافرتی ناگزیر که از بدو شروع بچاپ این کتاب مؤلف را از تصحیح نمونه های مطبوعی دور نگاهداشت از طرفی ، و نقائص کار چاپخانه از طرف دیگر ، باعث شد که این کتاب نیز مانند اغلب کتابهایی که در مطابع ایران چاپ میشود دارای غلطنامه ای قابل ملاحظه باشد . در اینجا برای آنکه نامسکن است ستون غلطنامه کوتاه تر باشد از ذکر اغلاط جزئی که بعلت فرسودگی حروف چاپی پیدا شده یا اغلاط دیگر صکه مخمل منعی و مقصود نیبود صرف نظر شد . چنانکه مثلا در چندین مورد « جزو » بجای « جزء » یا « خدمتگذار » بجای « خدمتگزار » یا « انگلیسها » بجای « انگلیسیها » چاپ شده است که خوانندگان بصحیح آن متوجه خواهند شد و قابل اطمینان میباشد بود اینک منعی است اغلاط مهم کتاب را بصورت ذیل تصحیح فرمایند .

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵	۱۳	خاندانی	خاندانهای	۴۵	۱۲	هانری الیس (۳)	
۱۲	۱۵ و ۸	دورویل	دورویل	۴۵	۳	آمرأة البذا ان مرآة البلدان	
۱۳	۲	«	«	«	۵	(ح) ریز و نیز در	
۱۵	۱۷	از آغاز	در آغاز	۴۸	۶	کاپتین موتیس کابین موتیس	
۲۲	۳	کرد	کند	۵۲	۱۳	شورشانی شورشها	
۲۳	۱۶	مملکتی	در مملکتی	۵۴	۲	استوارت استودارت	
«	۲۰	اختیار دولت	اقتدار دولت	۵۴	۱۲	موقه موقنا	
۳۰	۳	گستاخی	و گستاخی	«	۲۰	دولت دودولت	
۳۱	زیر عکس	گاردن	گاردان	۵۵	۴	همانسال همانسال در طهران	
۳۲	۵	۱۳۲۳	۱۲۲۳	۷۵	۸	(ح) واقع عمل	
«	«	۱۸۰۹	۱۸۰۹	۷۷	۹	مدکی مدرکی	
۳۳	۳	سرحار فرد	سرها فرد	۸۵	۲۰	۲۲۹۶ ۱۲۹۶	
«	۹	مسائل	بمسائل	۸۶	۱۶	برمی نی برمی نی	
«	۱۳	یا بول	با بول	۸۸	۹	آورده آورد	
۳۷	۲۰	ترجمه	ترجمه از	«	۱۹	بنتیجه نتیجه	
۴۰	۶	می بود	می بود	۸۹	۱	و آسیای و در آسیای	
۴۱	۷ (ح)	Akverdoff					
۴۴	۱۵	سرور او زلی	سرگور او زلی				



صفحه	عنوان	صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۹۰	میکنم	۳	میکنم	۱۴۲	حوضه
۹۶	بر توسعه	۱۵	بر توسعه	۱۴۳	دولت
۹۶	داشته	۲۰	داشته	۱۴۴	خواهند
۹۸	بریکادمر	۲۵	حمل	۱۴۸	و از
۱۰۰	شندر	۲۵	حمل	۱۴۹	منذ کریم شو
۱۰۲	۴۳۰۰	۲۶	۴۳۰	۱۵۶	کلوزه
۱۰۷	ملی	۲۶	کلوزه	۱۶۰	این قصد
۱۰۹	۲۹	۲۹	۲۹	۱۶۲	تشکیل (زائد)
۱۱۰	۱۳ و ۲	۱۳ و ۲	۱۳ و ۲	۱۷۴	دینکین
۱۱۰	توسعه	۶	توسط	۱۷۷	موفیت
۱۱۰	Starosselsky -	(ح)	Starosselsky -	۱۷۹	مرکزی
۱۱۱	۱۸ و ۳	۱۸ و ۳	۱۸ و ۳	۱۸۶	و خوب
۱۱۲	۲۵ و ۴	۲۵ و ۴	۲۵ و ۴	۱۹۴	۱۳۲۶
۱۱۵	۲۶ و ۱۸	۲۶ و ۱۸	۲۶ و ۱۸	۱۹۶	نگذاشتند
۱۱۶	۲۷	۲۷	۲۷	۱۹۸	بس فقط حق
۱۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۰۱	متهای
۱۲۳	۹	۹	۹	۲۰۵	بهر خرد
۱۲۳	اعترافات	۱۴	اعترافات	۲۱۱	۱۳۳۳
۱۲۳	دولتی	۲۳	دولتی	۲۱۲	که نیز
۱۲۷	از این	۱۰	از این	۲۱۳	داو بند بویس
۱۳۰	فراسواران	۱۱	فراسواران	۲۱۶	نیارلا
۱۳۵	۱۲ (ح)	۱۲ (ح)	۱۲ (ح)	۲۱۷	که (زائد)
۱۳۶	ریاست	۱۰	ریاست	۲۱۸	بفرمانفرمای
۱۳۹	تشکیل شدن	۷	تشکیل شدن	۲۲۱	مشاروالمطک
۱۳۹	تقویت	۷	تقویت	۲۲۲	اردوار
				۲۲۸	۲۵
				۲۲۹	بفیمت
				۲۳۹	بیشتر
				۲۴۱	التحریر

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)